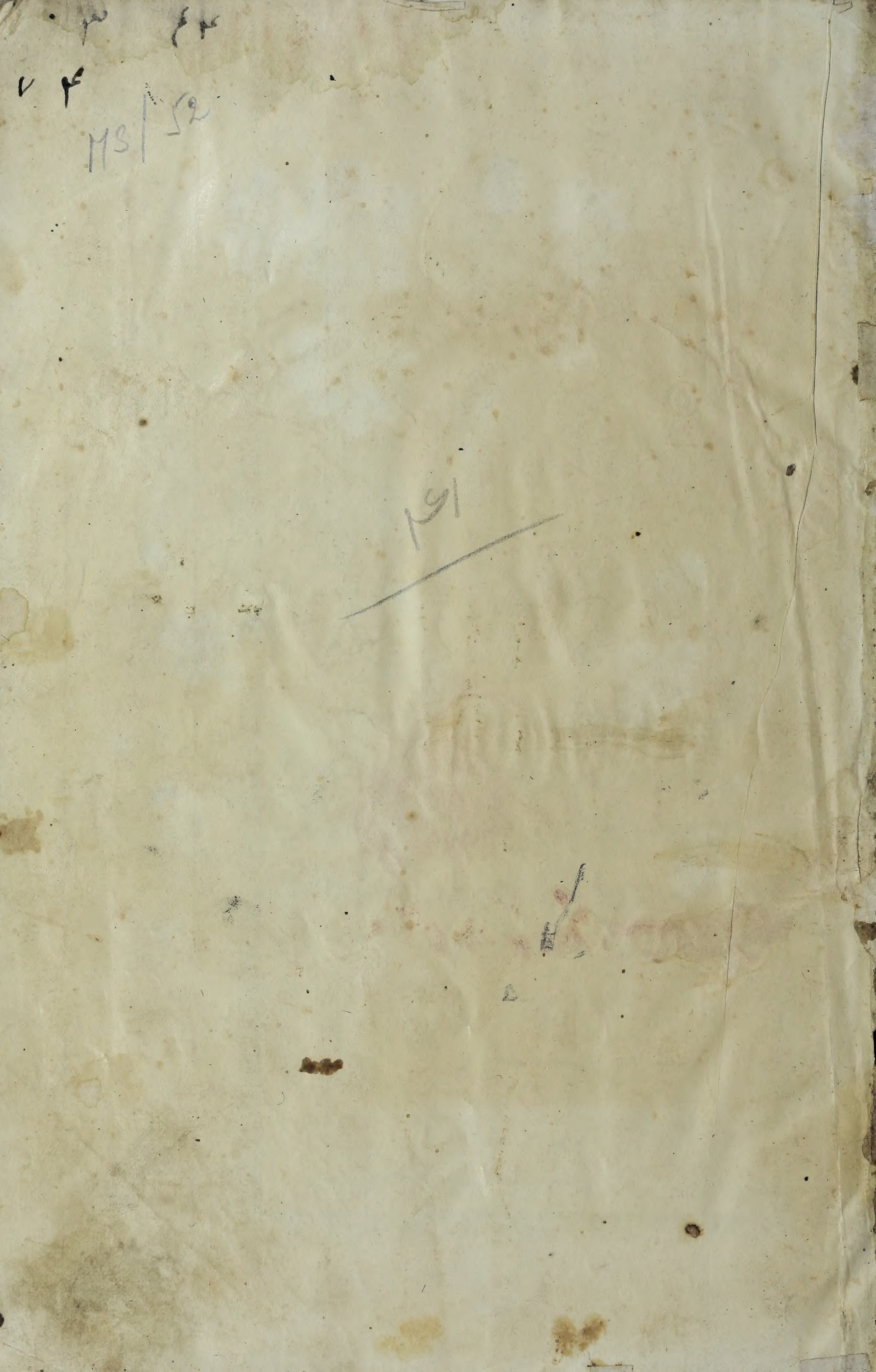
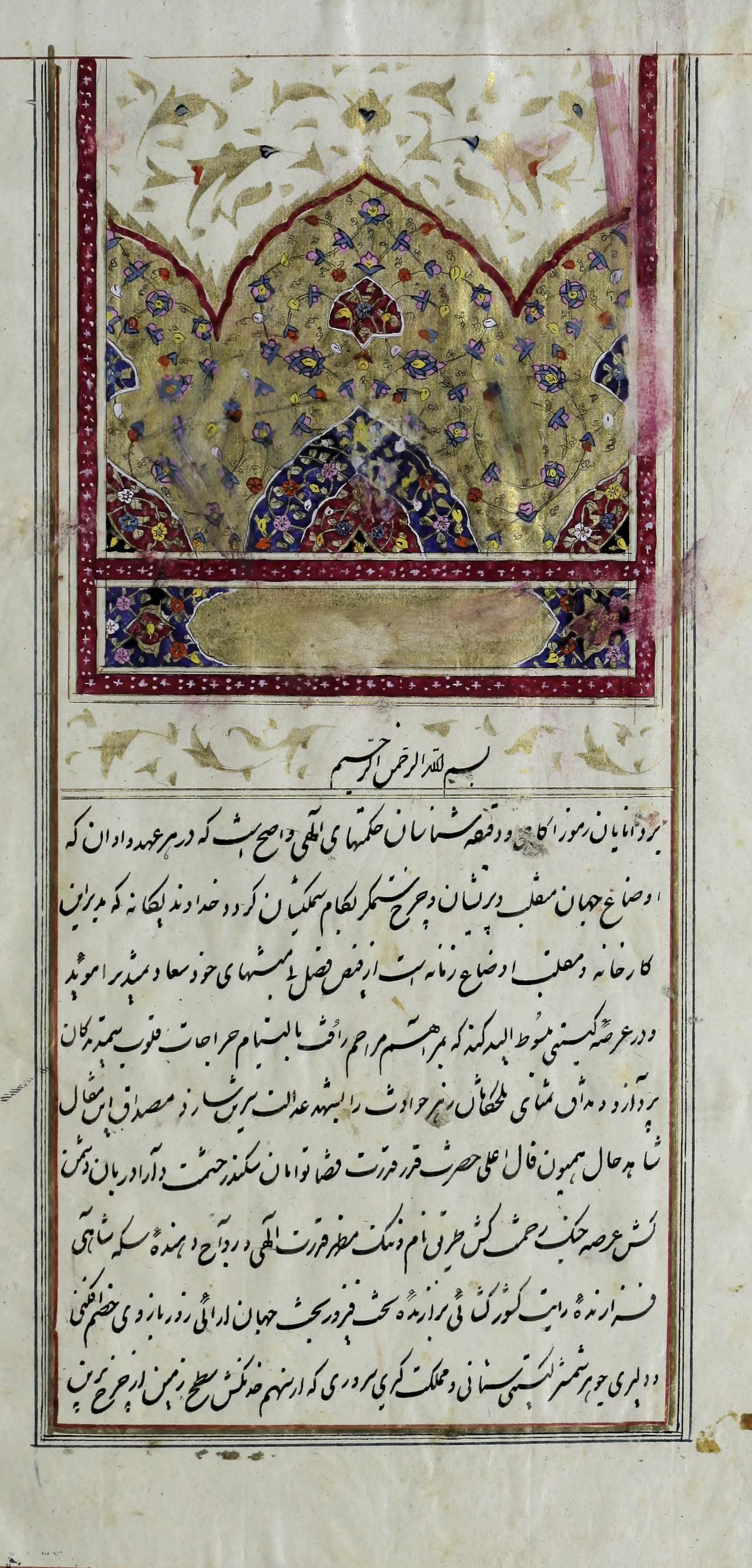




LIBRARY
Brigham Young University
RARE BOOK COLLECTIO
Vault
091.4
M277j
3 1197 23820 4835
BRIGHAM YOUNG UNIVERSITY


MS 52



بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه شناسان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که
اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این
کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض فضل بی منتهای خود سعادتمندی را مؤید
و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان
پردازد و مذاق تمنای ملهوفان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال
شاهد حال همیون فال اعلی حضرت قدر قدرت قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن
کش عرصه جنگ رحمت کش طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی در رواج دهندهٔ سکه شاهی
فرازندهٔ رایت کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروز بخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی
و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری پروری که از نهیب خدنگش سطح زمین از چرخ برین

سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک‌فرسش سپهر پرچم شکل بر خود دریده فتح و ظفر
پیشرو تیغ برش چون عرض بجوهر متصل و از شدت سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در فلکگاه
نبردش قلوب اعدا قالب بی‌روح و در آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح جاوید شان
بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت نوید امیدواری صد ساله بعث بگوش جهانیان
می‌رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از فواید جهان کهنه گون لذات کام بخشی بکام
دور و نزدیک می‌چشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایسته فیروزی و اورنگ خاقانی زبدهٔ دودمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان
الاعظم و القاآن الاکرم شاهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران
خدیو جهان خسرو نامدار ؛ نظر کردهٔ لطف پروردگار ابوالسیف سلطان نادر پادشاه
که به ضیاء نمایش در درافشانی و طبع مهرآسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و جمله الوف
از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عیار ازلی
و مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را با اقتضای مصلحت تشخیص در نهانخانهٔ ابداع دست پرور
صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل مساعی و مقتضای حکمت بالغه با استعداد مادهٔ
قابلیتش همره داشته تا هنگامی که خاک ایران از پنجه خون ستمدیدگان و در عرصهٔ دوران
هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشته چنانکه شاعر فرموده بیت
ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد ؛ برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد

تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد از هر طرف بخرمن خلق شعله افکن گردید و برسم

ملوک الطوایف شیوع فتنه و آشوب در هر عالی و سافل وقوع یافته چنانکه از قندهار الی

اصفهان طایفه غلجائی و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام

مجعول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و در بنادر سلطان محمد نام

مشهور بکجز نوار و در جوانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی

صاحب داعیه و استعداد گشته گروه روسیه نیز از باکچان را از کمیت اربه چالی تا سلطانیه

و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کراز متصرف و اروسیه نیز ارباب

الالوآب در بند الی مازندران جمیع دار المرز رشت را بتصرف در آورده و همچنین ترکمانیه صاین

خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد

اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی گوشه نشینان جبال ولایت شستر از ربقه اطاعت

باز زده اظهار سرکشی کردند مفاد کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای ع آیا پریشان نشود

کار بسامان نرسد حکمت بالغه ملک داور داد کر اقتضای ظهور طلیعه دولت الخسرو

فریدون فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش

غریب کلک بدایع نگار حضرت باری نموده کوکب بخت سعیدش را که آرای عرصه جهان

و پرتو طلعت مهرگسترش را روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر

عاقبت اندیش و ذخیره روز بدخواهش ساخته با صفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم

حوادث در کمینگاه داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته‌اند قبل از شروع
بذکر حالات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایت چند احتیاج است لهذا نگارندهٔ
این شگرف نامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ این تاریخ بی‌نظیر محمد مهدی استرابادی ابن محمد نصیر عفی
الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمورست باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان
سعید شهید روح الله روحه تا آغاز ظهور این شاهنشاه صاحب تأیید بظهور پیوسته شروع می‌نماید
تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ویران و مملکت چه قسم ویران بود که آن حضرت معماری
عزم همت آن ویرانه را درست کرده‌اند و گلهای گلشن افسرده را که از هجوم شره بیگانه پنهان
و لگدکوب حوادث زمان بوده بچه آب و تازگی بعرصهٔ ظهور آورده‌اند چنانچه شاعر فرموده

سر گذشت عهد گلزار از نظیری بشنوید * عندلیب آشفته‌تر میگوید این افسانه را

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان سعید مغفور بر هم زن هنگامهٔ
شر و شور ایران شد طغیان میرویس غلجائی و مقدمهٔ فتنه‌ها بود که در سال هزار و صد و بیست
و یک هجری در ماه صفر مطابق اودئیل بوقوع پیوست تفصیل اینکه گرگین خان ملقب
بشاه نواز خان والی گرجستان که در آن اوان سپهسالاری قندهار بود گرجیه که با لواحق
او در قندهار بودند ابواب بی‌اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس
غلجائی حاکم الکزوه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو بدرگاه فلک شکوه آورده چون در دربار تشیع
کسی و در سرای سلطنت دست رسی نیافت روی ارادت بر تافت و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت
تتبع امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار رود در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ

کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود برادر بچه او را دستگیر ساخت و مراد نام افغان را
که میسی بود مامور نمود که تا تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادر زادهٔ او
بسپه سالاری منصوب گشت بجهت خونخواری عم با شوکت کرکی و حشم با افواج مختلفه از کرجی
و عجم متوجه قندهار و میرویس متحصن شد جماعت ابدالی قندهار که با افاغنه غلجائی معاند بودند
جمع و قلعه را محصور کرده نشست بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و یک
هجری مطابق توشقان ئیل اردو شکست خورده تیر بر در پای قلعه کشته بعم خویش پیوست بعد از ان
محمد زمان خان شاملو قورچی باشی بامر مامور گشت طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار روز
تا محمد عمرش بسر رسیده و بعد از او دیگر بامر قندهار نپرداختند مقدمه هرات و شورش ابدالی
هم بدانکه میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از او عبدالعزیز برادرش بجای او
نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و دیگر شورش افاغنه ابدالی و ساخته هرات بود که
در سال هزار و صد و بیست و سه بعرصه ظهور آمد تفصیل این اجمال اینکه این طایفه در عهد [illegible]
بیش و در عهد شش هزار خانه دار کما بیش بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزی
بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان رفته حاکم
ابدالی شد تا اینکه تقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در او راه نیست مقدمه قندهار پایان یافته
شد عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده و در آن اوان ایالت هرات با عباسقلی
خان شاملو می بود چون در ناصیهٔ احوال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی
او را با ولدش محبوس ساخته در خلال این حال قزلباشیه هرات با عباسقلی خان بوده

داور اینه حمل کردند بعد از آن که این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را بایالت
مأمور روانه مقصود ساختند مقارن این امور اسد الله ابدالی پسرش از محبس گریخته و بکوه
پشته فرار رفته شاخ سرکشی بر افراشت و لشکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را متصرف و در یک
فرسخی شهر با جعفر خان حاکم هرات جنگ کرده او را شکست داده شهر را محصور ساخت
بعد از چندی که محصورین از امرا مایوس گشتند در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گذاشته در شب بیست و ششم ماه رمضان هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر از مردم ملدم من اعمال
هرات که در شهر محصور بودند در خود با افاغنه همداستان شده با ایشان ترتیب داده از سمت
برج مشهور برج فیل خانه که در دروازه عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه بعد استیلاء کشیده
بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند بعد از تخلیه شهر از وجود قسم لشکر افاغنه اسفزار
آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما متصرف کردند پس اسد الله بعکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل متصرف افاغنه
شده بار در آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان برج قلعه صعود نموده بپای عمومی
سلم حیله بر فیه از حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد در این اثنا
فتحعلی خان ترکمان از دولت علیه صفویه بسرداری مأمور شد و در توابع کوسویه تلاقی فریقین
واقع شده بخت افاغنه مغلوب و شکست بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد
و بکار عزدر و پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی تعاقب ایشان کرده هنوز بر کلیچه
با صد نفر ملازمانش در صحرای مشهور بر در ملک بطایفه افغان برخورده بی باکانه بر ایشان

تاخت ایشان میرزا چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن
گریز را عنان و تیغ میرزا از میان کشیده سردار را با جمعی از نیش تیغ یاران از لباس هستی
عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت
و در مابین فراه و زمین داور در محلی موسوم به دلارام با اسدالله جنگ کرده بقتل رسانید
و محمود چون تصرف قلعه فراه را در خیر امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بقندهار
شتافت و در حینی که قبل ازین مذکور گردید که خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات
شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای دولت بی تدبیر لیس او را صدق فرض کرده بصوبه
صاحب ضمیر ملقب ساختند و بخش قلی خان خطاب کردند و نکته سنجان قشون
تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید ؛ بعد از آن زمان
دولت زمان خان ولد دولت گشته هرات را تصرف و عبدالله خان پدر اسد را محبوس
ساخته نهال زندگانی جعفر خان و امرای قزلباشیه را در زیر خیابان باغ پارهٔ خون ریز
سیاست از پای در آوردند و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجی و ابدالی را
مشغول کار بد بکر کردند و محمود را نسبت بجود از نواقان اخلاص کمتر یافتند صفی قلیخان
ترک اوغلی را بسرداری تعیین و با جمعیت شایان و تدارک فراوان روانه هرات ساختند
و در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی فریقین شده سردار مذبور پسر و جمعی
بیشتر باعث قوی دستی الطایفه لی با دسر گردیده افاغنه ابدالی اقتدار کلی بهم رسانیدند
و چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت ذاتی

ان جلد

ان بلاد و بازوی دولت نادره قاطع بنیاد فتنه و فساد گردید و دیگر شورش ترکمانیه صاین خانی
استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند اگرچه بعضی
اوقات بنا بصرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد می کردند لیکن در اغلب اوقات
منشاء تاخت و تاز و سرکشی و فساد اغازه و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به
پیشه ایشان تعیین گشته طرفی نبسته روز بروز فتنه ایشان برامی تافت تا انکه خورشید
ذات جهان ارای اقدس از افق سروری طلوع کرده شب تیره طغیان سرزاده بخمول کشیدند
و دیگر شورش لکزیه داغستان و العلاقه حدود شروان بود که جماعت چاروتله لکزیه اهل شروان
را مصدوقه والی جنب بودند با طایفه داخوره که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده
تمرد اغاز نهادند حسنعلی خان حاکم شروان با جمعیت خود در صدد تنبیه الطایفه برآمده بعد از ورود
بمحال شکی اجتماعات شبیخون اورده حاکم شروان با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تله جبه اموال
ایشان بتصرف الطایفه درامده و بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری و احمد خان قیطاق
و سرخای لکزیه هم داستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شروان
شدند و مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و ثانی الحال بدون رفاقت رسمی امده
قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شروان را گرفته بقتل اوردند و بضبط شروان
و ان نواحی پرداختند ان مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بان دولت مخدول
الکتاب گشودند و از دولت عثمانیه فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سرخای و مصطفی پادشاه
بامداد او مأمور گشته راه مداخلت سرخای مسدود و چون سرخای در جمعیت از حاجی داود رنجش و تجنب

فوت درویش بود هرات و سایر بلاد بحیطهٔ فرمان ایالت باسم خود صادر نموده در آن نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سردار مصطفی پاشا متوجه گنجه نشد و دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی
است توضیح این مقال اینکه در سال هزار و صد و سی و دو چون خبر قتل صفی قلی میرزا به دربار
گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبهٔ سپهسالاری فایض و مأمور به تسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس شد و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی حاکم ارض اقدس ننمود سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار
بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قشون لایق بر سر قلعهٔ تون مأمور و ملک محصور گشته تمام
محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی میر محمد نامی که فرزندش ملازمت در خانهٔ فتحعلی خان کرده
بود از فتحعلی خان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه
آگاهی داد روز دیگر ملک بهیئت مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلولهٔ للاهی
درآمد و بهمین سبب استعداد و اقتدار ملک گشته بهمان منوال در ابتر بینی قوم از خودرائی میزد تا اینکه
مقدمهٔ اختلال سپهسالار رخ داده ملک در ارض مقدس فرمان روا شد توضیح این مقال
اینکه بعد از وقوع قصهٔ فتحعلی خان سپهسالار ایالت ارض مقدس را بعلی قلی خان شاملو که در آن
اوان بیگلربیگی شاهیون و مشهد مقدس می‌بود تفویض اما روز بروز اختلال سپهسالار در از
ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می‌یافت سپهسالار چون اطوار علیقلی خان را موافق شیوهٔ نیکوخواهی
ندید بنا بر آن از او دلگران گشته حرکت تا در اسلوب الاستشعار سازد علیقلی خان از مضمون اینکه
ولا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش را با همه کسان که بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده

او را کشان کشان از میان خیابان برده محبوس ساخت و خود الکای ایالت پرداخت و در روز

یازدهم شهر محرم هزار و صد و سی و پنج هجری که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در

در مشهد بوقوع پیوست و سررشته کار رتبت الواط مشهد مقدس افتاد علیقلی خان بیاتی که روگردانیده

بود بر چند تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط یکجا به علیقلی خان رنجیده او را معزول و اسمعیل

خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی باو نبود

الواط خود برتق و فتق مهمات می پرداختند چون حرکات ایجماعت با ملایم طبع سپهسالار نبود

بملک محمود سیستانی مراسله قلمی نمود و او را التکلیف بارض اقدس کرد ملک محمود چنین روزی را از خدا

خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته دست تمکن گسترده اگرچه الواط را اکنون خاطر آن بود که در

ورود با تمام کارش پردازند اما مضمون اینکه ع همه جا دوش بدوشند مکافات و عمل این دفعه

چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته در شبیه ان سرکشان بر ایشان پیشی داد ولولا دفع الله

الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض در تتمه داستان علیمائی و آمدن باصفهان محمود ولد میرویس

در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل رسانید این مراتب را به دولت صفویه عرض داشت کرد

که چون این حدث محض از راه هواخواهی این دولت ابد بظهور رسیده موکب پادشاهی از آن

الطرف وارد خراسان شود منهم از این طرف بسمت هرات حرکت می کنم که از دو طرف

برفع ابدالی کوشیده شود امرای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول فهم نقطه از خط و درست

از غلط نمیکردند اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو التفات کرده خلعت و

شمشیر برای او فرستادند و به حسینعلی خان خطاب دادند محمود دیگر بهانه پیشه ابدالی وارد سیستان

زم گردیده و در خلال این حال طایفه بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده
ملتمس بقدوم محمودی شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت
تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید کو صحیح
این مقال اینکه محمود در حین آمدن از قندهار شیخ سلطان نامی که در فراه ساکن می بود نایب
قندهار کرده عازم کرمان گشت شیخ سلطان قلعه قندهار را از افاغنه خالی کرده با ملک جعفر خان
سیستانی که در قندهار بود تمهید نموده باظهار دولت خواهی صفویه از کرمان حمول بیرون آورده
پرستاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول و صحیح
افاغنه بیرون دهف گشته جمعیت تمام کرده از کمیت قلعه داخل و شیخ و ملک جعفر را بدست
آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن این خبر کرمان را تاراج و دایر کرده
آهنگ قندهار کرد در سال دیگر بار بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از
افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره انبوه جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور کرده چون از هیچ طرف
احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان گشته در باب تفویض بانجام
کار اصفهان استمال کردند محمود نیز قول ایشان را قبول و از کرمان عازم اصفهان شد
اعیان دولت بتهیه اسباب قتال مشغول و در جبه خانه زاکوده مردم روستائی و بازاری
را که در فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و رمح و درع و جوشن مکمل و در یال و کوپال
هر یک رستم و سام ساخته بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافته و در روز شنبه بیستم جمادی الاول هزار و صد و سی
و چهار هجری مطابق اود ئیل در گلون آباد چهار فرسخی اصفهان ملاقات فریقین واقع شده قزلباش

بزر

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثابت قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان
و کار دولت مقتول گشتند و تمامی توپ خانه و اسباب اهل اردو بتصرف افاغنه درآمده
و بقیة السیف وارد اصفهان و بنای سپه بندی در دروب و محلات گذاشته بعد از دو روز محمود آمده
فرح آباد را برای نزول احتشام اختیار و در پی تسخیرها آغاز کرده و آغاز نموده در غرهٔ جمادی الآخر سال
مذکور مطابق پارس ئیل سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا العزم تسخیر شهرستان با هزار دستان
نور افزای فرح آباد چمن و هزارهٔ بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان در کمال شوکت
و استیلا دست تاخت و تاز دراز کرده با اندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را
از هم مپاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد
میرزای ولد اکبر خاقان شهید را که در هفدهم شهر رجب ولی عهد نموده بعد از چهار روز او را بدمرقالو
راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند خلافت و ولایت عهد تکیه دادند بار دیگر در نهم
شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعه این فال را بنام شاهزاده والا خصال طهماسب میرزا
زدند و در روز بیست و سیم ماه مبارک رمضان او را روانه کاشانه ساختند که شاید در سمت قزوین
و اردو نایچان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده مبادا امری تواند شد بعد از طهماسب میرزا افاغنه
بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سپه بندی در راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس ناکسان تمام
با حوال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا
بالا گرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اتراق و محلات اطفال خورد سال را
در دیده ذبح کرده میخوردند کسانی که از جامهٔ ابریشمین تن می‌پوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن

می شدند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک می بود جا بجا در غم دانه گرفتار دام هلاک
برای گرده نانی دلها چون تنور با آتش حسرت می تافت چشم مردم قرصی برای نهار سوای پنجه
کش خورشید نمی یافت از شورچشمی زمانه عهدی شد که برنج و همان پلاشکر لب خویش
می مکیدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر می چیدند و بجای انگور خاک پای تاک را
از یکمن سرآمد چون توتیای غوره بچشم می کشیدند و جمعی که بلورینه کام نمی آلودند از شدت جوع
به پوست درختان افتاده میخوردند اگر دانه ارزنی میجست رفیق را بی نخود سیاه میفرستادند
و اگر دانه جاورسی می یافتند در تقسیم آن تیره بر خشخاش می نهادند کسی روی ماش را نمیدید
و دانه ماش از شاه دانه عدس عزیزتر گردید سالان از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند
و دو نوالکان حسرت خوردن سر انگشت طفلان را چون خشت انجیر بگور می بردند لاله برای کباب داغ
بر دل بریان می گذاشت و قمری از حسرت می کوکو زنان می گشت اوجاق مطبخها کور شد
و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکپاره ویران گردید و قحطی ادم علاوه قحط نان و بنیان ی
دولت را سر رشته طاقت گسیخته خاک عجز بر فرق شان ریخته شد تا اینکه بادون شهر
مصمم گشته دوازدهم شهر محرم الحرام هزار و صد و سی و پنج مطابق پارس ئیل خاقان شهید را
بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همان شب محمود
کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت خود در چهاردهم
ماه مزبور با فر فرعونی و سپه آراسته داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد بعد از شیوع
واقعه اصفهان در آخر شهر محرم الحرام در دار السلطنه قزوین طهماسب میرزا رسید و بر اورنگ شاهی

جلوس نمودند نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از
افاغنه برای اختلال کار شاه طهماسب مأمور قزوین گشته بعد از ورود افاغنه به قزوین
شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین
چون پادشاه را دور و دشمن را نزدیک دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند
و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بر بست درازی پرداختند این معنی را حوصله قزوینیان
بر نتافته شمشیر حمیت آخته شدند و هر کسی مهمان خود در آن دو بخته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند افاغنه
که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز گشته باصفهان [illegible] و اکثر کشته شد محمود با استماع این خبر
بفکر دفع غول باس افتاده در روزی که افاغنه از قزوین برگشته داخل اصفهان شدند شروع [illegible]
امرای معزول و معروف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ گذرانیده هر جا که گمان اهل
صلاح و معروفی میرفت گرفته در پنهان بقتل رسانیدند و جمعی سپاهی نیز از [illegible] ایشان زنده
نه ماه شیراز را محصور نموده بتصرف درآوردند و محمود قریب به دو سال در اصفهان و ولایت مزبوره حکمرانی
و هجوم وسوسه شیطانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مبرور
که صغیر و کبیر ایشان سی و یک نفر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش شاهزادگان [illegible]
و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خرد بیگانه گشته امر و نهی
او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاجل گردید و در دوازدهم شهر شعبان هزار و صد و سی و هفت هجری اشرف
پسر عمش که با انتظار مرگ او می زیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج اعتزال بیرون
آمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه گردانیده کس فرستاد محمود را در خفیه هلاک کرده بر تخت استقلال

بر سریر حکمرانی نشست و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و شیراز و قم و قزوین و طهران و
تا پل کربلا که رأس الحد عراق و عربستان است بحیطهٔ تصرف در آورده و دیگر غلبهٔ روسیه بر دارالمرز
و گیلانات بوضوح پیوسته بتفصیل اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری برافراشت
اسمعیل بیک نامی نایب وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بملک اروس فرستاده
جمعی از اردوی روسیه بموجب طلب فرستاده شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان
در فرضه رشت لنگر انداخته و وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه باطی را که در نیم فرسخی
رشت است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش امنای اینهمه
راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از مازراباد تا سرحد استراباد
بدولت اروسیه تفویض کرده که چنانچه این دولت نموده بدفع دشمن بپردازیم و باین ادعا راه
دخل و تصرف در ولایات دارالمرز و رشت مسخر ساختند اما دولت تعرض بر اکثر نشده هیچ وجه
پیرامون مال و دیوان و عجزه نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده
احتشام جمیع دارالمرز الی مازندران بموجب نوشته اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه
داده بودند بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع اروسیه مامور گشته از خارج
رشت قلاع فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و گیلان را بتصرف
و بدون شرکت و سهیم دو سال در آن ولایات بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه بحمد
قلندر مشهور باسمعیل میرزا در مابعد چنانکه اتفاق افتاده و مذکور خواهد شد در روسیه بیدون جنگ و نزاع
آمده لاهیجان و دیلمان را که در تصرف قلندر بودند متصرف نمودند و بفاصله چند روزی لشکر ایشان

روسیه از راه خشکی از سمت غزل رباط عساکر بیشمار روانه دربند واهالی آنجا نیز از بیم غلبه لگزیه که عدو
دولت بودند دربند اذن ورضا وامید دولت نشده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مذکور
امر به تخلیه تاری قلعه نموده سه هزار نفر تفنگچی روسیه از اسولدات گذاشتند باستحفاظ آنجا گماشته
بادکوبه و سالیان را متصرف و همان اخذ مالوجهات حسابی الکفا بمقر سلطنت خود معاودت
نمود دیگر استیلای روسیه بر ممالک آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت شاه
طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزن الروم بگرجستان
و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی بتبریز و حسن پاشای والی بغداد
بکرمانشاهان و همدان مأمور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت برافراشتند
و اندرهای لشکر از شش جهت آذربایجان را بچهار موجه حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را
بحیطه ضبط درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محاصره
چون از جانب اعیان دولت امدادی مقدور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند
و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز از وان حرکت و در حینی که موکب
شاهی در اردبیل توقف داشتند بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال در آینه مراد روی
نمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر آن بلده
مستولی گشت آنجا را عموما از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بکرما
کرمانشاهان برافراخته بعد از چند روزی پیمانه عمرش بسر آمده بدار البقا شتافت احمد پاشای پسرش
پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان لکری که در آن اوان حاکم همدان

بود بهانه جنگ رفته با احمد پاشا پهوت و فتون والی همدان بامید امداد شش ماه خودداری و قلعه را
بتصرف نمیدادند تا اینکه احمد پاشا بجبر و قهر قلعه را متصرف و قتل و غارت بظهور رسانید و بعد
از او سارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل مأمور شده بعد از آن جنگ و محاصره
قلعه گنجه بتصرف رومیه درآمد بعد از اینکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از راه اردبیل
عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و عمال گراز را احیطه تصرف
درآوردند و در آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب العضا باقیه بود اشرف چون خبر استیلا
آذربایجان و مراجعت حضرت شاه را بجانب طهران شنید لدی‌عجلت تمام عازم طهران گردید و قریه
اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام شاهی بود عساکر قزلباش بمقابله پرداختند
و در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شد قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند
شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران نامزد
و سید ال ناصری را سردار نموده منچهر قرذی مأمور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین
لابد در مقام اطاعت درآمدند و بعد از آن که موکب شاهی عازم مازندران و استراباد شد فتحعلی
خان قاجار را الحکومت سمنان سرافراز نموده خود با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افغان طهران
روانه شاحث و در اثر هشتم امار طهران تلاقی فریقین گشته با جلال اضداد دستی باهل عناد کاری
نساخته بی‌نیل مقصود روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد آمده با افغان مطیع و منقاد گشته
اهالی ساوه و قم تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت مسلوک میشمودند از راه اطاعت درآمدند

گفتار در بیان محاربه پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمه کار شاه سلطان حسین در سال ستم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از طرف دولت عثمانیه بسرداری منصوب گشته با فوجی عظیم باتفاق خانه پاشای
حاکم اردلان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و قره مصطفی پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور
شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه افاغنه مأمور گشته وارد همدان و از انجا جمعی بسرابادو شهر
جمو فرا آنان فرستاده و ایلچی نیز نزد اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفه پیرد بادیدن
اهلیت مالک سریر و افسر نبودند چون پادشاهان وارث پادشاهان مستند خاقان شهید را
با ایشان سپرده از راه و رسم سلطنت عارضی کناره گیر شوند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دم تیغ جفا شربت شهادت
چشانیدند و سراو را نزد ایلچی روم فرستاده جواب اشاره به سیف و سنان محول ساخت
همین نایره افروز خشم رومیان گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکران
مرز و بوم از همدان رایت افروز و هجوم شدند و در شهر جرد تلاقی فریقین واقع و اشتعال
و نوایر شور و شین بین العسکرین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی
هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شده و در سال دیگر احمد پاشا مجدداً همدان لوای عزم افراخته
و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حد و حدود و تجدید ثغور باین نهج دستور گردید
که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باگراز و زنجان و سلطانیه و خلخال وارد سبل دولت
عثمانی و دو ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه متعلق بوده باشد و بدین عهد و میثاق
دفع غایله نزاع کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف
راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان خواندکار برسم سفارت برای تاکید مبانی صلح و

و صلاح و سمت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف میر محمد خان بلوچ
مأمور و با ایلچی مذکور روانه دربار عثمانی شد گفتار در بیان چند نفری که در ایام انقلاب ایران با
ظهار شاهزادگی ادعای خودسری کردند اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری هم رسیده حقیقت احوال
او اینکه موما الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سنه هزار و سی و هشت هجری در خلیل آباد بختیاری
مشتبه شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان شهید نموده می گفت نام من اولاد المعصوم
میرزا بود ثانیا این اسم را گذاشته ام و محمد حسین خان حاکم بختیاری وجود او را غنیمت داشته
مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر بقیه اطاعتش گذاشته و موما الیه زنی از شواهد اصفهان
را شاهد مدعا کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود و در خلیل آباد
خواجه سرا آدم رفته او را با احترام تمام آورده و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام با طراف
و اکناف نوشت و جقه را بطرف چپ زده خطبه را در منابر مساجد با اسم شاه طهماسب خوانده اسم
خود را ثانی اسم شاه گردانید و عمال شوشتر و کوه گیلویه و روسای حشام باسمت نزد او جمع آمده
کمر اطاعت او بستند و امرای خود تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیدند تا اینکه
از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس توقف داشت بارکان
دولت صفی میرزا امر والا صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب است ادعای
او خلاف واقع است او را گرفته بساطی که چیده بود بر چینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی
که داشت مقر کوکبه صفی میرزا بود او را گرفته بعقب آوردند و این قضیه در اواسط شهر محرم هزار و صد
و چهل هجری بود و دیگر سید احمد ولد میرزا داود متولی مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه

بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم اصفهان شد سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در
آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم
خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش فراهم
آورده وارد بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید و در
آن وقت زبردست خان که از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابل سید احمد فرستاده
در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه شتافت مردم ابرقوه را
کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعولی آگاهی حاصل شد او را گرفته محبوس ساختند بعد از
دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را به تجدید انتظام داده
از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط درآورده جمعیت موفور منعقد ساخته در قریهٔ کرمان
را تصرف نموده در چهاردهم شهر ربیع الاولی هزار و صد و چهل مطابق قوی ئیل جلوس اسم
پادشاهی راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مأمور و سید احمد
در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کردند و عاقبت بزور زبان دسری از نادر آوردند و دیگر محمد علی
نام فسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال اینکه در ماه محرم هزار و صد و چهل و دو هجری
مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان است
جمعی از الواط او را دیده می‌گفتند چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت
دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند تا شوشتر

باستماع این خبر موحش گشته اراده پیشه او نموده و او فرار کرده بجزیره رفته از راه بصره رو آ
بغداد شده اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است
بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده بدربار عثمانی بردند و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول هزار
بجهة او تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات جهة او قرار داده بعد از خلع سلطان احمد
خان روم باعتبار رصد و بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بدان طرف قسطنطنیه و برخه
فرنگ نزدیک است فرستادند و بعد از چندی او را از آنجا بجزیرهٔ امین فرستاده کسان او را
مرخص ساختند و تتمه بیان احوال او در وقایع سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سمت نگارش
خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نامی قلندر بود که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار
دریوزه کرده آدمی بی‌سامانی بود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از
قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوایکی رفته خود را ابوالعباس میرزا موسوم داده ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ
راست نشست و از مردم جوایکی و طوایف اطراف جمعی افراهم آورده چون کارش پایه
نداشت حباب‌سا بهوای ریاست سری برآورده باز بگریبان عدم کشید و شمع دولتش
چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل و مینای
بندر همی رسید با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده شاهزاده جربو اشتهار
یافته و در شمیل چهار صد یا پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا بنزد عبدالله خان حاکم
بلوچ رفته جمعی بلوچ باعانت او برخواسته و از آنجا بمیان طایفه بارزی آمده الطایفه باتفاق

شده عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز در اشتهار رایت استقلال

برافراشته بود رجوع و وله نموده سید احمد را منهزم ساخته و بندر را با محال شمیل و میناب که بحیطهٔ تصرف

درآورده بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مأمور گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته

بجانب هندوستان شتافت و بندر با محال متصرفه از ضمیمهٔ ولایت افغانی گردید و دیگر زنبیل

نامی قلندر است در لاهیجان بهم رسید و وله از اسم نام توجیه بود که با چند نفر از درویشان دوره

کرد و قلندران مراحل نورد رفیق گشته در لنگام من اعمال دیلمان آن مضمون اینکه ع بعد درویشی

اگر هیچ نباشد شاهی ؛ از کلاه نمد و پوست تخت هوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر نقیر

علم و نقاره افتاده و از چادر قلندری پایهٔ خرگاه دارای سلطنت را با دعای پسری سلطان حسین

آرزو و خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعه صوفیان رشته و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت

و دیلمان و یاران کوه را تصرف کرد و در آن اوان محمد رضا خان عبدالله‌لو قورچی باشی که سپه

سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار

کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نمود شکست یافته به مکان رشت

و قلندر همان روز داخل لاهیجان شد و لاهیجان را با بلوکات علاوه متصرفات خود کرد و بار دیگر محمد

رضا خان دو باره جمعیت نموده عازم لاهیجان گشته در آن کوه تلاقی فریقین واقع شد و قلندر

مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال مجدداً انتظام

یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال شده بر حاکم آنجا فائق گشته بار دیگر

که در اردبیل بودند در حوالی آنجا جنگ کرده شکست یافت و فراران بممالک شاهسون آمد و جمعی از اکراد

را بجود مشق و بمغانات رفته با علیقلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی روسیه میزد جنگ کرده باز
مغلوب گشته بما بوله آمده بالاخره جمعی از مردم بوله که با روسیه اتفاق داشتند از بیجابات
قلعه ربنک آمده بودند بر دفع قلعدار مصمم گشته در ما بوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را نزد سرکرده
روس بردند **گفتار در بیان نسب و مولد نادرشاه با بخت و جاه** بر آگاهان دقیقه رس و پختگان سلیقه کال
آبا علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف خدای یگانه و
گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسبت است و نه مباهاتش بسلطنت ملکت زیرا که بمدلول
نص کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتبار است و پست ترین مرتبه
از مدارج افتخار رفیع رتبه در فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش
باب و رنگ ذاتی خود است نه بنسب معدن خصوصا این زر کز بهره بزرگ کرده لطف ایزد
توانا را که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی ایل و عشیرت و یگانه دودمان خویش
دودمانها از نسبت دودمانش چراغ افروخته اند و خانه دانها از دولت خانه دانش چراغ
خاندان اند و چشمه بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آتش است و دستار خم کمندش
سلسله چنگیز را تا رحلقه نشین **بیت** زسهم خدنگش قضا تیرتر ؛ ز تیغ کجش سیت راست ظفر ؛
اگر باد در فتنه وزد از قهر چهر ؛ چه خورشید آتش زند در سپهر ؛ اگر مهر از عارضش دم زند ؛ دم
صبح آتش بعالم زند ؛ در آتش گریزد ز بیمش درم ؛ هم بر کوه و بیابان نشیم ؛ در این صورت کلک سخن
سنج را از نگارش این مطلب بار داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال این
خدیو بیهمال است و ذکر انسابش از لوازم اهتمام بر سبیل اجمال نگاشته کلک بیان میگردد

پدر آن حضرت از ایل قرقلو و قرقلو اویماق از نوع افشار و افشار از سلسله ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مذبور ترکستان بوده در ایامی که مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نمودند و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی به تقریبات
کوچ کرده در چشمه کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس از یک فرسخی
واقع و در قرب و جوار شاه جهان توطن جسته تابستان آنجا ییلاق نشین و زمستان در دستجرد
و دره جز قشلاق نشین میکردند تولد آن حضرت در یوم سه شنبه بیست و هشتم شهر محرم الحرام هزار و صد و ده هجری
مطابق لوی ئیل در قلعه دستجرد و دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و مولود جای آن شهباز
یافته اتفاق افتاده و باسم جد خود به ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد نهاد
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای بزرگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر
اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد در عالم خود نادر آفاق بود و بهمین
الانام بنادرقلی مشهور شد گفتار در آغاز کار نادر کامکار تا یید حضرت پروردگار جل شانه
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود و مبانی بقای بنی آدم ساخته
و بر این حسب اکنون طراز جامه قوام و دوام بر برد دوش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایسته ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز
ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و مشام ربعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل به تأهل گشته
بابا علی بیک کوسه احمدلوی افشار که از روسای افشاریه ابیورد بود و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه
معرکه آرای رزم و نبرد بود از جامه خانه نسبت خویش آن دودمان تشریف انبازی مفاخرت در بر خویش داشت

بحضرت طالب بودند در اغلب خوشگذرانی صیدان سعادتمند شده اکثری از جمله پیکان اشرار
سالک طریق مشاجره و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای الطایفه باین علت
هم آغوش شاهد فنا و همخوابه تیغ وغا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع
یافته در سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاولی ده ساعت و نیم از
شب جمعه گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمد بعد از پنج سال آن منوره رخ بنقاب تراب تیره
کشیده صبیه دیگر او را در سلک پرده گیان حرم عفت احتشام در آوردند که نصرالله میرزا و امام قلی میرزا
گوهران درج و اختران برج اند هر چند که در آغاز دولت این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت
دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات آن ناحیه از آن حضرت با فشاریه اضداد و ترکمانیه و ازبکیه
و اکراد و سایر ارباب خذلان مآب بوقوع پیوست و کوشش و سعی که در ابادیشان و استقلال کار ایشان بظهور آمد
و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد الطایفه را رام و سرحدات را قرین آرام
کرده اند اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی بسیار گردد خارج از حوصله
قبول بردن و شماره لیکن چون در این روزنامه باختصار سخن مأمور و غرض اصلی ضبط کلمات
اموریست لهذا از رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میشود
که بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز زمانسازی کوک کرده در هر گوشه
از موافق و مخالف نواها و از هر سری چون کاسه طنبور صداها بر خواسته ترک و تاجیک چنگ آسا
سینه ها خون حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت
کف زنان افسوس گشته و هر جا قوتی دستی بود سر از گریبان خودسری بکردن فرازی بر دارند و با آوازه

چون

خود پروردن گرایش و هر حرکت معتبری بود مانند چوب قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از جمله
ملک محمود سیستانی بطریقی که سابق ذکر رفت روی از جادهٔ اطاعت برتافته در مشهد مقدس استیلا
یافت و حضرت ظل الهی نادران اوان در حدود ابیورد و کلات و آن سرحدات مشغول ملکداری
و بچنگال خون ریز صلابت شاه باز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر پیوسته صید اندیشه خویش
و طعمه بخش کام یگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی زمانه مینای ارغوانی مهر و ماه خونابه غم
بکام اهل ایران ریخته حریف یگانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکسته و راه زن شیشه جوی دهر دست
تطاول گشوده راه آسایش بر برخ دور و نزدیک بسته این معنی را حوصله غیرت آن حضرت برنتافته بالهام
خدیو بیدار و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد
و باقی ایلات سکنه ابیورد و دره جز و کلات را بحوزه خدمت در آورده و کلات را که حصن حصین
و حصار متین خداآفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که پیوسته جولانگاه شهسوار یکه تاز نورد و مسکن
و مأوای هواخواهان اخلاص پرورد بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بنیاد جهانبانی
کرد و کار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی و مهابت صلابتش نی در ناخن شیران جهان کند کی
حوصله ورزد که هرگز گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ فلک بدعوی برتری گردن فراز و برودری
که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند اندکی رو داد آرد که گردن اطاعت
به پیکری خم سازد ایلات عمده که همراهی و قیش سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیده
و دو فرقه بودند یکی افشار به که شرف انتساب با حضرت داشته و دیگر اکراد ساکن دره جز و ابیورد
که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر در میانه بهره اند در خدمت خدیو فرزانه می گذشته

اما آن دو طایفه از بدو حال همیشه بستی قادر متعال بازوی اقبال خسرو بی‌همال را دست
خصم افکن و ساعد بخت فیروز را مساعدت و پنجه دشمن شکن بودند و بعد از چندی بعضی از آن طایفه
را اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوسواس شیطان مختلف الرأی گشته از سایر
فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر گشته با حضرت در مقام
کاوش و بعضی بارض اتک رفته با ملک محمود الفت و سازش و از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با کرد
خبوشان پیوسته شدند و گروهی با ترکمانیه عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنگهای رنجیده شعبه
های گسیخته و با دشمن آمیخته با حضرت در آویختند سوای سیصد چهارصد خانه وار از ایل جلایر که با
طهماسب قلی بیگ وکیل و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی روسای خود قصوری در اعتقاد
و فتوری در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملازم رکاب فیروزی انتساب
و در سختی و سستی سایه سا و دنباله رو چتر خور قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان
دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان کرین خوابگاه را خانه زین ساخته رایت عزم
افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت در بیان توجه موکب فیروزی کوکب بجانب ارض اتک
این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه آفتاب است و بلند پروازی
خفاش طبعان تا طلوع طلیعه خورشید جهانتاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت نگارش یافت
بعد از آنکه ملک محمود در ارض اتک آغاز خودسری کرده روسای الکای خراسان از راه ضعف نفس
و قوت وهم طوق حدیث او گردن نهادند و در اطاعت بروی او گشادند از آنجمله قلیچ خان
باباپلو و امام قلی ابیوردی افشار بودند که از دولت با دره رودی بر تافته به نزدیک ملک محمود شتافته

و صدور این حرکت از افشاریه بر طبع غیور صدقو نامدار ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک
و رسایل بر انگیخته چون در ملک خراسان همیشه از انجانب اندیشه مند و هراسان می بود و معتمد برا
سیار مندانه نیز نزد او روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس
بغیر از ضبط اموال مسلمانان منظوری نبوده اگر در عالم موافقت رسم مرافقت مرعی گردد مشیح و لکن
حیز و باعث انسداد راه غیر خواهد بود الحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که در ظاهر با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت با سگار کاه شر وجودش را دفع
کند بحث با افشاریه و جلایر که در خدمت الحضرت بودند ممهد گشته قرار نمودند که در چرید بازی خود نشانی
کرده مهیا باشند منظور اینکه الحضرت در اثنای چرید بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را گرفته
با تمام کارش بپردازند و هواخواهان هر یک بجو نشان و اتباع او در او بخته از مرکب هستی در اندازند
روزی که در میدان الکاه سلوک مشهد با ملک گرم چرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست در
آمد خشند چون زمام توسن امور در دست رایض قضا است نشت دستی چه بلکه تا ز اسمان در پیش از بیخه
افتاب نشت دست بر زمین گذاشته دست الحضرت بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد
ملک از انجا که سرشت با کمر هوش رای بحث بود لهرش این معنی نکرده بعد از انقضای بازی عطف عنان
بجانب شهر کردند اما الحضرت پیوسته در کمین وقت می بودند تا اینکه بنصایح مشفقانه و امالر قلیچ
قلیچ خان و امام قلی را از خود راضی کرده با ظهار لیسام اشارت الجند در آن ساخت بعد از آن
فرسنگی شهر ترغیب شکار کرده ملک بخواهش الحضرت بکمر در پیشرو حرکت و حضرت ظل الهی روز دیگر قلیچ
خان و امام قلی را بقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه ناگهان من اعمال مشهد مقدس چون

صید دام افتاده را رها کردن بمقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ
تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم از خون خواری میزدند از میان برداشته و از آنجا
عازم ابیورد گشت و ایلات آن نواحی را جمع کرده همت بر دفع کینه جویان طهماسب شد در بیان اعادهٔ
محاربهٔ جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی ملک محمود بعد از وقوع این واقعه وحشت اکبر خود را
داشته از شجر خلاف آن اراده بجز نیکان برگ بیدی بری نخواهد خورد و بار گران زیاده
سر را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نتواند برد غنچه لب چاپلوسیش نواسنج این مقال گردید بیت
روز اول که دیدمش گفتم ❊ اینکه روزم سیه کند این است ❊ پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من
متفق شده بدفع جناب نادری بپردازید یا کار جنگ آماده سازید اکراد باو جواب دادند که اجتناب
کردن از ارادت مؤید دولت ابد مدت مبسوط الید جمعیت ساز پرداز استحکام ممالک در غایت اشتهار صدق
این معنی از ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مسموع نکرده داشته
از گل رعنای جواب انکار دماغ استشمام رائحهٔ دورنگی نمود عزم منبع الطالعه را کرده چون از راه کلات
و جنبه و مهنه که مشتمل بر کوهستان عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت الشت را مقرون مصلحت دانسته
با پنج شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید و در منزل ندلور جد و اکراد کس معتبر
خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و قیلات
از این ماجرا درگذرد از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع مهمی
کرده بازگردانید این معنی سبب یاغی عموم اکراد گردیده باستقبال لوازم سرکشی پرداخته شدند بعزم
مدافعه پیش آمدند از نامساعدی بخت معکوس گشته فرار در قلاع خود متواری شدند ملک ملک مانع

داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را برده
در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را در دست گیرد اولا تاخت قلعهٔ زیلان لو را که
در دو فرسخی خبوشان واقع و استحکام آن در آنجا بود پیشنهاد خاطر خود ساخته محاصره کرد
در خلال این حال جدّ نوجهان مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند توضیح این مقال آنکه
بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل الهی چون بحر جوشان و رعد خروشان
با افواج رزم کوشان از راه تعصب الملت بعزم اغاثت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی
خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را بمشهد مقدس می آوردند دچار گشته اکثر را
مقتول و برخی را دستگیر و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت بهزار فلاکت جان بسلامت برد بعد
ملک محمود از این واقعه بیخبر کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده گرم گرفت و گیر قلعه بود
که حضرت ظل الهی دفعة با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو نعره زن از یک طرف
نمودار گشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای آن قلعه و سران قلعه نیز در
پای آن رسانیدند و از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنابر رسم حزم در حوالی
قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع ملاقات و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن
اختیار کرده حضرت ظل الهی عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در
یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در اثنا اکرادی که از خوف ملک در مغولها مخفی گشته بودند
از مژدهٔ ورود موکب فیروزی کوکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی اندازه یافته بار دیگر سر قدم
ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند و بتجدید ارادت مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک

سحر دیگر که خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود دلوای عزم
افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را ظاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر
یافت کشیده عنان بازگشته سنان روی برتافت و بقلعگی و توپخانه را حصار خود ساخته
بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز با عشرت اما در سرحد مشهد و خبوشان از اطراف
ملک کرد الگیری کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفه
افشار و اکراد منکر توپ و تفنگ و همیشه تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ بودند آنحضرت
آنحضرت شاهزاده را بجنس توپخانه و تفنگ مانع حزم داشته ترک رزم و از عشرت اکراد
اکراد را مرخص و خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمده باره را معتشم داشته
وارد ارض فیض توام گردید در بیان تسخیر ... قلعه و باقی قلاع ابیورد چون همگی قلاع ابیورد که در تصرف
افشاریه اضداد می بود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت ابرلوی ساکن ... قلعه
که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم زمستان و لشکر برما عارت کرتاب و توان
بود لیکن حضرت ظل الهی از آنجا که همیشه سرگرم تشنه تائید بودند بشدت برد از این عزم ظفر
پرورد افسرده و دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مذکور را احاطه و اطراف از خاک
و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بست ... کار بنیاد پس حوالی
گوب بسته قلعه کمانه را هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روز که مهر صواعق بلا بحریق هستی
الطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بتحمل آتش استیمان تشبث جسته معذرت خواهان دیرینه
بوبان گردن رقبه اطاعت که اشتند آنحضرت بپاس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده

با بیورد

باموره و سایر محال پراکنده شدند چون قلعه باعوره مسکن طایفه کندزلوی افشار بود و در آن گروه
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تسخیر کار نیکی قلعه رایت توجه بآنصوب
برافراشتند و مدت سه ماه آن قلعه را در مضیق محصوری انداخته بحکم از دو طرف حوالی آن تپه
داده خاک ریخته بلند ساخته استادان نقب زن نقب زیر حصار قلعه زدند اهل قلعه از کنج کاوی
بیل و کلنگ بفکر رد بنیان پی برده سر رشته نقب را بدست آوردند خواستند که آب بران آتش
فتنه را فرو نشانند پیروزمندان شیر دستی کرده نقب را از باروط انباشته آتش زده چند نفر از قلعه
گیان را که داخل نقب بودند دود از نهاد هستی برآورده با دل تپیده و جگر خسته روانه دیار عدم شدند
و دیوار قلعه نیز منهدم گشته اما قلعه گیان بار چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه
بستند چون نقب کاری ساخته نشد عمله ایران را از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد
ذرع طماپیش از خاک و خاشاک بمثابه تل بلندی که هشت ذرع منتها در عرض ده ذرع طول آن
بهیئت الطرح کوه بند بسته آب بران جاری کردند و عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه
در اساس و ثبات دیوار انداخته بنیاد قلعه به شیر دستی آن سیل بلا امان چون خانه حباب باد رسید
و در بروج و بیوت آثار حادثه علی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع خود در اوج برج الم
منقلب دیده دست از جان شستند و از غایت اضطراب مانند سرشک خون از دیده روان گشته از روی
ندامت پای بر دنبار ریختند چند کام کار چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند بمعرض
تیغ رسانیده برات نام گوهرای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نشانه تیر قابعه سهام
ثاقب ساخته و برات حیاتش را بآتش حواله کرد ساکنین آنجا را بقلعه دیگر فرستادند پیشگاه

ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند داده بعد از چند روزی همت بلند عزم تنبیه مردم قلعه اخجند کردند چون قرجان
نامی که بزرگ قلعه مذبوره بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولت خواهی محمود آتش
فتنه می افروخت حضرت ظل الهی در حینی که مشغول محاصره قلعه باغوازه بودند طهماسب بیک
وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار با طغای آن بایزه مامور ساختند چون قلعه اخجند
از چهارده بند کلات منشعب میشد مامورین در سر قسمت آب آن متوقف گردیده ترجی ترتیب داده که
که می قطع آب کرده نگذارد که داخل قلعه شود قرجان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج بیرون آمده
با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را دستگیر کرده در روزیکه آنحضرت
از تسخیر قلعه باغوازه فراغت یافته وارد ابیورد شدند اینخبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده سپهسالار
همت والا بعزم تسخیر اخجند حکم جلادت شیر دست بیچاره یلی را خون ریز ساخته هنگام شام
بجناح استعجال حرکت داده آن میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را به چهارده رسانیده
نفر سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر قلعه اخجند جلوه فرمای شهاب برق
جهنده گشت جمعی از نامداران جلادت شعار بدروب قلعه تعیین نمودند که به نگهبانی راه
و قلعه اقدام نمایند و اگر ترکمان قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در اندرون قلعه کیان اقبالی نگرد
چند بوکا مکار بلند اقبال بچهارده برگشته در همان شب جمعی از تاریه مرد با بداد قراجان که
و با جمعی از قلعه بیرون آمده ایشان را در کمین کمی باز داشت و خفیه نیز بقلعه برگشت شب سیاه کان درون
قلعه خروج الجمیع را از قلعه تصور فرار ترکمان خبر بحضور بلند اختر رسانیدند آنحضرت و فسخ عزم
توقف بر مرکب شبرنگ سوار شده دو فرسخ از چهارده دور در اخجند نزدیک شدند قرجان

دفعهٔ هیئت مجموعی از قلعه بیرون آمده ترکمانیه از جانب میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه برآمده جسته
با شمشیرهای آخته بر قلب سپاه کینه خواه تاخته بیاری جناب باری عز اسمه کاری نساخته بمدلول و ان
یکن منکم مائة یغلبون الفا از قلت خود و کثرت آنگروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار
استوار نموده باستعمال آلات حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ جانان
تاتار تار و مار و ترکمانیه تماماً روانهٔ وادی فرار گشته و موکب والا با نصرت قرین فتح و ظفر بچهارده برگشته
مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء مراسم اعتذار بحضرت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران
با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت ایشان را قبول کرده گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب
تاتاریه خائب و خاسر عازم مرو گشته روز دیگر سلطان بلند طارم از فراز قلعهٔ چهارم رایت اقلیم
گیری بر افراخته و قراخان شب در مقابله از قرص مهر انور بر انداخته خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه
را همچنان اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال خود را تباه و روز خود را سیاه دید دست در دامن
استیمان زده از قلعه بیرون آمده و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شده آنحضرت
نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمان قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد روانه فرمودند و از آنجا
بعزم توجه شاهون که هر روزه در آغوش تماشای یکی می‌بود بر پرداخته شدند چون در مبادی این حال طایفهٔ
علی ایلی و بیرلی و تکه و یموت در حدود نسا و درون می‌بودند باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ
انقیاد بیرون گذاشته و ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان در ابیورد بانگه یاران عرصهٔ
نبرد و آزرده محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل جمش گزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص با این دودمان
دولت اساس کرده حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد هواخواه خویشان بموکب اقدس پیوست سعید سلطان

بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه بسمت وارد با غوات
سه فرسخی نسا کردیده و از انجا بره نمونی بخت سعید با جمعی از ریش سفیدان دهستان قلاغ ورنا گشته
اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف
و محمد حسین بیک بجهت انصراف یافته در خلال این احوال باز قراخان را غنچهٔ سر پنجهٔ خذلان
پیمان جان بسته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمّر کرده که غفلهٔ کرندی بداش اقدس رسانند
یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانید و همگی ایشان معرض تیغ
سیاست و تارک هوای ریاست گشتند در بیان آمدن رضاقلی خان از دربار پادشاهی با مهم
داری خراسان و تتمهٔ حال و مآل کار او در اثنای این احوال رضاقلی خان از دربار پادشاهی
بسرداری خراسان تعیین گشته در عرض راه در حینی که خراسان بنابر آوازهٔ شوکت نادری که سامعه
افروز دور و نزدیک بوده دارد خاک خراسان بنابر آوازهٔ شوکت نادری جرأت حاصل نموده اعلام
کرد که انحضرت نادر دوران عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد و بدفع ملک محمود برده اراده
چون بر رای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با انحضرت ممتنع الوقوع است تنهائی با دلیران کزین
و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخت منزل موسوم بمیرکهریز را که در
یک فرسخی مشهد مقدس و در سمت خیابان علیا جولانگاه باد پای کزین ساخته ملک نیز با استعداد
تمام مقابله شتافت و فیما بین نایرهٔ حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ بر رایر ایشان حکم و جمیع
از اعوان ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلا رک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را بپناه شهر کشیده خدیو جهان نیز همان روز در اطراف شهر میر اقدام جواد صرصر خرام ساخته

[illegible]

ساخته سرخانه قلعه چوکس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی
واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکمرتبه ادهم
بهرکام را با فوجی چون نشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای کاری سیف و سنان در
اندوه بر دل محمودیان می‌گشادند محمود چون رزم سازی و میدان بازی آنحضرت را دیده است
معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پس بقلعه گردی میکرد و بسیاری
از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت
در سیاق این حال رضاقلی خان وارد خبوشان گشته شاه‌وردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر
که همراه رضاقلی خان بودند بعبده انگیزند و برگشته برضاقلی خان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد لوای نام نیک افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شأن تو کلی
تو واقع خواهد شد رضاقلی خان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری
فرستاده که جنگ با ملک مقرون بحرمت نیست عنان تهور را کشیده قدم پیش نگذارد و بعد از ورود فرستادهٔ
او و ابلاغ این پیام آنحضرت سر دست از جنگ برداشته با انتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکبهٔ فیروزی مآب ساخته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد مقدس
و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشتهٔ زمام اختیار ریاست سردار اکراد چون
طالب لشکرش معلوم ملک بود خود را در پردهٔ ظفر چشم روی شگفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با ایلچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه و محابا قطع طی مسافت کرده
وارد جنابد گردید و سردار نیز بنه و اردو را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه کوه با یلغار اکراد

متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی شهر نصب خیام اقامت کرده در آن شب خبر ورود
خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را با طاعت خود و گشودن در قلعه شهر ترغیب هنگام صبح اهل مشهد
بر مخالفت ملک الاشقی کرده دروازه‌ها را گشودند با اتباع ملک که در شهر و بازارها بودند در آویخته ایشان
مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ این نوید فتح الباب روانه نزد سردار
فرمودند از امور اتفاقیه آنکه ملک لعین از ورود بجناباد مطلع گشته که سردار از راه دامنه کوه دامن همت بر زده
عازم ارض فیض بنیاد است احمال و اثقال او و لشکریش در قلعه حاجی تراب است در جناباد مکث نکرده بسمت
قلعه مزبور روانه و سردار همان شب در باغ خواجه ربیع بود و این خبر جهت فزونی خاطرش گشته با جمعیت
خود بر سر راه ملک رفته ملاقات فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله آور شده
و اما چون توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته بود قشون سردار با وجود ممد از تفنگچی و استعداد حملات آنها
رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف و عنان کشت
شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه زده و لشکریان نیز بشیوه استراحت پیش
گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند و فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع
جای سردار را خالی دیدند متعاقب شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر و مژده رسان این
اخبار گشته سردار نیز نایل خان پسر کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال استعجال بجانب
شهر وکیل کرده بضبط شهر بر داشتند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام
مشهدی که در آن وقت وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود لهذا مهدی
کسان و حرم ملک را برداشته در برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع و خود داری شده

کرد فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با جمعیت و توپخانه بجانب شهر ایلغار کرده
از دروازهٔ ارگ که بتصرف مهدی بوده داخل شده ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات
از جا در رفته وداع صبر و قرار نموده شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرف کرده با شهریان
راه مصادره و مواخذه گرفته حضرت ظل اللهی هر چند که از ابتدای آغاز کار صورت انجام را بعین دیده
می دانستند که مآل کار سردار ناپایدار بکجا خواهد رسید اما بعد از آنکه این غنچهٔ سربسته امر مبهم در گلشن
رسوائی گل کرده معلوم نظاره گیان این چمن گردید که دوحهٔ رفاقت الطایفه را جز ثمر ندامت باری
و گلستان احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو ماه باز تهیهٔ اسباب سرداری را از سر گرفته قزلباشیه و اکراد را باز گرفته
هوس جنگ و باظهار رجعت افتاده تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله
او پرداخته او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار او بالمره از حلیهٔ انتظام عاری گشته
دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد **در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربات نادری**
دران اوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم
عزل بر صحیفهٔ احوال آل رضاقلی خان کشیده محمد رضا خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب
ساختند اما پیش از آنکه محمد رضا خان وارد خراسان شود ملک ملک را خالی دیده اولا تسخیر
نیشابور پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را با برادرش بنیشابور فرستاده جماعت بیات که ساکن
نیشابور بودند چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری
از او توان داشت نمی دیدند در مقام استغاثه درآمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز چون

از جبر و آلاء و تهدید و کم من قریة اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود را سعد
و سلک جمعیت را از فشار داکراد کلات و دره جز متفقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد
ایشان روانه و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود
به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور گشته خود نیز در باغی متحصن
شده بعد از وقوع این امر عالیجناب عمران مآب ملا رفیعای جیلانی که ساکن ارض اقدس و از فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت
اقتضای طرف عاجزنوازی می کرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از سنگنای تحصن مرخص و روانه
ارض اقدس سازد که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف
داراده او را نیز در ضمن کرده باشد طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی با همعنی راضی
نشده قصد گرفتن مال و ایذای ملک اسحق کردند چون منشور اذن از دیوان جناب نادری ندا اشتند اراده
ایشان در عقده امتناع مانده در سکامی و سرپنجه آن اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره
شرار اکثر هوای ترک تازی نعل بادپای دررونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال
واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده و الحضرت نیز با دسته
و اکراد از نیشابور برای مجادله افراشته چون ملک را از نیم تیغ و سنان جان ستان دلیران نهیب
کیش توپخانه را سنگر خویش ساخته با چند نفر دلیران ظفرقرین جام تجلد میر آن اقدام کرده کاری
از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد
نیز رخت بمنزل هستی کشیدند و از اسم جان برادر الحضرت نیز زخم دار گردید و بنابر آنکه همیشه

توس سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی لجام خورده سرکرده کامل الرای بد اندیشد با آنچه اسباب
که بدست آورده بودند از صولت ملک و غلبهٔ تشویش هر یک سر خویش و راه ساکن خود پیش گرفتند
و از رفاقت الجماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال شابور را محصور ساخته اهل شهر چون
خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و حکومت آنولا را
بقلیچ خان بیات حاکم سابق تفویض و آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد
در خود طمان استعداد دید آغاز فرمان دهی نموده از سنگ سری جقه بر سر و سکه سلطنت برسیم و زر
زد چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از
کنگرهٔ الغیب این بیت بگوشش میخواند بیت نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد
سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین سروری داند چون اهالی
بوقمع که قصبهٔ ایست ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت او بر تافته اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق
را مأمور بامر ساخت مردم بوقسیمع سر از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقسیمع را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگهای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرمودند ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت بپردازد و از انجا بر سر
خبوشان آمد در اثنائی که در مواضع مشهد مقدس آب تلاء قزلقیش واقع در برجی بقدر بیست
نفر بابت متمادر از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیة السیف فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد از دهن و شور فشار بر ایلات جند دو عدد
فرصت فشار و از راه قصور اقتدار رفته ارگ خانه درون استمداد و الطایفه بلسو لایت ایشان بارک

عهد الفیا دگشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت بار از کلات
عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته ترکمانیه را شکست داده فرار و جمعی را از ایشان
در معموله هستی مقر آرای ساختند و از انجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته
تا وصول موکب انجناب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود
و آنحضرت نیز بجانب ابیورد عطف عنان شهسوار گیتی نورد کردند که از وقوع اتفاقات محمد خان ترکمان
که از دربار پادشاهی بسرداری خراسان مأمور گشته فتحعلی خان نیابت که از جانب ملک محمود حکومت نیشابور
اقدام داشت بسبب آمدن سردار با ملک در مقام خودسری بر آمده مخالفت نمود ملک دوباره از راه
راست نهبک نیشابور نمود فتحعلی خان بمقاتله پرداخته باقتضای داعیه مدافعه آنحضرت جاگیر ضمیر گشته ملک
اسحق را با لشکرش در نیشابور و خود با گروه وارد جام بباغ خارج شهر نقل کرد از اتفاقات حسنه آنکه او
نیز که بالهام ایزد متعال بجانب ارض خلد مثال رایت افروز جلال گشته بود وارد جنابد
و در انجا میرزا محمد نامی که قبل از این در مجادله از فتحعلی خان روگردان شده بود بملک محمود پیوسته
بود در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشت بقلعه
هزیمت و موکب علا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی نزدیکی
مشهد از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل ادبار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت
کوه سنگی نزدیک مشهد مقدس حرکت و از انجا که پیش کار قدر سرانجام اسباب دولت این خدیو
جهان دادگر بدولت روز و شب وسیله انگیز و پای سعی اسمان در وادی حاجت این خسرو بلند اختر
از کواکب آبله ریز میشد پیام حسن اتفاق و تائید خداوند بنفس و اتفاق ملک اسحق از نیشابور

همان روز وارد طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود
از سمت باغی رود با قدرت و شوکت بعرصهٔ کین لکّا ور انگیز و حضرت ظل الهی نیز با دلیران گردن فراز
بیاری خدای کارساز با هر دو طرف هنگامهٔ ستیز و آویز گرده تا افول کوکبهٔ سلطان روز بهار رفته
تیغ جانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر از ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی
گرفتار قید اسار ساخته نقاره خانه ایشانرا متصرف و ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه
برتافته بکاین قلعه شتافتند و در مأمن حصار متواری شدند و از گرفتاران آنچه اهل مشهد بودند
از دلیران جهان خدیو نام و آثار عطیه اند و زفرمان نیافت و جمعی که خواص و کسان ملک بودند
مأمور کلات گشته کوکبهٔ والا که از کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست با اغوای
فتنه‌ای که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ اطاعتش پابست بودند نزد ترکمانیه نسا و درون و اکراد
خبوشان کس فرستاده فیما بین اجتماعشان سازش و ایشانرا مطمئن بوعدهٔ نوازش کرده
بر دفع محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمودند ایشان نیز عهد موافقت با ملک بسته و به کشش
وساوس بر رشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر
اقدس ساخته وقت صبح که تیغ مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در شبانه
روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغباد نسا بر ترکمانیه ریخته قتل و غارت بظهور رسانید
و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را قرین استمالت ساخته باز از راه میابد
کوکبان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای گشته عزم در آب افزای لوای رزم گشته جلادت
کیشان را که از سهم خدنگشان عقاب بر سر نحیف دو دسته گرده و در دو گوشهٔ طمان کمین از کمین

زه کرده خود با چهار صد یا پانصد نفر سبک رو تر از نسیم سحر دارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز

بعزم مدافعه از مشهد سوار شده و همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را لکمین گاه

دلیران کشانند شاه مردان صد خون گرفته را بسر تیر می رسانند جنگ رو بگریز آغاز نموده کمیت برق

تک را بسمت سبقو گرم عنان دیگران گران رکاب را تا ظاهر قلعه قاره فارس سبک عنان ساختند

ملک چون پا بمدعا برده تغیر در نظم جمعیت خود نداده بهیئت مجموعی متعاقب رسیده بازار گیر

و دار جمع گردید دگر دفری از طرفین بعمل آمده و دران اوان که شدت سرما حنگی را از حد برده

دلهای یلان از نزول برف مانند در جویباران فسرده بود هنگامه جنگ را سوات گرمی

شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت روی بابیورد آورده از آنجا بنابر القلاب اوضاع

متوجه ناحیه مرو گشتند توضیح این مقال آنکه از قدیم ترایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو

و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات

عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آن جماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت

کار بسته و هریک بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان مرفع بلدیکر پیوستند تاتاریه این معنی را

غنیمت شمرده در صدد تقویت رای فاسدان جماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه

ضعیف و تاتاریه قوی گشتند الطایفه قبل از ظهور آثار این کار در احوال قاجاریه جماعت موت

که از اردکیخ آمده در محل موسوم بقرا قوم توریت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت

و تاز برآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای موت را بقلعه برده محبوس و دفعه بر ایشان ایلغار

کرده جمعی را مقتول ساخته بعد از وقوع این حال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده موضع مشهور

بکال که در دوازده فرسنگی مرو واقع است رحل اقامت انداز او بقیه ماروچاق و ترکمانیه اعانت
کرده چون بر سر آب مرو نشسته آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و مزارع ممنوع ساختند
ملک محمود از اختلال حال و اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتار به کمک ایشان را که
ابوالذهب تعیین و حاکم مذبور با قاش هزار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا مدت سه سال ناحیه را
تاخت و تاراج کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت کشیده بود کانه بسرحد هلاکت رسیده بود
دست توسل به ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند
آنحضرت نیز از راه تعصب ملت دامن همت بر میان زده بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه
آن جماعت رایت عزیمت بآن صوب افراختند **در بیان نهضت رایات بسرخس** چون موکب جهان گشا را بعد از
ورود تجن باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر گشته در این سمت مکث واقع شد چون از ضیق گاه
عزیمت دستی بازگشت ناگوار حوصله شاه باز طبع غیور و همای لطف طایفه اوغانیه سرخس بسرکردگی نور
قلی سلطان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار تجن آهنگ تاخت سرخس کرده
از همراه متوجه مقصد گشت شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد که لباس سیه فام ظلمت پرتابش
برنگ آبی مبدل گشت و سرخک سپهر تیرنگ در آن سرزمین از کثرت سیل و آب پای بست لای و گل گشته
و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج بلد یکدیگر را گم کرده هر یک بسمتی افتادند از شدت
باران و کثرت گل نه طاقت رکوب و نه قدرت نزول بر رشته جاده ارادت یک نگاه مرور رشته همان
طریق آتش در خانه زین بسر بردند هنگام طلیعه لشکر فجر بکنار قلعه رسیدند و مودود قلی سلطان چون
نزول آسمانی را به در خانه خود مهمان دید بجز از اطاعت و الیقاء چاره ندید ابواب معذرت گشاده دید

خود را با بذل و پیشکش بحضور والا فرستاده سرکردگان قلاع از اطراف طریق اخلاص سپردند چون
توپ خانه همراه نبود لشکر ظفر اثر قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات آنها فرمان واجب الاذعان
عز صدور یافت محمد علی سلطان جغتای که بمحافظت قلعه جات اهتمام داشت در مقام مخالفت
برآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست و بار اهل قلعه از در اطاعت درآمده محمد علی
سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند ایشان را با سه هزار خانه وار از ایلات سر پرخس
و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستادند و خود نیز بنا به حصول پرستاری ابیورد و بابان اند احتشد بیان
محاصرهٔ قلعهٔ قورغان و تنبیه تاتار به یرد و تیموریان از مان از جمله قلعه جات قلعهٔ قورغان بود که متعلق بعاشور بیک
پاپالو بوده و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود مهابت ما بین
دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق اهلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک پسر او نیز
که از زمرهٔ اشرار گرگ جبر بود در مخالف این دو استان همدستان با عاشور آمده
لهذا الوای ظفر انتما را بجانب قلعهٔ قورغان شقه کشا و در اطراف قلعه بر جهای متین و سنگهای محکم ترتیب
داده بحث جعفر قلی بیک اظهار اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی
داشت عاشور بیک به بهانه با جمعیت خود مراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در تو
کوکبهٔ منصور در خارج قلعه بدو ر اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم موالات ایام دولت
صفویه سرحدات خراسان را اکراد و قات جولانگاه توسن ادبکیه خارزم و ترکمانیه بود و شیرغازی والی
خارزم منصور ایام ماضی در مبادی عهد الحضرت اظهار رشته جویی در رزم سازی و بارسال جنود اوزبک
هوس ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب ملان و مقهور بلکه تا زان معارک سربازی کشته شیرغازی

ترک تطاول و دست درازی کرده بارسال رسل و رسایل باب آمد شد تجار و قوافل بنا گذاشت و در همان
اوقات جمعی از تجار صفارزمی دار و ارض فیض نموده بنابر آنکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع
و مردم آنجا تابع دولت ملک محمود بودند ملک محمود با ایشان اعلام که بدرقه همراه کرده ایشان
را بطرف رسانند اهل چهچه بمطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف
گشتند و چون دران اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده المزاج فاسد خوارزمیان
بود و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان می‌بود بمسامع دوست و دشمن رسیده
و بار دولتش قبله انام و مرجع خواص و عام بود بشرع غازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت اشرف فرستاده
تمنای اموال منهوبه نموده آنحضرت لازمه مهربانی بظهور رسانیده او مبذول و در استخلاص اسرای صفاهانی
تجار مذکور شرایط التفات داشته بهمعنی وسیله رفع غایله شورش دشمن و باعث التیام فیمابین شد
پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالبوتون جلو را برسم مدد امداد روانه موکب ظفر مآب ساخته
بود آن جماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند
و بسبب الغلبه مردم قلعه چاره را پای تحمل و قرار از جای بدر رفته بود روی امید و زاری بدرباران
سپهر مآثری آورده در پای قلعه مذکور بفر پای بوس سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که دران
اوان در مازندران بسر می‌برد حسنعلی بیک معز الممالک ببشارت و استفسار و تحقیق کاران کوکب جلال آثار
که از افق خوارزمستان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ انوار اخبار عالم افروزش بر در و دیوار
شبستان گوشها میتافت مأمور گشته در ایام محاصرة القلعه بسر منزل سلیمانی غبار موکب والا دیده را بنور آن
نثار از گلزار حدیث السر در چیدن گلهای رنگارنگ کرم گل افشان ساحت آنحضرت فرستاده بود

گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان ترغیب و تحریک فرمودند
چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون بار دیگر بمخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان سرکشی
برآوردند پیشه الطایفه را وجهه همت مصروف ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه لشکر
قزلباش بمحاصره قلعه قورغان مأمور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از خوانین و یاران خواص حوالی
قلعه خوزمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب الطایفه را عرصهٔ غارت ساخت ایشان
نیز از قلعه بیرون آمده مهیای جنگ و جمعی شامت بمال شکنی هدف گلوله تفنگ گردیدند دلیران
بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را اگر هشتند و قلعه در شرف تسخیر برآمده اهل قلعه دست در دامن امان
زدند حضرت ظل اللهی مجدداً از حرکات ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراشتند و بعد از
ورود کوکبه دالابر نزدیکی قلعه قورغان چون عاشور بیک قلعه دار را منقاد دید قلعه را تسلیم نموده
سر بر ربقه اطاعت گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بود بعطای
اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند و چون پیشه تاتاریه شهها ضمیر منیر می بود از راه جهجه
و خوش خان و عباس آباد ساحت مرو را مطلع دود فروغ ماهچه لوای خورشید ضیا ساخته اولادکس
بدلالت فرستاده الجماعت سر از اطاعت بر تافته و آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین محاربه
واقع و الجماعت مورد تیشه تیغ و جمعی از ایشان معرض تیغ بیدریغ و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال
بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته
عزم تعاقب فرمودند الجماعت لاتاب اطاعت درآمده آنحضرت طایفه مذکوره را کوچانیده در اصل قلعه
مرو ساکن و با قاجاریه صلح داده مرده کرده سالم مورد عطف و رؤسای قرلیقی را از منسلزمان رکاب دالله ساخته

اعراب را با خانه و کوچ بابیورد فرستاده و خود عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد فرمان نوشته مژده

رسان موکب مقدس گشتند

در بیان توجه موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربهٔ ملک محمود و در رفتن جناب اقدس بخبوشان

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید
بمضمون اینکه شعر مهر درخشنده چه پنهان شود ؛ شب پره بازیگر میدان شود ؛ فرصت یافته از مشهد
مقدس بجانب خبوشان و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید دران ناحیه شاه طهماسب تسلط یافته باختلال
کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت
در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع ادبار از جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه دوش
طراوت بی اندازه گشته و آیت ولایت در نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت میشود شاه طهماسب که
درآن اوان در شاه رود و بسطام توقف داشت بمجرد استماع حرکت ملک محمود بتجویز سپهداری
فتحعلی خان قاجار و بامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زیبندهٔ سریر سپهداری از
راه جاجرم و اسفراین روانه در حین حرکت خود خنجر بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده
تمنای مقدم اشرف فرزانه و اذن روانه را نمود اما ملک محمود با آن زمان قلعهٔ خبوشان را محاصره کرده
تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که از اطراف آوازه موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت
بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک محمود گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته
بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن خنجر بیک از جانب شاهی بخدمت والا پیوسته
چون خبر آمدن شاه طهماسب مسامع وقوف و اذعان عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را
موقوف و عنان یکران جهان پیمارا بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه

در خاطر خطیرش خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اهل خبوشان سابقاً نفاق و نزاع

و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان الطایفه

در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه

خداوند مسبب الاسباب وسیله اکثر اسباب دولت آنجناب بود بعکس این معنی در پرده

تقدیر ظهور نمود **شعر** صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این

احوال اینکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخبوشان چون بعضی از طوایف اطراف

رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفه اکراد جمعیت کامل الاعتقاد یافته بود و شاه طهماسب

را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوئی اینکه بعلاج نیرنگی

تفرقه در میان الطایفه اندازد و خود را در امورات معتمد شمارند نجف قلی بیک شاه لو را

که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق اهل خود به بهانهٔ بر سر مشهد رفته با ملک محمود

هنگامه تدبیر گرم کند چون عقل خرد منه از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیک

سر اغشه از پیش آورده شاه طهماسب بر تدبیر فتحعلی خان او را گردن زده همین معنی باعث وحشت

آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و کثرت

جمعیت وارد خام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیئت مجموعی ببالای تپه که بکفرنسخی خبوشان

بود رفته و در آنجا بنای جمعیت گذاشته و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون سرافراز

بلند و در هر جا بگردی دست می یافتند از لباس برآرش عریان اگر چه از نگذر امور غنایات

فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود و لیکن چون الطایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند

از بام تا به جمعی از رؤسای ایشان بکنایت این حکایت عازم خدمت آنحضرت گشتند در منزل
میاب در حسینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و یمین
عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان
مجمع بامزدان زمان جلادت کردند و از برای مبارکی کار خیر شکراب شیرینی خوردند.
العبد یدبر والله یقدر بنیز تیر تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس هر تیر و حصول مقصود انجناب گشته
القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل دیگر و هوردی بیک شجران لو فرستاده که مصدر حرکت نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان جمعی را نزد شاه طهماسب فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک
و بازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران معرکه سربازیست مقرون بصلاح خود جاهل
بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده و منهم متعاقب وارد شده اکراد را بحضرت شاهی می آورم روز دیگر که خسرو
سیارگان بزم فلک را بنور حضورش آراست آنحضرت با اکراد تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب
ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نزاع از جانبین کرده و در آنجا حکومت خبوشان
باشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک تفویض و بخطاب خانی فایض شد پس لوای جهانگشا در بیست و دوم
محرم هزار و صد و سی و نه هجری مطابق لوی ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت فرمود عقد
اولا ملک محمود را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او در سرپنجهٔ عقل گریبان گیر و تخت بر گشاد
نگذشته کلک تقدیر بود بند آنحضرت را جواب داده بلشکر خود پیوست و در ارک نشسته و راه تمرد گشوده
اردوی شهر را بروی خویش بست و موکب ظفر کوکب در دوم ماه صفر از خارج شهر از محاذی ارک از جانب

کوه سکون در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ زمین کن عبور و از راه به مدرسهٔ خواجه راهبر سپاه منصور ساخته شد و در حین
و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلند پروازی کرده
صدای رعدآسای آن از گوش همگنان میربایند جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت
غروب در پای حصار ارگ با محمودیان آتش افروز بازار حرب شدند هنگام شام مانند خورشید جهان
گیر عازم اردوگاه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعهٔ مهر طلعت چون ماه نو ماندار که هر روزه مانند خورشید از کنار
برجی ظاهر میگردید و بر اقبال و وبال اختر دولت خود فال زده داغ حسرت بر سینه گذاشت اما هر روزه
چند تو کام کار با طایفهٔ افشار روبرو میشدند بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی بیرون آمده بقلعه
گیرودار میکردند تا اینکه قضیهٔ قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست **در بیان مقتول شدن فتحعلی خان** چون در حین توقف
شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک با این خبر با جمیع اعیان شاهی رسید حرکت قاجاریه استرآباد بدون ارگ
دستعداد اتفاق افتاده ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دی شدت آمده بود سپاهیان را طاقت نمانده
هرچند فتحعلی خان مصدر خدمات نمایان شده در آنوقت نیز متصرف کار سلطنت را منظور میداشت اما چون
مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدیدند ارکان دولت اطمینانی نداشت با چاپار
اسب مالی را از لشکر وصله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده باسترآباد رفته تهیهٔ سپاه
کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی ترجیح بی دولت بود هرچند
که اقربای بیشتر کار در ظاهر اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند و چون بدون اغتشاش
نادری از عهدهٔ گرفتن او نمی توانستند بر آمد شاه طهماسب مکنون درون خود را در میان آورده الحاصل شاه فرصت
که کشتن او از شیوهٔ مروت دور و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد

اورا اگیرانیده روانه کلات فرمایند مشروط اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب
نیز بدین نهج قرار فرمودند در روز چهاردهم ماه صفر همان سال فتحعلی خان را با رؤسای قاجار
که در دربار پادشاهی حاضر بودند گیرانیده و در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون
میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد بود بظاهر باراده خود دیگر ده طرف عصری که
آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق بود و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق سپاهی در غیبت بودند
بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در دل مخمر داشتند وصف یافته در حرم خیمه
کرده مهدی قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند
خدمتکاران آنحضرت را بخیال اینکه شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر گشته یا باشاره آنحضرت بود
جرئت منع نکرده مأمورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی
متکفل امور سلطنت و مهمات ملک خراسان گشته ایشیک آقاسی باشی گری دیوان بیگلربیگی دولت
علیه پیک و ایلچی لاتسی گری بعلاوه حکومت سردار آسا هوردی یک شیخوان لو تفویض یافت **در بیان
تسخیر ارض اقدس** بعد از وقوع قتل فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تأیید یزدانی کمر همت بتسخیر
ارض اقدس بسته هر روز بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افروخته میگردانیدند اما چون ملک محمود که
قتل فتحعلی خان مطلع شد حیات تازه یافته این معنی را باعث احیای دولت خود دانسته دلیرانه
مصمم شده بعزم جنگ بر برابری پادشاهی آمد آنحضرت بشنیدن این خبر بسبعت خجسته بواجبی از رزم
و بقصد تسخیر ارض اقدس از خواجه ربیع بحرکت عزم کرده ملک محمود نیز با توپخانه و استعداد بمقابله
شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده جنگ عظیم ز ملک محمود با تیپه جمعی که از

اعوان او با ابراهیم خان که یوزباشی ملک محمود بود بر خاک هلاک افتاده ملک محمود بجانب
قلعه هرات بتحصن حصار کرده دیگر رو باوردگاه ننهاد و مدتی قلعه محصور دلیران صلابت کیش
دولت گرفتار و در ورطه حیرت و تشویش بود که معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ وجه کار بهبود نگردد
امرای محمود بیش از پیش بدگمان او رفته رفته دامن یکجهتی از او درچیدند از جمله میر محمد نامی که در معرکه تون
بملک محمود پیوسته بود چون دولت ملک محمود را نقش بر آب و نمونه موج بر آب دید در سر و علانیه
نام نامی خود را بحدیث حضرت ظل اللهی که از ناصیه احوالش انوار موهبت ربانی تابنده بود فرستاده
پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه میر علا رو به ستان شش
گشته دروازه را می گشایم جمعی از لشکریان کمین کرده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند حضرت ظل اللهی
فرستاده را مورد الطاف و اعطاف و بانیل مقصود رخصت انصراف و در شب نوزدهم شهر ربیع الثانی
سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ئیل که دستگاه ظلمت لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر
خاک او بخت و سپهر آرماه افواج انجم و اختر مشتری شهر بند سپهر بالکحت آنحضرت با ده دوازده هزار نفر
دلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کین ایستاده
ظهور وعده میر محمد را آماده شدند میر محمد نیز بر وفق تمهید آنشب پاسبانان را گشته نردبانها را
بپای قلعه افکندند و دروازه را گشاده خدیو آزاده بنیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ زن و دلاوران
صف شکن داخل شهر گشته آن حوضه خلد برین را تا صحن چهارباغ متصرف شده محمودیان که در محلات
و بروج مشغول محارست بودند از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشتند ملک ارم مقام
طلیعه صبح از دو طرف یکی در سمت خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال صلابت یورش

بشهر در افکنده و حضرت ظل اللهی پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته

با شمشیرهای آخته از دو جانب شهر در جنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان

را بی برگ ساخته آن جماعت را بارک گریزانیدند و از روز تمام شهر متصرف لشکر فیروزی اثر در آمد فیروزان

حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف سعادت اندوز آستان مقدس ملائک مطاف

سلطان اقلیم ارتضا نخل حدیقه علی مرتضی سلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثناء

آمد و بار دیگر باردوی نصرت شکوه منصرف و روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک محمود

چون راه تدبیر را بسته و چاره را گسسته دید از راه استیمان برآمده جقه زیاده سری در راه و رسم چاکری

از سر گرفت تخت و اساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد و مهدی نام که در بدو حال [illegible]

نایب مشهد و در ایام حکومت تون با ملک محمود گلخن آتش کرم کرده در این اوقات بر مسند کلانتری

ملک تکیه زده منشاء اغوای او بوده برای خود رسید و بسا بر منخنده داعوان ملک محمود مورد عفو و امان

گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملبس گشته بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست

تارک ترک تجرید ساخته بسنگ قناعت بر خود بست و تخت و نخوت تخت بتبدیل و از خرگاه دولت

رای سلطنت بخیمه درویشی و قلندری نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه منوره بر سم حمول نشست

و پیر مهتر در ازاء این حدیث حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام و بخطاب سلطانی فائز

گشت در بیان توجه نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام خجسته فرجام بعون الله الملک العلام

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بتصرف آن زینت بخش سریر سروری در آمد

عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه و سکنه ابیورد و توابع را برای

می فرستاد آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده
امکان بر اهل سپاهان را که مظهر فحوای حسب مستقر او قرار او دولت سرای توقف و قرارگاه
دولت ساخته و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض اقدس صفحه منار
آستانه مقدسه را از ذهب و زر اندود نمایند لهذا حکم والا بانجام این امر خیر فرجام صادر گشته
مناره گنبد مبارک چون بی قرینه بود مناره دیگر در محاذی آن باوج عیوق افراشته که قبه
چرخ برین را دو عمود و دیده مهر و ماه را دو میل زر اندوده باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از
فراغ از حل و عقد امور خراسان کسی برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام فتنه خواسته
بودند روانه خبوشان چون بعضی از جماعت عراقی و اذربایجانی که مقرب بساط سلطنت
بودند از جانب آنحضرت تمکین نمی یافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان
بود خفیه در صدد اضلال برآمده شاه طهماسب را بجوانسکاری آن مطلب ترغیب کردند اما حفظ
من قول الله لدیه رقیت و عقد الطایفه نست عهد همین سخن دل سخت شده فرستاده آنحضرت را
بلا نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این امور حوصله مردم بازاری که از غیرت و حمیت عاری
میباشند بر نمی تابد تحمل سر در عبور چه رسد آنحضرت قطع و وصل این امر را بقبضه شمشیر که
کار نامرد و مردانست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته
ته فسخی حسر خبوشان را مضرب خیام با عز و شان و منظور اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد
همه حاضر باشند بهر نحو که مقرر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آن شاه وردی بیک شیخوانلو
حاکم سبزوار از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته که حضرت پادشاه

با و تحریر دلجویانه کشف نقاب از چهرهٔ ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنحضرت ارسال داشت با وصف آنکه انجذاب
صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشت بظاهر نگردید هنگام شام که خسرو مهر از منازل سپهر غروب نموده
بشبها بسوی شهرستان غروب گرم شتابان شد شاه طهماسب برهنمای تدبیر مهربان رکاب ایام شتاب
به چون اطلاع سر در فلک رخش بر اسپی بر آورد مهتری از اصطبل باد بر پشت بارگیر تیز بریده و شبها در لباس تواری
خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر خدیو جهانگشا معلوم شد آنچه اسباب و کارخانه او در معسکر
فیروزی اثر بود باحتیاط اینکه مباد پامال تقلب دست فرسود تصرف دیگران گردد با ظروف و ملبوس
و مایحتاجی که برای او در کار بود بخدمتش ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برد و از منزل بندورجرک
و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع است و معبر اکراد بود نزول و راه امداد شد بر قلعه گیلان
مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه قشون نصرت
نمون آمده ببارقه پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ نایرهٔ جنگ گرم کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بحرکت
سپاه به تدبیر شاه وردی بیک و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی
برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام گرایلی و استرآباد و مازندران نگاشته حضرت ظل اللهی
را بجنایت استناد و از ایشان استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق در دشای سپاه نیز که در اردوی
همیون بودند ارقام فرستاد که ترک رفاق آن رندهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک
محمود اگرچه بحث ابراز فرمان شاهی نکرد ولیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی
بخزانه قدس رسانیده هر چند که این معنی سبب نقار خاطر والا گردید از مواخذهٔ آن ناسپاس حق ناشناس
بسخن در گذر نمودند و بعد از چندی از ایلات اطراف بامداد قلعه کیلان آمده و آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نمود

رفته طوایفی که بامداد آمده بودند از بیرون و قلعه‌گیان از اندرون بهیئت اجتماعی از سوار و پیاده
هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی نیز با دلیران قزلباش و اخلاص کیشان جان‌نثار
بمعرکه کارزار بر آمده فریقین بهم در آویخته غبار عرصه هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفر بیگ
شاملو که از معارف جماعت کرد بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته شد و جمعی کثیر هم عرصه شمشیر آبدار
و بقیه اسیر و گرفتار گردید بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار گشتند روز دیگر جماعت قراچارلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بهادری ممتاز و بشهیر بودند جمعیت نموده بعزم امداد شاه
طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سپاهی آن ره زمان سر راه بر ایشان
گرفته از آن جماعت جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران تعذر داشت
چاه طولانی حفر کرده ایشان را با بلکان اندر حبس شد بعد از چند روز افغانی ایشان را بمقتضای مروت
ذاتیه بمقتضای مرحمت و رعایت اهلیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در نهایت بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا از برف در جامه پنبه دار ابری برد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی سر بدر میکرد
بر جای خویش سرد گشته میمرد حضرت ایشان در کمال شدت محصور کرده قلعه‌گیان را از تنگنای
حسرت اندر حبس شد و آنحضرت مانند کوه پا برجا و ثابت قدم در زده آن جماعت چون از ضیق محاصره
بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را با سلک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع
جواب آن حرف سخیف را میدادند طایفه مذبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستدعی شدند که ابغر بر مصر اقبال از یوسف آباد حرکت داده وارد ارض اقدس شوند ایشان نیز
متعاقب شاه طهماسب را با ارض اقدس برده امر معهود را صورت دهند و کارگیان اندولت را

عرض اینکه شاید از خارج از حکام و ولات باقی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده از قرار خود نکول
وامر مذکور را برای شاه طهماسب که اعوانش متلاشی خمیازه کش شوق این مطلب بودند صورت
حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب سرگرم رضاجوئی آنحضرت بودند برف زمستان را نیز
قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دل سردی نمیکردند اما چون مراکب و دواب از شدت
سرما در معرض تلف بود بملاحظه هوای کار و کار رهوار حرکت و عزیمت ارض با برکت کرده بعضی از اسبهای
خاصه شاه طهماسب را برای او فرستادند باری حضرت ظل الهی شاه طهماسب و اعیان اندولت
بار را بمدافعه که نشستند و راه تامل می‌پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشته
توضیح این مقال آنکه محمد علی خان قوللر آقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان
از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجوری بود و در مازندران می بود باردوی شاهی نقل
نماید بنابر وثوق فرمان عمل و جمعی از ملازمان و خاصان نیز از شدت دلسردی فتحعلی خان در
قشلاق مازندران متواری بودند دوران را بکام و مراد دل از ایام دیده اقبال شده همراه مشار الیه
بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند و بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم آقا حاکم آنجا
علی الغفله شب بر سر منزل شرف الدین نامی که ملازم حاکم استرآباد بود در ایام هرج و مرج صاحب
جمعیت و شخصیت شده بمحمد علی خان پیوسته بود در ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز
که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علی خان کرده مشار الیه را که حامی
اساس سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان همگی را بحوزه احتشام مرتب درآورده اینخبر متواتره
بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده مأیوس کلا باحوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان

حرکت کرده در حوالی لوزون وارد ارض اقدس پس حضرت ظل اللهی نزد رحیم خان فرستاده
تمامی خزاین و اسباب مذبور را باز داده و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانی و هواجس نفسانی و اتصال بتجردات علویه و مشاهده
صور غیبیه و استضاءه از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که او را قو گویند نمودار
گشته آنحضرت تفنگ در دست داشتند بجانب قو خالی کرده بدون آنکه آفت زخمی باو رسد او را زنده
در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه و سراپرده که مخصوص آنجناب بود آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوض دیدند میان
حوض ماهی سفیدی بود بزرگ بره و چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که او را بگیرید
همه رفتند نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید کرده آن را نیز در بغل گرفت و صبح این
این خواب را بنزد بزرگان حضور همایون نقل کردند شخصی این شعر خواند **شعر** اگر در خواب بینی مرغ و ماهی
رسی با تاج و تخت و پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت قسم جام که آیینه صورت نمای معنی و الهام است
که چون قو بزرگترین مرغان است پادشاهی این خدیو کامکار نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار
شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد گرفت
چنانچه ایران و هندوستان و ترکستان بحوزه تصرف درآمد **ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال**
هزار و صد و سی و نه هجری روز پنجشنبه هشتم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان رخش بشهرستان حمل کشیده
شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن و دامان کوهسار را غازه جلوه گری کرده عروسان دل آرای لاله
و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخاستند و مشاطه قوای نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را
بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل مرفع خصمان شور انگیز شبستان

و تیغ زبانان شهر پارچه سوخته بال در هوای سرو سهی تحت جوی رقت پیشه دمی گوگو زبان درازیرهٔ
نوخیز سار زو برگ دشنه خون ریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهاری عیار
بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و درّه جز رابی لفث بر انگیخته الطایفه در محل دره
جز بر گردکی شکر نام جمش کرک جمعیت نموده آغاز شورش و تاتاریه مرد و میر نیخریک ملک محمود
طبابت باغی کبری کوفته جمعی از قاجاریه مقتول و قلعه را تصرف کردند و نقاره باسم ملک محمود
بنوازش در آوردند پس الحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را به تنبیه اکراد درّه جز تعیین و الطایفه
سر شوری بروی کشیده با ابراهیم خان از در ستیز آمده جمعی از لشکر خان مذکور بشور انگیزی
شربت فنا بلجی نوشیدند از یکطرف کلان تر درون با ترکمانیه و علی الی محمد حسین خان زعفرانلو
و شاهوردی خان شجوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدّت و استعداد معاودت اکراد در دا حیه
ابراهیم خان را در درّه جز محصور ساختند حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این واقعه دل گداز شاه
طهماسب آهنگ درّه جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان اند الحضرت
شاه طهماسب را در میانه نهشته و خبوشان در قلعه موسوم به سنجر دگه اشت و چون بخبوشان با الطایفه ایلغار
متلاقی گشته تمامی اموال ایشان را غارت نموده نظر بمراعات ناموس دلاوری متعرض اسرا و زنان
ان راه زنان نگشته و باقی روستای خبوشان را نیز غارت و کام ایشان را از لذت بخشش مرارت
ساختند و از آنجا متوجه درّه جز گشته بعضی از الطایفه را طعمه تیغ و بلیغ معروض تیغ بیدریغ و تتمه
مات به مقاومت تاب نیاورده با برگردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند و بعضی از دلیران
عرصه ستیز در موکب الحضرت متعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکادو انگیز و جی میز تارکم

بندگان والا برای چراغ حیات و هم شمع جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز
ساخته مأمورین جان نثار در عرصهٔ تیر و تادیب سرکرده اجماعت را که سلیمان خان شیخوانلو
بود چون از حق نعمتهای الحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای ایشان را عبرت
للناظرین از حدقه بیرون آورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند و سرکردگان از قلعه بیرون
آمده و دیگرباره متقبل و متعهد خدمت شدند الحضرت برای اتمام حجت از آنها قبول و رایت جهان
گشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از آنجا ابراهیم خان باشاره الحضرت
روانهٔ مرو و بند سلطان مرو را شکسته تا تاریخ آنجا که در مقام طغیان بودند از پا اپا عاجز شده
قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه
شیمه پیش گرفتند الحضرت بمضمون آی لا تثنی الا و قد تثلث سیم باره بار دیگر عزیمت را بجانب خبوشان
جولان داده شاه طهماسب هرچند در باطن طالب این مطلب و مدعا بود اما در ظاهر اظهار رفاقت
کرده قبل از ورود بخبوشان جمعی از مخصوصان خصوصاً پیر محمد علی خان بیات که در آن زمان ناظر
سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که از این نیرنگها نقشی موافق مدعای ایشان از پرده خفا ظهور ننمود
متعهد گشته خواستند که اکراد را ببهانهٔ صلاح میان سپاه الحضرت داخل کرده باین وسیله شاید
کاری از پیش برند اکراد هرچند ایشان را در دوستی خود صادق و با الحضرت منافق سرشتند
اما جرئت باین امر نکردند که مبادا الحضرت بعد از ورود ایشان بعسکر نصرت اثر در این باب
سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه دهد پیر محمد علی خان و یاران او چون این تیر را از مزاج اکراد
بی اثر دید نخل تهیهٔ سودا بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نشابور رغبت نموده شاه طهماسب و همیشه

بار

پای عزمش در راه همراهی تیزرو و پیک جلالش در سبقت از وادی اجلال درنگ ورود
بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذرخواه گشته
بجانب نیشابور شتافت و حضرت ظل اللهی اینمرتبه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره نمود
محصورین چون صورت حال را چنین دیدند با طایفه شادلو و قراچورلو که مردان شمشیرزن و بهادران
صف‌شکن بودند متوسل از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت بکومک محصوریان توسن
تهور برانگیخته و اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دواسبه
در رکابش روان و همای اقبالش در معرکه رزم تا در دوران است با قلعه‌گیان گرم ستیز گشته ایشان را
بوادی گریز روانه ساخت و دلیران متوجه اکراد بیرونی شده قلب ایشان را هم بحمله زهره شکاف برهم زد
جمعی از ایشان برهنمائی تیغ شدر رو براه شده آورده در سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه
عجز و زبونی دیده از در استیمان درآمده بخدمت آنحضرت فایض شده استدعای انصراف موکب مسعود
بجانب مشهد و تعهد امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را نظر براه و رسم انبت مرخص و محمد حسین خان
حاکم جنبوشان را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد عازم رکاب ساخته از راه سلطان
میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای ثبت و قانون امر بر وفق ضابطه بمشهد
مقدس و جنبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده و انجا محمل کشان
هودج مقصد در جنبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درین روزنامه
ظفر نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای جاپ نگشته در پرده
اجمال متواری و ذکر این گونه امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاری است اما چون

مقدمه مواصلت باباعلی بیک و بعد از این وصلت که چون دلهایش غازه آرایش و تیغ
هنرش پیرایش بوده از سمات ابد دولت ابد پیوند شمرده می شود بنابرآنکه قلم نقاب از چهره
این مدعا گشوده همان حکمت بالغه الهی آن بود که بوسیله این وصلت تولید نتایج دولت و تکوین
مواید قدرت و شوکت الحضرت شده سرکشان افشار و الوات اکراد که اعظم اجلاب اند بعد از خفت
آرائی و خود نمائی بعجز خود اقرار آورده با چندین آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت شعار نمایند و الا این
ماده چنان قابل نبود که تولید این همه فساد و خون ریزی و سبب نزاع و فتنه انگیزی گردد ذالک تقدیر
العزیز العلیم **در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشاره قهرمان آفاق** در خلال این
احوال بظهور پیوست که ماتاریه در مرو نقاره عصیان بنام ملک محمود فرو کوفتند و قلعه را ضبط کردند
ملک محمود هر روزه در حجره نوشته جات بایشان فرستاده و الطایفه را الفت و تحریک می نمود و چون
در مقدمه حسن شان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب مشعر بر مخالفت الحضرت
صدور می یافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلود کلفت می شد درین وقت که بر ذات این
جنایت ضمیمه افعال سابقه گردید افنای او را بر ابقا ترجیح داده محمد خان چوله بابر سیمون او را
بقصاص چون محمد بیک عنابی که از کشیکچیان تیغ بیداد ملک محمود بود با ملک اسحق کرار [illegible] بند
و ملک محمد علی برادر کوچک او بود به نشابور نزد پیر ابرعلی خان فرستاد و بعد از آن نیز او را عوض فتحعلی خان
برادر خود عرصه تیغ انتقام گردانید شعر هر سری شایسته امر بزرگی کی بود * گر نشان زیبا افسر در سر بود آنکه
بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سیستان که در آن اوان در سیستان بحضرت الحضرت آمده بود سلطنت
و اولاد و اقارب و کوچ و بنه ملک محمود را مرخص و روانه وطن مالوف گشته **در بیان نهضت موکب جهانگشا**

بجرد و قاین و فتنه محمد حسین سلطان در اثنای توقف رایات جهانگشا در ارض فیض بخش [illegible]
سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین می بود باعتبار انتساب بملک محمود سیستانی
در اغوای [illegible] وسواس شیطانی آغاز فتنه جوئی و سلسله جنبانی دعوا کرده با تابین خود آن حضرت در الولایت
تعیین کرده بود فساد درون بیرون کرده حضرت ظل اللهی فوجی را بدفع فتنه او مأمور ساخته کاری پیش نشد
چون فتنه افاغنه سمنگان خاطر مظهر انوار الله بود در هفدهم شهر ذی الحجة الحرام هزار و صد و نه
هجری مطابق توی ئیل بعزم ... شده و ... حاجه با ... از نفر از سربازان معرکه جان فشانی بعزم
تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرمودند بمجرد وصول آوازهٔ توجه موکب منصور بر ثرل در سیستان
حال الحجاعت رآه یافته ملک کلبعلی بیک ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در
افغان بودند فرار کرده باصفهان رفتند و بشرف علی بیگ افغان پیوستند و کمر ملازمت او بستند
و حسین سلطان در قلعه متحصن گشته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ... بندگی و صدق و
عجز و شرمندگی برآمده اعتذارش قبول و بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه ... بجانب سمنگان
حرکت کرده سه روز قریه ... محل نزول رایات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب قراول و
انضباط لشکر ظفر پیکر و تعیین ... و جوانغار و برانغار طرح محاربه در انداخته داراب ...
آباد و بسبب آنکه مابین افغان دامن کوه ریگ بوم بود توپخانه در زمین نشست پس آن حضرت جمعی از
دلیران باشترهای کوه کوهان بر داشته خود بر شتر مانند مهر بر برجی سوار شده و آتش عزم و پای همت
برزده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه می پرداختند و در شدت صیف که آب جگر در دم
سیف یافت نمیشد و ... نصف ... بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را کشیدند

و در دوم شهر صفر نزول اجلال به بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهدادین ساکن
و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند بلکه دل
و جویای قتال ما نکرده همان کسل بودند همت ظل اللهی بدفع الطایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را
در معرض فنا دیده بودند از راه خدعه برآمده عهد کردند که سرکرده ایشان افاغنه قلعه نیازآباد را با اطمینان خاطر
در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را تصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه
نیازآباد در رفته از عهد خود بازگشت کرده بازگشت آنحضرت نیز اهل قلعه بهدادین را بسبب خلف وعده از
اربع شهر کدر رانیده مال و دواب و عیال ایشان را معرض تلف و نهب درآورده رعایای آنمحال را که با
با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مأخذه ایشان باخذ سیورسات و پیشکش اکتفا کردند بعضی از
اظهار اطاعت کرده کلانتر سمنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرزد کوه
فرستاده استمداد نموده امر قضا مضا شرف نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ممالک
مطاف بر سر قلعه سمنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نصرت لوا باشند زلال
منصور در چهاردهم ماه مذکور اماده قلعه مذبور را محصور و محاطه سپاه موفور ساخت و از طرفین بانداختن
توپ و تفنگ هنگامه پرداز عرصه جنگ شدند سانحه عجیبه که در آنروز اتفاق افتاده اینکه جمعی توپچیان
با مرد آلا کرم پر کردن توپ و انداختن بارک قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شدند
آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند
ناگاه از حرارت درون توپ در گرفته شراره شرارت افروخت که سعید سلطان کلانتر و چند نفر از

توپچیان

از توپچیان و ملازمان مرده برادر انجا سوخت اگرچه وقوع این سانحه ملال افزای خاطرها گردید اما ارباب
دل حقیقت سرشت اقدس با رجای جهان توکل و ضمیر منیر انورش لنگر البرز در پای تحمل بود بصر عبرت‌نگری
رباح نوائب و لطمه جزر امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم خیره
محول فرموده و در هنگامی که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بمنزل غروب گذاشته و ماه زرین کلاه بطلایه
داری عسکر نجوم فلک رایت صبا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته چشم
مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی بیدار بودند و با طلوع شمس ارشهب توپ و تفنگ قلعه سمکان نمونه قلعه ذات البروج
بود و از شراره آسمان نورد نوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصه چرخ برین بود و از گلوله
توپهای صف شکن بر برج و باره قلعه رخنه افکن گشته روز دیگر بر همین نهج توپهای آتش بار شعله افروز
خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه گیان متزلزل گشته یک
طرف برج فرو ریخته دلیران میدان نبرد و یورش برده شیر حاجی را گرفته و تصرف نمودند افاغنه
بعد از شنیدن این حال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده اشراق از قلعه
برآمد کلانتر سمکان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته دست در ذیل مرحمت زده متقبل ادای آن
ستوریات و بیرون قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد و این دفعه آتش قهر نمایان
زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر نصرت نشان نیز دور قلعه را در میان گرفته مشغول سنگر شدند و در بیست
هفدهم ماه مذبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان قتیل و اسیر گشته اسیر زمین لگدکوب جنود
ظفرنشان و اموال قلعه محل مطایای کوه توان گشت و بعد از آنکه کار قلعه گیان ساخته و قلعه از پیش پرداخته
شد خبر از استحضار یاجراز رسید که بعث هشت هزار افاغنه هرات باعانت اهل سمکان وارد گشته

بمنزل تاب ابا داده اند کوکب والا بعزم مقابله بسر اباد و خاف را که در یک فرسخی سمنکان
واقع و قلعهٔ محکم و مکانی حزم بود محل نزول قرار داده بمفاد لکل امر مستقر ابرای هر فرقه و گروهی منزل
و مکان مقرر فرمودند و دیگر روز که افاغنه بجنگ آمدند چون در می ربه قزلباشیه چیره بودند در کمال
دلیری و آزرو دو فرسخی اردوی همیون گشتند غافل از اینکه که هر شیر درگه هر موش لنگ میوش
است در مصاف ملک چون مردم ایران عموماً از افاغنه ترسیده بودند در اول جنگ الطائفه سپاهی
خراسان بود حضرت ظل الهی که واقف رموز آگاهی و عیار سنج نقد لشکری و سپاهی بود جنگ میدان
را معرون مصلحت ندانسته می خواستند که آهسته آهسته با ملی خورطعمه خصم الکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای
ایشان پرداخته بعد از انکه ایشانرا دلیر در عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ
دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکر گاه خود سازی و به تیر و تفنگ دست بازی
می کرده باشند تا رفته رفته جرأت هم رسانند و بعد از خود ازمائی از جنگ کار فرمای تیغ و لادی
کردند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران آن کار
آزموده سوار و در تیر رس عسکر نصرت اثر به نسیم جلوه شهب باد پای خاک نورد آتش افروز
نایرهٔ جنگ و پیکار گشته هر چند غازیان به تماشای میدان از جا در آمدند تهمتن زیان بعزم
معرکه رو به حرم از دست نداده عنان داری توسن عزم شان کرده سپاهیانه بالکرده
اغاز دست برد و توپ و تفنگ زد و خرد نموده جمعی کثیر از افاغنه طعمه شمشیر حرب و لوای ظفر
بخون ایشان حرب کردند القصه تا چهار روز معرکه قتال همین منوال اراسته هر طرف غلبه
و نصرت رو باینطرف بطریق خواسته نمای آمده در شب چهارم که ستاده خیمه نشین ماه در معرکه

سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و اجسام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرده افاغنه حرب را بهزیمت
بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را بنابر صلاح ندانسته حرکت بطرف
هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب گیتی نورد و فرس ستام را بجانب ارض
اقدس معطوف ساختند ذکر وقایع پیچی ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هجری
داور زرین مهر که در منزل حوت اظهار شوکت نهنگی میکرد در روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل از
سحاب بهاری فشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بخصم فلکی لشکر شتا
پرداخت و جنود جهانگیر بهار که منشور عزتش از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دمار
بر بارهٔ چالاک نشسته فساد بیگانگان دی را از دیار گلزار چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار جبار
نثار گلی بر رو ربا زدی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین فرمان
هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید
با بصرت و تأیید تقدیم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال
دولت صفویه تحریر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمین غیب
جلوهٔ ظهور میکرد که عقل صائب و رای مستقیم تحیر اسباب تشییع آن دولت محکم قرار نمیداد مجملاً از اثر آن
احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت دلی درست رائی
جمع کرده تقریبات اسباب نکبت برای آن دولت و آلات درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجلوهٔ
ظهور می آوردند با وجود آنکه باعث امر و نهی ایشان با ارخای دولت سراپرده نمیکشت ملک جهانی
کرده قوت طامعه را در چهار گوشهٔ جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار را در طلب حیات منافع سجده بر کوچه و برزن

ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دولت دشمن مینمودند و آنحضرت بنابر رضاجوئی
خاطر پادشاه و مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و گفتار بزم تألیف قلوب
این بداندیشان میکردند مقصود آنکه طایفه دست دعا از گریبان جلال و ولایت کوتاه سازند
تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند بعد ازان این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات انجماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت بعجز ای العاده کالطبیعة
الثانیه موجب مرض بود از عین زیان کاری چشم از طمع خود پوشیده از مضمون عز من قنع و ذل
من طمع غافل گشته و کار دشمنان را لکیو که اشته در اختلال کار نادری می کوشیدند القصه
پادشاه والا جاه در باب توجه موکب جهانگشای بجانب اصفهان مکرر تاکید و الحاح شدید نمود
آنحضرت هر چند در برابر گفتگوها و اقامه معاذیر و بیان موانع دمی ذبر کرده معروض نمودند که مثل ابدالی
دشمن قوی در هرات گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور برافراشتن رویه حزم و استصواب
رای عزم نیست اول بهشیر دشمن همسایه باید پرداخت و بعد ازان کار دشمن دور در دست است
شاه طهماسب این سخن را ناشی از بهانه و دفع الوقت میشمرد و در اصرار زیاده از حد میکرد تا آنکه
فیمابین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والا جاه از نشابور بجانب سلطان آباد
ترشیز حرکت کرده سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد
سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی تهیه کار سفر پرداخت بعد ازانکه کوکبه والا بشرف نهضت در آمد
اعیان دولت شاهی نغمه دیگر طنبور را ساز نمودند تراه انزجار کردند واز دایره مرافقت خارج
گشته عزیمت ما ژندران نموده با خود محرم ساخته که انجام کار هرات و امور خراسان بردمه

چون

خدیو کامکار و محمد علی‌خان ولد اصلان خان نایب السلطنه ایران باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام
فرستادند که بخوبی تعهد کرده‌اند متوجه هرات شوند پس خدیو جهانگشا از راه خاف و با
خرز عازم هرات گشته تا بهچه لوای فلک‌سای چند منزل را رشک منازل ماه منیر ساخت و عنان
دولت شاه والا جاه شروع با جلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله
با بالا بیکناه احبه فه خصوصا کلبان و مصوبات و جمعی از سرداران معسکر فیروزی اثر و در موکب والا
عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر
الحضرت اندازند چون رخ کار را چنان دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بکتاب ارض اقدس
منعطف گشتند امنای دولت شاهی با زارع کات با صواب خود متقاعد گشته زبر قلعه کهنه سمنقان
که ما بین نیره و دار و نشابور واقع و جماعت سکنه آنجا بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح
این مقال آنکه چون از طایفه بغایری سکنه القلعه سمت دولتخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کار از آن
سرکار شاهی بتدبیر و استیصال آن نوع طوایف بی ظرمی ظاهر شد بتحریک بعضی از اعیان ایل
و بیر الطایفه را بحمر و نصب العین ضمیر ساخته با جمعی همراه داشتند از نیره و دار بر الطایفه ایلغار
و قلعه را تصرف کرده سپس از قلعه کمان بر داشتند در خلال این حال بعرض والا رسیده موسی
دانگی که از روشنای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه تباحث ناصیه هیدار جمند رفته حضرت ظل اللهی
فی الفور بقصد سر راه الطایفه تحریک لوای مظفر کرده بعد از ورود بقدمگاه نشابور خبر قلعه سمنقان بسمع
خدیو جهان رسیده شاه والاجاه نوشتند که اگر مقصود ایشان تنبیه بغایری بود بر وجه اکمل بعمل
آمده چون همیشه بنای ما پیشه افاغنه بود و حال الطایفه بنای خود میان معموره مملکت با نهاده‌اند در

قلعه سمنگان کاری نمانده جمعیت خود را بر داشته بسبزوار بیائید که سر راه بر یکی گرفته شود شاه طهماسب در

جواب نوشت که شما بقلعه کهنه سمنگان بیائید که اب بسته شده و ما هم بسبزوار می‌آئیم که غله و ذخیره بشود

متعهد اعیان دولت از حکایت خبوشان بتجربه آموز گشته همان معامله سابق را پیش گرفته

مجددا ابتهای ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که الحضرت را از جمیع اشیا مسلوب دارند

الحضرت چون گلهای خود را روی اینگونه جوابها استشمام رائحه نفاق کرده دیدند که هر دم از این باغ

بری می‌رسد تازه تر از تازه تری می‌رسد محمد حسین خان حاکم خبوشان را فرستادند که توجه

ضبط قلعه بود اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی با عنایت شاهوردی بیک که در رکاب شاهی

بود آید ممانعت بر دارد و خود بعد تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیر

خواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که سیزده بار عیا سامان شان سلاطین بیشتر از تقصیر این طایفه در

گذرند چون جواب آن بر وفق صورت نماند روانه قلعه کهنه سمنگان گشته وقتی بسر وقت تو غار رسیدند

که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز و بتجربه قلعه گرم سیر داد و ز ساخته

بودند اعیان دولت درب قلعه را بر روی الحضرت بسته از باب حق لغت بر آمدند و حضرت ظل

الهی بقلعه فرستاده علت منع را از ایشان استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر از روز چشم

بر راه انتظار نشسته چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار و دروازه بسته بعد از آنکه سفیر گلوله با آواز

بلند پیغام جنگ با این طایفه ناخردمند رسانید ایشان بهیئت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پشت بدیوار

قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاهی بعد از گیر و دار که کوچه نجات

را درست و سر کردن فرار بسته از میان آنگروه بسبب پرخاش و عذار زار انگیخته بحضرت ظل

آنچه مروت و شرط کرد که من بعد از عهدهٔ مصادقت و از رضای اقدس عدول نورزد اما در اثنای اینکه
حضرت ظل اللهی را ملاقات می‌کرد خفیه در سر آب مهر خود را از بغل بیرون آورده و بمحمد علیخان تسلیم
داد و او را باسم نیابت عراق و غلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تاکید نمود شاهوردی
خان شیخوانلو که متحرک این مفسده و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه
را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در سرا پیش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان
از حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته کمان بابر بدر بالغ
رفتند الحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت الطایفه را مساوی میدانستند مقرر نمود که احدی
ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب را با چراغ بیگ افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود
بر سر راه موسی با محولات ایلغار نموده و از آنجا خبر رسید که موسی بیدار جمشید را تاخت نموده و در روز دیگر
از میان خاش و محولات گذشته بطرف هرات رفته لهذا موکب والا بمراجعت و در حوالی قریهٔ آباد
که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر اعتبار بود نزول و در حین انصراف کلانتر مذبور در قلعه را بسته در دادن
سیورسات باب تمرد گشود پس لشکر ظفر اثر بامر اشرف که گرفتن شهرها در عهدهٔ آن زمره حکم اردوی
اردوی هجوم آورده قلعه را بتصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکب
ظفر گردید و حضرت شاه در امر سلطنت مبسوط الید ساخته شد **در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان
با اکراد ترکمان** چون بعضی از فتنه جویان همیشه طلب که طالب فرصت و محرک سلسله فساد و رخنه گر
دولت خداداد آدی بودند از انجمله ترکمانیه ملّه و بموتلی و ساردلو که مابین درون و سبزآباد و نواحی سکنا داشتند
بعد از وقوع این وقایع همه روزه بسمت مهنه و درون اغتشاش و غداری بیکر دلوای نصرت اشتمال در

در موکب شاهی بعزم تنبیه طایفه بجناح استعجال در حرکت آمده و فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که چمشکزک و قراچورلو هم در این سفر خیریت اثر در معسکر انجم پیکر حاضر باشند طایفه اکراد خصوصا
قراچورلو بتحریک محمد حسن خان چمشکزک سر از اطاعت باز زده با زوبای اکراد در سمت
سلطان بعزم فساد جمعیت کامل کرده چون موکب والا متوجه سمت مهنی و درون بود ظهیر الدوله
ابراهیم خان حاکم کرایلی را با قشون موفور بجهه تنبیه طاغیان مامور ساخت و خود از راه کلات
و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مذکور فیمابین اکراد و ابراهیم خان محاربه قوی روداده
اولا اکراد مغلوب گشتند و جمعی از ایشان مقتول هنگام شام دلیران خون آشام بمعسکر خود
می گشتند اکراد متعاقب ایشان هجوم آورده جنگ در پیوست آن دفعه لشکر ابراهیم خان پای
ثبات و قرار از جا در رفته شکست فاحش خورده قریب بهزار نفر از غازیان در آن معرکه
وحشت نشان در معرض تلف در آمدند ابراهیم خان خود را با جمعی بحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده
متحصن شد و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه برگشته و بخانه های خود عزیمت کردند
ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را اشغال داشت از قلعه مذکور بقلعه دراز
شتافت و در خلال این احوال رایت نصرت آیت ما بلی داعی که در دشت قپچاق واقع است
رفته از قتل و غارت ترکمانیه در شراز الیمت فراغت و انصراف یافته بود این خبر بسمع جهان
داور رسید با وجود اینکه حدود ماه دیمگان و درون مشتمل بر کوهستان سپهر نمود و برف راه ها را
مسدود کرده تردد بر سوار بسیار دشوار بود عروق از راه ابان و ابیورد روانه ارض اقدس نخواهد
نمود باشارهٔ والا از راه جبل کرمان بر سر اکراد ایلغار ده همه جا پیادگان راه گشایش و کوبیدن برف

انبور

مأمور ساختند و سواره را از پیاده روانه و آن راه صعوبت طی کرده وارد سمنگان و کرم
خان گشته و ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعهٔ راز عازم حدیث شد و کردن فراز دارروی
جلالت جبهه‌سای نیاز شد چون از برادر والاگهر بود تدبیر و از محمد حسن خان فساد ضمیر ظهور به
پیوسته بود بنا بر ضوابط انتظام امور ریاست و مقتضی قوانین سیاست امر والا بحبس او صادر
گشته قاجاریه مرحمت ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سغاقات خود برآمده آتش جنگ
می افروختند و از آن معانده سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل
رسیده متعهد خدمت و چاکری و متقبل خدمت و فرمان برداری گشته عهد کردند که بعد از
انصراف موکب والا تمامی سرکردگان با خانه و کوچ روانه ارض اقدس شوند انحضرت بر
وفق استدعا عنان عزیمت بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسن خان
را از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچ های خود را متعاقب برده در مشهد
مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولت خواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا
رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرمودند و با پایتخت استراباد فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنجا و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ خدیو زمان

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمهٔ قلعهٔ کهنه سمنگان واقع شد شاه والاجاه مهر
خود را در خفیه از بغل درآورده اشاره کردن محمد علی خان ساخته و او نیز با فوجی از غلامان و جیابان
شاهی که صاحب سطوت ظل اللهی چوب جرد و منع در پیش پای ایشان که انداخته بود وارد بسطام
گشته ذوالفقار خان بی غم خود را بنیابت مازندران تعیین و از آنجا وارد استراباد گشت و بعد از چند

روز چون کار استراباد باختلال اضداد به نزاع و فساد انجامید و مهام او در آن ولایت رونق نیافت
ایالت را با الله قلی خان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم
خان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد
و الله قلی خان وارد هزارجریب و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق
ساخته مراجعت و چون در میانه شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجایی کشید
که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال داشته نهب و غارت و قتل نفوس یکدیگر را پیشه
رحیم خان پای ثبات نکرده عازم کرایلی و الله قلی خان داخل استراباد گشته پس روانه
مازندران و ذوالفقار خان را یار و مددکار خود نموده بامداد خود خواسته او نیز با جمعیت تمام
وارد و دست تعدی بر دور و نزدیک گشاده و بعد از چند روزی سرپنجه ایالت در هوس حکومت
گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلی خان را محل تعامد ایشان و از اکراه دیده
گوسفندوار بدین نوع ساخت بعد از آنکه این حرکت بدین نوعی از او بسمع خدیو نامدار رسید بعزم دفع
این ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازهٔ
توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داده چنانکه رو به پا نهاد آن همه آن
لاف و خودفروشان باز از رباب ما به گزاف است تو نخجیر را براه بیراهه انداخته خود بعزم استقبال
پیش آمده اما از خارج شهر قمقاح انداز سهم صلابت گشته راه رایج دیگران پهلو اندر راه مازندران
تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به نظام خبر او بعرض اولیای دولت رسیده کس بجهة آوردن او
که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساختند چون در آن اوان ترجمانه موت ساکن دشت

قپچاق اظهار بغی و نفاق پیشه کردند پیشهٔ ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانهٔ استراباد کرده
خود از راه دهنهٔ کفگیری مرکب ایلغار را به اترک و دربکش وارد رود اترک و فوجی ازان گذر کرده بدرک
را عرصهٔ هلاک ساخته وارد استراباد شدند و بعد از پنج شش روز موکب شاهی نیز از مشهد وارد شده
آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته با جیوش بحر خروش بارز دردشت
گشته محمد علی خان که از توجه موکب منصور اندیشه‌مند بود بسمت عامل رفته بعفو خطایش آنحضرت مستظهر گشته
بازآمد و ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علی خان پیش خانهٔ صبر و قرار از هراسان
لاریجان برداشته بود چون مقرر شده بود حکام و اهالی گیلان را قرار بدان جزیره سرگریز باشند و دعا
نمایند موصی الیه کوچهٔ گریز را بسته یافته روی عزیمت بر تافت و با جمعیت خود با صولت شیر و جرئت پلنگ
بارفروش شتافت هر چند که در بارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور بود لیکن آن کم عقل زیاد سر باد غرور از
دماغ بدر نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عازم آمدن شده در حین ورود شروع به
زنبورک و تفنگ نموده طنطنهٔ شوکت خود گوشزد دور و نزدیک ساخت چون این حرکت ازو به ادب دور
و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوهٔ ظهور داشت بعد از ورود به پیشگاه حضور او را که هوای گرانی در سر داشت از بار
سر سبک ساخته و بنا بر آنکه خار و دماوند و طهران در تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن تعیین
و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو به محافظت راه سمت سمنان و حسینعلی خان زنگنه را بسرکردگی
گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور و مقرر ساخته شده با اتفاق اغورلو خان زیاد اوغلو در سرحدهای
ولایت مازندران به محافظت حدود گیلان پرداختند و چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت
بعد از آنکه رخنه گران عرصهٔ دولت را داخل ساخت و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل گردید الحق

بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان کرایلی را در حکومت استراباد تمکین داده امر
فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم حضرت
شاهی در ساری می بودند مدارکات خاصه بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار زوجهٔ
پادشاه را در مازندران گذاشته که در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف
عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار بارض اقدس رایت کوکبه منصور ساخته و متعاقب علیحضرت شاهی آمده بعد از آن رحیم خان کرایلی
با قشون مأمور در ارض اقدس بآن جناب پیوسته شد ذکر وقایع قوی ییل مطابق هزار و صد و چهل و یک هجری
در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم بمنزل حمل گشته جنود نوبهار ساز و برگ یساق
گلزار کرده گردن فرازان گلزار به خود مغفر نموده غنچه وار زره درع و جوشن حضرت خرمی رایات
و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت ماه نموده لوای جهان آرای از سرو سهی برافراشت
یلان قوی دست شاخ اشجار از دوحه و اغصان بوستان خنجر از اوراق مطری پنجه خصم افکن گشودند
گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان درختان از شاخهای کج در دست تیر و کمان بر داشتند
و نیزه ریاحین سنانهای شکن کلاله افراشتند تفنگچیان بیلکینه پوش ابر آذاری گلولهای قطره
بر قالب برگ گل ریخته و آتشبازان برق نوبهاری رعد را بر عراده گردون کشیدند و جنود
فروردین باد پایان سبک خیز نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و حطه گلزار را که از انقلاب زمان
مقام الحان زاغ و زغن گشته بود از اضداد دی یکسره پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند معمورا
چمن بهارگی پای تخت سلطان بهار مقر فرمانشه گلزار گردید مجلس جشن عیش با سران لشکر و عظمای

جشن

جیش ایران گشته بعد از اتمام سور و سرور و تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداخته شد و هر یک
از دلاوران عرصهٔ رزم را با عطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش و بخشش
ساخته شد **در بیان شمه‌ای از احوال افغان ابدالی و تعدیات و استیلای ایشان** مجملاً از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات
در صدر کتاب نگارش یافته که در ماه محرم هزار و صد و سی و دو که محمود غلجائی باصفهان مستولی شد
محمد خان افغان که در آن اوان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را مضیق
محاصره انداخته بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخته و بعد از ورود او
بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوربک آورده در هرات حاکم ساختند
و در سال هزار و صد و سی و چهار مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان
خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خون‌خواهی پدر وارد هرات گشته احداث نزاع و نفاق کرد و بجهة
اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن خان را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله
یار خان برادر محمد خان را در سال صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مسند حکومت متمکن ساختند و چون
عبدالغنی علکوزائی که همت هواخواهی ذوالفقار خان را داشت و الله یار خان متوحش گردیده قصد تدارک
وحشت انگیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق
برافراشت و شش ماه نایرهٔ قتال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو در چیده
ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بجانب مارو چاق فرستادند و هر یک محالات را
مالک شدند و افاغنه بی حاکم و بی سر کرده بسر میبردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوش زد ایشان گشت
ناچار با یکدیگر راه سازش و طریق آمیزش پیموده راه نهی بنزد ذوالفقار خان و هرات را با تمام رخان

اختصاص دادند و بفکر کار افشاله را بات معتنا بعد از اجتماع لشکر در روز چهارم شوال که چهل و شش
روز از نوروز گذشته بود از ارض اقدس حرکت نموده الکای باقولی را که از سبزه زمردی طعنه
بر چرخ فیروزه گون میزد معسکر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد و در تربت
جام چند روزی رحل اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در حوز
قلعه فرومند آباد را محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بایلغار
رفته بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بسرعت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان
سا کرده در منزل کاریز ترتیب قراول و تعیین طرح هراول و آرایش ساقه و صول و تسویه میمنه
و میسره قول پرداخته شب که قراول ماه دیده دانشوران روشن انجم دیده بانی معابر مدابرات
بر فراز این نیلگون حصار بر آمد جمعی از سپاه کارآگاه بقراولی مأمور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای
لوای منصور کرده خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت وارد جام تمام دارد کوتوبه شده آنحضرت
برای استمزاج شرحی برسالهای آنها نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت و ارشاد تحریص نموده
الجاغث جواب بقسم دیگر نوشته روز دیگر سر حوض و غار رود مضرب خیام سپهر نمود گشت طلایه داران
مریخ صلابت در مین خیلا دوات بپاسبانی لشکر بر کمر زدند و افاغنه آمده قلعه را حصن خود ساخته بسته راه
بر دایشند پس موکب مسعود از غار رود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوتوبه منحدر گشت طایفه افاغنه
لابد به ترتیب سپه و لشکر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بجنگ قزلباشیه دلیر و بر روباه بازی
شاهی شیرگیری بر اهل ایران دلالت داشتند و آنحضرت متوجه شد که تحت همراهان غازی با الطایفه
خیره سر دست بازی نموده بعد از خود را اثنا و خود نمائی قدم بمیدان کین و نبرد نگذاشتان نموده میزار

ارزو

از رخ الطایفه بر اندازند لهذا توپ خانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از عسکر
ستیزه گذاران و یکه تازان عرصهٔ کر و دار در برابر قول همایون بعنوان طرح و تعیین سپاهگری مقابله
آرای معرکهٔ کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله آور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ
در پیوست و در آن اثنا فوجی دیگر از افاغنه دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آورده داخل ایشان گشته
چیره گی از حد بدر بردند و پیادگان شکسته شدند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشتهٔ جنگ را
از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح الهی با شمشیر شیر بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز
گشته یکنفر از پیش تازان آن فرقه را بخاک هلاک انداخته شد و باب تیغ جهانسوز آتش حرب
خصم با آب پیمان را ساکن ساخته شد اگر چه از روی تحمل و شکیب افواج پیاده را میدان زنده سواران
افغان را از پیش بر داشته شد اما پای ثبات آنحضرت و سرکوب سرکشان جهان بود زخم تیره برداشت
چون شب ره بر دست آمده کوکبهٔ ظفر قرین را در همان مکان توقف و افاغنه در حوالی کاه در قلعه
نزول کردند باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود جیوش بحر خروش از بی آبی اندک تمایل
کردند و بحفر چاه ابلا بر آتش عطش فشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کاخ فر قلعهٔ ظلمت کوس
رحلت کوفته شد در بجانب غروب میل کردند افاغنه حرکت و از راه کوسویه در سمت هرات بر سر دو فرسخی
آمده دار و دی همایون متعاقب ایشان رفته در یکطرف نزول نموده اندرز از هیچ طرف بجنگ
اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر اندازند و سحرگاهان
چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصهٔ جهان را از سیاهی سپاه
ظلمت شب سترده ساخت معلوم شد که افاغنه توپ خانه خود را گذاشته بدون ملاحظه فرار آورده

مهمّات جنگ گشته اند پس الطّایفه دو دسته شده فوجی از سر رود خانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور
شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی و اظهار خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آن سمت
بودند از جا بر داشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری و معرکه پرداز طنطنهٔ سروری یعنی
جناب نادری مانند شیر غران با شمشیر بران خود بر قلب آنگروه زده ایشان را از میان پیادگان
دور و مفاد کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانید تا وقت ظهر نیران قتال اشتعال داشتند
بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال الطایفه راه یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته
بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بودند ردیف خود ساخته
تا دروازهٔ هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه شروع به نهب و غارت
خیام و اسباب الطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت بدست آمده و از منزل رباط حرض شش
طهماسب را با اغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ ساده روانه کرده خود با توپخانهٔ جلو از راه بتدیل عازم
هرات شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو
فرسخی شهر باستقبال آمده تحت سفری با عریضهٔ متضمن صلح بحد بش والا فرستادند بعد از لمحهٔ
از راه بد و بر بر آمده از پس لشکر ظفر اثر بجانب میسره عدّه کرده یکی را کشته غلغله در شتران مشه
دغا انداخته بعد از خود کوشی بهیئت مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت
اثر تاخته با پیادگان در آویختند و خیرگی آنجماعت بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته
بجنگ کارد رسید و از ابتداء طلوع طلیعهٔ مهر گیتی افروز تا نیمروز بوارق و خنجر دلدوز خاش
و مان سوزمی بود هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خلاف هلاک انداخته همه ملت

اشمناک شد تر از باد بی‌تاب سیاست‌نما شد هر چند مقام اقتضای تعاقب میکرد امّا مراعات رویه
حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد لهذا همان رزمگاه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته
همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی بر جوانب نجد کی که نزدیک بود که کرهٔ خاک بر باد رود
و عالم عنصر از باد ره رود دو شبانه روز طرفین از گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان ملک
مکث کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت
باز از جانب الله یار خان ادم آمده طریق مصالحت جست الحضرت بزبان حال فرمودند که ع
گیتی بر عهد تو و باد صبا ماه وش کرد؛ مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور گشته متعهد شوند
مصالحت در این ضمیر صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار عبد الغنی علیکوزئی و چند نفر از معتبرین
آمده عهد اطاعت بسته الحضرت نیز مسئول ایشان را مقبول و کتاب موبرک عطف عنان ظفر
شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان و عبد الغنی و سرکردهٔ معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار
خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده الطایفه مان اطمینان از معاهده و پیمان
پشیمان گشته اند و بعد از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم را بسمت فراه که ذوالفقار
خان بود روانه و قریه شکسان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در المکان رحل کشا
انداختند اما ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از شکسان گذشته در کمین گاه نشسته
روز سیم یار جمعیت افغان نمودار و الله یار خان از جانب شرقی آتش نوایر حرب و پیکار را فروخته ذوالفقار
خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کار زار گشت حضرت ظل اللهی
فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مأمور فرموده او را با تیر دلدوز و سنان آتش افروز

از نیزه دور کرده و از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند هنگام شام
دلیران طرفین از جنگ باز داشته در حوالی قلعهٔ موسوم به چاپکار در حیز یکدیگر نصب لوای قرار
کردند روز دیگر که کوکبهٔ مهر خاوری آغاز جلوه گری کرده اعلیحضرت کس فرستاده شاه والاجاه
را در ساوه آورده با بنه و اردو و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره رکاب
ظفر آیات اعلای اعلام نصرت آیات کردند افاغنه باز در مابین شکیبان و کوچک آباد و سیاهبه تهیهٔ جنگ
پرداختند بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست به شمشیر حمله ور گشتند از هر طرف شلیک توپ و تفنگ
عرصهٔ رزم را از کثرت کشتگان بر صفحهٔ جنول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوای ماهچهٔ
رایات را فلک فرسا نمود چند نفر از افغان وارد و از جانب الله یار خان طالب صلح و امان شدند
اعلیحضرت فرستادگان را برگردانده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود به خدمت اقدس
نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ این عزم نخواهند
بعد از آن جمعی از رؤسای الطایفه شرفیاب خدمت شدند سر در گردن قرار اعتذار و جبهه سای زمین
نیازشان را قبول و عرض کردند که افغان غلجائی و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند
و غلجائی مصدر جسارت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان قرارگاه تخت سلطنت بود
تصرف کردند و ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجائی در مقام جنگ و جدال بودند اگر معرضی
هوش بیفکن و با رضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال ماضی نبوده عطف عنان ظفر توأم به تنبیه غلجائی
را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ابلی بوده اطاعت و چاکری
بندگی در کوشش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رأی شاه والاجاه

و اعیان

و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول الطایفه را بتوقیع قبول بخشیده رخصت انصراف و عنان
عزیمت را بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر پنجسی نفر از عظمای ایشان با پیشکش
و هدایا بشرف تقبیل رکاب فیروزی انتساب یافته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای معتبر
ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات باز با الله یار خان مفوض و در سیم ماه
او غرصدار یافت پس فارسی زبانان را که در قلعه جات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی
سکنه بادغیس کوچانیده بمال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن عرضه از
الله یار خان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان تا جنب فراه رفته بودند
فراه را تاخته و بهره و غنیمت بسیار برده اند و جمعی از جمله زنان و اقارب ذو الفقار خان ابدالی اسیر
مذکور با ایشان رد شود فرمان والا باطلاق اسرای مذکور عز صدور یافته در چهارم ذی حجه الحرام این
سال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشته و مدت سفر مذکور تا روز ورود مشهد مقدس
دو ماه اتفاق افتاد از آنجا مجددا خلعت فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را
بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند در بیان حرکت اشرف غلجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و تلف شدن
جماعه مهاجرت بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت
مراجعت باوطان اصلی آورده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان امسال بر سر ترکمانیه دشت رفته
موسم بهار را در سبزه آباد معروض شمارند و بزودیک رفع محصول لوای مملکت گیری بجانب اصفهان بر افرازند
بمفاد اذا اراد الله شیئا هیا اسبابه چون حکم قضا در سرانجام دولت همه جا بر اراده آنحضرت سبقت گرفته
ده هر تماشای مخصص خطور خاطر خطیرش بحصول دسته فرصت بمضمون آنکه ع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود

سر پنجه تدبیر گریبان گیر خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بصوب خراسان کشید
ذایقت و آن خون گرفته را لذت ضرب خراسانیان چشیده ذایقت و توضیح این مقال آنکه قبل از آنکه
نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یابد اشرف غلجه
که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و چند تن سپاه را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور کثرت
غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام هزار و صد و چهل و دوی هجری مطابق تخاقوی ئیل بعزم
خراسان رایت فرار از رزم و پیکار بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق از جبین دلیران نخشکیده و مرکب
هنرکام بهادران چون اسب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه در روی طویلهٔ آسایش و آرام نیارمیده بود
نوید بهجت اثر بسمع چند تن فیروز فر رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه
از سر ولایت مشهد سلطان میدان روانه ساخته و خود با اوجاق حضرت شاه طهماسب در هجدهم ماه
صفر از راه نشابور سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف با تسمان
آمده و از آنجا برسر قلعه سمنان رسیده علاء قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه را در تصرف و قاضی نیز
مهابت آورده بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان
بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار سمنان را با خبر نمودند
اسبی فرستادند که ایشان از توجه موکب منصور خبردار و قرین اطمینان ساخته و به ثبات قدم در محافظت
قلعه تاکید کرده و از سبزوار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و اطلاع گشته سیدال افغان
را که سردار و مقدمه‌الجیش او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه میاندشت
بسطام و از آن طرف نیز در قریهٔ قلعه نو مطلع ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته

براو مرتن

یکفرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبهٔ منصوره آگاهی یافته در آنجا بلدها را گشته روی بر تافت و در آن وقت
شهر بند بسطام مقر کوکبهٔ انجم احتشام گشته چون بسبب کثرت وازدحام سپاه توپخانه در خارج شهر قرار
گرفته بود اشیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف نوای هزیمت
پرداخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد
روانهٔ مهماندوست و اشرف از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم
ربیع الاول دو سیل بلا در جوشش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست فریقین
دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و در آن روز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروزی اثر را
یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک بانام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه
صاعقه بار محیط آن دریای خون خار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم
شکوه بر همان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار
کرده بدون امر همایون از جای در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند [illegible]
که در میدان چون سپهبد عرش سکون بحر اشارت نماید موج لشکر طوفان شود و هنگام
نبرد که بجنبش کوه گران امر نماید صخرهٔ سیماب وار لشکر از زلزله روان گردد و در شام کین
چون شمع آتش افروزی کند برق یاقوت چخماق رزن نمایند و وقت شلیک خون کاوشی
فرمان دهد صبح را فرصت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب جلوریز
با تیغ کشیده و سنانهای تیز بجانب قول نگاور انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان
نامی ایشان که همیشه در معرکه جلادت پیشتاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیاپی از یکدیگر در

روی به تیپ حمله ورگشته همینکه تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش زنند بر سپاری سوار
هیئله امرده آلا را برسم سرکوبی نگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم
تأتی السماء بدخان مبین آشکار گردانیده زبان آیت یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم مدبر
آورد گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بی باکی را با چند نفر زنبورکچی که بضبط سنغرهای دشت اتوت
بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ آتش کمان احماده دود از نهاد برآمد
و الطایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیدند و بجانب تیپ خود شتافته شدند
پس عالیجاه سیمون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از پا
درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده در اعلام کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته
مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد از دوازده ساعتی روز تا عصر مکث لوای جنگ و بوارق توپ
و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند
کمیت شیرکام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان می کرد چون هنوز تجربه امور راه
و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر
اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند تعاقب ماذون خواهیم ساخت در بیان امور چند
که در آن حال بوقوع انجامید بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار گردید
موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آینه صورت نمای امور آینده و پرتو
حال ماضی و مستقبل را پیشگاه خاطر الهام پیرای اقدس نماینده است سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک
زمام دولت دیده از همان مکان معتمد را الطاف ولاآقات از مالکان برسم سفارت روانه روم

فرمودند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند بان عزم
متوجه منزل اهوان گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه مقابله بودند گفتگوی حقایق آمیز
حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب
فیروزی کوکب جدا کرده طرح خشم بجانب توبه دروار روانه شدند آنحضرت گامی چند رفاقت کرده
هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه از روز ورود توبه دروار شدند رحل اقامت انداخت
حضرت ظل اللهی محمد علی خان و سپهر علی خان را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند باشاره فقولا
قولا لیّنا روانه ساختند که بهر زبان باشد از سر خشمش باز آورده برگردانند و دو روز در سمنان بانتظار شاه
والاجاه توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت
شتافته بذیل اعتذار غبار نقار از خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی محمد شفیع خان زنگنه سردار
و اغورلو خان زیاد اوغلی چرچی که در سمت گیلانات بمحافظت حدود مأمور بودند مقرر فرمودند که در رمانه
فردوش و طهران و اردسا و چیلاق شوند و خود همراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف محرک لوای
عزم شرف گردیدند سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آنکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست
اشرف بموجب اعلام او معمرین بلد را در میان ارگی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بقصد تیغ
بنیاد ایشان را قمع و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجال و عوام شهر بعد از فرار افاغنه
بمیان ارگ ریخته مشغول نهب اموال آن جماعت گشتند و در آخر روز نوبت کسب بجبه خانه افتاد آن ستاره
سوختگان دیار نادانی هرگز چنان روزی را که در مخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا
نشناختند با مشعل افروخته بجبه خانه آمده شراره از آن بباروط افتاده چراغ شرارت دمید آن را که از خانه آن

افغان پیاده کار مانده بود روشن کرده هشت نفر از ایشان را پروانه وار با آتش بی پروائی بسوخت

در بیان حمله بردن بسر درهٔ خوار و کسر رایت شوکت افغان بعنایت الله در سنه مرتبهٔ ثانی اما اشرف بعد از واقعهٔ مهمان

دوست وارد ورامین و در انجا اسلام خان افغان حاکم طهران را که طلب گشته با توپخانه و سعد چهار

هزار نفر جنگجوی آمده سر دره خوار را که در میان دو کوه واقع و تنگی معبرش سوار را مانع عبور است بوجود

دلیران آهن پوش بسان سد آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه سو

با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت نشان در کمین نشست غافل از آنکه همت جانشاک راه بر جنگ

سوزان و شعلهٔ تابناک شمشیر ایشان است و بیشه ها بعزت خار ایلغوان شکست پس قراولان دیده وا د

بابان شیر نظر القاء این خبر بسمع خدیو عطف نمود کرده الحضرت بعد از وقوف بر این حال از نیمه بیک سر

پیاده کشتی پنج هزار نفر از تفنگچیان خزینه و بختی و لالوی که پلنگ قله جنگ جوی فوج فوج مقعه پیچش

از دو سمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک خانه از وسط راه راهی و خود چون کوه پابرجا

در این همت بر کمر زده یورش بر ده جستند و بحکم همایون تفنگچیان چابکدست آهنین چنگ در میان دره

سنگ بدافع جانسوز و توپهای برق افروز انفاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ آهنگ

و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیرودار گرم و با آتش فشانی گلوله های تفنگ

دل چون سنگ خصم را نرم ساخته الطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمد مانند سیل از فراز کوه

آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز در میان دره توپ خانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خجلان

و خواری از روزی شوم ساری بجانب اشرف که در ورامین بود فراری و جمعی کثیر بمعقوله فنا متواری شدند

اشرف لهذا اگر ملاحظه اختلال نمود توپ قلعه کوب که از اصفهان همراه آورده بود در همانجا شکسته توپ

لکن

کینه را کاینب اصفهان مهمیز زد چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسپه سالار اختصاص
داشت و کوچ و اتباع او با اولاد او و جمعی از افاغنه در قزوین می بودند سپهسالار خراسان که خود را بقزوین
رساند بر اینکه خسیف خان داغورلوخان پیش از وقت با مر والا مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین
بودند سپهسالار راه ورود قزوین را مسدود یافته جانب خانسر بازگشت و با شرف پیوست و دولداد
و افاغنه رخت تحصن بقلعه قزوین کشیده بنابر استعمال و دفع الوقت که اشرف بجهة تجدید تهیه
و مدارک وارد اصفهان اولاً امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر تمام از علما و معارف را
از تیغ گذرانیده از اینطرف حضرت شاهی باشارهٔ والاینابر تعظیم مهمات ملکی در طهران توقف نمایند
بر اینکه توپخانه از راه قهرود متعذر بود عبور نماید کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در منزل
قراولان تلاقی بیکدیگر کشته بر وزنده از انجماعت به پیشگاه حضور رسید باز اسلام خان افغان
در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت در آورده داد طلب گشته
قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده از پنجاه نفر نبود دو چار افاغنه مذبور در کوهی محصور گشته
ناچار قراولان با شمشیرهای آخته برانگیزه تاخته مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته بشرف حضور میرسند
اهرتس در باغچه اری اگر گنجشک ضعیفی دست اموز الحضرت شود باشتهار بلند پرواز دراز بر رود
واگر روباهی بقلادهٔ تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد **در جلوه گری خامه تزئین شمامه در میدان بیان
جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افغان مرتبه ثالث** اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان
می بود استمداد کرده سرعسکر مذبور چند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت روان
ساخته بود انجمعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله

سپرده در مورچه خورت سایه نزول انداخته ماهچه رایت جهانگیری را از آن طرف باغ مهران پرتو وصول

افکند که دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود حضرت ظل اللهی فوجی از اکراد و قراچورلو را که بقراولی

و هراولی لشکر نصرت اثر مأمور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد مشکین کلالهٔ تیغ و سنان به

بر گردن پیمانه عمر پردلان ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم مستانه ساختند و بیک گردش

میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صدتن از ایشان شربت هلاک

چشاندند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض حضرت اقدس شده

از آنجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را ناخدائی

لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را نیز از ناصیهٔ اقبال دانسته آن فرایض در همان

مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که پنجم ماه ربیع الثانی

انسال بود بخت از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه اعلام جهانگشا

فلک فرسا گشته با کوکبهٔ سطوت سلطانی و دبدبهٔ هیبت سلیمانی کامیاب شرف روان و بانگیختن

گرد هیجا بر سر الطایفه خاک ریز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول

افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه بر سر آن جنگ بسته بود آنحضرت اراده

کردند که بر سر اردوی ایشان رفته از دامنهٔ کوه متوجه اصفهان شوند افاغنه از پشت دره رو بمعرکه

رزم آوردند بعد از آنکه موکب نصرت شکوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهمان

دوست با عقاید خود از سینه ارائهٔ آنحضرت کارآموز و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوخته بود

این دفعه در مقام مدافعه بمثل درآمده بضابطه و آیین که در مهمان دوست از شهریار کشورگشا دیده بودند

ابنا

رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف ارا توپخانه کوه بنیان
استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیررس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما شود
رعد آسا صادر شد و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم سپه آن دلیری می کرد اسبه بمدافعه پرداختند
آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و فراز و نشیب جهان را در نظر همت یکسان و هموار
می داشت مقید بسخت و سست مکان نگشته بمکافات ایشان روی آوردند چون شهریار جوان بخت را
بارشاد پیر خرد و راه نمای الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب
علیحده است در این کرت طرح جداگانه در جنگ ریخته اولا الغلچیان بهرام کین را که پیاده رو
لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو باجزهنگ بودند سلسله خودداری از گردن
برگرفته با چنگ و چنگال دلیری برابر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه
گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک را و تفنگ را آواز
چغانه و چنگ و آتش توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ
تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر بدست آوردند یعنی میدان
جنگ را در یک یورش برده توپخانه افغان را به نیروی دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بابتیغ
آتشبار آن شعله جهانسوز را که زبانه شراره آتش تیر با تیر میرسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصه کین
که برسم طرح و کمین سواره و مهیای امر و اشاره بودند باذن آنحضرت یورش انداخته موکب صلابت
برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر در آویختند بیت چه دریای خون شد همه دشت و راغ * جهان چون شب
و آسمان چون چراغ * ز آواز اسبان گردم سپاه * نه خورشید پیدا نه تابنده ماه * و در اثنای گیر و دار

که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود
سیدال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله
ور گشته آتش حرب و ضرب بر افروخته شد اما لطف جناب باری باری و اقبال خدیو کامکار
و مددکاری دلیران چیره دست شافته پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری
و تتمه را مرحله پیمای وادی مذلت و فراری ساخته اسباب نصرت آماده شد بعد از آنکه اشرف
کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر
ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش در راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز از دو ساعتی
روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زندهٔ بسیاری از آن طایفه و زمرهٔ تیره بخت آنچه
و آنچه از زمره گرفتار کمند قید دلیران شیرشکاری گشته بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نورد مطلب الا الله نمودند مختصر چون
در روز جنگ غازیان مشغول ستیز و آویز بودند چندی از سبک مغزان تنک مایه که در بندر
هستی خریدار متاع کاسد بی‌سنگی می‌باشند از میل توپ بتوپ اطلس شقیقه و از لولهٔ تفنگ بلولهٔ
قماش فریفته گشته به کیسه و خزینه پرداخته شد مطایای آمال خود را گران بار مال غنیمت ساخته
بودند بمراعات همین که مبادا غازیان طمع کار از فزونی مال گران بار و از فکر جنگ باز مانده
بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن بنی نوع انسانست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات
و فرش و خیمه و اراثه و سقرلات و اسباب نفیسه که از آن طایفه برجا مانده فضای هامون از آنها مشحون
و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خار بود مانند خار آتش

زنند چنانکه شاعر فرموده بیت مالش دشمن ار همی خواهی ٭ باید اول شدت دشمن مال ٭ زانکه
مغلوب ز اهل عقل بود ٭ دشمن مال هست دشمن مال در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب ظفرنشان بآن
شهر بهشت نشان چون اشرف از مورچه خورت که بین اصفهان گریخته هنگام شام بارو رستاه
وارد اصفهان گشته ۔ آنحال با افاغنه بتاریکی شب بسمت شیراز فرار کرده در حوالی صبح قزلباشان
حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نداشته بودند
از سرای زندگانی بیرون نموده بنهب و غارت اموال افاغنه مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان
درب شهر را باز و حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم شهر ربیع الثانی
هزار و صد و چهل و دو هجری که کوکبه منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض حضور فیروز رسیده لشکر
برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود بدولت رایات سعادت آیات بشهر افراشته بعد از آنکه خاک
اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمه اصفهانیان یافت پرتو طلیعه مهر آثار در در و دیوار
انداخت مردم اطراف و بازماندگان رعایا افاغنه را که مانده بودند فوج فوج گرفته آورده اصفهانیان
که از مرده افغان می گریختند به شمشیر و کارد و نیزه روانه ملک عدم می ساختند و بنجوای آیه کریمه ولکم
فی القصاص حیوة یا اولوا الابصار حیاتی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط
در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب
طلا و نقره برسم جوایز و انعام مبذول غازیان ظفر فرجام و کس برای این مژده دلپذیر و آوردن حضرت
شاه روانه طهران شد بیت نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ٭ نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید
از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر خراسان بود که بیاری ایزدی متبرک گشته آواره دیار ادبار گردد

و بهر خراسان و طن عاریان و سر حدیث ابو لائی مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر
بنارا کاه که خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان
شوند شاه والا جاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاول وارد اصفهان و از عرض سپاه
بمنزلیکه حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هر چند که قلبا برغبت آنحضرت بصوب خراسان
راغب و رفع محل را طالب بود اما چون مبرهن است که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف
سازند اوضاع سلطنت و کارها بشکل اول خواهد بود در باب فسخ این عزیمت نیازمندی اظهار و برای مبالغه
توقف اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشته روز دیگر باز شاه والا جاه سران سپاه را طلب و اعاده
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری نایب نایبه رب العزه اند و تا پای همت را
بمیان گذاشته دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه گشته کار ایران و لعه دست فرسوده شاهی رواج
یافت در صورتی بعرض این مطلب می توانیم پرداخت که آنحضرت مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل
غیر بسته و در گردد این خود منافی سلیقه پادشاهی است و عریضه ارباب غرض در محفل دولت باز و در
مهمات ملک اقتدار یافته پیش رفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دشمن و دوست و نزدیک و دور است
همان بهتر که خود ایشان معاف و دیگران متکفل مهام درگاه جهان مطاف سازند و اگر وهنی و قصوری
روی و هر هرزه درایان حمل بر بی قادن آنحضرت نمایند و مجلس گفتگوی از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی که
نزدیک بود که نگین آفتاب از کف عصر بیرون رفته خسرو در زیر قبه سپهر دیهیم گوهر نگار مهر را بر زمین زند شاه
طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر ابر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد آنحضرت
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکتی است هم بدون جهت بالاکی است در مقام عذر از توقف اعتذار

گرده اظهار کردند که این مسئول مقبول طبع پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای اوست

گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاه را متمکن سازیم و همین معنی بعمل آمده انشاءالله

تعالی دشمن را بالمره آواره دیار نیستی ساخته آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف

اینکه خبر رسید که معتمدی از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در سر سفر آخرت اختیار کرده لهذا

رضاقلی خان شاملو را در عوض او باین امر مأمور و روانه و حکام نیز بجویزه و کوه گیلویه و بختیاری و دللاک

تا بعه تعیین فرمودند و چون بعرض رسید که سابقا نگارش یافت حسینعلی خان زنگنه و اغورلو خان زیاد اوغلی

با فوجی مأمور بسمت بسا و حیلاق و قرقین بودند پس از سه سال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان

استمهال و بعد از این حال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب کابین سلطانه که در تصرف

داشته بود فرار کرد پس حکومت قرقین و ضبط مال افاغنه بعهده و اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته

حسینعلی خان را بسمت قندهار و کلبایگان مأمور ساختند که در امر زد و بوم از جانب عسکر روم

خبردار باشد و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز

گشته در بیان توجه سپاه ستیزی رکاب بشیراز و کیفیت حرب زرقان و انهزام افغان و تسخیر مملکت فارس

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی نهال رشادت به خز باشتی فرع باصل در اصفهان تمکین خلعت سلطنت

و اقامه صورت نوعیه تسخیر مملکت فارس نمودند بسمع الحضرت رسید که اشرف با افاغنه مدلول

استحوذ علیهم الشیطان فانسهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده بکمک مشغول استعداد

و جمعیت اعراب سمت و هوله و باقی عشایر سمت فارس و تهادرات است حضرت ظل اللهی مجددا همان همت دریغ

الفرقه بستند در روز سیم جمادی الاخر کوس غریو رزم سازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان قرین گشته

در عین شدت زمستان از راه ابرقو و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند سرما بجایی بود که اگر قلم
وصفش آغاز زند مانند نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر آبرد دولش دهن گشاید رطوبت در کامش
افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان شش فرسخی شیراز اشرف باز بتجدید
جمعیت و احتشام نموده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب
سیوف گشته نخست افاغنه بهیئت مجموعی بجانب قول حمله‌ور گشته خیره‌گی از حد اعتدال گذرانیدند
و به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست گلولهای جان سوزان ایشان را پست کردند
نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده با آتش زنبورک و لعک عراده غلغله بچرخ فیروزه رنگ
رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ رزم دشمن کاهی بامداد میمنه شتافت و بحملات
زهره شکاف و صدمات طاقت پرداز اساس افکن پریشان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند و اشرف با افاغنه بجانب شیراز رهسپار فرار گشته افواج خصم افکن و فریع
بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را از خون دشمن لاله‌گون و دامن دشت جاری مجری رود جیحون کردند
روز دیگر که ما صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود ملا صدیق و ملا زعفران افغان با سید ال
برسم استیمان وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خدیو جهان گشته جنبه مدهشت را بدگر
نهان الا خروج من سبیل زمین‌های اعتبار ساخته از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب با حجت
شد که در حالتی راه نجات بجهة ایشان میسر است که همراهی خاقان مغفور را با سران ایران که همراه
آورند دگور او انابه تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی لنگر اقامت و سرکردگان ایشان
نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را امیدوار امان و وعدهٔ عفو بیستوش مرخص ساختند

در قطار

که قطار نجی هفت آسمان هودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازهای قضا محمل کش این عماری زرنگار
شد میا صدیق و ملا زعفران محارم مهد علیا دختر گرامی که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و دره نابغه درج
دودمان شاهی بودند با خواجه سرایان دولت رسانیدند و چو باره رفته اشرف را مطمئن ساخته
بیاورند اما استبدال که در روز پیش باردوی کیوان شکوه آمده از خلاص شدن کوچ و ولد و منسوبان خود که
در ادراک فروش بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را بصداقت گریز آورده از اهل حرم بردن دو نفر شاه
زاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان
و دختران و همشیره های او و محمود بودند فرصت بردن یافته در شیراز گذاشته بود خواجه دلو صورتی را برای
قتل الجمیع بر پوش تعین و خود لکات در گریز را کاب خنده ها ر اکبر داده خواجه مذبور القدر فرصت یافته
بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الف ما در محمود بسلاح زخم منکر
زده نیم جان کرده بود بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داده و هنوز میا صدیق
و ملا زعفران با اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط مالکه قرار نکرده فرار و در آن
موکب نصرت شعار از سپاهی و کرد و لکز افغان لفرش کرده برای اخبار بجدیث خدیو کامکار می
آمدند در عرض راه میا صدیق و ملا زعفران دو چار و ایشان را با ده پانزده نفر افاغنه رفقای ایشان باز
گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود پای در گاه
آمده بودند نگاه داشتن در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هنگامی که در جنگ دستگیر می شدند بمقتضای
وقت عمل میشد و بعد از مرخص ایشان تعاقب ایشان با افواج نصرت نشان پرداخته و به نزدیک پل فسا
که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون سبب المغارب غازیان از کارزار و مراکب از رفتار مانده شد

شب هنوز بر بر دست آمده بود با نتظار رسیدن عقب لشکر عنان باز کشیده در پنج فرسخی پل منزل اقامت
کردند از اتفاقات با پانصد نفر از قشون رشیده داکراد قراچورلو مقدمة الجیش در پیش و موکب نصرت لشکر هم
جادر پیش بودند در سر پل بعقب لشکر افغان اوّل دهله از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور
بماچیو که پیر و مرشد محمود بود و در میان افغان صاحب عزّ و شرف بود جمعی از یاران ذوالفقار با
افغان محافظت راه در ربط سر پل را بر ذمّه خود گرفته بودند قزاقلان را بجنگ مشغول ساختند که افاغنه
بخاطر جمعی از پل بگذرند با وجود اینکه افاغنه از پنج جانب مهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته
متاع هستی را بباد فنا داده دو هزار نفر از عیال و اطفال خورد سال و شتر جازه و بسیاری از زنان
دوران ظلمت شب که سواد روز نامهٔ یوم یفرّ المرء من اخیه و امّه و ابیه و صاحبته و بنیه بود خود در اباب ابدا اخته
سالک طریق این المفر گردیدند قزاقلان سر و زنده و جثّه بسیاری بدست آوردند و از جمله مقتولین
بماچیو بود که بعد از گریز از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران ملا صاحب
و ملا زعفران بودند که اجل ایشان را اسیر فتراک دلاوران کرد اینهم هر چند که قزاقلان جهت لشکر
کرده حضرت ظل اللهی را در آن وقت از آن واقعه آگاه ساختند همانا از اجل بعضی از آن طایفه تاخیری
در انتقام روزی دیگری مقدر بوده در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر
جهان آشوب چون سیل بلا بان لب پل رسیده چشمهای سرکردهٔ اکراد را عبرة للناظرین با شاره
تیغ خون ریز از حدقه در آورده سرکرده قشون را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع
کردن اسرا و اطفال و عیال خود تعیین و خود با فوجی از جیش منصور معاقب آنگروه ملعون ده فرسنگ
راه را طی کرده چون افاغنه متحمل گشته بودند باز بسر از عطف عنان در صعود از قام قضا فرجام باطراف ممالک

صورت

صدور یافت که از راهی که آن طایفه اراده عبور نمایند سر راه بایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و
همشیرهٔ محمود و اشرف را از راه کرمان روانهٔ ارض اقدس و مصاحب نواب ملاذ غفران و باقی گرفتاران
افغان را با منسوبان و سرای خاقان مغفور که از شیراز وحشت بردن خائفه بودند روانه اصفهان ساختند
و از معجزهٔ کاری دیدهٔ حق بین صدف بیهمال که صراف نقود بشناسائی و معمار حقیقت سنج دار الضرب ملک
و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بمستحفظان بیان فرمودند که ملاذ غفران
را خوب محافظت نمائید که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بعد از وصول ارباب الدول ملهمون صورت
وقوع یافته در سر پل پیره خانه قا که محبوسین متعرض الاصفاد عبور میکردند ملاذ غفران برای دفع ذل
خاکساری خود را سبکبار ازناد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان
رسانیده در میدان نقش جهان بفرمان شاه والا جاه نقش هستی ایشانرا از صفحهٔ جهان ستردند
از علامات تایید و اقبال آنکه اندیشه بر جهانگیری صدف بیهمال فال میزد در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو
نشان روزی که در هنگام سواری عبور و مرور بکه اتفاق اشراف بتکیه لسان الغیب خواجه حافظ
شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمدن کار بدیوان پیش آمدن کار بدیوان آن غزلیات خوش
گفتار تفأل کردند این غزل آمد خواجه حافظ سزد که از همه دلبران ستانی باج ؛ چرا که بر سر خوبان عالمی چون
تاج ؛ ز چشم مست تو بر فتنه حمله ترکستان ؛ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان شهد تو داده
آب خضر بقا ؛ لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج ؛ پس آن اوراق را بتکیه داده تا زاویه متبرکه شاه
چراغ امر بعمارت فرموده‌اند و از صادرات ایام توقف آنکه چون همیشه از مبادی دولت عثمانیه علیه
گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی مستحکم بوده در ایام فترت ایران رومی و روس هر طایفه مصدر

مخالف و کم فرصتی شده‌اند و از جانب دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده
بود علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در
ضمن این مطلب اعلام کرده که از آنجا که در این مدت افاغنه فتنه‌ها بسمت دو دولت کمال مخالفت
را ظاهر و باعث فسادهای متواتر گردیده‌اند بسنجر فتنه‌ها ریشه‌های خاطر میشد از طرف کابل جمعی
بستن راه عبور و فرار آن جماعت مأمور گردند و بعد از آن چندی شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان
چین و ماچین و ناظم انتظام امور مملکت پرداخته تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده
سحاب هویدا شده از کرسی خانه حوت بایوان حمل خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح
فارس نیز میسر شده و حال خصم ابتر گردید هر چند عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت
اما اگر از سمت کرمان بر می‌گشتند بیابان بود و راه طول را چندان علف و ذخیره که کفایت اهل
اردو بکند در خرمن مکنت نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد می‌گشتند بسبب ظهور تطاول افغان
و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیلات دوباره باهالی آنجا میرفت و بهمعنی را حوصله
مروت آنحضرت بر نمی‌تافت و از دولت علیه عثمانیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان
و همدان و کرمانشاهان برضا قلی خان ایلچی داده نشده در هجدهم شهر شعبان المعظم بعزم استرداد
ممالک عراق و آذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و کرمانشاهان و از راه دشت ارژن
و کازرون روانه گشته و در آخر ماه مذکور منزل ماشتن من اعمال شولستان مضرب سرادقات عز و شأن
گردید **در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری** در بیست و هفتم شهر شعبان المعظم خسرو
کواکب حشم یعنی نیر اعظم در بهارخانه حوت به شبستان حمل رایت علم افراخت و از دیوان جدول

امکان منور و الی کبری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان بهار صدور یافت بردر
صاحب لوای گلبن از غنچه و گل صاحب جقه و افسر گردید و جنود قوای ربیعی رو بمیان کم فرصت
دی را که ریشهٔ تصرف در زمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دست سلکی
چرا این فتنه حوادث بهمن و عسکر فش رهانیده لشکر شتا که دیار گلستان اغارت فتنه گری می کرد
از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم
غارت گلشن بودند از صلابت شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر ورود
فروردین با انواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و حشام صحرانشین ریحان و سنبل
را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت و مکان معین
گشت و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر از ازدواج و عروس باغ از نوید بهجت مزید وانبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت
جشن نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی روسای سپاه و عظمای ایلات و ولایات که در رکاب
نصرت مآب بودند بخلعتهای فاخره دوش افتخار آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر
نوروزی کرده بجامهای رنگین فاخر خویش پیراسته شدند سه روز بعرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروزی گشته
از آنجا روانهٔ بهبهان و در راه مهر قرادلی حویزه و مشایخ اعراب و چکلر بیگی کوه کیلویه با روسای
آن ممالک مستسعد بسعادت رکاب نصرت مآب و جشن وقوع پیک معزالممالک شیراز از جانب شاه جم جاه وارد
و در ابتدای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای روسای سپاه آورده
خبر رسانیدند که حضرت شاهی مهد علیا را که بشرف وساطت میرزا صدیق و ملا زعفران از شیراز برزقان فرستاده

بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته‌اند چون شاه والاجاه در ایام توقف خراسان همشیرهٔ شاه
زاده رضاقلی میرزا پیوند مصاهرت بسته بود در اینوقت که معیرالممالک وارد شد مجدداً او را با میرزا
ابوالقاسم که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت یکنفر از بنات مکرمات خاقان
مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواهشمند شده پیغام دادند که چون غایبانه سلو
حق السعی در این دولت همت همگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن بتصرف
محول و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ
اقبال از راه مهرمز بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت
را با بوالفتح خان خویش محمدعلی خان قوللراقاسی رجوع فرمودند چون بند رودخانهٔ شوشتر که از بناهای
شاپور ذوالاکتاف است بسلاسل مرور دهور تصدع یافته بود همت والا که متانت بنیاد سد اسکندر را
بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات
آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند چون از طایفهٔ عرب ترک تازی بر سپاه عجم واقع شده مشایخ ایشان
را گرفته روانهٔ خراسان و والی حویزه را از حضرت الطاف و اشرف نام افغان که با ینگیچری روم
رفته بود در همه آن مقدمه استیصال افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر شد و بفرخ سر
گشته نامه و نوشته جات که از جانب سلطان احمد خوندگار روم آورده بود بنظر انور رسانیده چون
در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه گیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ دز
فول طغیان داشت بفرمان والا کلک‌ها ترتیب یافته بر سپاه ستارخان و تردستی آب باران
جنود مسعود از آن رود چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته در عرض سلسلهٔ امداد کوه

دلاورانه

کهکیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود تنبیه و سیاست
منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته و از راه جایدر و خرم اباد فیلی وارد بروجرد شدند و در
قصبهٔ بروجرد حسنعلی خان زنگنه که بسرداری حدود فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج شش هزار
کس از منحنیه وارد اردوی نصرت طراز و بمالیات کرامانشاهان سرافراز گشته از راه لرستان فیلی
مأمور تسخیر کرمانشاهان و باسعداوشاهان وارد دلسمت کردید و در همان منزل حسنعلی بیک معیر
الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جم جاه برگشته عهدنامه والی گری خراسان شش
رسانیدند مشعر براینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پل کوپی که راس الحد عراق و خراسانست
بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت ابد قرین باشد هرچند که همت سرشار
آنحضرت از جقه و افسر کران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والی گری بر کران بود اما
به تکلیف غازیان و برضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان را بالعرض ناصر ایند دولت خدا
داد و تقویه بخش این شوکت قوی بنیاد می‌دانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام
سلطان اقلیم ولایت وارث علی ابن موسی الرّضا زدند در بیان آغاز محاربه [illegible] با رومیه و فتح نهاوند
چون بعد از ورود بروجرد از جانب رضاقلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه
بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ مدعا کند نمیدهند و تیر کلان ترنهادند بعرض خدیو ارجمند رسانیدند
که رومیه اغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب [illegible] دراز کرده اند حضرت ظل الهی توکل بایزد کارساز
و از آن منزل استفتاح کار کرده اول شب با یکه تازان جلادت شعار مراکب صبا رفتار سوار و ستابی
ده فرسخ راه ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر و لشکر ترکستان روز به سپه داری خورشید جهان افروز

بسپاهی شب ناخن آورده با پنجهٔ ظفر برچشم جنود خراسانی باطلیعهٔ خنجر صبح گاهی توام و آشکار گشته
رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان
پاشا که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود
بهمان خیال عرصهٔ قتال را آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیر و دار از شکست با قچه بی بنه همه آن
روی بر بادیهٔ فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و روسای بلگری که در معسکر
سردار مذکور بودند عرصهٔ شمشیر جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال و غنایم بیشمار بدست دلاوران
نصرت شعار آمده ساحت الولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بار ثانی**
بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ تصرف دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای حاکم وان
و خانه پاشای ولد سلیمان بیک بابان که از دولت عثمانیه حاکم سنجق بود با چند نفر از پاشایان
عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از ترکان کرشه بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند
حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطیات ایزدی میشمارند فی الفور همعنان ظفر و هم
رکاب توفیق خداوند اکبر شعله کشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهنا
در بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شد جنود بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند
سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بنفر وجود میمنت نمود آراسته شد رومیه نیز جمعیت خود را
به سه قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت فتنه در عرصهٔ کارزار و نایرهٔ افسرده
حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میان فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان با هنگ رعد
گرم سر شد و شعله او از برق خرمن سوز جثه دلیران جلادت نمود گشته همگی بازار گیر و دار از آتش

و دود تفنگ گرم گردید دلیران میمنه و میسره فرش ارابه گرفته باشارهٔ والا رکاب ظفر رومیه
تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت بشمشیر جنگ می کردند سر و موی جوانان از خون دلیران صفوف
پیران خضاب کرده گرفت و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان و گلهای جراحت
گلبن گل سوری گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمدار رومیه بضرب دست دلاوران
از پای درآمده علم نژوند رکاب ظفر انتساب سرنگون و لشکر رومیه را پای ثبات از جا بیرون شده تماما
بالعرف و دواب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عاجزان و گریزگاه دست و پا گم
کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش برق سم سمند عنان صرصر جولانشان
یکسان است سنگلاخ آن وادی و پست و فراز را خار او حریر چین و طراز پنداشته تا توی و سرکان
و حوالی همدان بتعاقب ایشان موکب دلیری برانگیخته چون اسبان رومیه در اصطبل فربهی بخورد
و خواب معتاد و مراکب برق تک بهادران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند بدان جهت اکثر رومیه در کام [illegible]
شیر دلاوران ظفر قرین کشته و فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان هشت و چند نفر از
پاشایان معتبر زنده گرفتار و غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ تصرف درآمد پس توی
و سرکان مقر کوکبهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر زنده و سر و اخرمه را فوج فوج عرضه نگاه نظر
ساخته مورد جوائز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا در جناح حرکت بود بعرض والا رسید
که عبد الرحمن پاشای حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم داشته با عسکر رومیه سراپای و جریده بیرون
رفته پس موکب فیروزی نشان از توی و سرکان وارد همدان گشته اثاثهٔ توپخانه و قورخانهٔ رومیه را
که در شهر مانده بود بضبط درآوردند و ده هزار کس متجاوز اسیر که رومیه از ولایت عراق و آذربایجان

بدست آورده در آن وقت فرصت بیرون بردن یافته بودند خلاصی یافتند خدیو جهان کرامنای سلیم
النفس تعیین نموده همگی را جمع و محاسبات و دواین عصمت اثر را از آلایش لوث بیگانگان و دست
تصرف متجنده محاسبات کرده مرخص شدند که روانه اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از آنکه
شهرزور را آتش و فرط حرقت از همدان تا سنج که بیست فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همان
راه نزد احمد پاشای والی بغداد شتافت اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر عسکر رومیه گرفته بسیاری
از ایشان بدست آورده بودند در همدان بنظر عاکفان دربار عظمت مدار رسانیدند رومیه سنج نیز از کثرت خوف
و انتقال ترک سنج کرده از آن یوم دیگر نشانی حاصل نشد و بعد از پنج یوم که موکب عز و احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسنقلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد به تسخیر کرمانشاهان مامور شده
بود رسید توضیح این مقال آنکه حسنقلی خان از سمت کوهستان فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان
و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه مقابله برد آخشیه و حسنقلی خان فائق آمده
جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر بمسامع الحضرت لوای توجه بکرمانشاهان برافراشتند
حسن پاشا بمجرد شنیدن آوازه رایات منصوره توپخانه و قورخانه و اسباب خود را از آنجا گذاشته بجانب بغداد
گریخت حسنقلی خان بدون نزاع و منازعه قلعه را تصرف نموده چون تمشیت کار از رای ملکوت
ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از نصرآباد همدان صرف عنان عزیمت کرده کس
فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر آنچه خوانین کار آمد
باشند ملازم رکاب ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب سازند و نیز سابقا امر والا
نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست نفر از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان

جا و مسکن داشتند در این اوقات که آن طایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته
از راه نادانی بدادن جانوار مذکور نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از جماعت
را که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگزاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی ازیشان
که سرگران راه فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ
مبلغی ترجمان بکابی دویست خانه و آن چهارصد خانه‌دار از رؤسای آن جماعت را با بلکای جام
نقل نمایند و نیز چون طایفه درجزین در این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لوازم شرارت دایم
و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مأمور شده قلع
قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب
نصرت نشان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت سیاق و تحمل سفارشات از راه خودسری گردن
نمی‌نهادند و در این سفر حکم نافذ الارکان و پاس شدید البنیان حضرت ظل الهی ایشان را خواهی
نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روانه گردیده فرار کردند هرچند
که وجود و عدم ایشان در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایره اعتبار لیکن چون
تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات می‌گردد و صدور این حرکت از ایشان بر خاطر خطیر آن
حضرت گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد و ارسلنا علیهم الطوفان بگوشمال ایشان تعیین
و مشارالیه در حوالی خار با ایشان دوچار گشته بمضمون فاخذهم الطوفان و هم ظالمون دمار
آن گروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار نفر از ایلات
حوالی استراباد جمعیت منتظم نموده هر وقت از ترکمانیه دشت یا افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر

و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت متعهد بر سانند پس هرات که ماه الولایت
محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه منصور پرداخته
و کارهای انجام دادند **در بیان نهضت موکب فتح اثر بجانب شیراز و وصول خبر اشرف غلجائی به مقتول شده**
بعد از آنکه از انتظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر شیراز خاطر اقدس شوق
انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل فرمودند این غزل آمد
خواجه حافظ اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ؛ ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ؛ عراق و فارس
گرفتی بشعر خوش حافظ ؛ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ؛ و در غره شهر محرم هزار و صد و چهل و سه
هجری مطابق ایت ئیل رایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنج گشته و هم در
آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسن ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر
بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر
قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب کرده اند که بعد از آنکه نیر گشته از کارزار شیراز
مرحله پیمای فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام قضا فرجام موکد در باب منع عبور
آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از
هیچ جا قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا
بموجب اشاره اقدس خاطر مخالفت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را از سنگ
خذلان واقعه ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه بلوچ
آهنگ کرده حسین از بعضی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار ردآرد کلامن اعمال کرم سرگشته ابراهیم نام

غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین اثر اسم متخلص و اثر تعاقب اشرف المغارب در سیاهی ظلمت
به برزه کوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد شده
اشرف باز بعقب در گریز مهمیز زده بدر میرود و اثر ابراهیم اسم تعاقب او می پردازد تا آنکه با تفنگ مهیای تلاقی
او گشته همینکه نوعی فتیله بداغش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم می دود ابراهیم نیز تیر دستی
نموده تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده که در دل تفنگ گره گشته بود گشاده دل خود را مانند تفنگ
از غم خالی کرده و از آنجا محمد زمان علیا نبات خاقان مغفور را بر داشته بقبره ها رمیرود و بعد از آن
و بعد از ورود ملا زعفران جواب حسن بانحو صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نمایند
همراه او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار
نفر افاغنه در جرون بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و معزز شده
بود که از روی اطمینان و آرد دیار و عود نشان و اجتماع حکم مبارک رادت اوبز کرده از لار الی
حوالی اصفهان چرخ بانوف و هر جا دست می یافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعفا
گشته مال ایشان را غارت می کردند و بهمین منوال از آنجا گذشته در حوالی ییلاق بختیاری بمیر محمد
سلطان حاکم جام که محصل اجتماع بود بر خورده چون فرمان مطاع را که حفظ لعب دوست
و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشته میر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته
الطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعه جات در جرون رسانیدند چون قبل از این جمعی به بندر عباس
در جرون تعیین شده بودند در این وقت که انجز معروض والا شد بارگی فوجی را بمعاونت مأمورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند در بیان محاربه و مسیر قشون دهم و چگونگی دستبرد که از سادات اینجا

در حینی که صفاخانهٔ فتح اثر مرکز دایرهٔ اقبال شد بعرض رسید که در میان دو آب که مابین معدم
و دمدم واقع است تیمور پاشا جمعیت عظمی منعقد و تباحث و تمارز اتخاذ و باشتغال دآرد خدیو
کامکار بنه و اغرق را در همان مکان گذاشته طرف عصر بدولت سوار و با دلیران خونخوار
ایلغار رویت و دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر در رود کوکبهٔ مسعود در کنار رودخانهٔ حقو که
آرامگاه تیمور پاشا و عساکر رومیه بود واقع شد ازان طرف نیز رومیه از وصول لشکر منصور
مطلع گشته بتوید الوقت و تسویهٔ صفوف پرداخته متهورانه پیش آمده بیدقهای گلگون افراخته
همینکه ازین سر الویهٔ ظفر نهضت بادفهٔ گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرار شان
از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند دلیران ظفرنشان
سه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیری از ایشان قتل و فوجی زنده دستگیر شدند توپخانه
و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز دیگر اغروق و بنه اردوی معسکر ظفر اثر پیوسته عسکر منصوره بسر و زره
و جبه‌خانهٔ رومیه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی
همایون شد بعرض اقدس رسید که جمعی از رومیه بسرکرده گی تیمور پاشا به دهخوارقان ده فرسخی
مراغه برسم قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای
جهانتاب بسوی فرار عنان تاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود
از دامنهٔ کوه سرخاب که حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی
در آن مکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران ستیزه گذار بعزم آنکه راه گریز بان گروه بگیرند از بیراه

رو بمقصد

که بمقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گروه سپاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز دو یا دو
فرسخ پیشتر نمایان است پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوجی تعیین و خود با بقیه سواران
و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول مصطفی پاشا حاکم
تبریز و بیگلربیگی آغای تیمور پاشا و سایر پاشایان اند که در اول شب از تبریز حرکت کرده رخت گریز بسته
از راه صوفیان عازم فرار شدند و گرد ثانی از بقیه عسکر روم است که جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز متعاقب سر خود گرفته می روند دلاورانی که دنباله دو کاروان پیش بودند خود را بالغوج رسانیده جمعی از
ایشان را عرصه شمشیر خونفشان ساخته دلیر دلانی که در ظل رایات اژدها پیکر جنگل و جنگال بخون فوج
دوم تیز کرده بودند بدستور با گروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین الطایفه تمامی زنان و نسوان آن
خود را که با اسرای آذربایجان همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در
دو فرسخی تبریز واقع است کشیدند دلیران ظفر قرین نیز از اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان
تیزدار و باس جگرگداز تقالب قلب ایشان لرزه افکن و تیر گشته دامن کوه خواجه مرجان را از سیل
اسب فام لعل گون ساختند سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین است هزار
نفر زنده با زنان حورچهر و اسرای بیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور در آمده معدودی از
آنگروه گوی سر خود را بچوگان رشت از میدان هلاک و شورش بدر بردند و هنگام شام که خسرو جهان
پیکر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرده قریه سهلان که در آن نواحی واقع است
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع امینان محکمه شرع انور باولیای ایشان

رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با حله نظر دیده در ازای منزل عفاف‌شان واقع شود پس روز
دیگر که بیست و هفتم شهر محرم الحرام بود لوای جهانگشا ساحت تبریز نوربخشا گشت و از تاییدات اقبال اینکه
رستم پاشا نامی از دولت عثمانیه حاکم مشرق بود با فوجی مصطفی پاشا حاکم تبریز آمده و در همان شب چند
نفر برای خبر منتشر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند و با
طوایف سپاهیان مخلوط و تمیز تبریزیان از رومی متعذر بود لشکریان شاین را مردم تبریز تصور کرده متعرض
نشدند و ایشان بار سالم از شهر فرار رو رستم پاشا را از این خبردار ساخته در حینی که پاشای مذکور
پا بر رکاب گریز نشده بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باد و چار رداو را با جمعی که داشته گرفته
بجزیت حذ تو کام کار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جانی
بنجش مورد جان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا را بعزاده کشی توپ مأمور فرمودند و از
آنجا توپهای کوه پیکر و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربه رومیه غنیمت آمده بود
روانه خراسان ساختند و با ابراهیم پاشای وزیر اعظم با گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر از برای
صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان خواندکار و جلوس سلطان محمود
برادرزاده او و قتل ابراهیم پاشای بوده تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از
دولت عثمانیه نمری که باصطلاح رومیه عبارت از دیوانی باشد قرار یافته و تا الحال پاشایان
پاسند غای سنگجری و صاحبان اوجاق باذن و فرمان قیصری باتخاعت ملک و مبایعه کرده قیمت را
که مبلغهای خطیر می شد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلی خان شاملو از جانب
آنحضرت بطلب ولایات بسفارت مأمور و وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای

وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد کردن ولایات گشته طایفهٔ

ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل روزمین ولایات محکم کرده بودند بنوعی که تغییر از آن

تیغ و تدبیر بهال توقع از آن سرزمین بر نمی‌کشیدند بدعوی برخاسته که در یکی ولایت را بما سپرد شدند

بعجم رومی نمایند اگر متعلق مصری هم می‌بود قبول این معنی نمی‌کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر

شرعا خون و مال و ارث عجم حلال بود چرا محرک سفر عجم و سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را

بیدار و جهان آرمیده را پر فتنه و راز ساخته و اگر مباح بود چرا در باز داد ولایات در پی فتنه و قتال و مانع انجام

کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس افغان و اعلای لوای نادری که آب آذربایجان انتشار یافته الثقف

گرار نهادند و همدان آن رحمت بحر دستار امان کشیده بودند هوا بر تو دارد آنچه خود کیفیت عالم اند کور می‌ساختند

پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی نادری برای سد اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان

وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری با بکفان پاتره نام دلاکی که در زمرهٔ اوجاق ینگچری بود

با یکی ناپاکی و دیگر بیباکی رایت شرارت بر کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام کشیده و این را اصلاح نامیده یعنی

در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه اف دفر هم آمد پادشاه و وزیر اعظم برای تسکین

نایرهٔ شر بغل و اردون بسته بر کوتس عرصهٔ اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گردیدند چون

کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای ارباب فساد راضی بقتل داماد بیکو نهاد شده وزیر اعظم را

در خفیه خفه نموده و بالای عراده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار

و نه قهر بر نیرو دو کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت باوصف این معنی الطایفه برگ از حاکم

در دفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت زیب تارک سلطان محمود برادرزادهٔ او ساختند

القصه شهر تبریز که در دست رومیان پایمال جور و عدوان شده بود پنج روز معسکر الویه فیروزی گشت و عزیمت
تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته و عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
بال و پر گشوده عازم انتقال بودند که در غره ماه صفر چاپار پایدار از جانب شاهزاده رضاقلی میرزا
وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف
موکب همایون بجانب خراسان گردید

در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و رفتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر وقایع هرات سمت گزارش یافت که بعد از وقوع محاربه با الله یار خان افغان ابدالی
مجددا ایالت هرات را با الله یار خان افغان مفوض و مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرمودند
بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت چون خیره
دستی ساعد اقبال دولت را دیده می‌داشت که خمیرمایه فساد ایران میرویس پدر و محمود برادر او شده
و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در کارسازی درآمده ایشان را بالطاف
ترغیب و آن جماعت را وسوسه نامرادی افتاده هوس تاخت ارض فیض نشان از ضمیر ایشان سر برزده اما
الله یار خان بنابر آثار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی بر دل گذاشته
پا از جاده خیال منحرف ننهاده جماعت ابدالی از او سرگران گشته در جزو کس طلب ذوالفقار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد کلات از غلاف برآمده دو فرقه بجهة ممانعت الله یار خان از میان
الله یار خان و ذوالفقار خان و سایر افغان بهم رسیده سه ماه بر این منوال نایره آشوب و جدال اشتعال
داشت تا آنکه ذوالفقار خان غالب آمده در سیم شهر شوال هزار و صد و چهل و دو هجری داخل شهر
و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق گردید پس طایفه افغان از حقوق عنایات

حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بکلوت احشار بعزم
تاخت ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ارچاق
گذاشته با محمد قلیخان جغتائی حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه
روز پیش از ورود افاغنه وارد ارض اقدس و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام
و مراعات نام و نسب او بعمل آمد از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر
و مقتضای هشیارمندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بوده بنیت سیئهٔ فرقهٔ عهدشکن
در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود
از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بخوی که سبق ذکر یافت باقر خان بغایری
را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچی نواحی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین ورود
بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا نفاذ و اقتران یافت که غلهٔ وافر و ذخیرهٔ
بی شمار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا بر قلعه داری گذاشته از معارضه اعراض
نمایند اما ذوالفقار خان با هشت هزار کس از افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه ربیع بارگاه نزول گشوده
افغان تاخت و تاراج کردند ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده پانزده روز هر روز پشت
دیوار قلعه گرد فری میکردند تا اینکه در هنگامی که بسیج مقر کوکبه منصور بود همیشه معروض شده جلال
گشته مجدداً در باب جنگ نمودن تأکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد و دستور از روی حزم مداری
مشغول خود داری باشند که ان شاء الله تعالی عنقریب رومیه پیر را از آن مملکت بیرون و خود بالطافه
کم فرصت برسانیم و مقارن وصول این جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس

گشته بعد از چند روز با وجود اینکه ازدواج متمای خاطر ظل اللهی درباب جدال وقتال مکرر خطاب با ابراهیم
اعرض عن هذا نازل شده می داشتند که کلام وفرموده آنحضرت مظهر آیات وما ینطق عن الهوی
است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور و به تندی توسن طبع عبور سپاه منصور را بر داشته ابراهیم
سه روزه مأمور ساخته در سمت کوه سنگین باکوکبه رنگین رایت جنگ افراخته در اثنای گیرودار
باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نوآموز راه ورسم
جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که ایشان
را از اراده گریز برگردانند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز وآویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول
بر فرار داشته سررشته جنگ را از کف نهادند لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی
بشهرستان هزیمت گذاردند و در آن روز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند جمعی از پیادگان
خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس
تحصن جست واین واقعه در سیزدهم ماه محرم هزار وصد وچهل وسه هجری در سمت صحرای علمدشت وزر
گران مشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه حضرت اکبر چون ابراهیم خان از تحاشی
جرئت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا همراه را بچاپاری معروض حضور کامکار ساخت
چون حضرت شاه طهماسب بر زبان جاری ساخت که موافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان
بر ذمت اولیای شاهی وجناب نادر بر ممالک علیه آنست و ما را بکشورگشائی ایشان احتیاج نیست
لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان را لازم داشته بتدبیر و تدمیر ایشان مصمم
گشته بمصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام نمود که در حصار استوار قلعه داری نشسته بدلوار اطمینان

داده رخنه در بنیان ثبات و قرار بندهم که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند
چابک سوار چرخ گیتی فروز و ابلق مهر ماه بشب و روز دو اسبه مرحله پیما گشته تیر و قت خصم
تبه کار می رسیم پس همایون تیک افشار را با مالیات سرشار و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند
و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه که در قلعه تبریز مانده بود صد هزار تومان مشتبه شد با دعبارت دادن
و الا صادر که جمعی از ایلات افشار و مقدم ترکمان را کوچانیده در سر بسکنی و شش هزار نفر جوانان کار آمد
در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هریک از ولایات آنسرحد را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمود
که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته از خدمت گذاری آستان کیان در جهان کوشند و در آن
و دران سفر خیریت اثر امیدوار که از فارس و عراق و آذربایجان کوچانیده بشت و آلاغ و خرجی داده
بخراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شش هزار خانه دار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار
افشار و از جمله افشار ده هزار نفر قرقلو می بود که شرف نسبت با نحضرت داشتند چون مناب و کوردن بهجی
که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آن طایفه بامر آنحضرت سکنی اختیار نموده
بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدیدی در مناب و تتمه افشاریه را در کلات ماوا داده و چهل پنجاه هزار
دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند بدستور آنها را تدارک دیده
در باقی ممالک خراسان توطن و سکنی داده مکان ییلاق و قشلاق بجهه هریک معین شد در بیان
انصراف موکب ظفر نشان از آذربایجان بعزم تنبیه طایفه افاغنه بعون سبحان بعد از قبض و بسط امور و سبب کشاد کار تردنگ و جر
بنده اعدوق را نگذاشته با آنکه یاران عرصه دغا کی بخراسان ایلغار نشر کرده بدون مکث و درنگ
وارد قزل اوزن گشته چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیدند که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه که گفته

بودند که حال مرتکب این کار بی مآل شده شمشیر عداوت بر روی اهل دولت کشیده هم دسته ازبکی بیرون میکنند و
هنگامی که خدیو گردون مآب عطف عنان باین صوب می کند و بمقام انتقام در می آید چه جواب خواهیم
داد پس شرر اخگر شرارت دود از نهاد قراء و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر برآورده نوعی نایره لهیب
فروزنده که نزدیک شد از شراره آن سور شر خرمن و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع
سبز چرخ برین در گیرد و همه جهت سی و یک روز در حوالی ارض اقدس مکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع
را علفه تیغ بیداد ساختند و لهذا از ظهور حکام یعنی فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده
کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قوچان و آنچه قشون عراق و فرقه های مختلفه بود بسوی خراسان تمامرا مصحوب
مهرعلی خان ترکمان بحرمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آنحضرت بوده هر جا روآورد سر بدایره اطاعت
شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمه فتنه اصفهان رسولی محمد آغا
نامی را از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم برسم سفارت بطلب صلح روانه حضرت والا نموده بود مقصود
او اینکه با تفرقه احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه دارا راده و خیال آنحضرت مطلع شوند والا امر
بوقوع پیوست که محمد آغای مذکور را بعد از ورود بسرحد خراسان نماینده سرکردگان افاغنه که در جزو
بودند از دراستمان در آمده شجاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد بود بعد
از استیصال روی نیاز بدرگاه اهل دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین گشته
ده روز امکان نزهت قرین مقر کوکبه عز و تمکین و از راه طهران داله داوان کیف و چون ترکمانیه
یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و طغیان و سلوک و ترکمانیه کوکلان که در حدود گرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فرامان هم آن نحو که بستی و گذاف رسم فرمان بری متروک می داشتند

از نزل

از منزل مذبور بچند منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران جلادت را از راه بسطام روانه و موکب جهانگشا
از راه مازندران شعله‌کشای اعلام ظفرفرجام و ممهد شده که در روز یازدهم ربیع الاول موکب والا
از یورش مبدا آن چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان را از دو جهت کرایلا بر سر گوکلان چپاول انداز
که تاخت هر دو طایفه در یک روز اتفاق افتاده اجماعت خبر شده یکر شوند تربیند پس کوکبهٔ منصور صبح
روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیادار انتظار عقاب شرین شکار لوای ظفر ارتسام افراخته
در آنجا معلوم شد که الطایفه بتوسط ترکمانان اوغنچه که در میان کاله دیا بسکی دارند از توجه رایات اقبال
آگاهی یافته بسمت جنوق و جماعت گوکلان بطرف الدوایغ و بسیار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد
کرده فرمان مطاعه موکد بعموم سرحدات خراسان نوشته شد که راه معامله بر ترکمانیه مقطوع و از بزاز
و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته در کنار دشت حدود دامنه و سلمقان
روانه خراسان و در محل قراباغ من اعمال کرایلا جمعی از معتبرین و روسای گوکلان از در عجز درآمده
و وارد عرصه حضرت الحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول الطایفه قرین قبول
و فرمان همایون نافذ شد که خانه‌وار و یورغه مال متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر نوالاشان
را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در سیم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر
شوند و در آن مکان از جانب الله‌یارخان افغان که در ارض اقدس می بود عریضه مشعر بر التماس عفو
تقصیرات ابراهیم خان بپایه مرحمت نشان رسید جواب او برین نهج از کلک غرش اصدار یافت **شرح
فرمانی که بالله‌یارخان افغان درباب عفو تقصیر ابراهیم خان قلمی نمود** آنکه عالیجاه الله‌یارخان بداند که شرحی در خصوص
اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون مشارالیه از بدطالعی خود شرمنده و از وقوع

که از فضای اسمانی بوده شکسته پر افکنده است من بعد زبان قلم او را ابا زار زم و شرم ساری حکمت
زده که خودکشی چه ارباب غیرت و حمیت را بدتر از آن نیست و اگر از رزم بر الغالب او عمومی نخواهد بود
که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه
چهره فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور کند موجب ملالت الطایفه که با قبض جهان کاری و در
تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد شد زیرا که بمضمون صدق مشحون و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح
و ظفر منوط بتائیدات حضرت داور است نه بزور پنجه سعی بشر و با وصف اینمعنی کسانی که فی الجمله از غیرت بهره
دارند از نیزه و سنان اعدا سر می بازند و بطعنه بردباری نیزه خطی کلک امثال و اقران سر نمی نهند
و تیغ تیز دشمن سرکش را گردن تسلیم می نهند و بچوب کاری خامه عصای پیر و برادر راضی نمیگردند
و حرف شدرا کشیده تر از سیف قاتل و ردی ترشش را تلخ تر از زهر قاتل میدانند فرد در دو زخم
نیفکن و نام کنه مبر کآتش بگرمی عرق انفعال نیست از ضد و چنین امری مادام الحیوة در شکنجه خجالت و گرفتار قید
ملالت بوده ممات را بر حیات ترجیح میدهند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهبد زرین لوای مهر انور که
از معرکه سپهر با تیغ کشیده رو به هزیمت میگذارد از رنگ زردی رخ پی فرد میرود و هر وقت که رایت
جهانگشای از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرم ساری آفتاب عمرش قرین زوال
می بیند هر چند که بنابر معانی مذکوره ملالت ریش را الیه در آرد می باید که چرا از دشمن شکست یافته
دمی ... گفت که چراغ است اینهمه سرزنش بر خود روا ساخته و از تیغ تیز روی بر تافته و لیکن سخن
در اینست که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ ورود ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام
مظاهر خطاب ما بر آهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده باز بر خلاف مأمول مصدر اینگونه جهل

و حصول گشته بالیت بر رهنمونی عقل طریق مصلحت پوید و با رضای خاطر ما را به رفق ارشاد داند در
اینصورت که سالک طریق احدی الامرین و تابع مدلول آیهٔ و هدیناه النجدین گشته طعن و توبیخ
سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون العالیجاه در مقام شفاعت و التماس برآمده
حسب المسئول این دفعه زبان قلم را از آزردن او کوتاه و همان توبیخات سابقه او را انتباه تمام

در بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل و مراحل
بیابان آفتاب و ماه جهانتاب برسم انوار و شکر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار
اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر غرب بجانب شرق انصراف یافته از دروازهٔ افق
بشهربند این نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک پرور دوری بعطوفت همراهی و فر غضنفری وارد ارض فیض آثار
و در عمارت چهارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون در اوقات حادثهٔ شکست
که دلهای مردم اندرپا ز راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش بود و تار سینه ریش بمضراب یاس چنگ زن
و از جور افغان با نفیر ناله و فغان در کوس رویین فلک خروش افکن و دلسوختگان طاقهای دل را
از شمع اشک شبهه چوب بندی نموده از لاله های داغ طرح چراغان می ریختند و برای گرمی هنگامه
از سوز جگر آتشبازی بر می انگیختند موشک آه ایشان هر شب باسمان می رفت و گل عزای دل بر
پاشان در هر طرف از آتش غم خروش برمی کشید صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آهنگ
عشرت دور دستیه در روز و رد و اهل شهر را از نواخت نقاره شادیانه و آیین بندی ممنوع ساخته بهمان نوبهای
رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود مسعود را بسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان
از رنج راه آسایش گرفته شدند بحسب ملاحظهٔ سپاه قاجاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان در رسیده

بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را باسم ملازمت منصب ساخته فرود بیشتر و چابک سواران قراء

اندیشه برای تعلیم سپاه گری بر ایشان گماشته با فنی که ترک سیه مست چشم خوبان و خنجر گذار دیده فتان

دلبران با کمان نسیه لوز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکن و قیقاج اندازی کند مشق و تعلیم پرداخته از

اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل وار خونخواری فرزند رشید چرخ جلاد اجل شدند بیت

اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد ؛ بناخن سنگ آینه سما میتوان کردن ؛ و چون سفر هرات در خاطر

آنحضرت تصمیم داشت الله یار خان که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان می بود

مستدعی شده در ماروچاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در هرات بادراک ملازمت پردازد

لهذا او را بعفو وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خواص اختصاص داده مرخص و روانه ماروچاق

ساختند و چون بنحوی که مرقوم کلک بیان شد اون کمیان کوکلان در قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت

آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که در تیب خانه وار رسم لورچه ایل بمشهد مقدس آورده سکنی دهند

و چون در انجام این امر خطیر تاخیر بظهور رسید احتیاطا امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانه سفر هرات

آمده در استخوات بوده متوقف و منتظر صدور امر آنحضرت باشند در دوازدهم شهر جمادی الاخری

با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه الطایفه روانه و مقارن موکب والا بخبوشان ترکمانیه

نیز با تمثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند و آنجماعت

خانه داری معهوده را بارض اقدس آورده سکنی داده و متعهد خدمت گشته و جمعی از جوانان ستایهی ایل

مذبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنحوی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب دره التاج صدف

سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر خجسته خود را با مرد بهمن پنجه از دواج عناصر احترام

بهیز

و مهبی فرزند لیالی و ایام شاهزاده رضاقلی میرزا ساخته بود در این وقت که کوکبهٔ مقدس بیت الشرف
ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام عظمای
احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارکنان آن بدیع طراز
و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان بری دست و بازوی هنرپروری باز نهاده در اندک روز
عمارت چهارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و با آیین بندی و چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند
در روز جمعه دهم شهر رجب در حینی که قبهٔ خضرا در ارتسام رنگ چتر طاووس بود و بسیط غبرا در فرح
بخشی جلوه افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهره سرود سرای چنگ
و چغانه مجلس توی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته ده هزار دست خلعت گران بها در انداز بر گردکان
سپاه و امرای بارگاه و بندگان دربار و چاکران آن جان نثار از جامه خانهٔ نوازش عنایت یافته
بر و دوش هر یک مانند کوه از آراسته خلاع خارا شکن و لبان شاخ گل حله پوش الوان آب دار
گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراسته و شوخ چشمان افلاک بپای کوب سرور در رقص
بر خواسته تا کمیته برای بیخ جشن و چراغان و آهنگ هندی و دهلهای جلاجل ارغنو آمد گوناگون
لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هفت شاهد ایام و گلگونه شهور و اعوام ساختند
و در شب جمعه هفدهم ماه قران السعدین و اتصال النیرین واقع شد و آن عمارت دلنشین از پرتو
وجود مسعود آن دو برج اختر سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سر انجام کار طوی رسم
سیر و شکار رکاب اسپورد و کلات که مسکن اصلی آن حضرت بود توجه فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق
آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خارزم اکراد

آمده در طرزی که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است و بحوالی نسا و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار
می کردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه
آن طایفه مأمور بود چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی برانشته کار
را بامید برآورده جاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با ابیورد احضار و در بیستم ماه شعبان با فوجی از
فرزندان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ راه در عرض سه روز طی کرده در محال صرنجان نیز
وقت آنکه گروه رسید رجال ایشان عرصهٔ شمشیر و نساء و عورات ایشان با اموال نهب و اسیر و احراق
مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان نیز از همانجا بچشمه یکه مأمور گشته آن طایفهٔ سرکش
را در سپاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل بخشیده و روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده
سابق صورت نگارش یافت که حسین غلجائی در حین توجه رایات منصور بطرف آذربایجان افاغنه
هرات را که با بندهٔ دولت عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت نموده سلسله جنبان فساد می بود در این وقت
که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای نزدیک و دور گردید ذوالفقار خان نیز
حسین قسم شاد بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد و حسین مذکور باگروه انبوه بعزم اعانت
ابدالی وارد اسفزار شد که شاید باعانت یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد جگر ضیغم جهان رو که
جوهر وانزلنا الحدید فیه بأس شدید از آن پیدا و صورتش در عالم واهم جاک افکن قلوب اعدا است
رخت بوادی نجات کشیده بی شک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب بندد بعد از ورود باسفزار
میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام یافته حسین از رای خود در اسلهٔ اعتماد از ساحت عارضه اسکاف امیر مغز
را ... عای رحمت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نارمندی ساحهٔ مصحوب مدد غفران متعمه حقه

و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق نیز که از جملهٔ ازادکردهای عفو خدیوانه بود روانهٔ حضرت والا نمود
مسئلت او در وجه قبول یافته تمامی اسرای اورا که ذکورا و اناثا چهارده نفر بودند تسلیم فرستاده کمان
مذبور کرده ایشان را بانتظام آمد و حصول کام بازگردانیده و حسن نیز چون نفر مخدرات سرادق سلطنت
صفویه را که در شبستان اسار و حجاب ستار داشت با ملا زعفران روانهٔ درگاه سپهر رواق شدند صرف
در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید امّا با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف
و قدرت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از علیزائی
را سرکرده کی سیدال بامعاونت افاغنهٔ هرات فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول این خبر معتمدی
تعیین کرده دختر برج عفاف را از همان راه با خواجه سرایان اصفهان روانه کرده بحرم سرای شاهی
فرستادند در راهی شدن قلم تحریر رقم در مضمار وقایع تنگوز ئیل مطابق سنهٔ هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت رایات بهرات
روز چهارشنبه ماه صیام نیّر اعظم بعزم تسخیر شهربند حمل رایات علا افراخته سفرگزین شهرستان ربیع
را که از رنج لیالی دی در سراهای جوبهار و رودهای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید
فراشان با فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان لبریز از دیبای رنگین
و خیام گلگون برافراشتند و لاله و صنوبر و داو ناقهٔ شمشاد و عرعر باساز و برگ تمام معسکر خدیو بهار
درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند سبزهٔ دشنه و خنجر دسته برکه
سپر و ترکش بر بر داشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرده و جنود اردی بهشت ماه
را بر یغماگران زمستان و هجوم سپاه شکوفه و از نهالان شاخ سرگشان شاخ نسار را راست برم خسروانه
ترتیب یافته دلبران ارزانشده خلاع گوناگون و جیب و دامان امالشان از زر سرخ و سفید مالا مال و مشحون

گشته بعد از انقضای مجلس جشن و سرور و ایام حبور روز یکشنبه یازدهم الشهر سعادت فرجام با فر
فیروزی و کوکبهٔ کیقبادی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران
که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن روز را عید داشته
از لذت خون آشام کام جستند و دلاورانی که تشنهٔ خون خصم بند خشم دیگر تشنگی خوردن مال غنیمت
برگشته چشم بودند شمشیر جگر آراستی هلال شوال انگاشته مهر روزه را از گنجینهٔ دهان زرم گسسته بعد از
وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچکام من محال جام مبه داغ و دق را که انگاشته موافق آداب سپاهگری
و رتبهٔ رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و ترتیب تیپ هراول و تسویهٔ منقلای و قبل نموده لشکر محشر
حشر را سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و صول و طرح کمین از سبزه که از آن رامح عربش و تعلیچیان
مریخ آیین و توپخانه و زنبورک خانه جداگانه تعیین و با دو فوج شش روزه از راه لا باطه قومان آغاز به
نورد کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش و گروهی از لشکر پرخاش و طیش از رباط مزبور جاده بکمال شش
شکیبان دعوران ابدا حته تمامی اموال نهب و یغما در آمده قلعتی که در سر راه بود بمحض حرکت مفتاح
ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال المکرم مکان موسوم بشغره سه فرسخی برات
مقرر و بتن شان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردیده خصم از دور در چار آینه تکه باران ستره حد
از شش جهة روی مرکب را معاینه دید و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز دلیران کینه پرداز در
حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشت ذوالفقار خان نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده
از دور دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله با عرصهٔ تنگ توپخانه غالب شهر با الطایفه هنگامه ساز
عرصهٔ جنگ گشته حوالی شام که طرفین دست از ضرب و بادله مضار طعن و حرب کشیدند و برگشته اشته ال

علی بیگ با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبیخون شهر گشته راکه باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود
ساخته از میان آن چون سایه در دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون شب بحر خروش را از پرده داری ظلمت
لیل و نهار رحم کرد لشکر و خیل دیده بستان تماشای گشته در حینی که ساقیان مهیب و نوبتچیان کیوان بهیب از ضبط صفوف
و ترتیب دست باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین گشته و جمعی هنوز در خانه زین بوده مردانه گرد
دفعه در کنار ارده بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی در سر شهر بحکم خدیو مهر چهر احداث
شده بود الحضرت بعد از وصول باردوی فیروز شمول با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج بر بالای
برج بلند اساس بر آمده بوجود صلابت نمود از انموذج برج اسد ساخته بودند مقارن آن بی‌راه عنه از میان شهر
با فیلهای توران مانند خیل نجوم ارزو دکهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیره گی
کردند خدیو شیر دل که زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب می شد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان
در موقف حرمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را ببرج آتش مبدل
ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن هزار عسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر و نیزه داران
در آویخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند
روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت و فر کامیاب تحت شهر فتح برافراخته و غلغله
نای و کوس و دلوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخته سواره و پیاده افغان شعب خسته برای ساز جنگ
مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت شهر اند حشید الحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته
در پیوسته جنگ [illegible] از انکه از آتش جوشکار خون اعدا نایره حرارت را اطفا پذیرفته و لشکر شیر بیرار شده
جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آیینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کرده برج

آشوب طلب فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح یورش افکند ابر کینه لبریز بدین آمد و رعد کوس حرب فرو

کوفته برق آتش افروزی از جانب جوش آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران

نموده جانبین لابد برآمده تشنه کام بمقر و مقام خود بازگشتند بعد از چند روز که افاغنه و ذوالفقار که

همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلوریز بادپیما داشتند خود را در سکنای زبونی دیده نزدیک شد

که جامه جان برش درند و عهد پیمان را در میان خود مؤکد با پیمان شاهد مهد کرده دیدند که اینه دفعه با جان

درش و رمق در بدن دارند کمیش و کوشش بر آرند که شاید توانند بود گوی را از میان آن روز دیگر

که شام سیه درون رمح و سنان کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را بکاف صبح صیقلی ساخت

ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیئت مجموعی بیرون آمده قلعه سن

سلمان را که نزدیک معسکر ظفر نشان بود بتصرف در آمده آن مکان توقف کرده هر روزه از آنجا آهنگ آرای

جدال و از این طرف نیز خدیو کشورشیروری با فیروزی صف آرای عرصه دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاده

از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره

ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف پهلو تهی نمیکرد

تا اینکه بتائیدات الهی پای ثبات دشمن از پیش مبارزت پس نشست و مفاد کریمه سیهزم الجمع و یولون

الدبر بظهور پیوست تا آنکه یکه تازان عرصه وغا جلوریز بر قلب الطایفه حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان

عرصه سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست

آمده و بیست و دو روز در آن مکان نصرت طراز مقر کوکبه فیروز گشت و هر روز دلیران شیر جنگ بنوید فرح

وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها و فحوای لهم ما یشاءون فیها و لدینا مزید بادپیمای عزیمت بر جبال

اطراف

اطراف شهر تنگ ساخته دویست سیصد هزار گوسفند سواری سایر دواب و اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند
و آن جماعت از قلعه بیرون آمده پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین جنگ
جانسوز دلنوازی و نوک سنان سرافرازی می‌یافتند و روزی نمی‌گذشت که نیزهٔ خطی دلیران آن چون خطوط اشعهٔ
مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمی‌گذرانید و شبی نمی‌شد که صولت بهادران آن راس الغوال دار آبادست
و پنجهٔ پرخون سرسرکشی بنظر انور نمی‌رسانید از جملهٔ وقایع ایام توقف الله یار خان که سابق در ارض اقدس
از خدمت آنحضرت مرخص و روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مذکور جمعی از اویماقیهٔ بادغیسات و
ماروچاق هم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با شش
هزار نفر از لشکر خون خوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود بانجا با مصطفی نام ابدالی حاکم
قلعهٔ خاش جنگ کرده حاکم مذکور را با جمعی از افاغنه مقتول و برادر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا
و قلعهٔ خاش را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی‌گشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور
جنود مسعود شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگاهان رزم
دیده با توپخانه و اسباب سپاه‌آرایی بجراست لشکرگاه نقره مأمور ساخته چون آب هرات طغیان داشت
از سمت زنده جان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشته و هنگام
ظهر محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید و افواج قاهره که از چند میل راه سرمه‌کش دیدهٔ
افغان گشته بتصور جدال چپاول لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه درآمده به پشت بالای دیوار تپهٔ قریهٔ
شما باز که حصن عافر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند العز
سر و بر را بدرع و مغفر لطف خدای یگانه آراسته بموکب گردون خرام سوار آمده و مهیای کارزار گشته

تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول
جنگ سازند و آنحضرت با دلاوران اژدر درّنده و بهادران غضنفر فرّ که بضرب پنجه آویز جوزا را
دو پیکر و با برق سیف و سنان هر خرمن خشک و تر را توده خاکستر می ساختند از پشت سر آنکوه آمده
مابین ایشان و قلعه فاصل و بسطونهای پل راه گریز را حایل شدند از یکطرف آتشبار توپ و تفنگ
نفسنده زبانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساختند و از طرف دیگر رمح و سنان زبان طعن دراز
کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون نوازش نی پرداختند آن طایفه چون بقهر خدای لگد از دو طرف
خود را دوچار سرپنجه بلا دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران تا آن زمان از تعاقب افغان قلاده
منع برگردن داشتند باشاره آنحضرت سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف جنگ و چنگال دلیری
باز نموده بکشش و بنیش و دریدن سکش پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگردن
رسید و فوجی را از نهرهای عمیق بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر مهمی وزبا جمعی از روسای ایشان
در خاک و آب سرهای فنا داده علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد پس خدیو فلک جناب مظفر
و کامیاب بکابت منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین را به دلیران و نقد هستی گرفتاران
را بمالک نیران بخشید از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بهیئت مجموعی از لشکر نصرت بضابطه مقرره
در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشته از همین گرد که بر فلک میرکو می رسید استنباط
فرار الطایفه کرده از صفحه دشت سرنوشت کار آنفرقه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود
دریافته بگرفتن سر راه ایشان از رود گذشته باهنگ رود و چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات عنف
نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر زخمه زن چارتار پیکر عنصری ایشان گشته روز دیگر که خسرو زرین خشت

فیروز جنگ خاوری با کوکبهٔ شکوه جنری آهنگ بر پل معبرات این رود دنبال کام کرد عازم پل مالان
گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناکهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام کرده فرمودند بر جبهای
متین بر اطراف اردوی ظفر قرین ساخته هر یک از میران و سروران لشکر در سمت خود خندق
و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند بفاصله ده یوم که هشتم ذی قعدة الحرام
باشد دلاور نامی نایب حکومت ادیه و شاقلان و غوره و سایر سر بلندی داشت با سه هزار نفر از بالغ
داوطلبانه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشته و از عواطف امور آنکه
در همان ایام روزیکه خدیو کامکار عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمهٔ همایون اسلحهٔ
حرب از خود کنده بعزم تفرج شهر بجانب کوتل بلندی که بحکم دلاور بنا شده بود بر آمدند همان دم توپچیان
افغان خیمه مبارک را بنظر در آورده توپی انداختند که گلوله آتش سقف چادر را شکافته در جائی
که مسند والا بود در کنار فرش بزمین افتاده بگرز غضب شیر در خاک نشست و تماشاگران این نوع خطر
از وقایع عجیبه است و بجز سر داری حفظ حضرت داور و قوت اقبال صاحبقران غضنفر
محملی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقم زده کلک بیان گردیده سمت غربی هرات که عبارت از نزل
نقره باشد مقر دلیران آهنین خا و جانب جنوب شهر که سمت پل مالان بود مضرب خیام فلک فرسا
شده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذی قعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر با توپخانه و بنداران کاری
شایان مأمور شدند که از آب هرات رود عبور ده در محاذات راه کرخ در جانب شرقی لوای
توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند و روزیکه مأمورین عازم شهر بودند حضرت ظل
اللهی از مقر جلال و عسکر عساکر غزا متوجه شهر گشته که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین را از رودی

از روی اطمینان خاطر در آن مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای خود توانستند ساخت و مع هذا استقلال
با فوجی از افاغنه غلجائی و ابدالی از در جلادت درآمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران
میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح با اقدام توکل بمدافعه اقدام کرده الطایفه را شکست فاحش داده
سر زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از دو روز چون مکان مذکور از قلعه دور بود الحضرت همت معتبر
آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر ذی حجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز
دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر رایت گیتی افروز در سلک
از لشکر مشرق آغاز طلوع و خروج کرد اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اردو خان که بکفر نخجی
شهرت گشته افاغنه بیباک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد و خود در گرد هیبت
مجموعی از باب ممانعت درآمده یکه تازان طرح گلگم دالّه بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب کرده
جمعی را هلاک و جمعی از سرکردگان نامی را اسیر خم فراک ساخته شتر و اسب بسیار بدست آوردند و لشکر
نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زینت با غنیمت و کسب آمده اردو خان را مقر
والحضرت عطف عنان عزیمت مستقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه این ایام اینکه در شانزدهم ذی حجة
الحرام شش هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بناحیه میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ روانه و مأمورین
بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بعضی
عرصه تیغ هنر ساخته و با اسیر موفور و غنایم غیر محصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوشش
خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیگ مروی که
سابقاً از دربار گردون آثار با حکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آنطرف بر سر هرات

بیاور دم مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانیدند و تفصیل این احوال آنکه عبدالله خان
بعد از وصول خطاب مستطاب حضرت فلک جناب بدعوت انی عبدالله اتانی الکتاب لب اداب گشوده
فرمانبرداری و تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال اشتغال فیمابین او و خدا
یار عباسی حاکم سند مجادله واقع شده در اثنای اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای
در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار ایشان این قضیه آمد روی از معرکهٔ حرب برتافتند و میر محبت را
امیدوار ولد آن عبدالله خان عریضه مشعر بر وقوع این واقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن
بیک فرستاده از مواقف اعلی بفرمان ایالت بلوچستان باسم میر محبت ولد اکبر عبدالله خان اصدار
و مشارالیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را با ارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات شاهانه امیدوار ساختند

در بیان مقدمات دار الرفاء و کیفیت محصور شدن انجا و سرداری ابراهیم خان بنحوی که سابقا ایمای بان شده محمد
سلطان مروی که از عسکر نصرت مآثر بتاخت توابع فراه مأمور شده بود بعد از قتل مصطفی خان ابدالی و ضبط قلعه خاش
در همانجا توقف داشت ثانیا امام وردی بیک سار و لیلو نایب دار الامان کرمان با حاکم سیستان
و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان و قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود داد تمامی
سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند در حین آمدن امام وردی بیک جمعی از
از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت گرشک و بست من توابع قندهار معین گشته مأمورین بقلعه
بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت کردند و مقارن آن جمعی از افاغنه غلجائی از جانب حسین
خان بسرکردگی باور خان نامی که در ایام استیلای افغان حاکم للر و بندر بود بمدافعه برخواسته

صید شیر شکاران گشتند و مأمورین با ابیورد و عشق‌آباد برگشته با امام وردی بیک ملحق و در کاخ سنگر
کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر افساد
ترکمانیه کوکلان از نفر خبر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان برطبق فرمان آمدن خود را
موقوف و عنان عزیمت بایشان معطوف ساخت بوضع امثال آنکه چون در حین توقف
موکب همایون در ارض فیض بنیان الطایفه مسعهه دادن جمعی ملازم گشته در این اوان ملالان
مذبور را بنحو تعهد بسر انجام و روانه ساخت بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار اشرار جهار خوشان
طایفه الفاء با بره شرارت دواب و اسباب رعایای اسمال را غارت کرده عنان بر تافتند
بنابر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر ظفر اثر لیر کرده کی اسمعیل سلطان
خزیمه و علیقلی بیک ساربولیلو باعانت امام وردی بیک نامزد گشته فرمان تعریف داده بود
که امام وردی بیک تا ورود سرکرده کان سبک عنانی کرده جلو جلادت را از جانب قلعه
کشیده دارد امام وردی بیک بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکرده کان نکشیده
برای اظهار رشادت در بیست دهم شهر ذی الحجه الحرام سنه را از مکان سابق پیش برده ده
بوراکه تا قلعه بکفرسنج و نیم مسافت دارد نزول و در روز ورود ایشان بمنزل ده نو علی
علی مردان برادر ذو الفقار خان ابدالی که در فراه می بود با افاغنه فراه در حوالی شیلی
و فراه رود سر راه ایشان را گرفته محمد سلطان با سرکرده قشون در معرکه مقتول شدند و
و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم بر همین معامله پیش آورده روز چهارم در اثنای گردد آن
سرکردگان جدیدی و عساکر که از معسکر همایون مامور شده بودند برفتق جنگ رسیدند تمام

داری و ثبات قدم نتیجه نیافته افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان را و جمعی را
زنده دستگیر کرده بقیه که تاب قلعه فراه فرار نمودند امام وردی بیک بسبب این خودسری که لشکر را بتغییر
داده بسوء حزم دویست و دو هزار نفر سرکرده معتبر کشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول
و باقی سرکردگان و دلاوران با جزای این قسم بغایت نوازش مشمول گشتند بعد از ورود موکب دارا
بمنزل ناگهان که از حمایت بعادت ناب و مدار سپهر پیما شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد
ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مأمور محاصره اسفزار بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی
سلطان قراچورلو بعزم دست برد روانه ولایت مذکور ساخته مأمورین شب داخل قلعه خران و در کمین
کمین نشسته هنگام سپیده صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بر در گشته افاغنه قلعه نشین
سپاهی آن جمع قلیل و چشم بخت سیاه کرده بی باکانه از قلعه بصلابت برانگیختند رزم جویان بهرام
کمین از کمین در آمده تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بسیار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید عهد کردند که تا
رمقی در جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود
بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات رود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل الهی
از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره
بودند که دیده بانی ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار
و با افواج خونخوار عازم کارزار شده فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش
روی الطاف انداخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آورده بقیه از فرط اضطراب خود را به آب

زده جمعی با مهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار خان نیز در آب رودخانه از اسب در غلطیده پشت
دستی طالع خود بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و همچنین یکدفعه نیز نمک زیاده
بر سایر ماکول در هرات نایاب بود در ظلمت شب جمعی از آن طایفهٔ نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته
بودند بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفه نمک کور پرداخته بشمشیر زهرآب گون تلخی شور از خاک نشرین ایشان
برانگیخت و هر روزه دست قضا بر این نهج از نیزه و برزن چرخ شور چشم نمک حسم الکرده بر بحث تا آنکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسن علیجائی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود
چون اکثری از لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از قحط آن قوت گرفتار رجوع و عنا شده بودند
در شب غرهٔ ماه صفر چو بای مفرده بشهر در آمده روانه گریز گردیده بودند افاغنه چون پای بخت را شکسته
و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که نزد اعلیحضرت میبود روانه
کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانه جمعی از روسای ابدالی گشتند
هر چند که عنقای بلند پرواز همت اعلیحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر الملک دلبند نشیمن نمیکرد اما بر صلاح وقت
و اقتضای کار آن طایفه بحسب ظاهر از در بخشش گیری و ابا در نیامدند بعد از روانه نمودن فرستادگان
ایشان چون ابراهیم خان در آن روز روانه فراه گردیده بود مظنون افاغنه شده که حسین از قندهار باعانت
ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه
برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کردند بعد از رسیدن خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت موجب
هیجان غضب اعلیحضرت گردید فرمان والا صادر شد که مقاطعه این شهر حواله بشمشیر شرربار شده افاغنه
از آمدن ممنوع بوده در محافظت و قلعه داری کوشند روزی که هندوی سپهر روی شب از انجم کواکب

سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب روز کوشش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت
از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی مشهد انجام اثر
مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیاز مهد تعویض ایالت هرات باللّه‌یار خان شدند و بارهٔ این تمنا
به پیرایهٔ انجاح گشته اللّه‌یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون زیب فرق افتخار و مباهات جمعی
ساخته سرکردگان در بیست و هشتم ماه مذکور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز اللّه‌یار خان با سیصد نفر
از عظمای پنج دروازه و روسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر اثر و پیشکشهای لایق معروض
پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض الجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده
روانهٔ فراه شده اقامه گزین زاویهٔ اعتزال گردد اللّه‌یار خان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافته
عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه یار خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار علیجاها باید آید ابدالی فراه
می‌آمد از موقف فرمان اقدس مرخص باشند که اولا به تنبیه علیجاها پردازند چون این حرف و سخن دروغ
و اهی عاری از فروغ و بادی از لاف و حیله‌وری میداد پیغام کردند شعر اندولی که می‌طلبیدیم سالها
پرسیده راه خانه و خود به در آمده علیجاهی و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی داشته‌اند
باید اولا با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند و آنوقت [illegible]
روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد جدال گشته و نیزه و سنان را که دیریست چند روز
با انتظار بهار کارسازی کرده در میان حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه گشته از جویبار خون خصم سیراب سازند
اللّه‌یار خان و سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز به درگاه خدیو سپهر نواز
آورده چون عهد الطائفه را مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود جبه الغنی و بعضی از سر

از سرکردگان مأمور توقف در اردوی همایون و الله یار خان رخصت معاودت بشهر یافت و در دوم
ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مأمور باسفزار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان قبل از رسیدن
باسفزار باستیصال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه اسفزار را کوچانیده روانه فراه ساخته
چون همین معنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده یارنگرانی را با یکنفر از چاکران دیار رود نیز
قلعه ساخته بالله یار خان و سایر سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت انگیز فرستادند
و فرستادگان باز گشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان همدستان گشته در مقام
سرکشی میباشند پس عبدالغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته تا
سرکردگان که از موده جهل مرکب بودند مانند مداد سیاه چال انداخته بیک قلم خط بطلان بر اوراق
سازکاری کشیدند و یوسف نامی چون دو باره صداقت ورزیده بود از حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا
مصون ماند و رخصت معاودت یافت **در بیان سرکشی و طغیان الله یار خان** چون الله یار خان برسر
دارای حصانت حصار و سجت روی متانت دیوار کار خود را در نفاق دو روی یک رو کرده دست
امید خود را از حبل المتین ابد دولت پایدار گسیخت برمت حصار و استحکام در بندها رنگ سبزه روئی
سجت در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق پیشه در شب سیاه بظلمت قلعه سعید فرستاده
الطایفه اربع برزلا دران روی خود را از آنرخ باقیه مجدد جمعی را از طرف بادغیس روان کرد ایشان
بیارچه لشکر باز آمدند و همچنین موسی داکی با جمعیت کامل از حوالی چشمه قزلقل تاخت بادغیسات رفته
الغور را با مرد آلا جمعی از آنها در آن حرار که هر یک از قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بچخرک
که مقر حیات دل چیان بود گشته افاغنه نیز بهیئت اجتماع از قلعه بیرون آمده با اهالی آن ایشان از جانب

و سوارها از پشت دیوار آن بانگ عشرت آغاز جنگ کرده شب تار را ستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیامت ساختند لهیب

شعلهٔ تفنگ و زنبورک سطح زمین را مانند چرخ نیلی فام ساختند و شب را چه بوقلمون روزگار در همان مکان

که پهنا در وسیع بود بر دور رسانیدند صبحگاهان الله یارخان آمده در دربند کالا دیش پای قرار فشرده

از خیره سری دست جلادت گشوده اما ضرب میزد و از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرد

و در اینجا بعرض رسید که دلاورانی که مأمور تعاقب بودند با طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف لامع

بر نصرت دلیران بر بالای آب قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و با هزیمت منهدم شدند پس الحضرت

عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک سپاه دشمنان را به برف تیغ روانش خون

سپاه وش رنگین و باره پس زمین از جبال کشتگان رنگین ساختند و یکبار هم الله یار در سمت کهبرسان در جنب

هرات رود هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله برد اجث از اعیان صفوف خصم باغی

شیر دستی توپچیان گلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب رود از دهان زنبورک زبانه آتش بر ثریا میرسید

تفنگچیان قدر انداز در بازار تیغ و بهای جان از زر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ تفنگ بر یکدیگر می شمردند

و دلیران یکه تاز طرف هستی اعدا را از روزنامچهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان می ستردند و هنگام شام که

صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر عازم غروب شد طرفین بهر بانگشت عازم جا و مقام خویش گردیدند

و همچنین روز دیگر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف دستان از جان

سیر میگشتند و با وصف اینکه در هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران از سر ریش

ایشان سر موی خود داری و نیزه بلند بهادران کوتاهی نمیکرد و بار از شدت جوع در دل شبها برآمده برای دانه

بخوشهٔ پروین درمی آویختند و برای مشت کاه دیده از در اجرامی کهکشان میکوشند و قرص ماه را بجای نان

می لیسیدند و بشوق شربت شهادت صبح لب سفید می‌کردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون می‌جست کان دول
بعلک می‌کردند و در عوض ماکول نیش تیغ و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری می‌خوردند و روزی
بشام و شبی بصبح می‌رسانید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور می‌شد و اسیر و مال و غنیمت زیاده
از حد و حصر عرضه خدمت الحضرت می‌گشت چون کوچ و بنه الله یار خان در یاروچاق می‌بود حضرت
ظل اللهی جمعی از امجاد عظام با آذوغات بمحاصره قلعه یاروچاق مأمور ساخته مأمورین قلعه را متصرف و کوچ
و کسان او را بدست آوردند **در بیان سمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان** در بیست و یکم شهر ربیع الثانی تبارکی
جمعی از افاغنه شاهوای بلند پرواز بی‌پر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشودند اتفاقاً نیست جمعی از
شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مأمور گشته بودند بطرفه العینی تیشه و خنجر و نیزه و تیر را تلاقی
یکدیگر گشته جمعی از آن گروه بمطمورهٔ عدم توطن جسته و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیک قریهٔ کرزان بود تحصن
و دلیران نیز با حاطة الامکان پیوسته هنگام فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب شبرنگ سپهر گذاشت
قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز از قلعه در آمده فوجی
از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین تعیین کرده همه جا دوش بر دوش الطائفه رزم شتافت زد و حرب کنان
با ولوله و فغان رو بامکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط الوفر آیه بود بتحریک عصای موسی اعجاز
اعنی انگشت اشارهٔ والا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه داده با الطائفه
داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس الحضرت سواران خون خوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته
کرده و هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی تعیین و تفنگچیان بیباک را در محاذات راه باز داشته لاعلاج
بعد از لحظهٔ در تنگ پشت بپشت داده [illegible] از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساران عربده کنان که

قلعه‌گشایان گشته چون شش بحر خروشش بمضمون فحوای مؤدای و حال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آوردند
و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته و آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان درگذشت و جمعی بسم بقیه
اسار گرفتار گشته روز دیگر مجلس معنبر مثال آراسته عبدالغنی و باقی سرکردگان افغان را که در ارادهٔ
فلک مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود هزار و سیصد سر بر سر نیزه
بلند کرده بهر سرکرده‌گان مورد عطایا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده غریق لجهٔ خجالت و انفعال
گردیدند **در بیان تصرف نمودن افاغنه قلعه اوبه را و گزارش آن زمان** بعد از وقوع این فتح دلاور بر
در همان روز از طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اند و اسمعیل خان استاجلو را که از
سفرا مأمور باستحفاظ آنجا شده و میرزا اثر اسم کلانتر پیشتر که در آن وقت بحکومت غوریان سر
افرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند توضیح این مقال آنکه چون فارسی زبانان اوبه در حرف
با افاغنه دم ساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق حال ایشان مأمور گشته با علام کلانتر
اوبه چهار هزار نفر افغان بسرکردگی بیرم و اشرف سلطان و ابایزناتم عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده
هنگام صبح که دریچهٔ مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون قلعه را تصرف
و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان بعرض والا
رسید توضیح این اجمال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بابارجی از
با افاغنه قندهار در جبهه سای درگاه آسمان جاه سر باز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلیران خراسان
بر تنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعه ترآن را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه
معلی فرستادند مومی الیه در روز ورود در دروب دولت سرا که بوسه گاه سرکشان بطوع بر گردن تسلیم

نهاده دوش از خجلت بار گردن کشی بر داشت **در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه** در اواخر شهر رجب
المرجب الله یار خان شیخ الاسلام را با سعادت نام معتمد خود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود
که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصوریت با همه محصورند با کوچ او که در ارض معلی می باشند مرخص گردند
بدون عذر و غدر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند شد و از جانب آنحضرت نیز این مسئول به درجهٔ پذیرای
قبول وسایط مأمور به توقف گردیدند فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق محصورین
او بعز اصدار قرین شد الله یار خان بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی بر کنار گذاشته زن خود را
هلاک ساخته خود باز چادر بی شرمی از سر کشیده رایت مخالفت بر افراشت و در چهاردهم ماه مذکور
که آنحضرت با فوجی بسمت کارزارگاه توجه فرموده بعد از راه جهل و غرور آواز بلند آوای [illegible]
بگوش دلیران غیور رسانیده تماشای [illegible] کارزارگاه بمعرکهٔ جنگ شتافت و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنه
شسته چو از خونبار شمشیر آبدار شست و شو یافته و حمزه سلطان توفنگچی در حین [illegible] هرات باله یار خان مفوض
می شد برتبهٔ وکالت اعتبار یافته الله یار بقلعه شتافته رو از این شیطان تافته منشأ تمرد و استکبار الله یار
شده بود و در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خداوندگار گشته چون محلهٔ تک دروازه از جانب
الله یار طایفهٔ توفنگچی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قبل او اغماض شود طایفهٔ مذکوره دروازه را
روی جانفشانان این حرف خواهند گشود برای امتحان این مدعا در شب شنبه بیستم رجب المرجب آبان توفنگچی
که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از این از الله یار رو گردان و در جرگهٔ [illegible] دولت ابد بنیان گشته بود
انتخاب [illegible] مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد الله یار دانست که حمزه در کجاست [illegible]
آن در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه بحکم فرمان قهر تیغ قصاص بلا [illegible] از عقب امان ساخت

پس در هر طرف از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه سنگر کی قلعه بند اساس سنگرها نهاده از هر
سنگری فوجی از نهادران زر بقلعجات مذکوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار بقلعگیان تنگ
و عذر ایشانرا منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز دیگر اجتماعات متفرق نمودند ارباب سیستان
درآمده مستدعی رحمت الله یار و عفو دولت و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه مبارک
صیام که باشارهٔ ابروی هلال ابروی شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست دار الفاره جان الرجال
ادای نصر من الله و فتح قریب بر خواسته کرد فتنه نشست نوای تحسین آوازهٔ کوس مخالفان گسسته شیخانی
لشکران صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازهٔ سمت خود گروه
گروه آغاز درآمدن کرده بقعای ملجا راد مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمعون رخت بخارج قلعه و قرای
و نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که شمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم
و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ افاغنه دواب و آلاغ سرانجام یافته از ابتدای ارض اقدس
و ایوب زاده الی منتهای راس البحر سمنان مکان سکنی بجهت ایشان تعیین و ایشانرا فوج فوج روانه خراسان ساختند
و میر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا نگاشته لوح تحریر گردیده بایالت هرات سربلند
و بخطاب خانی فائض و بهره‌مند گردیده در هشتم رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه و آئین داخل
قلعه گشته بساط ملک گستردند در بیان تتمه احوال فراه بعون حضرت اله بنحوی که سابقا نگارش یافت ظهیر الدوله
ابراهیم خان بعد از مراجعت طبس ثانیه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود سجوات الطالبه ارگ ده خود سمنان و فالج
البلاب سمنان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه ... ملتان بیرون با دلیل غره
ماه محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشته و ابراهیم خان قرار انجام این امر و نظام مهمات سرحد

خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد و اردوی ملک جاه دارا از آنجا روانهٔ فراه گردیده
و در پانزدهم شهر ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت انتما کرده فما بین محاربه و سلکت باخش
بکمال انقطاع راه یافته سرکردهٔ افاغنه بمعرض فنا در آمده پس ابراهیم خان باشارهٔ همایون در مقام
تعمیر سنگر بر آمده قریه موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بامکان آمده مشغول برج و حصار
ساختن شد افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بتایید کردگار جهان و اقبال خدیو کامکار کامران صف آرای معرکهٔ کارزار گشته
از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار خسف القمر بود از دو رفته پیدا و دلوله و آشوب بهادران از زلزلهٔ یقول
الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهار صد نیزه سر در عرصهٔ میدان جولانی
گوی غلطان گردید و سرکردگان و جان سپاران بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور
می شد که فراهیان از حسن علیخان استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و ناحیت بلوچیه
گرمسیرانی که در حوضهٔ اختیار حسن علی بود مطمح نظر التفات اثر بود لهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنه فراه اثری ظاهر شود با یساق ظهیرالدوله بدافعه
پیش آمده دلالت طهماسب بیک از راه نجم الدین و یاباب تا ناحیت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افراز و بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون محمد داکان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و منسوقات
کلیه وارد دیار فیروزی اختصاص گردیدند امنا علیه ضمیر حقایق شناس اقدس اقتضای ناحیت گرم
سیرات نکرده طهماسب بیک را معاودت مأمور ساختند اما مردم فراه بعد از آنکه هر اسباب را در مندهٔ
روز خویش دگر فرار حسرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند نفر از رؤسای فراه

همداد نیز حسین فرستاد و حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را ابر کرده که سید آل بعادت

ایشان در سال داشته بود مقارن ان التهاب وارد فراه و اهالی انجا از فتح هرات آگاه و مطاهر

سید آل اطاعت را از حوصلهٔ قبول امر محال دانسته افاغنه علیزائی از انطرف هنگام شام داخل قلعه

و فراهیان نیز از این طرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار آورده بعزم قندهار میان خود استوار نشسته

بصف نشت انجر تابهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید در ساعت جمعی از سواران عرصهٔ دلیری را

بتعاقب ایشان فرستاده سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبه طمع که

در این اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ روشنائی می باشد بکسب غنیمت پرداخته بودند بقیة السیف

خود را بسر منزل نجات رسانیده بودند قلعه فراه را با توابع بحیطه تصرف در آورده تمامی اموال اهل قلعه

که بر جا مانده بود بدلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت شده مقرر گشته که اثر آتیم خان با افواج

نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط امور خاص و عام

در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام لیبر شهر هنگ و سنگ آن وادی را از خرام شهب صرصر حرکت

عنبرین رنگ و با لعل بدخشان هم سنگ فرمود از بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة

النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل بر صفحه وقوع نشست چند نوبتکچیان مانند

بدر از میان شهر گذشته با شبههای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت

فرمودند در بیان فرستادن شاه طهماسب بر سر قلعهٔ اردلان و لی بیل مقصود معاودت نمودن و گزارش آن ساتعالتحریر میرسد

که حضرت ظل الهی بعد از فتح هرات بسبب خبر سانحه خراسان فسخ عزیمت سمت اردکان و نخجوان کرده

لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته بدین جهة دست رومیه که از کار رفته بود گرای و دل ارد[illegible] رفته

ایشان را سکینهٔ حاصل گشته با طمینان خاطر بضبط ولایت پرداخته و چون شاه طهماسب مکرر اظهار مینمود
که حضرت ظل اللهی را مملکت جداگانه باشد و در تبریز دار ولایت آذربایجان احتیاط بوجود ایشان تمشیت
بعد از اینکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردد امنای دولت
شاه والا جایگاه را ظنون آنکه بهای و هوای دست افشانی ایشان طایر گشته بال رومیه از آشیان
قلاع رم کرده مرغ مراد بر بسته مرام و گنج در بسته مرام ایشان در خواهد آمد هنوز از ارض اقدس
مفر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع ما تقال اراده خاطر ملکوت ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند
از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان جنگجوئی و مملکت داری نمیدانسته تا بمملکت گیری
رسد در مقام منع در آمده ایشان را بتحمل و تامل امر فرموده لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ
امرای صاحب هوش و رای شاهی بار قبول نیافته در ایامی که کوکبهٔ والا در تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت
کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان
با کوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود
همدان ولی قلی خان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و تحفه و شمامه
عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود روانه تبریز شد در آنجا ایالت تبریز را از خسرو بیک افشار ره جمعیت
کامل مستعد و ایل و احشام را بهوای خدمت گذاری متفق ساخته بود تغییر داده بمحمد قلی خان سعدلو سر
دار سرپر نامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات آنطرف رود ارس که عدت ایشان
بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشته جماعت رومیه از جرباد و نخجوان را خالی کرده
بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشا حکیم اوغلی که در آن اوان از جانب دولت عثمانیه سرعسکر و با تمور پاشا

ملحق و مستحفظان نیز در دوم بودند مشغول شدند علی پاشا نیز از ایروان در آمده در رودخانه کرنی که در فرسخی ایروان
مورچل و متاریس ترتیب داده راه عبور قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی جای
شدتر از سیل عبور و علی پاشا بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع در دو دمه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب
و توپخانه و اردوی خود را انجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و بنه و اسباب ایشان
پرداخته بعد از کسب و اخذ غنیمت موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی در محل موسوم بکنبارکر
خیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون قزلباشیه را نوش حلاوت سرکشی و نقل آتش بهای عزم مسالی
در آتش بود زمام خودداری از دست داده بیپا در تک معرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیدند
رومیه نیز با توپ و تفنگ در بالای حصار و ماهی قلعه باز در دست بر آمده قزلباشیه را عنان خودداری
از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافته بجانب اردوی خود شتافتند و هجده روز المکان مقر کوکبه
شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله با نحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در المکان مکث و توقف
نکرده و از راه دغورلو از آب ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و از انجا خبر رسید که علی پاشا
و احمد پاشای والی بغداد از سمت بغداد بسرعسکری منصوب و در تسخیر عراق و آذربایجان مامورند موکب شاهی
از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علی خان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس با قشون
خود بارگاه شاهی پیوست و این معنی مایه اعتقاد و استظهار ایشان گشته از انجا از راه درجزین متوجه همدان
و بجمع آوری قشون و حرابک همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسومه بگردجان من محال همدان
خیام توقف بر افراختند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر نکسار و الاجابه جمعیت خود را درست نموده حرکت
و به و منزلی اردوی شاهی رسید و از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که همه دستان مناع

بود و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار همه تنگ و بد بودند با نقد جان خریدار کالای این سخن
گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار
گشته امنای شاهی که گریبان شان در کشاکش سرپنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطر شان
گرفتار خار خار گریز و درنگ بود باچار سوار گشته مهیای کارزار گشتند در این اثنا فرستاده از طرف ارلیک
عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ لب گرده هنوز باردوی شاهی نرسیده بود
که از این طرف صفیر خروش نفیر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته باد از بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش
رومیه رسانیده در آن روز حضرت شاهی قلب بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امیر سپرده خود در جانب
مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود [illegible] از قول جدا شده بمباشرت
حرب و بابرگ طعن و ضرب عنان تاب جانب حرب گشته توسن شیر کام خوف سرکش گشته بر میسره
خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاه بود از تورک انداخته شد و بعد از آن رومیه بجانب
قلب هجوم آور گشته رایت قرار ایشان را منکوس ساختند و چهار پنج هزار نفر قزلباشیه در معرکه قتیل
و گرفتار و تمامی توپخانه و اساسه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمده پس لعبه آتشف لشکر فرار
کرده هر یک باوطان و دیار خویش شتافتند پادشاه با قلیلی از خاص و عام وارد اصفهان و احمد پاشا
کرمانشاهان و همه آن را بدستور تسلط ایام افغان بحیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته
از راه خوی و سلماس آمده قلعه همدم را که مسکن و یورت افشاریه است محاصره کرده آثار رخنه در اساس
قلعه و افشاریه [illegible] کرد بعد از سه ماه رفته شیر را تصرف کرده محمد خان رفته در منزل ساروق بقبایح
افعال خود [illegible] با جماعت بلوچ و هزاره فراهم آمده [illegible] اظهار کرده [illegible] باستمالت محمد علی خان و غیره

بازانکه

بازگشته بحضرت پادشاه آمده از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل
میرزا در حینی که محمود غلجائی امر بقتل شاهزادگان نموده الماس نامی که مباشر حدث قابو دستخط شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را زخمدار در حوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا بطرفی
تک و دوی میکرده تا عبورش بقلعه کوه کیلویه افتاده و اتفاقا صفی نامی مجهول که خود را برادر شاه
طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراخته صفی میرزا نام از ورود او اطلاع یافته او را احضار و نوازش
و مهمانی او را پرداخته اسمعیل میرزا با زندگی صحرا الورد وادی حیرت می‌بود تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد
ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده بود موکب همایون مشغول محاصره
هرات می‌بودند اعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده لهذا از ظهور صحبت
او در حیز و با او آمیزش کرده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ شاهی
متمکن سازند یکی از اهل توطئه نقض عهد کرده شاه والاجاه را از این معنی مطلع ساخته روزی که متهم بودند
که مکنون درون دل را بظهور رسانند پادشاه سبقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی را
فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از سؤال و جواب و تحقیق علامات و احوال
در صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر را بتیغ جفا گردن زده خون او را
بهدر گرفت **در بیان مصالحه شاه طهماسب با امرای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی**
چون بهجتی که بسبق ذکر یافت رضاقلی خان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات
و ولی قلی خان کنگرلو بتهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم بآن مرز و بوم مأمور
شده بودند بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او باد لیاقتی دولت عثمانیه رسید رضا

قلی خان را بقلعه ماردین و ولی قلی خان را بجزیره فرستاده محبوس و اظهار صلح و جنگ را با احمد پاشا
والی بغداد تفویض می نمایند و بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا احباب ظل اللهی
دوباره از خراسان بعزم اغاثت حضرت شاهی و کینه جوئی روانه روم شود احمد پاشا باحتیاط اینکه
مبادا احباب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اغاثت حضرت شاهی و کینه جوئی روانه روم شود احمد پاشا
باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده
که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدالله لو که در آن اوان قورچی باشی بود مامور
بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و معاهده صلح را باین نهج گذاشتند که ولایاتی را که جناب
نادری مفتوح و استرداد کرده اند و الکای دولت صفویه متصرف گشته است طرف ارس با ایران و این
طرف بدولت عثمانیه متعلق باشد بعلاوه این نیز که محال از محال کرمانشاهان که از ایران بوده بصیغه
ارپالق سرکار احمد پاشا مقرر باشد و بدین دستور سنور و حدود فیمابین قرار یافت از طرفین وثایق نامه
مرقوم قلم معاهده شده سواد صلح نامه را بمصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلف بدرگاه معلی
فرستادند و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما در اواخر ماه شعبان که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد
دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند چون این قسم مصالحه خصوصا بعد از شکست با طبع غیور
حضرت ظل اللهی درست نمی آمد لهذا صلح مذبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد
آغا نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب
خلع سلطنت از سلطان احمد خانی و قتل ابراهیم پاشا جواب او در عهده تعویق مانده و محمد آغا در ارض اقدس
توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول و پادشاه والاجاه روم اعلام کنند

که با تمامی ولایات ایران را رو نمایند و با آمادهٔ جنگ و ستیز باشند و خبر توجه موکب والا را به بغداد

تبریز و بصره و سایر جاها بپاشا نوشتند که در تهیهٔ جنگ بوده مهمان ستیز باشند و معتمدی از قشون به تبریز و به اصفهان

ساخته با عیان دولت شاهی نوشته جات مشتمله و به ملاحظه ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین مضمون

عز صدور یافت شرح فرمان همایون بولایت ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان مسوده مورخ در خصوص فتح هرات

آنکه کلانتر و اهالی و اعیان ممالک محروسه به توفیقات یزدانی و توجهات خاطر خطیر والا مستوثق بوده بدانند

که از آنجا که به برکات عنایات ایزد داور جل شانه تیغ فلک فرسای والا را در فتح شهرهای خاصه ماه نو و موکب

سعادت قرین را همه نصرت و ظفر پیش رو و جیوش اقبال منوش رهبر و سروش غیبی رهبر و بازوی بانی روی

بخت فیروز را در کشش قلاع بالادست دیگر است در این اوان بیمن نشان لطف قادر منان افاغنه

اهالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره فراری

و مصداق و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم از قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب

گونه احوال ایشان تبدل و بفحوای و زلزلوا زلزالاً شدیداً ارکان صبر و قرار آنها متزلزل یافته از شدت

جوع کیان و از خوردن سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه و ان احد من المشرکین استجارک

و مدلول احسن العفو عند القدرة الطایفه را که جانشین از قلعه هرات را امان دادیم و نصف هزار

خانه وار ایشان را که تا حال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند با خانه و کوچ کانهم جراد منتشر

منتشر ساخته بممالک خراسان لاجار و شهریار فرستادیم الحمد لله تعالی بمقالید تائیدات ایزدی فتح

قلعه هرات شد و تمامی ایل هزاره و طوایف علیحده قندهار که با الطایفه الغاق در زنده بودند مطیع و مسخر

گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمان بری بگردن گرفته‌اند و در خلال این احوال

که از انجام مهام هرات فارغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده‌ایم نوشته عالیجاه محمد رضا
خان عبدالله‌ور رسیده مشعر بر اینکه فیمابین او و دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس
به دولت عثمانیه و اینطرف به اولیای دولت علیه تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج
سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران است که مطلق بآن نپرداخته‌اند و اسرا را در ضمن صلحنامه
هیچ مندرج و مذکور نساخته‌اند و خود امثال ما بندگان که بتوفیق کردگار رتبه برتری و اقتدار یافته
ایم برای همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از
مسلمین رفع و مادهٔ مفسده را از مزاج ممالک دفع نمائیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن
و رضاجوی خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره
ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است در اینصورت از طایفه کم فرصت که کریمهٔ اذا جاء
الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم
بالسنة حداد مصداق حال ایشان است تحمل این بار گران از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون صلح
مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابدمدت خاقانی بود لهذا بغرض امضا معروض
نفرمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف ملائک مطاف حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین غالب
کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه السلام گریبان گیر دل و ضمیر حقایق گزین و شوق
استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سایل می‌باشد ان شاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر همعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از حضرت سلطان اقلیم ولایت دار الشفا علی بن موسی الرضا
مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبرخوی فیروز جنگ بدون تأمل و درنگ

کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد ع تا یار کرا خواهد و میلش که باشد * و لا تقولن لشیء
انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظ حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان بصدق * بدرقهٔ رهت
شود همت شحنهٔ النجف * و هر کس در این امر داخل باشد از کسوت همت عاری و ولی بهره از سعادت دین
و آری و برادر از لعن حضرت باری بوده از حوضهٔ اسلام خارج و معدود از زمرهٔ خوارج خواهد بود ذکر وقایع
سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و چهار هجری و وقایع آن نوروز فیروز این سال در شب دوم رمضان المبارک
اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک نوی بر توی غنچه و قلعه در بسته ازهار گشته
و برج سرخ لاله و قلعهٔ سعید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده و افغان عندلیب از کوه و دشت و شاخسار آهنگ
شور انگیز شورانگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت بامن کشید و قوت نامیه که شحنهٔ
گلشن سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دارالسلام چمن از نواحی الوان خیام گلگون بر اطراف دشت زد
و چند نوهرزه هرزه مزاج دی که از صحن گلگشت باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از نخل
و عمل کوته گشتن و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوت مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود بامر بحکم عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته
در دارالضرب چمن زر سرخ گل نوری در زر سم دد بنیار زلاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای
قمری و هزار با هزار زبان در منابر شاخسار بر سر منبر دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل
ترتیب یافته به هزار دست خلاع رخشنده و الواب از زنده لبران سپاه و چاکران درگاه از خامه خانهٔ
احسان عنایت و بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا با سر همایون تهیهٔ یساق سفر تبعه زحمت
بود امیه صحرا از سرادقات رنگین رنگ گلستان چین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت
نشان از جانب هراه وارد اردوی نصرت پناه روز دیگر همراه پوشش خلاع افتاب شعاع گشته اهانت

فراه را بالعلاوهٔ حکومت قاین با سمعیل خان خزیمه و حکومت اسفرار با سمعیل سلطان لکزی و الله بخش
سلطان که در زمین داور سکنی داشت معوض و هر یک را روانه محل خود ساخت و طهماسب بیک را اکبر مزار
محال راز قوشخانه و جرمغان اصاجلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده
مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان سرحدات آنجا ملازم گرفته و رفته در جزیره که در جانب
دشت قبچاق واقع است قلعه میش احداث کرده در آنجا توقف نمود که اگر از تیموت و کوکلان حرکتی
صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام امر هر نو بر لوای جهانگشای بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون فتح و ظفر همیشه رو به استقبال موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه
احمدلو و عاشور بیک بایلو که از موقف فرمان مأمور به تنبیه ترکمانیه جرغن بودند چاپار وارد و خبر
رسانیدند که فوجی از ترکمانیه است یلده لک و چشمه جلفهان عبور کرده آن ناحیه را تاخته‌اند سرکردگان
با جمعی تعاقب ایشان نموده و در سمت سفلای قریه لهاش سر راه بر ایشان گرفته جنگ کرده سر و زنده
بسیار بدست آورده اسیر و غنایم را تمامی از ایشان استرداد کرده پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه
نو نور وارد ارض اقدس و مردم دیده اعیان از ادراک مهر طلعت مهر پرورش همه یکسر را چشم
روشنی گشته وضیع و شریف از شرف اندوزی حضرت فرخنده گوهرش لالی شکر الهی سا
منقبت زبان سفته چون حسنعلی بیک و میرزا کافی نخجوانی که مذکور شد در هرات از حضرت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد
با ایشان مذاکره و ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی قعده
روانه اصفهان ساخته که حکم کلی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه معدول

نظر

مصلحت نهضت موکب شاهی بجانب قم و طهران نهضت نمایند که در انجا مکالمات و ملاقات واقع شود
و از انجا بجانب بغداد اهتزاز لوای لامع شود پس بر انجام اسباب سفر عراق و تهیهٔ تدارک یساق پرداخته حوالی
بعد از واقعه شکست حضرت شاهی در همدان و در هر یک از ولایات بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده ملکی حاکم
و عامل خود نمیدادند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را با سپاه بکوه گیلویهٔ لرستان و فارس سمت
نیز سیلاخور و صایلق و قرویش و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و مهمات اذربایجان را به تطمیع
درجی ضرغ گوبراحمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ولایات احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون باشند و چون
هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزی بظهور پیوسته و شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی
و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساحت باهمگی رؤسا پیرایهٔ پوشش تشریفات فاخره و رخصت مرخص شدند
که بمساکن خود رفته روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب
فیروزی انتساب حاضر باشند و در هشتم ماه ذی قعدة الحرام بعزم ایلغار و انتظام حدود درشت و ابیورد
که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعهٔ حصار آفرینش و از امکنهٔ روزگاری
در وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است به سیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرموده دران خطهٔ
دلکش ابراهیم خان نیز با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی گشته
ضبط و نسق حدود خراسان و نسقش بند سلطان مرد شاه جهان باد معوض و بعد از یکهفته از راه دره جرد
بجانب کوکلان و خرم دره که مرتع ایلخیان ساخته بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از ساحت شاهی
گلگون نژاد شبرنگ و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد که در ایلخی خاصه بودند علم بر فرمان رکاب عنایت و چون محل
موسوم بزادکان که دوازده فرسخی ارض اقدس واقع است و از حیثیت آب و هوا اکثر ولایات خراسان راجح است

از مجددات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند آنحضرت است و سابقا در آن عرصه دلپذیر عمارات
عالیه که در نزهت و صفا بی‌شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ چرخ خورشید مستنیر است طرح افکنده بعضی
دار و انقاذ گشته به تجدید آن ابنیه دلنشین را به عهده همت لزوم عبرت افزای اردوی بهشت فیروزی
و در پنجم شهر ذی حجه الحرام ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر فرسایش ساختند و مقارن آن اوکچیان ترکمانیه گوکلان
که هنوز چندان تکشیدن بار گران اطاعتش در نداده بودند دار ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه به جانب جنوب آورده از مانه لاصح گرایلی سکنی و هزار نفر از جوانان کاری
بجهت ثغر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مذکور رادم از جانب سرداران روسیه که در رشت متوقف
با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض صحت اثر بنظر رسانیده مبنی بر اینکه معتمد تخلیه گیلانات حواله
برای رزین اقدس و موقوف با مرو اشاره مقدس است و توضیح این مقال اینکه سابقا تحریر یافت که حضرت نادری
در حینی که مازندران موقف موکب فیروزی نشان بود ایلچی بطلب ولایات دار المرز رشت نزد پادشاه
روس فرستاده بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیر ممالک از رومیه بپادشاه رسیده بود تخلیه رشت
ولاهیجان [illegible] قبول و انجام این امر بسرداران خود که در گیلان می‌بودند محول و ماکول و ایلچی را رخصت انصراف
داده در هنگامی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض حضرت والا
ساخته از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین دولت شاهی و سرداران
روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافته که محال گیلان تا آنطرف شالیان متعلق بایران بوده باشد کوبه و دربند و سالیر
محال الطرف آب کر بعد از آنکه ابرداران ولایاتی که در تصرف روسیه است استرداد نماید بتصرف امنای دولت
داده شود و از جانب شاه والاجاه نیز نامه فرستاده شده چون دست دو دشمن اسطوانه ذات پادشاهی را

باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران می دانستند و هنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک و دور در چشم بصر سرآمده و گوش ها را از مآل این کار مبهم شد لهذا روسیه در تخلیه ولایات
بنا را بدفع الوقت گذاشته و زیر مذکور در آستان صفحه شماری افراد دفتر حیرت روزی شب میرسانید تا آنکه
کار هرات انجام و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه
حضرت اقدس نموده تمشیت این امر منوط بامر و فرمان آنحضرت شد پس از جانب آنحضرت نیز چند نفر غلامان
مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه بنا بر شورش لجه طوفان غدر بادبان کشتی عهد ایشان
در کنار دریای طبیع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعا در محل بعرض والا رسانند در بیان نهضت موکب اقبال
اشراق بجانب عراق بتائید مالک بالاستحقاق چون بهمه جهت فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل گردید روز جمعه
بیست و هشتم ذی حجه الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمان روای خطه قضا یک ساعت و چهار
دقیقه از ظهر القضا باقی از عمارات چهارباغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر پادشاه کشور
ولایت و ارتضی نموده عمارات قدیم را با شعشعه ماهچه علم نور پرچم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم ماه محرم
با شوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان
توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون
چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود سوار بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسجوش اعروق سوء افواج
قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک گرایلی شدند و مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون
و تمرد نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته باستر آباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند حمله
ناگهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز دوم

بکاجرم با پانصد نفر از ترکمانیه مأموره برسم یساق وارد موکب جهانگشا شده بعراق و بقیه بسمت دشت فرار کردند
چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود هزار ماده یابو از دواب سواری غازیان انتخاب
و سه هزار نفر از دلاوران نصرت مآب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار
گذاشته و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جنه مشغول ساختن قلعه بود
از راه دشت بحبوبه ظفر نموده ملحق شود مشارالیه با جمعی خود عازم صحرا شده با کالپوش در عرض راه بجمعی از ترکمانیه
یموت که از سطوت سپاه فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان را طعمهٔ شمشیر
آبدار و نسوان ایشان را عرضهٔ اسار و با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان بتعاقب ایشان ایلغار کرده
مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف عنان عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان
جلایر را بتفویض سرداری فوجها سرافراز فرموده که رفته قلعه چند برا که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا
عازم هرات گشته او و پیرمحمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار کس از ابدالی و طوایف ملازم کار آمد گزیده
بالوق بلد یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کارخانه‌ها و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان
ابد یار باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رود جرجان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی
گیلان رسید مشعر بر اینکه بمحض انتشار آوازهٔ موکب منصور روسیه تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم
همایون باحضار عمال و ریش سفیدان گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغی دامغان روانه و در منزل
نوشه باردوی همایون ملحق گشته و از آنجا ولایت طهران مخیم خیام محتشم و عمال و اهالی گیلان در آن مکان بسرعت
بتقبیل عتبه سپهرمثال کرده بودند بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات الولایت ایشان را مرخص و شروع بسیاری

سپاه

سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب
عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافراز می
داشت بحدیث والا فایض گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایات لرنشینات او ابواب شقاوت گشوده بودند لهذا
بمعرض مصادره درآمده محمد خان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس در عراق معسکر ساخته در رسم
موکب والا بود و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شود چون بحضرت شاه طهماسب
تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشای والی
بغداد روانه و باروبه بنای سازش گذاشت و چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم منتهای همت والا معهود
مخالفت حضرت شاه بمضمون فعل فاسد بود عطف عنان بجانب اصفهان نمودند و بنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب عدم
از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و بعضی از راه
نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت و باغ هزار جریب برای نزول کوکبه
به فر و زیب تعیین یافت در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض شاهی بشاهزاده عباس میرزا
چون چند روز والا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی
منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل مقرر نمودند و در سه شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل
از طلوع صبح از منزل حرکت و امرائی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور تابش سطوت
باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلوع طلیعه فجر باهره رایت ظفرآیت نورپاش شهر
گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان و جلوخانه
همعنان تکیه بعرادهای سپهرسا داشتند عقده عنبر اکه در دل کوه کرده بودند باز و مانند لولوی شعله بار

در عرصهٔ نشاط از زبان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتش دم اهالی اصفهان که با بخت
خود بخواب بودند بیدار و از نشئهٔ مستی طالع هشیار گشته تماشاگاه انبوه تماشا شدند و صبح واقعات شب
در یک زمان طالع باهیشه القصه حضرت ظل اللهی فارغ از حرب و از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته
شاه والاجاه نیز از دستبرد اقدس و بهره یاب ملالت گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت بساط نشاط گسترده
از روز و شب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداخته غرض از رزم
خلوت آن بود که با حضرت شاهی پیمانه پیمان نموده باطمینان نوشند و از گذشتها که شمه مصادقت و وفاق
کوشند تا بعد از انجام کار رزمیه و انصراف آنحضرت بکرمان باز حضرت شاه بدستور سابق بر وفق خاطر خود بکار
مملکت پردازند و هر یک از رخنه کاران ملک را که خواهد بگیرد و چنانچه دولت زند هر چند آنحضرت از در انجاح
در آمد شاه والاجاه بالقای خواهشهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او بالکلیه راسخ
دید روز دیگر سران سپاه و روسای کارآگاه را فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و کنگاشهای دوستانه بسلاطین بیان
کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه آتش
با رای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما حاصل شود اعیان و اکابر همگی عرض کردند
که سررشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بر زور بازوی حضرت بدست آمده
شاه والاجاه از رای اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروری است ممالک روی از تو جسته
و سلطنت حق توست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گوهر عباس
میرزا ولد شاه والاجاه که در آن اوان هشت ماهه بود دیده بنا بر نظام امور کل و مصلحت ملک افسر خلافت
بر سر عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بجهة سکنای شاه والا

جاه مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضویه جبهه‌سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده‌نواز و سلطنت عامه عبارت
از آنجا بسر برد و در چهاردهم ماه مزبور او را با لحاق اهل حرم با بخشش روان و تدارک شایان از راه نخو
روانه خراسان ساختند روز دوشنبه هفدهم ماه در بازار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بجهاز دست خلاع فاخر
گرانمایه و اثواب مهرپیرایه فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و امرای ذوی الاحترام عنایت فرمودند چون سابق
در فارس علیمرادخان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته بودند در اینوقت نیز محمدقلی‌خان قوللر آقاسی
و سکندربیگ فارسی برای یادآوری استطلاب و احمدخان نعلبکچی باشی پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ
جلوس مأمور گشته دارالسلطنه قزوین بمحل توقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده‌گیان حرم سلطنت مقرر بعهد
و در خلال اینحال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان معروض شده سمند سپهر پیمود
گشته باعث حرکت موکب منصور باآنحدود گردید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان
وله قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از نبارات اندوز رکاب سعادت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب
گشته مومی‌الیه بعد از ورود بچلیل آباد در مقام ستم و ضرب نفر بختیاری برآمده شخص مذکور در زیر چوب مقتول شد
اقوام او نیز بر سر او ریخته او را از پای درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ
پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپشلو سرکرده ایشان
نیز بآنطرف رودخانه که معبر آن طایفه است برآمده سر راه بآن طایفه مسدود سازند و در بیست و هفتم ربیع الثانی
همعنانی تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفرنمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه مقرر داشته که اردوی معلی با توپخانه معهود
شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روانه گشته در زاویه مقدسه امامزاده سهل علی توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز هشت لوای آسمان فرسا محمدخان بلوچ سلامنظر نظر مرحمت و عنایت

کوه کیلویه سرافراز و مأمور ساخته که باتفاق امیرخان بیک قرقلو بایگت فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی که آ
هوله و سایر هزار فارس و بنادر بپردازند پس از راه سرچشمه متوجه کوهستان بختیاری که در رفعت و بلندی
پهلو بچرخ برین میزد گشته مرکبین قلعه هوارزرشه محصور شدند بعد از بیست و یک روز که سرشان بسنگ آمد از
قلعه برآمده قابلیتی بحکم شرع از راه اطاعت بپایه سریر رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانه وار از جماعت هفت
لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت با ابوالفتح خان ولد دیگر قاسم خان عباس گشته در ایالت
چهارلنگ در میانه لرستان از راه ملایر وارد کرمانشاهان و روز نهم جمادی الاخر اردوی همایون و لوای
نیز از زراویه امام زاده سهل ابن علی حرکت کرده در کرمانشاهان بچه ثبات اقتدار پیوست و نیز دولت خانه وار
زند که از ایام استیلای افاغنه و از زمان در سمت استیلا خود سرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهده باباخان
چاپشلو و سرکرده کانی که در بروجرد بودند عز صدور یافت که بر سر الطایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان
بعمل آورده و چند نفر از رؤسای ایشان را بقتل رسانیده مابقی آنگروه را با خانه و کوچ روانه خراسان نم
و بعد از ان افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان بودند بامر والا در معسکر نصرت اثر که در
کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا بار اردوی همایون پیوستند در بیان توجه مرکب همایون بجانب
کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام بعد از انکه از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط
زمین آسمان سا گشت در بیست و دوم جمادی الاخر که اواخر قوس بود برج حوت محل کوکبه نیر اعظم
یعنی صحراهای دشت مصرت علم نور برسیم گردید چون احمد بیک جلالی از جانب احمد پاشای والی
بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و جمعی للاسامان ایشان در آنمکان
می هشت مأمور بودند انحضرت عروق اردوی همایون که انشته مقرر گردید که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده

شبه

باشند و خود بدون کمک و درنگ با فوجی از همگنان انجمه جنگ از ماهی دشت بعزم تسخیر بالمغار و بعد

از وصول بمنزل کردند معلوم شد که جمعی از روبهیه در طاق کرّه اوآره های معروف که گذرگاه لشکر فیروزی

اثر بوده شد بعزم اولی اقدام دارند الحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه

بلند و برف دار که بکوه کاوروان اشتهار داشت بعزم اولی الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سماوی

عنان عزیمت بآن طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی قریه

بقریه و بیشه بیشه بودند دست الحاح و نیاز بعنان توسن خدیو صاحب اندیشه دراز و بجهه عرض کنند که طایر

وهم عنقای عزم هیچ کردن فراز قلّهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده الحضرت قبول این معنی

نکرده باز بلند پروازی را در هوای عبور از این مکان پر و بال گشوده هر جا اقبال اسا پیشاپیش لشکر افتاده

گریوه های کوه و بعقوله های پرشکوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده از راهی بود بس صعب المسالک سخت

عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اندیشه از تصور پست و بلند حالش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش

هر روزه کلاه آفتاب از سر می افکند باز سرگردان امر محال است و چرخ بتوس همت بقصد قله رفیعش ناوک

شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن به سنگ می آید باز برگشته همان حال است القصه آن کوه بلند

و بقلعه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب نشیب آمدند چون پای کوه بقدر نزول

خدیو فلک شکوه سرتر سپهر برین بود نظم افواج منصوره را دسته دسته مرتب کرده باز جلو شبرنگ را مرحله

پیما ساخته در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم شده الحضرت خود بجستجوی راه [illegible]

بقدر پانصد شش صد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در انشب پروانه جان سپاران

شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه لشکر که از عقب می آمدند بعلت آنکه ملکی که واقع شد دیده بحیلان

مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب سعادت انتساب شدند و مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت
بحوالی قلعه رسیدند همگی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که آنحضرت همیشه جنود غیبی سپاه یار و سپاه
تأیید الهی را مدد کار خود داشته در قید قلت و کثرت قشون نمیباشند با حاضرین رکاب بر سر زهاب جلادت
آغاز و مرکب ترکتازی جلوه سار گردیدند رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته آهنگ گریز
کرده جمعی از ایشان عرصهٔ تیغ کین گشته و احمد بیک پاچلانی با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند
افتاده از دو اسبان فلک خرام و مادیانهای خاک نورد آتش شم با خزینه و کسب بسیار نصیب دلاوران
ظفر شعار گشته اگرچه از لاهی دشت تا زهاب براه راست بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه کوه
سی و پنج فرسخ میباشد که آنحضرت با وصف آنکه کوه را برف بسیار گرفته بود بهمراهی تأیید الهی در یک شبانه
روز طی کرده بنه و اردو نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوسته در اطراف قلعهٔ زهاب بروج مستحکم
ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات در قلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره حسب
قرای حوالی شهر زور تعیین نموده فرمان داده‌اند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب میرپنج با سپاه از راه بانه
حرکت و قشونهای اردلان و همدان را با خود در قشون ساخته از راه قلعهٔ جوالان روانه اردوی معلی شوند بعد از نظم
این مهام روز جمعه غرهٔ ماه رجب از زهاب بهزار لوای ظفر انتساب گرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق
بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه
بیت عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین طریق میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ جنگ برآید بعد
از راه نابلدی بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله تلف رفت آنحضرت در وسط
خاک شهر دستی ادراک آتش را سالم از آب سکه رانده لشکر بهنگ نیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالا بر

رانده

برهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده از دو راه ون اف و معافیت که رابید و دیرل

خرمانو قباب خیام عز و تمکین بر زبر چرخ پیوست و هزار نفر از بهادران ملحق بسته دسته مرتب ساخته

هر فرقه را بسمتی تعیین و خود فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح جداول بسمت قلعه آنجا

سرور زنده و غنیمت بسیار مرتب ام جمله افواج مأموره نیز هر یک بسمت مأموره بسو تاخته سرور زنده و اسیر و مال

کثیری مرتب انداخته باردوی همایون ملحق گشته و در هزار خانه و آذر بیات که در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند

ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و از همان مکان هشت هزار نفر از لشکر منصور بسو بمحاصره کرکوک مأمور

نموده لوای نصرت انتمای بجانب درتنگ کربلا نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک

سرتیپ با شش هزار نفر از عساکر لور و بختیاری و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون پیاده بسیار

تنگ بود مقرر داشتند که لطفعلی بیک با جمعی برسم منقلای از درتنگ کربلا گذشته عماد و آب سهر و آن را جلوه گاه

جنود سپاه منصور سازد و کوکبه والا نیز روز دیگر از درتنگ کربلا گذشته قراولان جلادت آثار در دو فرسخی اردوی

ظفر قرین سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خود بنفس نفیس با جمعی از یکه تازان بر سر آن سپاه شتافته

معلوم گردید که فتاح نام سرکرده دیار بکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بتقرب قراولی

آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بر طایفه غنم تاخته بحث بکرش فتاح استعجاج کرده

جمعی را مانند ریزه پشم انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران را در سلک عراده کشان انتظام دادند

روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در بلکچه مأمور مکث فرموده خود

هنگام شب که افواج نجوم سپهر قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور و جنگ کواکب از ثوابت و سیارات مدارات

عزم عبور دجله با فوجی از یلان منصور متوجه بهرز گشته که جسر را در شب از تصرف مستحفظان در آورند تا حوالی

صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع حصول مطلب گردید از انجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی جمعی از قوللر
رومیه بمعرض قتل درآمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند و چون بسرحد
بغداد پیوست که احمد پاشا درگاه دلیران از غبار معرکه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از انجا بجانب بلکچه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر رفقای
صباح درساعتیکه قراولان بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از ایشانان و روسای رومیه با دو هزار
نفر سوار جرار بر سر راه که از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود تحقیق مقرر گوکله معبود از راه
راست بجانب بلکچه عزیمت کرده الحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد هم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از
آن طرف یکدیگر واقف گشته بودند صبح که الحضرت عنان عزیمت مستقر دولت انعطاف دادند نشان
پی بیگانه مشهود دیده دلیران فرزانه گشته برابر روانه و عسکر رومیه هزیمت کرده سپاهی اردوی کیهان پوی
را در سمت بلکچه دیده سراسیمه بسمت بغداد برگشته شده در عرض راه فریقین دو چار یکدیگر گشته اولاد خدا
کام کار با سه هزار نفر از دلیران نامدار که پیش باز وصیه گاه دشمن شکار بر اشهبان شیر پرواز بودند با ایشان
در او بخته و بهر شمشیری سری و بهر ضرب دستی دلیری را از پا در آورده تمه هنگ فرار کردند اما چون
جنگ جویان رزم ساز در میانه اکثر و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان عرصه تیغ
کین و بسته خم کمند افواج ظفرقرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران پیوست پس رایات جهانگشا
بفتح و فیروزی وارد منزل بلکچه گشته یک روز برای تقسیم غنایم در انمکان توقف در روز دیگر از انجا حرکت
کرده برای تعیین کردن مکان نزول جنگ سر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سیران تپه را
که در محاذی مزار مطهر حضرت امامین همامین کاظمین رضی الله عنهما در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره

ماه شعبان شاه دوران شوکت و شان را در بلندکاخ همدوش سپهر دوّار ساخته و از بدایع وقایع اینکه دو روز

پیش که قراولان رومیه با جمعی پاشا صید شیرشکاران گشته شیرعلی نام افشار کنغر عثمانلو را از مرکب هستی انداخته

سرش را با ذیرهٔ فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قضا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده

شب در آن صحرا سرگردان بسر می برد و در هنگامی که ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ مهر را از دامن افق در آورد شیرعلی

خود بسوی دروازهٔ قلعه بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بر وقت او رسیده و چون پای گریزش از دست

دستگیر کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت پادشاهی می‌آیم و با احمد پاشا

پیغام پنهانی دارم پس او را بقلعه نزد پادشاه برده بودند و پاشا را به یک نوع از جانب پادشاهی پیام و رسالتی نموده

بود که چند روز است که این ولایت جولانگاه دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار احمد

پاشا در جواب گفته بود که اعلیحضرت بزرگ و فرمان روای ممالک ایران و دوران دولت صاحب اختیار حل

و عقد امورند ولیکن ما از جانب قیصر به سپردن قلعه مأذون نیستیم و نه بجنگ کردن پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را

بخارج قلعه رسانیدند بعد از آنکه این مقدمه معروض حضرت گردید قاجار سرکردهٔ دنابلی را بعذرخواهی اینکه پیش از این

پیغام بالقای حدیث خشونت‌فرجام بوده و صورت واقعه نحوی دیگر بوده نزد احمد پاشا فرستادند و در چهارم شهر

شعبان خبر رسید که دلیلهای ایشان برای سطح شهر در صورت انجام و اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان محافظت

ابوحنیفه تعیین گشته و احدی از عوام خلاف احترامی نکنند و چون قلعه‌گیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت

بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی انتساب از خرما تو در نهاب و منبعد لیکن از قبیل نقل حمل از حد

نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند فرار بحبس بسیار چند کشتی در میان

رود دجله ما حاضر شده جمعی از افغان و ابدالیان را سوار کرده بآنطرف رود فرستادند که شاهراه لشکری در سمت شرقی احسن

بود شد جمعی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول و بقیه شکسته‌ها نشسته خود در ساحل بجانب سلیمانیه
و چون احمد پاشای والی بغداد و قرا مصطفی پاشای والی عرفا آب دجله را در میان حایل دیده با فوجی از اردو هم
از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلا در آنطرف منظر نشسته و مورچل کرده با توپخانه و اسباب
کارزار نصب لوای قرار کردند و مکنون خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بنابر ریسمان
بندی شخص فرنگی بطریق جسر پل چوبی بآب بغداد ساخته که آب و شتر بالای آن مسکن شد تفصیل این اجمال
اینکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشای عرضه داشت آورده و در بار
عظمت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم حضرت ظل الهی فرمان بران چابک دست از نخلستان آنجا
تختهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و شتران کوه کوهان در محل موسوم
بدوغله که هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده خدیو سرتاج جانب بغداد از نقل اسباب بهنگام شام
با دوازده هزار سواره از سپاه جون شعار روانه المکان و هر یک از سواران تخته و چوبی پس زین
گرفته صبح دار دحوالی بهرزان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای
قوی پیوسته و جنگهای بزرگ را برباد کرده بران چوبها بسته مانند جسری بر روی آب کشیده ده
طرف آنرا بقائمه و عمود بزرگ محکم و خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کرده هنگام
شام که غره ماه صیام از گشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال برائت استهلال می‌کرد
چون آنحضرت سوار از سپاه و انزل جسر دلم تردها از عالم غیب مشر و ها می باشد مغتنبه کلی و بسیاری
لشکر نکشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشته که بقیه لشکر هر قدر که میسر شود از پل
برداشته از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی کوکب ملحق کردند تا ظهر روز بعد هزار و پانصد نفر دلیر

وصف عبور یافتند که پل بر سر شط حایل در زیر پای آن گردن فرازان ارزش داده گسیخت و فوج

ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشته اما حضرت ظل الهی شب تا صبح ایلغار کرده که شاید غفلتا

بر سر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی معلی و خطره اما این کاظمین ع پای اقامت فشرده اند

برسند بسبب سستی بلدها و اعوجاج و سنگلاخ راه هنگام طلوع فجر بمازی ینگیجه که شش فرسخی بغداد رسیده

قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن

سیل جهان آشوب را برومیه رسانیده فی الفور بنه و اردو را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند

چون در الصورت ایلغار پیاده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقف و طرف شام از آنجا عازم بغداد

و حوالی صبح که روز شنبه نهم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آن مکان مشتمل بر نشیب

و فراز بسیار بود لیکن در هنگامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال مددکار باشد هر پستی و بلندی در

نظر همت عالم نورد سهل است و هموار است حضرت ظل الهی آن فوج اندک را که پروانه بی پروای شمع جهانی

افروز ضد و فیروز بودند بدبدبه بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشای

ملاحظه کرده و سپاهی سپاه نصرت پناه نموده بقلت ایشان بکثرت خود در استظهار و حصار قلعه را مامن عافیت

دانسته سی هزار نفر مستعد از سوار و پیاده و ینگچری با توپ خانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد

پاشای والی عرفا و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاده الطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف

بصولت زهره شگاف طرح جنگ افکنده بحث اکراد قراچورلو مامور گشته که دست بر شمشیر زده

آن گروه تازند که در صحرای پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت هر یک پر سنان

لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند و رومیه که مانند را بر بعینک سوار کرده در کمین گاه استا

بودند دفعه شلیک تفنگ آتش‌دم و دلیران شیروش مانند شیر از آتش رم کرده پس ترکمانیه کوکلان را بمقابل
ایشان مأمور ساخته ایشان نیز همان منوال روی برتافتند و همچنین دسته دسته بابر دالا موکب جلادت سپهر ظل الله
تاخته التهاب نوایر تفنگ بنا آورده بازگشته سوی دلیران افغان که در جای خود شکوه پایداری پیش گرفته
هر دفعه که رومیه بایشان حمله‌وری کشند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته زبان سنان در دهان
تفنگ جواب ایشان میدادند چون افواج رومیه اکثر پیاده و کثرت و عدت ایشان از حد زاید و توپ خانه
و استعداد شان آماده بود سپاه این طرف بسیار کم و همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بودند
آنحضرت در مقام دلداری ایشان برآمده ایشان را بصبر و تحمل مأمور فرمودند هر چند معلوم دلداران می‌بود که اگر
از دشمن روی برتابند دجله در پیش روی و عدوی جرار در رفتار اما چون معامله کم با بسیار کمتر صورت
می‌پذیرد دامن آن طرف سکرف زبانه آتش فتنه افروزده عرصه عافیت ایشان بی اثر گشته نزدیک بود که بمصابه عین الکمال
گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را هواقعه دل مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای
نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال الحال گرد سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته سرمه
چشم ظفر و غبار خصم خیره نظر گردید پس خدیو مهر فسر نگران جهان پیما را پیش تاخته العود ایشان را
بر گرفته لمعه برق و نفخه باد صرصر از کمینت و دسته افغان را از سمت دیگر بی باک زده بر رومیه حمله ور ساخته تائید الهی
و سطوات اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و کاب قلعه بغداد منهدم گشته پنجهزار نفر متجاوز از ایشان
با آتش دستی سیف و سنان الکون وارث باد پایان کاک هلاک افتاده توپ خانه و اساس ایشان
و کهنه بغداد تا سرحد بتصرف آمده بهنگام شام با نیل ظفر و مرام بمکانات ارحی بصرت فرجام و لشکر رو نمود
بازگشته نصب اعلام ظفر ارتسام فرمودند در ایام چون طایفه افاغنه مصدر حرمات شایان و در حقیقت منشاء

این امر نمایان شدند بهره یاب جایزه و جهان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچور لود
ترکمان که روی از دشمن بر تافته بودند عرصهٔ تیغ یاسا گشته سرگردگان را بطعن سنان زبان زخمهای
کاری بر دل و جان زدند و فوجی را بضبط ترمن رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه در ماحیه
تعیین نموده همگی املاک را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا ماند که از آسیب
توپ بسر کوب در حوالی‌ها بسته هر روز بر تزلزل در اساس خاطر احمد پاشا و قلعه‌گیان می‌افکندند پس حکم
همایون صادر شد که اسباب پل جسری را که از نهروان بود از روی آب باتیمکان آورده در حوالی روضهٔ
مقدس کاظمین همان طریق که مذکور شد از نو بسته افواج ظفر قرین بان طرف آب آمد و شد
توانند کرد پس از فراغ این کوچ کرده در نزدیک حضرت امام اعظم شادروان قبهٔ عز و تمکین را آراسته
کشور قشون سپهر برین ساخته و از جانب حله و حلکه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسری ترتیب دادند
و نیز معماری عزم رزین قلعهٔ محکم در جانب غربی بغداد در طرف شط و قلعجات دیگر از جانب جنوب
و سمت شرقی و همچنین حصون استوار در کنار دجله صورت اتمام یافته بهر یک از قلعجات فوجی مأمور شدند
و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعه ساخته جمعی سالمی لطف الله جا مأمور و کشتیهای علیحده ترتیب داده
تفنگچیان قدر انداز برانها سوار کرده در میان شط لنگر انداختند که راه مسدود بوده قلعه‌گیان از روی آب
بسمت بصره و غیره نروند و عبور نتوانند کرد و دران اوان شیخ عبدالعلی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت
زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت انعقاد داده متوجه
تسخیر بصره شوند و از صادرات امور اینکه علی خان حاکم جهرم با امیرخان بیگ نایب فارس اغاز تجری
کرده از در خودداری در آمده میرزا باقر کلانتر لار جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود

جمع و بر سر ولی محمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات برد
شیخ احمد مدنی گریخته لهذا احکام و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو مفسد
مأمور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند در بیان وقایع اود ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد
و پنج هجری بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی با دار خروش و جوش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه
با والی خراسان ربیع شروع نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان
فرو در جنگ چمن را به ترکتازی غارتی از جوش و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در نهم
شهر شوال هزار و صد و چهل و پنج هجری بعزم تجدید اوضاع جهان بمنزل حمل تحویل کوکبه عز و شان کرده سا
و برگ قوای ربیعی نموده گردن قمران گلستان را از غیرت موی خار بن را نشسته و خون حمیت در عروق
افسرده لاله و شقایق بجوش آمد سبزه در آن شاخسار بقصد گیسه خوی شاخ و شانه بر خواسته دلیاقچیان
از ازواج ریاحین را در ساحت گلزار صفها برآراسته سپهدار فرودین سنگ بر لشگر بهمن افکنده ریزه مسائل
بر مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و بیگلرمان فتنه انگیز برف مریخ را از ظهور طلیعه اردی بهشت رهسپار
گشته راه عدم پیمودند جشن فیروزی نصر فرورتیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار
درخشان نثار اخراجات در طبقهای سیمین خانه نثار از طباق آسمان بر اهل بزم ایثار رفته هزار دست
خلعت مهر اشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان
بغداد از تجدد اضطراب انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی للاالدی حصار درود
خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر می‌شدند و از جانب حال بنسلاران فوت و جانی قاآنی بر چشم
مواد کوه گون گشته مطلق العنان در ارض بسر می‌بردند و در اواخر محرم رسته غیبی دفتردار و محمد آغای کدخدای بغداد

از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دیار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و امهال
کردند القصه هر روزه تا مدتی رفت سفرا و آب گفتگو در میان احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت والا مفتوح بود
و در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد
هزار نفر از سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و چون آتش در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا فقره الفا
عهد شکست و در قلعه داری سخت تکیه بعد از ورود سر عسکر بزودی بنا بر امر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از
جنود قاهره بسرکردگی امرای آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعچه‌ها که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند
مأمور ساخته بودند بحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان معلوم نگردید قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو
خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت نژاده را فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر
متعاقب و متوالی یکدیگر بحر امواج وار از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بعقوبهای
پیش ملحق و از آن طرف نیز کوکبه سرعسکر در دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر
ساخته می‌آمدند همینکه دو بحر خونخوار دو دریای آتشبار روبروی یکدیگر شدند در همان موضع ناهموار نیم عرض
آن معبر دجله ذخار بود نصب خیام قرار داده طرف دیگر را مورچل و مطرس قرار داده قلعه آهنین حصار آتشین
از عراده توپ و بادلیج در اطراف مطرس بنا نهاده قوائم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام
اقامت توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیش از آن بمقابله برخاسته جرخچیان لشکر جلادت اثر که همه تابنده
ستاره سحر مشرق و کوکب خورشید انور بند نصوبی که ترک نیزه گذار مهر سپاه شامی ظلمت را هر بیست در هر یک حمله از شهر را
از پیش برداشته بتیغه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان کشته بهم بدون آنکه به پناه لوای عسکر گریزند
از همان جرگه‌گاه به سمت کرکوک شتافتند دلیران ظفر پاشا و الا مانند فوج نجوم بامداد با بدایع جرخچیان

نجم لوکه بعلت رومیه از اندرون انداختند الطایفه عنان پای داری از دست داده مطرلس خود شخص جسته از اطراف
آن شروع با فروختن با ارابه توپ و تفنگ و بسبب گرمی توپخانه آتش‌فشان آغاز جنگ کردند زمانی
ممتد هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه الطایفه بمیان همت بسته بهله‌کان
پلنگی را از سه طرف مأمور و خود بنفس نفیس با فوجی از یساولان چالاک افاغنه بهای بر حصن آتشین حمله
ور گشته چند نفر از رومیه را تارک مغفر بضرب شمشیر برق اثر شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را بطرف دیگر
از سمت دیگر متوجه مطرلس پاشا گشته و مقصود اینکه در همان روزگار ایشان را بانفصال رسانند زالات عقاب پیکر
و نیزه و قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی جلادت گستر هوای ظفر از پر جستن
بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر خویش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بهوای حصول
بی اعتنائی برانگیخت القصه زمان حرب داوران طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر بیک امتداد یافت چون
موضع جنگ در سمت شرقی رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده بود و آب دجله در طرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید الصوله بسورت گرما و از یکجانب سپاه قلب بشور عطش بحری با ابره کین زا اشتعال
داشت که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور تشنه کامی بر آن بیشه دغا گریان می‌شد بیت
ز خورشید گوئی مشوش همه ؛ که بودا انجمن آتش همه ؛ چنان آفتاب آتش افروختی ؛ که ماهی زبان
در دهان سوختی ؛ چه مرغی شدی در هوا جلوه گر ؛ ز تاب خورش سوختی بال و پر ؛ دل خاره کاتب از لف تاب بود ؛
سر کوه از ان چشمه آب بود ؛ سمندر گر از آتش افروختی ؛ اگر سوی آب آمدی سوختی ؛ القصه چند توپ از تهمات در جنبش و فوج بهله‌کان
در مطرلس مشغول گیرودار بودند و نفر از بهله‌کان رومیه در زیر دست و پای سهمبرین ستام آنحضرت در آمده جرح
شلکه توپ و زنبورک از جانب اعادی که ظفر پیوسته مرکب بادپای نژاد همایون از سر دو دلدل در اثنا سکندری یافت

پس جا بجا کرده به سپاهیگری پاینده گرد کار و عنان داری سلاسل اقبال سوار دلاوران کارزار گشته چون شعشعهٔ طلعت مهر گستر در میان انجمن لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر فوج جنود ظاهر بود و شهود دیده رو به رو گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش پروا نمی باشد و گرم ستیز گشته از اطراف با آنحضرت جنگ صف آرائی کردند اما حفظ الهی سرداری و عنایات حضرت باری نگهداری نموده گزندی بدان ذات مقدس نرسیده خدیو همایون فر در اسبگاهی در شعبهٔ عرش نشان پیاده پائی قوائم تا بهمای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور گشته بود چند نفر از سواران رومیه را به نوک سنان بخاک هلاک افکنده و یک نفر دیگر را به نیزه زده هر دو مرکب از صدمهٔ ضرب آنحضرت بر غلطیده از پس بر کوس شتر سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آن شخص خورده دو باره برآمده جنیبت کشان از جنیبت خاص پیش آورده آنحضرت پا قدم بر حلقهٔ چشم رکاب کامرانی سوار گشته چون لوای عطش التهاب افکن جگر تیغ و شتاب و قلب سپاه از تشنگی در تب و تاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت مزید علاوه گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور تاجدار بر ارض کاری و گل اقبالش را در گلشن دو رنگ جهان وقت خاری رسیده زمام اختیار از دست داده بیچارگان مریخ منظر از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشته خدیو گردون توان با خارا از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که از اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده به موکب همایون ملحق گردند و خود بکنار شهر ور توجه فرمودند در این معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش بادهٔ فنا گشته و برخی دیگر از تشنگی با دو تابان جنگ در تلاش لب تشنه بلب دجله دست از آب روان زندگی شسته ملخص سخن اینکه همه جهته ده هزار نفر از سواران لشکر و بیگلر کاملا یعنی پیچی عمله توپخانه عرصهٔ تلف گشته توپخانه بتصرف رومیه درآمد و جمعی در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغار کوچ به گرده در بهروز موکب والا پیوستند چون پیش از وقت محصوران از رومیه کرکجه انجیر را بغداد برده بود جمعی از قلعه کمان

پهن بودن آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی دجله و قلعجات ایشان اقامت داشتند راه عبور را بسته

دیده جمعیت و از راه حله و حکه تا عانات طایفه بنی لام و بلدی شیخ دود خزاعیل حویزه را مامن عافیت

رسانیده و سر عسکر لهراران وارد بغداد و شهرزور بک گرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب

همایون که از دربند شمیلیان (?) ابواب مشاوره و گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمود که این سلک

امری بود مستور در پرده غیب مستتر برار رشته تقدیر مشیران بخیه و از حکم قضا مهیوان رخنه حیاکه های گفته

شعر بس گرگند بخت و دولت قرآن * بگیرم جهان از کران تا کران * گرم سلک دولت نماید بیت

من سپه توشه از اول هر چه هست * همگی سرکردگان و سران سپاه بالقای هاتف غیب با عقیده صاف و اخلاص خالص

از روی کبریت الحضرت عرض کرده بیت تو آن شاه بر زمی از خدای * که دارد در آن شاه منزل همای * بشارت زنو

کی گذاری زما * بشارت زتو جان سپاری زما * نداریم اندیشه از کارزار * بس ما و تقدیر پروردگار * پس الحضرت بار اخلاص

کیشان با من عزم فاتحه خوانده الحمد از جبهه و دو آب و سپاه ... بالجناح که در این سفر عرصه تلف فاراح شده بود

بولایات حواله و فرمان مؤکد در باب سر انجام انها باطراف ممالک عز صدور یافت و نیز بالقای فتح و کرمانشاهان

و همدان حکام صاحب اندیشه و امنای اخلاص پیشه تعیین فرمود ایالت کوه گیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن

زمان بهایات شغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمود که باتفاق امیرخان بیک قرقلو تا

فارس روانه شده تا مدت دو ماه بجهت اتصاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق گردند و نیز فرمان همایون

نفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار کس در هرات بوده لصیانت حدود و ثغور کوشد

و طهماسب قلی خان سردار ... با حکام قراه و جاین و سیستان و تون و غیره تا شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر

که تابع امر و فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از خوانین عشایر ... ترتیب

باقیه رکاب و کار امور حضرت صدور ثریا جناب دیرینه دلاوری و دولتخواهی که در معرکه جنگ آذربایجان بودند باستعجال
دارا دارروی نصرت اشتمال ملحق و از منزل لکهن عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه بهشت
نشان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل چلبیل قشار از دومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نقد از محصولات
موجود بود بجهه کاری که در سمت عراق اتفاق افتاده و تخلیه حدود عراق از ایلات و جام مقتضای مقام و مناسب
وقت هر سه کام بکوچانیدن الطایفه را تعویق انداخته آنحضرت رانیز صد هزار تومان دیگر برای تجدید اسباب ضائع
و جبر نقصان سفر و شکسته و خوقه تحوقه از خزانه احسان مکرمت کشته جیب و دامان لشکریان
از نقود و عنایات مالامال و هر یک که اسب داده یا اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شمشیر و جبه
و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر را فوق همه سپاهیان
قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید و تمامی لشکر ده جلادت پژوه بمقدار قیمت القسام باقیه در عرض شصت روز
جمیع اموری که موقوف علیه سپاهیان نصرت فرجام بود صورت انجام و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در معسکر
مقرر متوالی بیکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر ذخار پیوندند دارداری نصرت پرور وارد حلقه معسکر
دولت اثر گشتند و قایع حضرت قرین اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان وقوع پیوست که تیمور پاشا حاکم وان
بعد از شنوع واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت قلعه داغ توشن
جلادت را جلوه داد تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور پاشا در صدد تخلیه قلعه و شهر
تبریز درآمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیگ نایب تبریز بمخالفت پرداخته منعشان نمود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی
و بدسگالی کردند لطفعلی بیگ از فرط ناکامی با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر تبریز حرکت
بسر برده چون صیانت قلعه را با جمع قلیل در خور امکان ندانست ناچار با اتباع خود کنار ملاقه ... عبدالرزاق

مقدم که در آن وقت از جانب حضرت ظل اللهی حاکم الممالک بود در برابر لطفعلی بیگ بسته راه به شحنی گشوده لطفعلی بیگ
حقیقت حال را بعرض والا رسانیده پس از موقف فرمان بعضی از غزاة منصوره بمحافظت حدود دار المرز
مأمور و بکتاش بیگ قرقلو عم آنجناب که در ابیورد می بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استراباد
سرافراز و جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهم زن
هنگامهٔ دولت گشته از معسکر لطفعلی بیگ فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا
بدست آورده در ازای این شعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته همچنین اسم در اطراف ولایات مشرق
بودند تأدیب و نیز طایفه بختیاری که از کوهسار خود را به نیستن معموله تاری بعد از استماع واقعهٔ بغداد
سر از گریبان جهول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری گفته چون بوسیلهٔ شهباز همت والا آن
بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم بار حضرت شاه طهماسب را حایل سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة
شاهباز بلند پروازی کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبهٔ ظفر
در بغداد که کارها صورت نوعی و کیفیت تمکین ظاهری ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی حنفا را برای آوردن
حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مأمورین نیز در هجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت
داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در حین
وقتی که عزم همایون ظل اللهی مقصور بانتظام کشورخواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می نمود
فرمان والا عز صدور یافت و مأمورین از راه دامغان وارد مازندران و مهد رأفت سراپردهٔ سلطنت
نیز با شاه عباس که در آن اوان سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته الحق نحس شان
ز اختر کوکب عز و شأن نسا زند و طهماسب قلی خان جلادت را بحکومت اصفهان سربلند و تمام مهام عراق بقبضهٔ

احشام را به تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور و مقرر ساخته در ممالک عراق که وسط ممالک محروسه
است مهیا بوده از هر طرف که فتنه جوئی و سرکشی گردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او بپردازد و جمعی هم که بجهة
سلطانیه معین و مقرر شده که تکمتاش خان سردار گیلان و طهماسب بیگ با جلایر افشار و مقدم و غیره هر یک از
حدود خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند در بیان نهضت باری مرتبه ثانی بجانب روم بعزم انتقام
بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی همعنانی با تأییدات آسمانی با موکب گیتی نوردی
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر روم از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جوئی و ملک ستانی شدند
و روز دوم در کرمانشاهان بانهای منهیان راه شناسان خبر رسید که فولاد پاشای والی ادنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر
از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از قشون سرعسکر روم با سپاه هرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت
در کنار آب دیاله از ترسنجی و دهات در مکانی که بچشم شاه و خندکار اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند
که اگر موکب والا بجانب بغداد نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان رایت صولت افرازند و اگر متوجه کرکوک و بغداد
شود بمقابله موکب همایون خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر عنان عزیمت شد که اشبه با فوجی از دلاوران و بهادران از طریق ایلغار
هشت منزل را در دو شبانه روز بموطای حصول با رفتار ساخته هر چند مطمح نظر آن بود که روز را به شبیخون
بر آن طایفه بیرق ریزند اما بنابر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختران جاده مدارات فلک را در ترازه ماهچه
لوای گیتی افروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت و آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی
که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر ظفر اثر بود بر همائی رأی آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود
و دیده تحقیق ملاحظه فرمود که اندیهای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد و در لجهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
حباب وار نگون سار بحر القلاب بوده و دانسته که از همان گرد و غبار به ترجیح شکوه برسید استشاط و وصول خصم

کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب کشاخته سراسیمه بر پشت توسن گریزانده بودند دلیران جم احتشام
با اشارهٔ والا جلوریز بالطایفه انداخته با پانزده فرسخ ایشان را تعاقب کرده زنده بسیاری و جمعی بیشماری
بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمده دلیرانی که دو شبانه روز
با اسب و قمچی مرحله‌پیمای وادی طلب و قدم‌فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش‌گزین خیام راحت
و سایه‌نشین شادروان استراحت گردیدند و بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت‌افزای محمد خان بلوچ و [illegible]
او در عرض راه بعرض والا رسید و توضیح اجمال آنکه محمد خان مذکور بنحوی که در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت
رفت با ایلچی محمود غلجائی از هند برآمده بود ازانجا که سلطنت مستعار با اشرف رسید از جانب او بسفارت روم
مأمور گشته با ترکش ایران مرز و بوم نجف اشرف بیره گشته بود محمد خان بلوچ چون دست عهد بدامن
دولت ابد تعالی همت کشیده دید لابد وارد اصفهان و ازانجا با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود
بقدم امیدواری با عنبرگاه آسمان‌جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره آتش مهر آب
نور پاشش بر نشیب و فراز و پست و بلند است پا او را در عداد جان‌نوازی درآمده با ایالت کوه کیلویه عز اختصاصش
دادند و بعد از معاودت موکب والا بجانب اردوی سپاه که در میان اعیان دولت شاهی با ظهار جوهر
خودنمائی کار بیعت بمثابت میکرد و کجنهادی خود را ظاهر کرده در جنگ اروان و همدان منشأ شکست قزلباش
و مصدر بیحسابی شده و در حین ورود موکب والا بعراق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید که اگرچه آخر خوش
چند روزی اول یافت لیکن باز در حین حرکت موکب والا از اصفهان بشر جهان‌تاب لطف خسروانه که در ذره‌پروری
بسان خورشید علم و فروغ‌بخش ساحت نیک و بد عالم است دوباره پرتوافکن ساحت احوال او گشته او را حاکم
کوه کیلویه و شوشتر و دزفول ساخت بعد از واقعهٔ بغداد که امیر خان بیک قرقلو نایب فارس و محمد خان با قشون

گروه کیلویه فارس مأمور بر کار گشته برای اینکه الولایت از وجود شخصی خالی نباشد احمد سلطان گنلوی مروی
بفارس و قاسم بیک قرخلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در ضمن محمد خان
بعزم اردوی معلی وارد جابلق از توابع لرستان فیلی شده امیرخان بیک و قشون فارس نیز وارد دسپیجه گشته
سجیه گریبان کبر محمد خان و خارخار اندیشهای باطل خار زیر غرش گشته تا قبه جاپن فارس و تونشر و بلوچ و هزاره
از کعبه مقصود روگردان و هوای فارس کمابیش افتاده روان گشته و امیرخان بیک با قشون فارس و خراسانی که همراه
او می بودند عازم درگاه معلی گشته اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود و صدور این
حرکت فساد انگیز از اهل اذربایجان در نخجیه سر بر و ظهور این امر حیرت انگیز از فارسیان در موهبت محمد خان
مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور می گردد اما چون وقوع این گونه حلول در پیشگاه دل دریا منزل
حلم خار و خس در برابر لجه ژرف و لطمات کاه خشک در جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزل
در خاطر الحضرت راه نیافته متوکلا علی الله بابت پنج دهم باشت بعد از پنج روز که سه داغ دق موکب همایون ملحق
شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در یازدهم جمادی الاول وارد حوالی لیلان سر و سخن از کرکوک گشته روز دیگر که سلطان
خاوری با نیچه رایت بر اوج عروق افراخت سپاهی الفای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضوع دوبوم
بقلعه آن که در محاذات قلعه کرکوک واقعست تسویه صفوف ظفر و تسویه جنود فتح و نصرت و فرکرده عساکر قیر رزمی
مال را با پنج روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم سالی داده طنطنه دلاوران و دولوله رزم گستران و دبدبه
کوس رویین و غلغله نای رزین نیزه چرخ برین رسید کوکبه دالاکه از ان سلک نظم و فرشکوهی ازان رای و عزم شهود دیده
دهاب رزم گردیده اسمان با هزار چشم نظاره ان حیران و در میان حیرت دو دشمن در عالم انصاف سیادر ره کاری ان
همت بلند افسر ... خان گشته بیت سلیمان چنین کو به لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر نداشت ؛ عمان با شای

پس از معاودت از بغداد انواع مباهات و افتخار نمود و در قلعه کرکوک و خارج قلعه صولت لشکر ظفر شعار از نصب خیام
قرار و برفع لوای اقتدار در اطراف ارض حوزه لشکر حصار استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از تمارض
پهلوتهی کرده جمعی از سران لشکر را به فرمان او پشت قلعه رو بجنگ کرده دست دلاوری باز نهند از سطوت
شیر دلیران قیر در جنگ روبهی جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بنیاد قلعه
سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش فشان در بارهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سر مانند گوی در خم چوگان
قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود گرفته بسمت ازدن آلتوم سنان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند و آیات
منصور تا عصر بیگ دربست گاه جنگ قائم افراشته به پنجه که هر لشکر آن گروه سپاهیان کین اشارت میکنند
چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه نگشته تر از زهر قاتل و برنده تر از شمشیر مضمون
اینهمه مسلک گلوگیر کتاب تحریر و مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستاده مشعر بآنکه لشکر ملات انتخاب راه
دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارید بمعرکه رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی
را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب بنای درنگ نموده باز عطف عنان بمقر عز و شأن فرموده و همی
سوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیرودار لنگ دیدند معقد بانجام کار ادا گشته
بتسخیر قلعه سوره دارش را که در تسخیر منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت و ملابس و مشحون از ذخیره
و غله بیقیاس بود وجهه همت سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشته که شاید باینمعنی محرک
سلسلهٔ حمیت سر عسکر شده از در مقابله در آمده در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می افکند قلعه مزبور
متصرف در آمده از اکراد و املاکی که از عمال بعیده باستظهار متانت حصار از هم سلاطین شورا گنبز نظرات خود
قاهره پناه بالقلعه استوار برده بودند معرض تیغ ابدار و بسیاری از ذکور و اناث در قید اسار گرفتار گشته غنایم موفور

باحث آمال سپاه منصور که با فضای جهان مقابل بود اشغال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر قوی‌نهاد
بود در این مقاطعه بعرض اعلی رسید که امیرخان بیک با فوجی جرار و فوجی به کرمان که در عراق و کردستان کرمانشاهان
منتظر امر و فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چشم شاه و خنه کار که از آنجا که ارحی فولاد پاشا بود رحل
اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز رفته قلاع شهر زور و توابع
را برای رابطهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستان و نواحی آن دو آب و الاغ رفته غلات نیز تونار را نقل
معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز و در منزل
دوم مجمع کردن کشتیان انعقاد داده در باب عرض بغداد و بیرون استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل احسان
راه صعبی در پیش و بار گرانی بر دوش گرفته‌اند اما هلال‌ها سپهر سفر نه هر بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا
نگرده با گوهر شاهوار نشود … در این باب که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مأیوس و تشویش قحط و غلا
مأیوسند هرگاه این سیل خون‌خوار تحریک پاس قلعه بغداد آن روان در آن مکان محاط لشکر بی‌پایان شود حکم خانهٔ حباب
و بنیاد … های قلعه کمان صورت نقش بر آب خواهد داشت پت بازی ما اگرچه اول خام می‌آید پخته‌ایم در عقب دارد تماشای
رنگین نمود پس … متفق اللفظ عرض کردند که تا ما را جان در تن است پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در جانسپاری
و فرمانبرداری خواهیم کوشید بنابر این مقالات امر والا صدور پیوست که اهل اردو دو آب را بیده حقوق
روانهٔ شهر زور و غلهٔ نگاه را حمل کنار آب دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا به بغداد از آنجا بدفعات نقل
معسکر ظفر شعار شود در بیان آمدن توپال عثمان سرعسکر بمقابلهٔ جانب پادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر
پس موکب والا از دهل مرسوم بقرا تپه گذشته اکراد مدحظه گفتند که سپاه ظفرپناه ذخیره و غله کنار دیاله و نواحی
کشش کرده می‌بردند خبر از برای سرعسکر بردند که با ضعف و قصوری که کمال احتراف راه یافته و با امر از جانب ایران

حادث شده که موجب عطف عنان آنحضرت گشته ممش پاشا نامی که عمدهٔ پاشایان بود از جانب سرعسکر مأمور
شد که با دوازده هزار نفر رفته همه دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان می داده باشد
چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز اوتوق در بند هشت قشه تخی سور داش را که مکان متکلم در میان کوه
واقع و معبر آن منحصر بتنگ راه بود مأمن خود ساخته خیام اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با بهای قراولان
بعرض حضرت کشورگیر رسید روز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الآخر طرف عصر با فوجی گزین از راهی که جادهٔ غیر متعارف بود
و مظنهٔ عبور از آن طرف نبود مرکب ایلغار را تیزتک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده قراولان رومیه
که در خارج راه بودند بسته از عبور موکب منصور وقوف نگشته هنگام صبح مانند جهاندار مهر انور بر سرادق
کوکبهٔ وصول افکندند **بیت** چه بود عهد و بند کشورگشای ز در بند اهرمن زرین لوای تحت جمعی از جزایرچیان تفنگ
صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند
رومیه سراسیمه تسویهٔ صفوف پرداخته از هر طرف نیران قتال اشتعال داشت و دست و بازوی دلاوران
بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت و از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر فرار زده گردن ممش پاشا بخیال اینکه
ممش پاشا بحضرت نادری غالب آید و گوی سبکپائی از همراهان رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد
متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقهٔ تیغ و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره و غبار عرصه کارزار روی
سپهر نیلی را تیره ساخته بود رایت سرعسکر نمودار و سپاهی لشکر از مشاهدات آن در بند مصدوقهٔ یولج اللیل فی النهار
گردید هرچند که وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن فوج جنان همه و مردانگی بی تجربه معرکه شور و شر موجب دلیری و
دلگرمی خاطر دلیران ظفر اثر گردید اما بمدلول اینکه **نظم** بر یخ زجت دان چه شد مطلوب برگ؛ کرد گله رو های چشم
گرگ؛ آنحضرت این معنی را عین ... دانسته ... باعث آن داور جهان پرور کوکبه را ان فتح و ظفر گشته بعد

بهی

فیمابین مسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه
از پیش برداشته تعاقب سرعسکر رسانیدند از مشاهده این حال در احوال لشکر سرعسکر اضطراب و در سلک قرار ایشان انقلاب
راه یافته سر بر بال اسب گریز گذاشته سرعسکر با کمال شوکت و شأن در تخت روان براه می آمد ناچار از تخت
به رفتار سوار و عازم فرار گردید دلیران سهمگین از تعاقب رسیده با ایشان درآویختند چون حضرت ظل اللهی قبل از
ورود به دربند فوجی از دلیران افغان ابدالی از جانب کوه به دربند مأمور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات شکست سر راه
بر آن طایفه مذکور مأمورین مزبور از جانب بخصم افکنی بر پرداختند و بر پشت آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب به
هزار نفر از آن گروه عرصه شمشیر و سه هزار نفر زنده اسیر و گرفتار سلسله تقدیر گردیده سرعسکر را در همانجا هیبت آتش انتقام
گرانبار از مرکب هستی افکنده سر پرشورش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخته و جمیع اردوی عثمان پاشا و احمال
و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر به تصرف لشکر نصرت اثر درآمده چون اعزاز سروران بر گردن سروران لازم بود
نعش سرعسکر را به غسل و تکفین ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تجهیز روان روان
ساخته که برده در ممالک روم مدفون سازند و از آنجا بار بغداد به که مستقر عز و شأن بود مظفر و کامران عطف عنان
کرده بابا خان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی به تعاقب فرقه که در حوالی سرمن رای کلک بسته از دجله عبور نموده
حله و نجف اشرف و کربلای معلی را احاطه ضبط درآورده راه ذخیره را از آن طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته
منتظر ورود موکب والا باشند چون پاس خصم قوی برانداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته
شد به تسخیر تیمور پاشا که در میان رومیه به وفور جوهر صلابت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاهی گران
آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایات جهانگشا به نه اردلان خبر رسید که تیمور پاشا به مجرد وصول شکست فولاد
پاشا که در کنار زرد باله به وقوع موت سریر شرا خالی کرده بار روان گشته قطعیکی پاشا هر شر که در آن اوان در مراغه

توقف داشت وارد بزرگ قلعه را خالی کرده بودند تصرف کرده چون خبر این خبر صورت تحقیق یافت عثمان غیرت کیش قرار

گاه از حرکت ایشان بانعطاف داده از راه لبلان وارد جرمانه گشته و در امکان خبر اقبه از محمد بلوچ متواتر مسموع

حدیث واله کردید توضیح مقال اینکه بنحویکه سبق ذکر یافت لهذا آنکه محمد خان از جانبه رحم بخت خود برگشت قاسم

بیگ چه در قلعه دیزفول بود بمقتضای سرشت طینت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط

نفاق کرده از دیزفول عازم شوشتر گشت و شوشتریان باشاره محمد او را بقلعه راه نداده روانه بهبهان گردید لهذا رحمه دوز

محمد بسر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس ساخت و ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی خان

قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند

غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بدر خواهد کرد و بباد کش این خیال خام زر آتش طرفه نخسته

کاشانه ایشان را مملو خواهد ساخت و اعراب و مشایخ حویزه نیز با او بسر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند

و حویزه را بسید رضا برادر سید علیمان و کوه گیلویه را بشیخ فارس بال کبیر تفویض نموده آهنگ شیراز در رکاب دربکی

شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون خراسانی و غیره که عدد ایشان سه هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته

بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه محصور بود از فقدان آذوقه عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد خان

قبول کرده احمد سلطان بالضروره از قلعه با اتباع بیرون آمده روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در مجلس کامی پهلو

نشین قاسم بیک ساخته اهالی و اعراب نادر میرزا او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جباره که رؤسای

القوم بودند دم از یکرنگی و موافقت زدند و رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافت و عدت لشکرش به ده هزار نفر

رسیده لهذا از فصول اختیار مذبوحانه چون محاصره بغداد محتاج بجمعیت بسیار بود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استراباد

بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و ملک سید علیمان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد از راه جبال

بهره روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایلات کوه گیلویه سرافراز و بهره‌مند از ولایات فارس حاکم جهرم

از بهرشای خزیمان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر منصور بهمراهی حکام مزبور روانه فارس شدند و حکم

والا نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه

گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهانگشا در منزل خرم آباد

عازم سرحد رای گشته شرف اندوز زیارت اماکن فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه بابا خان چاپشلو ناظر

حجاب بارگاه سپهر اشتباه رسید که بعد از عبور دجله بکشت در حوالی بغداد باستظهار اینکه شاید عساکر رومیه عزم مقابله نمایند

نکرده چون قلعه کمان را از محاربه سابق که در ان مکان واقع شده سکته غرور در آن خوف چنان هوس رهایی

دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه توهم و برگلاب کمینه جوی سالها حلقه بر در منزد نفس کشیدن جواب بامید از اینهم

و لهذا امکان مقصد روان اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر منزل رای عازم

بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخر لشکر قدیم ظفر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال کجا یک دستی فریاد شان اقبال از زمین

سر بر ثریا افراخت اطراف و جوانب محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا که از سر زور معتمدی سلو

از راه اعتذار در بار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت وار دولت عثمانی در باب استقرار صرفه و دستور قدیم در

ولایات ادعای کفالت و از دربار رکالت نموده لبرار آنکه از معاهده که چند روز بتعهد و تلبس ترزبان [illegible] معروض حضرت

حضرت عاجز نواز می کند که مکارم حضرت آنست که بر رای مسئول و مشای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا

نسبه مبنی بر شرح بخط [illegible] و قانون عثمانی بها پاشایان کنه و سرداران و تلبیس دارد و آن در باب [illegible] قلاع [illegible] با معتمدان

خود به همراهی [illegible] روانه کند اگر چه در باب [illegible] آن قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواه است

ما [illegible] که در جنگ [illegible] از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار نظر

بدست رومیه افتاده بود بمصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم حرمت تقدیم رسانیدند از آنطرف نیز اهالی
روسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در قید گرفتار گشته دلیران ظفر نمون
شده بودند خلع مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلی دریابد ولیکن در آن وقت میسر نشد در این وقت که این امر بتفصیل رسید بلا فاصله
عازم زیارت امامین همامین رضی الله عنهما و از آنجا از راه حله با دراک زیارت مشهدین شریفین نجف اشرف
و کربلای معلی فایض گشته عطف عنان عزیمت بپایتخت دولت فرمودند در بیان نهضت موکب نادری کامیاب فارس
بعزم دفع بلوچ و وقایع از مان دیگر رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد
کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد آهنگ روانه اصفهان ساخته چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بجهة اعمالی
بان شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد بلوچ قلعه شوشتر را
ضبط مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این داستان گردید طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دز
قول را غارت و افنای شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکلی منحرف شده لهذا از راه
باعلای لوای لشکرکشای ایلغار با فوجه ابرار زود بقلعه تاب نیز داعیه وثوق را روانه دزفول و جمعی را بسر شوشتر
تعیین نموده خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بسمت حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه
و محمد حسین خان سردار را که تا افسر کلاه صلابت برشکسته در میان قلعه بسبب اعراب مطیع ترکتازی مهلک
بیشه اکثر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکین داشتند مأمور ساخته و سه روز در آن مکان منتظر مهمات
پرداخته بعد از آن عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب
همایون متنبه شده بجرأت اطاعت چاره ندیده پس در فرار جسته وارد القلعه شهر شوشتر گشته روز دیگر

سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا و بر صفهٔ فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گردید بعد از غارت شهر و قتل آن خیره سر حاکمی از رؤسای خراسان
با ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری خصوصاً ایماقهای بابادی در کوهستانات بخودسری سر برآورده بودند باباخانی
بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان با پنج و چهار هزار نفر از ملازم و ایلجاری ایشان بتنبیه
آن طایفه مأمور کرده از راه ده دشت که دارالملک کوه کیلویه است متوجه شیراز گشته و بنه و اغروق را در رامهرمز گذاشته
مقرر داشته که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گردند و در حوالی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلی خان
از اصفهان و اسمعیل خان حرمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده رفع محمد
بلوچ سردار نمایند و محمد میرزا شیرازی با جمعیت خود بمدافعه ایشان می آمد لهذا از بهبهان بتعجیل گذشته وارد خیرآباد دالا
باحضار خانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گردید مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان پیوسته
و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند تولستان توقف و جمعی مقدمه بختیاری ساخته پس قرشاله قراولان
از این طرف بایشان رسیده با بانگ شیر و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جراحت را تکرار کرده جمعی از
انها به شرعنایی خبر ورود جنود مسعود را بدربند رسانیده محمد چون از توجه موکب همایون خبردار شد سواری
دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت الفتوح بلا اطلاعه سپاه سردار تصور کرده
با استحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را بتفنگچیان پیاده و جمعیت از خود زیاده فرو گرفته راه عبور بلشکر
منصوریت نبست چه بیفیروزمند از نیم فرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشا و با خنجرگزاران
مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراشته و بخت جرار چیان بهرام گین
و تفنگچیان صلابت کیش از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور شده فرمان بران بموجب امر جهان

از دو طرف نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل برگردد آهنگ صعود کرده هرچند که تفنگچیان محمد از
فراز کوه ژالهٔ آتش از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران از قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری
تصور کرده بی‌پروا دست قدم برتر گذاشته و پای مردی استعلای بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد استیلا یافتند
و یک ساعت کامل از طرفین نوائر شور و شر اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر بالای کوه
برآمده همینکه چشم زمرد لکام همچون شهود نظران اهل حصار گشته دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی‌نور دیده
دانست که توسن بخشش پا و مرحلهٔ عمرش طی شده ... گویان شمشیر گذار ... ... آنکه دلاوران که تا
دستهٔ نخون آغشته بودند بحکم والا فوجی از راه مهلت جمعی از ... تعاقبش برداخته باده فریح اسب
دلاوران را عنان و در بستن و زدن کشتهٔ سپاه اعدا و سیاه دست از دستبرد تیغ و سنان باز نکشیدند و چون
محمد از همراه بدر رفته بود هنگام شام صرف بام مفر و مقام گردید سه هزار نفر از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بعد
از راه اضطرار در فراز کوه جنگ می‌کردند تمامی دستگیر دلاوران و از کوه پشتی مطمور هستی روان گشته و جمیع
اسباب با معرف آن قشون دولت ترکمان بمعرض کسب در آمده و از همان مکان طهماسب قلی خان جلایر را با فوجی از
تعاقب او فرستاد اما او از راه حیله وری با چندی از اعوان خود را بکوه کشیده همه جا بر خلاف جاده وارد شیراز
شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته طهماسب قلی خان سردار سر بزد
بعد وارد و چون محمد باقی احمال و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را
بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از در استیمان برآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیگ و احمد سلطان را از حبس در آورده
مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بسته سردار بکروز بانتظار جمعیت سپاه ملک و باز بتعاقب او با بکه تازان کرین
توش عزم را زین و روانه شد و بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را از سیم استمالت نزد اهالی قسمتانا

کوتوال قلعه یحیی را با رهائی او گرفته محبوس و محمد را به پیغام تیر و تفنگ مأیوس ساختند محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته

مقارن آن سردار که خطه لار ضبط تمام نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دارالسرور ساخت و رایات نصرت طراز

بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر و اعلام فتح همایون که از راه بهر فرح افراشته

بود در بیست و ششم صیام موکب والا پیوسته خبر فرار محمد خان بسمت گرمسیر بعرض حضور کوکب ظهور رسید امر همایون بعز نفاذ مقرون شد

و طهماسب قلی خان عسکر نصرت شعار را در فشار جهرم گذاشته خود [illegible] عازم درگاه جهان پناه شود سردار مزبور از جهرم

با وامر علیه ارشاد باقیه تعاقب رسالت سپه مأمور شد که جمعیت او کامل رفته از روی اشتهار رفتن [illegible] محمد و شیخ احمد مدنی

و ایل و تبرکشان اعراب گرمسیری و قلعه قلاع [illegible] بود و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه مشعر بر آنکه ترکان

و مشایخ اعراب که در قلعه کعب سکنی داشتند با فارسیان [illegible] گشته لذا مقرر شد مشایخ مذبوره را با اولاد فارس

کوچانیده از راه جرم آباد روانه تبریز ساخته خود با عساکر منصوره از راه لرستان وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده

نصرالله میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط کواکب نشاط اقدس سرافراز گشت

ذکر [illegible] فارس [illegible] مطابق [illegible] خجسته فال هزار و صد و چهل و شش هجری در چهاردهم شهر شوال که خطه ذلک

هزار مقر که طغرا طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منوچهر با لوای حمل خرامیده بر تخت جسم سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهان

گیری هصت نموده طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشیده

و برید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی کف فلک پیشه کان دی که رخنه در قلاع بعد نکلم قهرمان قضا از هر

قلع گشته دهقان کشت بستان نوای ربیعی داد عشرت لاله و شقایق بکران سنبل خبر صبا و شمال را جولان داده و قلعه سماخی فلک

ساخته کرد آرام گاه جنود لطائف دل آشفته از هجوم جنود خرداد منحرف دلگیر به کوه نشسته همی بر اوردن عسال کوهستان برانداخت خشن

و زر روزی را ترتیب داده هر یک از انبار آسمان و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته از شعله لباس خفتان زر نقش همه دستار قبا

نور شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه که برای آمدن دفعهٔ صلح از دولت عثمانی
استمهال کرده خبر صحیح و جواب صریحی نیامده و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اختیار اختلاف در مضای
امر صلح و استقرار منشور مرفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خراسان را بنادر و فارس و کرمان را به
لطفعلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد مدنی را با وجود معزول میرزا تقی شیرازی را که تا آن زمان
بسیگلربیگی فارس سرافرازی داشت به نیابت الولایت سربلند و خاطر از نظام امور آنسمت جمع کرده در چهارم
ذی قعدة الحرام بعزم استرداد ممالکی که در تصرف رومیه در آمده بود و سلاله ظفر طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت و در منزل ایاپس من محال یزد خاص چاپار از اصفهان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهار
دولت و اقبال شاهرخ میرزا ولد ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا رسانید و روز یکشنبه بیست و یکم شهر شوال
مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری که از انقضای سه ساعت و کسری از نیمشب از بطن مطهره مخدره سلاله سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین
وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس بی نظیر مستقبل حال آن برومند اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده
این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه من تأویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس
لا یعلمون و حسب الفرمان اقدس بضبط آیه مبارکه مأمور شد و در منزل مزبور در کمال بهجت و سرور بهفت
کرده در بیست و پنجم ذی قعدة الحرام اصفهان را مقر کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط
بتوجه همه آن نقش جهان و راسته بازاران خطه ارم نشان سوار دروازه خواجه الطوع حتی تکرار اغان و آیین
بندی آراسته و اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گشته و رونق بازار مشتری در زهره سو

نشد

شکسته و دران اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ نواب عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مذکور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانیه با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت درگاه
جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط معدلت یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر این معنی
که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دیار قیصری بسرداری مأمور و بصلح و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی
نیز از این طرف نزد پاشای مذکور رفته اموریکه مقرون مصلحت علیتین باشد طی نماید هرچه که بر ضمیر الهام پذیر دارا لایح
بود که غرض اولیای دولت عثمانی در تأخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را از این قصه منحرف ساخته بهانه
اظهار خستگیهای کار خود درست نمایند ولیکن چون حضرت ظل اللهی میخواست که ابواب مطلب بمفاتیح کاردانی
مفتوح شده بدون تضییع معدودی نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد از برای اتمام حجت اصیرا همراهی فیروزی از راه
بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما دلالت آن طرف ارس و داراست اگر تصرف دادند فیها والّا
مهیای مهمان پذیری باشند که ما خود در این اوقات انشاءالله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را مسلک ارزیم و چون حل
از این اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ آنحضرت خالی کرده سپرده و درباب تخلیه دربند و بادکوبه باز سر دادن
قلعهٔ ایروان اهمال کرده در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه روس بسفارت مأمور و وارد درگاه معلی
و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر هرات و وصول خبر
گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ بعد از انتظام امور اصفهان در روز دهم شهر محرم الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری
لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه
جهان پناه به تسخیر قلعه خنج و عوض که مساکن اعراب نهر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شد
چون قلعهٔ کمنک متعلق بشیخ احمد مدنی و موی الیه رأس الرئیس مخالفان فوق بود و جمعیت کامل از اعراب بستقنه و افغان

و در جزیره داشت و محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتستان بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد
عازم لنگه شد و در یک فرسخی آن با جمعیت خود و تفنگچیان پانصد نفر نیز رسید ربت قرار از فرجی سردار از نهمی جرار
گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ روان و خود با جمعی بر سر محمد ایلغار و بعضی از اعوان او را مقتول و گرفتار ساخته محمد تا موضع
نسبت ساحل فرار کرده و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه باعث اختلال سواحل و بنادر و مفسده کلیه از او صادر می‌شد
سردار بتسخیر قلعه او عازم گشته در اندک روزی حواله بقلعه مشرف شده شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع
و مساکن آن جماعت که در بنادر می‌بود بمصرف خود معمور در آمده سردار بفرمان والا قلعی تا او را که آشیانه فساد در آن
و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و شیخ احمد را با چند نفر از رؤسای اشرار به دربار بهرام اقتدار فرستاده
در روز ورود بارگاه معدودی شربت شهادت چشیده بر گریبان هستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی لنگه بسوی چاره را
مسدود یافت بکنار سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیل که سکنی اعراب حوله است که بتحریک شیخ علاف ولد شیخ
رشید هوله که کوچ او در بندر گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تدبیر و دست آویز کار گشائی
خود ساخته و در ازای استخلاص عیال و اطفال و حصول مطلب بهره مند گشته و سردار محمد را بر دفق فرمان بصحابت در آن
اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی از توجهات و اغماض عین فرموده منظور نظر عنایت و صاحب دولت
و مملکت ساخته بودند در اول مرتبه از اصفهان عزیمت بغداد داشت و در اثنا بنا به کوه گیلویه تعیین و روانه میشد
در راه علی قاپی [illegible] یک باره سر زده فرمعده اگر اهم‌بنه مصدر خیانت و شورش نموده چشمهای او میل کشیده
این او قات بر خلاصه شد او نیز انگشت قبول به دیده نهاده مرخص شد و در عقب این فساد که خشن از او بظهور رسید
به از ورود او با صفهان باشاره همایون در همان جا که این قاعده و عهد بعمل آورده بود چشمهای آن تیره بخت شد
عبرة للناظرین از حدقه بر آوردند چون از حق جهان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عین الحشم چنین

دید و در بیست و دوم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت کرده چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالو که در ایر
وان حاکم ارومی بود سه هزار خانه وار از افشار ارومی را کوچانیده در میان قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر
نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده سرادقات جهانگشا از جانب سنج وارد امکان و خانوار مذکور را ادراک
نموده روانه خراسان ساخته و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مراغه و روانه مغان گردید چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که از برای تخلیهٔ قلاع گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور شان را جواب داده
در شهر مذکور معطل ساخته بودند در روز ورود موکب اقدس بمرافقه عرق فشان خاک سعادت تقبیل عتبه خاقان مطاف
در حصول انصراف یافته و بکتاش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام قشار و تعهد و بکری
مأمور بعدم ساخته که هریک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر خبر تحقق صلح و جنگ و مترصد صدور امر
خدیو با فر و اورنگ باشند و چون جمعی از طوایف که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند
از راه زبونی بخت در اوامر جهانگشای فیروزه بخت مخالف گونه ظهور میرسید لهذا حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن
نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر مقرر شده به تنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در مغوله ها و گریوه های کوه تحصن
و اختفا اختیار داشته بروجه بلیغ گوشمال دادند و در روز نوزدهم شهر ربیع الاول خطه اردبیل مقر رکاب جلال بعد

در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه لگزیه داغستان و فرار نمودن سرخای بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل
تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانیده مشعر بر اینکه احوال مطالبه ولایات سلاطین فوق
داشته بعد از دو سال ایلچی معتبر دربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نماید تا اولیای این دولت در برابر قتال فرنگ از رنج
و جنگ وضع متارکه کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آن طرف را بآستانه بحوادث
حبس نظر کرده و سایر پاشاهان هم بنحوی که سابق ذکر یافت بظاهر مقصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا

را راه گفتگو نداده اند و بدست یاری چابکدستان سعی کمند این گفتگوها و کنگرهٔ دماغ سرعسکر و پاشایان
دیگر جای گیر شد و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نه چون از جمله پاشایان
مزبور که فرمان بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی ولایت شروان و داغستان سلا
در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب آدم خود برای سرخای
ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطائل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در آن
درج کرده بود که ولایت شروان را بضرب شمشیر شیران لگزی مسخر کرده ام احمد بغدادی و عزاوسلو چه صفت
که در این مورد دم و در وادی اظهار این مدعا قدم زنند بخت یاوری پای آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور و فتح
شروان شد کلیه فتح الباب قلاع دیگر داشته در بیست و پنجم شهر ربیع الاول ورود موکب همایون یکبار کرد واقع گشته
سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خون خوار و ظلمات جهان آشوب آن بحر ذخار رو بدیار شروان گذاشته
و رخت بقلل جبال داغستان کشیده از فرار نموده و در بیست و هشتم ماه مذکور لوای جهانگشا پرتو وصول بر
ساحت قلعه شماخی انداخته محمد علیخان سعدلو حاکم اردبیل با پاپالت الملک سربلندی یافته و چون بعرض رسید
جمعی از لگزیه داغستان در محل موسوم بابچی که در سه منزلی شماخی واقع و صعب موضعیست سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فرصت اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بر سر ایشان تعیین فرمود با پنجصد سر و زنده و بسیاری
از ایشان بدست آمده باعث عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شروان انتها شد
بدستوری جدید بفلک سریر صاحبان ذوات حشمت و چون بعد از گرفتاری احمد و شیخ احمد داکام امور فارس امر موکد
صادر شده که طهماسب قلی خان سردار فارس و بعضی از خوانین کاری و آزموده با سپهر اقتدار کعبه مشار الیهم در شماخی
شرف آستان بوسی دریابند و در خلال این احوال خبر رسید جمعی کثیر همراه سرخای خان در قبه جمعیت کرده

لوای افتخار برپا دارند پس شهریار کشورگیر به جزو و کل اشارت رانده ابراهیم میرزا را در قلعهٔ شماخی که از شهر چون قموق
که در پانزدهم منزلی شماخی واقع است و اشهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و قرارگاه
آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را اجبار به موجب اضطرار آب اندازند تسخیر دید تیر امکان را در جبهه همت ساخته روز پنجشنبه
نوزدهم ماه ربیع الثانی با توپخانهٔ خاصه جلو و دوازده هزار نفر رزم آزما جریده و سیاهی آهنگ قموق کرده [مقرر]
شد که طهماسب قلی خان سردار روز بعد حرکت فرموده با دوازده هزار نفر از لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه [قبله]
و بعد از انجام این مهم معاودت بموکب والا و اذن مجدد نموده از راه فارس بستان روانه هرات گشته [تیموری]
سابق سرداری قندهار و سپهداری آن سرزمین را مخصوص خویش داند و در منزل قرک محال داغستان خبر رسید که سرخای
در موضع دیوه باش که مابین شماخی و قبله واقع است با سردار خلیل که یکش باشه روانه قموق بعد از توضیح
این مقال آنکه سرخای بعد از واقعه فرار از شماخی جمعیت خود را از لگزیه و غیره متفرق ساخته دارد قبله و در اینجا لشکریه [قاید]
را جمع دارد علی پاشای والی بغداد و یحیی پاشای والی تفلیس استمداد نموده یحیی پاشا جابرخی لف والی زاده های [گرجستان]
از اعاشت پهلو تهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و تیمور پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و شش هزار نفر از [رومیه]
و تاتار بمعاونت سرخای روانه و بهم جمعیت پنج هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون
در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دیوه باش از جمعیت [لگوه]
دار گماشته به پیشه الصال و آورد بر سر راه خود مسعود تعیین کرده است ایشان نیز ابو جوهر دلیر آمده بهار داد از عقب
پیش یاران سپاه سردار جمعیت اقل ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی لشکر خبر نداشت تیره [که سرخای]
است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بشمشیر آویز نمودند چه ایشان نیز مغلوب و منهزم ساخته بطوری که در سرخای [اکرد]
لوای فرار افراخته بودند در راه که جمعی لگزیه گمان اینکه حضرت ظل اللهی است که با پنج هزار کس رسید

تنگنای ادبار در آداده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان هم برآمده سلک قرار
از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرصهٔ تیغ بیدریغ گشته رو به سمت کنه و سرخای با معدودی بسمت غازی قموق
گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان نصیب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان رفته قلعه حاجمیر را
که احداث سرخای بود و مکان بسیار معمور و عمارت کرده بود تودهٔ خاکستر ساختند و بعد از وصول خبر
جمعی را که سر راه فراریان فرستاده سرخای چون از هزیمت هولکه همان سمت قموق مطلع بود فرار نگشت
در هیچ مکان ضبط عنان قرار نگشته مرکب گریز را شبرنگ ساخته همان شب از میان کوه گذشته بود دلیران هنگام
صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه دهشت طریق فرار سلوک کرده بسمت قموق شتافته در نشیب
و فراز آن شکوه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دوچار لشکر منصور گشته گردن نصیحه شان زیر زخم شمشیر
و کلبهٔ خصم افکن در آمده هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از حرکت سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد
آن مکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای بسمت کوه
پیکر دره نورد را بادرفتار و در عرض سه ساعت بسیاری از آن جماعت را که از ایشان و حیران طی مسافت می کردند و بی
هلاک ساختند و تمامی ایلخی و اغنام که در کوهستان سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز
پانزده فرسخ راه صعب المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده
بدوش پیادگان و جز ثقیل از قلل جبال نقل و تحویل میشد و بیست و پنجم وارد قریه خزرک یک منزلی قموق گشته
روز دیگر حلاوت آثار رفتار رزین نستام بسمت قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر استدعای
عفو تقصیر و لعبد و منشور فرمان امان و باختر حرکت موکب نصرت توامان چون در دار الضرب طبع همایون نقد
روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو بخشایش پناه خواهی بود باید

بجنی

باید چنین شانی میگاه حضور اقدس موشی و الا راه این سبیل پرآشوب کار رخش اینگونه جلیل هوان است و با فنون و آ

از دم این فوج از درمهات افغانستان هواست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار

رودخانه بلکفر سخی سپه بسته دیبا که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شده و آن رودخانه‌ایست در میان

دره بس عمیق جاری که بر آیینه موج روی آتش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تنگنای

بعد از زمانی که شعله او از سلک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کردند عبدالغنی خان حاکم ابدالی با طایفه

افغان مامور بعبور گشته و بعضی سپاه را رهی باریک تر از مژگان دیده مور پیدا که چون نور از بصر در طرفة العین از رودخانه

گذشته شد سرخای و لکزیه را از ملاحظه اینحال تاب قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه مسعود متعاقب فوج افغان

آغاز عبور کرده با رسیدن جنود ظفر نمود لکزیه خود را بکوه رسانیدند و جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت بیار

عدم کشیدند لیکن سرخای رفته با معدودی کوچ و کلفت خود را چریده و بسیاری از قموق بر داشته به آوار جرکس وا

اوار شد پس آن دریای لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه

اساس افکن گشته بیکمع کاوی خنجر سعی دلیران زینی ابوادی هر چه راز هفته و سر بسته داشت آشکار کرده خزینه

و دفینه و گنجینه سرخای و اهالی آنجا را و هرچه در ظاهر و باطن موجود بود دربسته در طبق عرض گذاشت و خواص فولاد

ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی

شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد گشت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین کرده چون جنود همایون دین

برکات فصول و تنگنای جبال طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای قابل آن نبود که جمعی جنود را برای آن معطل سازند

بعد از یکهفته که مال آن وادی بر باد رفته و منیار دشمنان بر انداخته شد جمعی لکزیه که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا

و اناثا بشمخال بخشیده و قسم عفو بر جریده آثام اهل قموق کشیده صرف نام عزمت کرده بعد از ورود بمنزل خنس

باره داغستان معلوم شد که لشکر اشکار سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قلعه کوه را استقاق کرده اند موکب والا از زور در سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت عزیمت پلی در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصوره فوج فوج مأمور بعبور فرموده هنگامی که مهر زرین لوای از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشای با سپاه انجم کوکبه عبور در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر استقاق الکزوه صعود بر درجات آن کوه پر شکوه و بر فراز کوه زرین قرار گرفته و جمعی از ایشان از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان الطایفه متحصن بودند روانه ساخته آن جماعت را پای تحمل از جای بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب توجه از زور تا شام طی پست و بلندی آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شرفات جبال بمغاک افکندند و جمعی کثیر اسیر گشته بتمه لشکر و اطفال شیرخواره سه پنج ساله و شش ساله از فرط دهشت در میان دره ها و آبها انداخته نیم جانها برای خود مغتنم شمرده خود را بقله قاف کشیدند در زمانی که خسرو زرین علم خورشید از این قله بلند رخت بمنزل غرب کشید خدیو گیتی گیر بجهت آسایش از کوه بزیر آمده منزل گزید چون بسبب کوهستان آن ارض عبور از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق اردو از راه مشکیجه و شاه داغی البرز روانه شود روز دیگر آنحضرت از راه چاچمبر متوجه قبله گشته وارد راهی بود عسر السلوک که سرخابی در بعضی مواضع کریوه کوه را از سنگ و خشت پس برج بر آورده احداث راهی کرده بود که پایه یک یک در کمال وحشت از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع داشت آنحضرت با ملازمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهمه سختی تا خرچشمه کره ارتشه اسپان ربع و خمس کوه رسیده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوی التشخیص من اعمال قبله را مخیم قدوم قبله گاه امم ساختند

و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد با اردوی بزرگ و بنه و اغروق که در شماخی می بود
بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت
بعد از شکست سرخای بنحو مقرر عازم هرات شده بود علی خان حاکم ابدالی را نیز با جمعی از ابدالی روانه ساخته
که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب قلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان
والی سابق گرجستان و علی میرزای برادرزاده او رسید در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله الاشان بابان گنجه و تفلیس سعادت
کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از لشکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده است والی زادهای
مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از زمره قتیل و اسیر و سلک جمعیت ز هم
گسسته مدبر گشته پاشای مزبور حسب فرصت خود سازی باز پس بقلعه تفلیس فرار می نماید والی زاده گان سلاله در ازای این خدمت
بخلاع اثواب شعاع و انواع نوازش اصطناع بهره مند ساخته شدند و قرار شد که روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراخته شد

در بیان توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لشکر داغستان
فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاول اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه گنجه پرچم کشورگشا گشوده بامر الله
در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی
الاخر در سمت کاکندی قباب بارگاه عز و جاه بدزده مهر و ماه افراشته شد و جمعی از رومیه و تاتار که بمحافظت قلعه
مامور بودند شهر را خالی نموده بنا را بقلعه داری و تحصن که آن شهر حد تو سکندر مقام لمکنت فلک سر مرصع لکام سلاسل
قلعه سنگ حزام ساخته مکان سپه اطراف قلعه را ندیده پلنا دیده روز دیگر از جانب جنوب در میان میدان شهر
که با پاشای تکمیا صد و بیست زرع فاصله بود طرح سیبه ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته دسته تعیین و از سه طرف دیگر
سور قلعه را معین و مقرر گشت هر فوجی بسمتی و هر گروهی بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر انداز منارهای مسجد

خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در برابر آن حصن حصین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها اغاز طغیان
داری نموده تحت رو تبه منارهای مذبوره سه هزار گلوله آتشبار ساخته با آتش دستی مهارت درعوض
سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان این طرف منارهای میان قلعه را که روبروی سرکوب سپه داران ساخته
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار در اندک روزی رایت سرافرازی انها را نگون سار ساخته برات حیات
جانبازان ان بزم بالا نشین را بقابض ارواح حواله کردند وان فواره های آتشین را که در جویبار خون جواری
سر بر فلک کشیده بود از خروش صاعقه باری تسکین دادند لهذا از ان حواله های بلند سپهر نمونه که نازل منزله سمای
بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده سپه ها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان ساخته اما همینکه
ثقلهای چوبین اقامت استعلا علم می کردند از برج قلعه اساس سربلندی انها را بصدمه سنگ از پای درآورده
چنان نیست عظیم را نمونه عظم رمیم می کردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب کشته از هاون خمپاره دهان
منجنیق آیات وامطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان قرائت شد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بزدن نقب
بر سینه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی می دادند و سه دفعه از جانب سپه داران نقبهای
حصار رسیده آتش زدند خاک شیسار حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و یکدفعه نیز مهف نقب شعبه های
مختلف بنا که آشنه نقابان روبروی پنهان خانه بکشف نقب پرده باطل نمودند اما در آتش نقب دیگر ده سه هزار
منالضه من بارود طرح ریخته بودند غافل شدند حوالی فخر مستحفظان ثلاث و تسیار برقرار این نیلگون حصار با فروحش
مشعل انوار ضیا سرگرم کار بودند او تا نقب را آتش زده از اطراف قلعه ولوله و شورش در کاخ فیروزه
گون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارش لشکری را از حرف
برش بر برج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فرار القلعه استوار مقام استقرار مردان کار دیده سرازیر

از آن آتش جانسوز نقبهای دیگر افتاده درگرفته در نهاد اهل قلعه افتاد و ذخیره جات هفصدش از جا زبانه روح
باحتراق افتاد از انطرف دو دفعه رومیه نیز نقب بپای سپه آورده یکی را سپه داران مطلع گشته باطل کرده نیز
نقب دیگر را عقدهٔ دل نگشاده از آتش درون خانه و مان سوز چهل تن از جزایرچیان سپه دار گردیده
و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز
هنگام عصر در وقتی که مستحفظان در پشت سپه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره های دستی و نقبهای آتشه
غفلتا از قلعه بیرون دویده خمپاره ها را آتش داده که بپشت سپه داران انداخته و با تیغ و سنگ و تیر هجوم آورده
اهل سپه را تا منتهای میدان دوانیدند از انطرف سپه داران اکراد و دلیران جلادت نهاد با تیغهای کشیده
بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده از زیر سپه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روزه سر سپهها
قدم رنجه کرده بکار هر یک از کارگزاران می پرداختند قلعه گیان اهمیتی را یافته در آنوقت بنحوی نایرهٔ توپ و تفنگ را
شعله ور ساخته که اگر حزم خداوند اولوالعزم دستی آرد و بر شعلهٔ آن اخگر پر شور و شر نمیزد آتش خرمن عنصر سپاری
از راه روان طریق جان سپاری بان آتش جانسوز در می گرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتی که
سرور گردون فراز به پشته سپه روی توجه آورده بهمه دستی اقبال با ید از سررشته کار بدست کارگزاران سپاه
می دادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون سر انشخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در همان
جا سجده بجا آورده و یکدفعه در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از زیر سپه روزها باندک آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره
از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای درآوردند و بدین هیچ متزلزل مزاج جنگ التهاب داشت دارا هیچ طرف
تقصیری در زد و خورد نمی شد و اکثر از رومیه و اهل قلعه سوی باگلوله توپ و تفنگ و خمپاره آتش هستی فرو مرده
از آنجمله قوچعلی پاشای حاکم برکنار بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ از پا درآمده و دیگر ولد علی پاشا بود که آتش نفسش بر خرمن

بدر رکاب کرده و از آنطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه می بود بگلوله خمپاره قلعه کیان سلام
راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای
هیمه و سنگهای بزرگ انباشته سیبه سوار خندق گذرانیده بپای شیرحاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف
و باران توبره های سیبه از هم پاشیده تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه برداشته رنگ تدبیر دیگر برآب
ریختند بر این نهج که بپایین سمت شرقی و جنوب قلعه را که آب می گرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند
دیوار شیرحاجی با حصار و بروج سمت انهدام یافت نصف قلعه را آب فرو گرفت و عمارت واقعه در روی
آب حکم خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی که در آن اوان سرعسکری
منصوب و آوازهٔ ایشان روز بروز می آمد پشت بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه داری بر
نمیداشتند و در این چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تدبیر بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید کشایش
امور در دست پاسبان قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر انعولی بهمانست تسخیر صورت میسر نیافت
و چون یورش سیحون وقت راه در سم چند تو گوشک نبود فوجی از دلیران خون آشام دعاگو را هم انعام سرکرگی
چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و آن حصار آسمان آسا را در کمال شدت محصور
ساخته جمعی را بسرداری صفی خان تغاری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق ماداوان داور زاداران گرجستان
مشغول محاصره تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجه اقبال بی زوال خسرو دادگر که در سال دیگر میسر
می گردد مجاری حالات این داستان دلپذیر وقایع در سال آینده نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد و از
نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در برابر قلعه واقع شده بود سد سدیدی
در مقابل خیمه خسروانی کشیده که تیر مراد توپچیان سنگ می آمده باشد از اتفاقات روزی در خیمه محترم در سرایش

نتایج

نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جای برخاسته راهی شدند بشنوریکه در ایام محاصره هرات
اتفاق افتاده فی الفور توپی از قلعه انداخته که گلوله آن در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان اثری به نگهبانی
حفظ الهی از ذات بیهمال اقدس گذشت و در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از اردوی شاهی
لگزیه چاروتله وارد دیار شوکت مدار گشته بمعاودت روز تعهد کنند که جمعی ملازم برسم ساقی در رکاب آفتاب
اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام را که در آن اوان
در حدود داغستان مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان
نامزد و جمعی از گرجیه کاخت بسرکردگی علی میرزا ولد امام قلی خان از سمت رودخانه گرماپین المزبور مامور گشتند
و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز در قلاع و مسکن خود رخت تحصن بقله کوهی که
مهین فرزند دودمان البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده کمر تحکک بسته دست بستیزی
گشودند و علی الغفله با سوار و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم احتشام را آماجگاه
گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافته
و بقلاق خود شتافتند پس گردکان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشته در آورده بکند و کوب فرش
و رخت روت آن ناحیه پرداختند و تمامی ماوای ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان عرصه نهب و تاراج
و ذکور و اناث آن طایفه را گروهی فرار نیافته بعضی مورد قتل و اسار ساختند و چون موسم زمستان رسیده و جنگ
سرما کره زمهریر اکرم سر بر زده بر طاق امکان رخت نزول کشیده و راه هم منحصر بکمر بود که از آن الکزیه بدر جها شد و خونها
قوی مسدود نموده آب بسته هر چند که از نیح بنا امنیه صعب شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا اکثر دلاآ
غازیان برگشته جمعی هم از زوبای لکزده که در اردوی دیار شکوه بودند بسبب حبس گرفتار آمده انجام کار ایشان

حواله بوقت دیگر گردید و سپس بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مأمور بخراسان بودند در عرض راه
فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده اند از موقف اعلی باباخان چاوشلو مقرر گشت که
برسانیدن جزا به بقیة الطایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم بزرد در قله کوهی که بعشاق الجماعت بود پیاده از اطراف
کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن ناحیه غرق و فوجی هم
ببارقهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته بقیه با اطفال و عیال دستگیر شده باشارهٔ الخضرت با الوار سکنه خلیل آباد
کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام بهلو نشین الیت رضا گردیدند و همچنین حکام کرمان بلوچستان را با فوجی
به تنبیه بلوچیه بلوچستان مأمور و چهره بهمراهی عرایض حکام مزبوره معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت خیره
دست حاقانی سرکشان بلوچ از رنگ راه فرار خذلان و هوان و جمعی را به بلدی تیغ کج براه راست هم فرو رسته
قلعه دزک را بتصرف آورده اند در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و هشت هجری موافق توشقان ئیل
چون وقت آن شد که دارالملک بساتین و قلعه شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری
و قلعه گشائی جنود ربیع بهاری گشوده گشته از ذرایا بار قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و نهال صغر
همین که عارض گر گلهای ابیض و احمر گلشن است بهی و ستی براه دیار با کامی پیماید سلطان سپهر ارکان روز
سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال هزار و صد و چهل و هشت علم افراز خطه حمل گشته تا باب الابواب لاله و گل را که
گشایش در بند نقل و تحویل او بود با هزار جوش باج ربیعی بر روی باغ و بستان گشود و سر عسکر شتا که عرصهٔ
میدان را از کوکبهٔ فروردین خالی دیده سه ماه متوالی در قلعه فارس گلزار [illegible] سنجاق قرار و بیرق استبداد برافراشته
بود از خلاف خسروانه ترک سپه شری بخود زده و قلاع اربعه ربع مسکون و چار حد اقالیم سبعه مسخر داد در لعل فیروزه چون
زمرد و سرو و سنبل گشته دشمن باغی یاغی از شوکت نایره بهره مرد مجلس خسروانی که گلزار بهار استغاثه

از آن گلشن رنگین و باغ ارم آنکتاب نزهت از آن حدیقه خلدآیین می‌کرد و در عشرتستان لاله و شقایق داغ رشک
از آن بر دل می‌سوخت و برخهای گل سرخ از خجلت صفای آن لقای خود بناخن خار میخراشید بنفشه از غیرت
کبود گشته سر زیر افکنده حیرت می‌بود و سنبل نیلگون با انواع خوشه بر دوش و رویهای سیاه از انواع گلگون
و خلاع زرتاری آراسته گشته بهارستانی در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار بزرگ
و بوی دولت ابدپیوند رسیده در آن روز فیروز در تحت استفتاح قلعه گیری باسر داد و ولایات دربند و بادکوبه
کردند شیشه امثال آنکه با تقاسمت که ارزش یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان
بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملازمان رکاب همایون می‌بود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه
دربند و غیره که در تصرف روسیه بود در ضمیر منیر می‌گذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته
در باب انجام این امر لابه ماه استمهال کرد و به دولت روسیه حقیقت حال عرض نموده پادشاه چون دانست
که اهمال و تعلل سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس ایلچی
در باب تصرف دادن ولایات ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عهد مصالحه فیمابین بوقوع پیوست
از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و روانه و مقرر گردید
که روسهای که در دست روسیه باشند جمیعا با یراق و ولایات را تا قلعه بولاق که رأس الحد ممالک خاقانی است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مأمورین بنحو مقرر به برای فرمان گشته ولایات
را بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده و دست تسلط
لشکر بیگانه سرکوب حصار آن می‌توانست شد همت والا بتغییر امکان تعلق گرفته بوقوف بلدی دیده وران [illegible]
در چهار فرسخی شماخی محل موسوم باق سو که پایین رود کر و شهر قدیم واقع و بحیثیت مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته

بفرمان خدیوانه بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام
بازنهاده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصار سپهر را همدوش قلعه ذات البروج چرخ برین ساخته و سکنه
و اهالی قریم را کوچانیده در آن مکان رهنشان ساکن و آن قلعه را دار الملک حکام و مستقر سکبانان سرحد آن
قرار دادند و از اخبار بهجت آثار اینکه الیاس خان والی خوارزم حسینی و کیلک یموت را با سه هزار نفر
ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجولانگاه مانه و فوجی بسمت الاداغ
و سمقان که مسکن اکراد چمش گزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کارسازی و سرگرم دست درازی
بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بر وقت ایشان رسیده جمیع را عرصه شمشیر ابدار ساخته در ازای آن خدمت
نوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای
سرعسکر روم و وقوع محاربه در خارج قلعه ایروان و مقتول گشتن سرعسکر مزبور بتیغ انتقام چون مرئی بود که عبدالله پاشای
سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم را از ایروان تا بقارص فرا گرفته هر چند آوازهٔ آمدنش سیل کوهساری
در مسارعت دم می داد اما کوه پا برجا از نهضت شوکتش گران جانی بعاریت می گرفت لهذا از نوردز سلطانی
که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول در نیاورده اولا فوجی بتاخت نواحی قارص
تعیین فرمودند که شاید بسلسله جنبانی عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بمایهٔ بی داعیه از معارضه
اعراض کرد پس عزیمت توجه بالنفس در خاطر دالا الصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران
رمح صلابت سر کرده کی چند نفر از خوانین برسند بطرق و ضبط ضابطه محاصرهٔ گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر
فرمودند که رفته در اق داش توقف کرده هرگاه لشکری بجانب چار روتله و داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند
نگرفتار نمایند مکلف بیک سردار آن و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای صیانت دمی قطعش

سمت ایروان که جانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انساق امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه بیستم
شهر ذی الحجة الحرام طرف عصری از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش
آمده در منزل الاگوی بن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای [illegible] حاکم وان با شش هزار نفر
از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور بر ذرهٔ انجز بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آور بعزم اینکه شاید راه آن خیره سر گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ
بر کوچ رفته در قلعه لوری باقامت نموده منتظر انصراف موکب اقدس باشند قرار ورود موکب جهانگشا
به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره می برده است و کار ایشان را نظام داده مراجعت کرده است
آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور به تقا تقلو لی از پیش آمده بر سر قلعهٔ قاران جائی که در نواحی قارص
واقع و محل توقف رومیه است عطف رکاب الطافیه سلطانیه فرمایند با وصف اینکه در این زمان که ما را قاب در درجهٔ
ثور کرم کاو ماری بود میان کوه بسا ره دره ها جوی مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از راه تشخیص نمایافت
آنحضرت پیاله کابیز در کوهستان بکوه پیکر برف مانور فرخنده و شبانه روز از آن فوج فیروز قدم فرسای معنی
گشته سپاه کینه خواه وی را که دران وادی هولناک کوه بر کوه متراکم بودند بر روی هم پامال نمودند به
سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور افتاده میسر نشد و هرچند رخش هامون نورد را رونق آب بهار با نی قوائم شکر گردان
دریای بیکران اندا حسنه چنان نشد که تخته پاره از استخوان بندی هیچیک یکبار زنیاید پس مراجعت کرده در قلعهٔ
لوری باردوی همایون پیوسته و از رای مکنون ضمیر مقدس را مصحوب یکی از کفار راش رومیه بسر عسکر نوشته از توجه
موکب منصور بسمت الهی داد نید و یا دوازده هزار نفر از عساکر نامدار آور و دلیران عرصه کردار عازم معرکه گشتند
شهر محرم الحرام یک فرسخی قارص سعه معرآ اردوی انجم حشم با حشمه ملاحی سحرگاهان که ز چرخ ملکوکب ززین کوس کوس

رعد تشنه آوای نای روبین و کرنای غلغله در چرخ برین انداخته اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قلهٔ افلاک افراخته بضابطه و آیینی که بایست و فوج و گروهی که می‌شایست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم
اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر چهر از نهضت کوکبه ظفر واقف گشته حصار قلعه
داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون برج حصه خود در قلعه متوقف و عسکر رومیه را که شمار آن
یکصد و بیست هزار نفر رسیده با تیمور پاشای یلا بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم ثبات مدار از آغاز رزم
تا نیمه تا عصر نقشه حوصلهٔ رزم سازان و شورانگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید الطایفه از حصار سد
قلعه دردیده هم آورد و لشکر منصور کعذ مغبه مغبانه چون بسمت قلعه قارص موقف آن عسکر پرشر و شور را برمی
تافت جمعی از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف بر قلعه بود نصب خیام قرار داده اطراف ان را متاریس و خندق
استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو را با مزیمه‌تاب همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان نشسته
و بعد از آتش فشانی اژدهای ثعبان دهان نوبت کار بزهر چشم تیغهای افعی پیکر سواران و پیادگان
با سیف و سنان صاعقه بار بر الطایفه حمله‌ور گشته بمحض تهاجم لشکر فیروزی اثر الطایفه روی بر تافته تا فوج
دیگر از همان خارج قارص بی‌تاب و توان و ارزن الروم شتافتند بتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند
چون شب سیاه خیمهٔ مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب درکشید خدیو فیروز فر عطف عنان بی‌تاب
اردوی سپهر پیما کرده تا روز دیگر امکان متفرکه احتشام و تهامی نواحی قارص را پایمال سم خیول
ظفر فرجام ساخته و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را
بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از و نیامد معلوم شد که پای ادبیر بتغافل است چون قلعیت کنجه
و تفلیس محصور سپاه منصور و همه آلات محاصره قلعه از آن مقصود بود صرف نام توپ کتان ارودان کرده

که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوگر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ اوچ کلیسا را از فرحش بارگاه پهلوکش
اوج مهر و ماه ساخته و قبل از چند روز بمکمن تسخیر ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرموده حسین پاشای حاکم ایروان بقلعه‌داری پرداخت
و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فرار قلعهٔ بایزیدی را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آغای
حاکم بایزیدی را زنده دستگیر و سرور زنده شمار بپایهٔ تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سابق
تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را از ضعف حال دلیران و قصور حادثه
در سمت ایران محمول داشته مجدداً لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه
و تحقیق محمد آغای زنبورچی که در حمار بدست آمده هشتاد هزار نفر سواره و پنجاه هزار پیاده و بیگلربیگی عازم ایروان
شدند و قبل از عبور لشکر رزم از ارپه چای این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض حضرت خدیو از جمله گشته برای
سبکباری عنانان متوجه اوقوق اردوی همایون را روانهٔ کوکچه دنگز ساخته موکب والا که عدت آن پانزده هزار
می‌شد بقصد استقبال حرکت و سرعسکر بهزار کوکبه و فر می‌آمد و در محل موسوم بباغ شمال ایروان گشته چون دست از دامن
حزم می‌داشت انشا با آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز رسیده که در دو فرسخی آن گروه در جنب قریهٔ آق کری
ایروان واقع بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رنگش در هوای خیال معارضه در آشیانهٔ
عارض می‌پرید بجناحین یا دو در قلهٔ قاف بلند پردازی قرار گرفته است هریک از شیر شکاران آن ناصیهٔ فراکه هر
دلیر را گرفتار کمند نوید بلیاکی تصور می‌کرد اما حضرت ظل اللهی کوه پا بر جای جهان پناه و لنگر کشتی دریا دلی بودند این
آثار از دلیل اندکار و ارعاظهای حضرت گوکار ر داشته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف با نصفت
بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر صبح فیروزی می‌بودند انشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب پلنگ پیکر مش دشمن شکلی
شباهت دارد در میان خیمه رسیدی که مخصوص آنحضرت زده می‌شد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت با وجمله در گشته‌های کول

دراکرهشدان جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما باپای جانور قایم بود آنحضرت
باد دراویخته لشکری را که در آنجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز اعاشی از ایشان بظهور نرسیده بود که آنحضرت
بقوت بازوی شیرافکنی او را از پای در آوردند هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اولا جام
هوش و ساغر گوش ایشان را از بادهٔ تعلیم این پیمان پر ساخته که دشمن بدست باده غرور رو جمعیتش پریشان
که در پیش ره نشسته و دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان و تنگ جاهای پیوسته اگر قصوری در عزم و فتوری در رزم واقع
راه نجات از هر طرف بسته خواهد بود و بعد از آن جانب شب را پایان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی دلیری و به فتح
و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه ایروان بیرون آمده از پشت سرارودی همیون کنار رنگ جایی
فرود گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از پای تپه بمقابله سرعسکر پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر دراد بردارند اردوی سرعسکر نیز
از پیش آغاز کوچ کرده با کوکبه داراحشام براه می آمد و خدیو بلند اقبال با افواج خونخوار مکمل و مسلح و آراسته در کمین
ایستاده مهیای کین بودند از فراز تپه مانند ابر بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده
رو بلشکر رومیه آوردند و سرعسکر توپخانه را دو دسته کرده یکدسته را کابین بسیار داشته و یکدسته دیگر را بر سر تلی
که در فضای میدان بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ
را صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه جانب چپ و قول همایون
را بر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانه جلو را بر سر ایشان بسته بحث جزایرچیان بهرام کین به تب گرمی
آجال خدیو ظفر قرین هجوم آورده توپخانه روی تل را تصرف کردند نیمان پای داری قلب سرعسکر
نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند که یاران جلادت آیین و نیزه گذاران ظفر
قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ خدیو روی زمین از نشاره همت تعاقب سواران پرداخته فوجی نیز

روی پیادگان برانده صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده به پریشانی دست یازیدند و کار بجائی رسید
که یکنفر تفنگچی هر یک ده نفر ینگچری پیاده را پیش انداخته می آوردند و سواران لشکر ما گماردار به جای از عقب ایشان
شتافتند و در این نبرد پنجاه هزار نفر از آن گروه عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را
رستم نام قراچورلو عنان گرفته زنده می آورد جمعی او را شناخته چنانچه عادت اوباش است با او درآویخته
پاشای نامور از هجوم کشاکش ایشان از اسب غلطیده سر بر کشش سنگ آمده نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود بنوازش
نیم بسمل دیده او را ذبح کرده سرش را بنظر اولیا رسانیدند و چون نعش در محفظه آن بزرگ بازی کرده بود
کامل سرافرازی نیابت و مصطفی پاشای والی دیاربکر که مصاهرت سلطان محمود خان پادشاه والاجاه روم اختصاص
داشت چلیک پیش دست حریفان از اسب انداخته زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات کرده نعش او را بار بری
ظهر فرس آوردند و دوازده هزار نفر از پاشایان و بیرلوکان و میران سنجق همین طریق بر سر شتر آهی گرفتار گشته
تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و طناب و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکر پاشایان فزون
از حساب بمعرض انتهاب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام اتفاق افتاد و امامور پاشای که در اغاز
اشتعال نایرهٔ جنگ با اکراد و دلان سبقت بهزیمت جسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کرپه دا شرک
راه فرار پیمودند ارامنه دهات المحال در دره حوالی شرک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از پشت سر تیر و تفنگ بهستی ایشان رارم داده شد چهار هزار نفر از ایشان از نیم جان پاندزده
میسامان انشاءالله مردوم یک گاه بار عدم شتافتند الحاصل از برای ضبط و تقسیم غنائم و اعطای جوایز و عطایا
در امکان فیروزی نشان دو روز درنگ و امکان را لازم دانسته موسوم و نعش سرعسکر را همراه ملحق ساخته مصحوب محمدآغای
دخیره چی بقارص و نعش مصطفی پاشای داماد را بقلعه ایروان روان کردند و جمع گرفتاران رومیه را بخرجی داده بدرقه

همراه نموده روانه اوطان خود فرمودند و چند نفر از گرفتاران معتبر رومیه برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
روان ساختند و همعنان فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان حرکت و شیعه تخماق
خان را مقرر کوکبه نصرت اثر و شوکت آسمان فرسای آن شیر را کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاوشلو بیگلربیگی
لرستان فیلی را که بعد از مقدمه فتح موجب فرمان والا باردو پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر
بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه
معلی شده بود بشرف حضور اقدس فایز شد در بیان تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان فیروزی نشان
بعون ملک منان چون مشیت حضرت داور که بست و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط و مهام قلعه متین چهار ارکان در دست
قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنهای گشوده از شش جهت گسسته
درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مفتوحات قلعه ایروان و گنجه و تفلیس است که در این چند سال نهال
بارهای طایفه رومیه در آن زمینها ریشه دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراخته بود که کشاکش اره امید و شد ایلچیان
و دهره حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و تا در این وقت اینهمه از سرکشان رومیه پای جلادت بر دربای قلعه گسسته
دست از قلعه برداشتند در این وقت که خبر هزیمت سرعسکر گنجه رسید اولا علی پاشای والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از
از روسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این مسئول از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته
عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روان ساختند که از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه
در هفدهم شهر صفر المظفر قلعه را خالی و موجب اشاره اقدس توپخانه و جمیع اسباب ارایی تسلیم نموده عازم شد و فتح
گرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیاد و جمعی از غازیان فیروزی نشان روزمره قلعه را از ازاره جای که ابتدای
ستورپایه که زاینده معادن ثبات نمانده حتی پاشا و فتح گرای سلطان قبل از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس بلکه

پیشکشهای لایق که زیبنده سرکار خاص اختصاص با صید علی پاشا متعاقب لشکر خود از راه قارص و قلع کرای سلطان که
ولایتش دار الملک قریم بود از راه تفلیس طریق مقصود پیمود و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس نیز همین هیچ مورد
عفو و امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و گرجی و توپخانه دو روز
بصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم اسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه چهل روز
مهلت خواسته چون اینعهد از اوباش محمول بعذری شد لهذا تسخیر قلعه بعهده مأمورین بوده در دوم شهر ربیع الثانی از اطلاق
نخجوان خان بیک قارص لوای کشورگشا افراخته و در دهم ماه مزبور جانب غربا قارص مخیم اردوی کیهان پوی گشته پیمود
پاشای مذکور حاکم وان که از معرکه برابوت جنگ مراد بیهای مرزی سعی شر دستی کرده سر عاقبت بدر برده در قارص میبود با حاکم
قارص بقلعه‌داری پرداخته دار کنار از به جای الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع انمرزو بوم عرصه غارت گشته چون
بعد از مقدمه قبل سر عسکر ثالث اعیان دولت علیه عثمانیه احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از امارت
بغداد معزول ساخته بودند مجدد او را سر عسکری منصوب و تحکیک و صلح ماذون ساخته بودند او نیز در ارزن الروم توقف داشته
عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان والی قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه
فرستاده تعهد کردند که کار را روان با صورت دهند مشروط اینکه چندی بمهال فسخ عزیمت اندیشه کرده بر امنون اندازه اضرار
ایشان نکوشند چون انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد و نسخ باج حضرت قیصری در بر
دستان روم داشت نه بار عایای عاجز زیردستان انمرزو بوم عرض والتماس ایشان را بدرجه قبول لایق اشراف
و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از ریش‌سفیدان اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان
سپهر بنیان و با فرمان امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی ننهاد اما چون قلعه دار ایروان
با وجود میلادیان منشور چابرا حت خود ساخته شروع به تخلیه قلعه کرده در یازدهم جمادی الاول آنحصن سپهر مانند را با توابع

و قورخانه و سایر الکای شکاکان این دولت جاوید مدت سرپرده خود با اتباع روانه دیار روم کردیدند و حکم والا نفاذ

پیوست که باباخان چاپشلو بیگلربیگی لرستان و سرکردگان که در کنار ایروان مأمور محاصره قلعه بودند رفته در سیس

الیرنیلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان را هوای افساد و الکای سرار کرمان

ضمیر در رکرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق کرده قلعه قبه را محصور ساختند حاضر فولادخان شمخال از انطرف و حاکم

دربند از انطرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان پرداخته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف راه

هزیمت پیش گرفته و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن وقت که شمخال

آمده در دربند می بود اسمی ادار با جمعی بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده و با اتباع شمخال جدال کرده اسمی مذکور با جمعی

بمعرض قتل در آمده تتمه بر بار فرار شتافته و از مؤیدات اقبال اینکه بنابر مصلحت ملک دربند و طغیان سیل اثوث تا تاریه

و شورش مردم شاه جهان بند سلطان مرد بحکم والا انهدام یافته بود و لهذا از آن چند دفعه به پس ان امر فرخنده آثار ردی

کار بنا ظهیر الدوله ابراهیم خان که به پس آن بند مأمور گشته بودند بند مذبوره را بسته و آب بقلعه جاری ساخته تا کامیابی

مزارع و بساتین انجا از فیض آن رود سیراب و کامیاب اند و شمخال سرالچی روسیه که سابق ذکر یافت در اصفهان

شرف اندوز حضور شاهنشاه اقدس گشته در موکب همایون می بود در حینی که موکب نصرت ایات از ییلاق ایروان عازم فارس

شد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی خلف ... السفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی از هدایا بمراجعت روانه دولت روسیه

فرمودند **در بیان حرکت همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار داغستان**

بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام ان انجام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس گردیده در هجدهم

جمادی الاول از فارس عطف عنان بجانب تفلیس گشت و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق ظهور

میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از ... داران و از تاوران کارها و کاوش برای بنای کار گرجستان روانه دیار ... منال

شوند و مأمورین حسب الفرمان در عرض راه ادراک خاک بوسی آستان با عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا به عوض
والی گری اولی و احق و مملکت گرجی الیق بود اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد میرزا در جنگ
سرعسکر که عثمان پاشا باشد بقتل رسیده بود والی گری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی
سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند طهمورث میرزا با تابعان از ملازمان رکاب بوده در ظل ظلیل اللهی بسر برند
و در دو منزلی تفلیس از مکان نزاب ابلا طهمورث میرزا مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس آورده
و طهمورث میرزا که توقع والی گری را باسم خود داشت و در مقدمات استحقاق پاشا خدمت کرده و صاحب شمشیر و تدبیر بود چون
امنیتش از قوه بفعل نیامد مأیوس گردیده بود با روسای گرجیه توطئه نموده بدون اینکه وارد تفلیس شود با جمعی خود ساخته
جمعی از تابعان میرزا از همان منزل فرار و کوههای جون لار را داشته بسمت قراقلقان و اردبس و چرکس و صعب المسالک
رفته شدند و بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را برای منع و استیصال
طوائف گرجیه تعیین و در بیست و هفتم شهر ربیع شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکنده و از آنجا که جمعی که
در مقام اطاعت بودند مورد امن و امان گشته و بزرگان بمعرض مؤاخذه در آمده بودند شش هزار خانه داری ایشان را
کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مرکز کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قریم رایت نهضت
بجانب دربند افراشته توضیح این مقال اینکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم
حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قریم سلک جمعیت را از فرقه تاتاریه منتظم ساخته
از راه بولاق و دربند متوجه ایران شوند و بعد از استماع این خبر علی خان بیگلربیگی شروان را با حاکم و قشون ابدال
و فوجی از خود بسعود پیش از وقت بدربند مأمور فرموده بودند که اگر از خان قریم اثری ظاهر گردد در آن نواحی مشغول جلوداری
بوده معارضه جنگ روبرو را موقوف داشته مرصد طلوع طلیعه مهر اقبال بی زوال و مطلع اشعه ماهچه رایات نصرت اشتمال باشند

و در تفلیس معروض شده و الاشه که خان مذبور باعث گرفتاری محصور بحر و دو سولاق که سنور ممالک ایران و روس است وارد
گردیده اما پادشاه سکندرجاه روم بعد از آنکه مطلع می گردد که ولایت خواهی نخواهی از تصرف امنای دولت بیرون
اندو می داشت که این دفعه نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود بنای مصالحه گذارده علی پاشای والی گنجه را که در حضرت
اقدس مرخص گشته به دربار عثمانی رفته بود بوکالت روانه ساخته که با اطلاع احمد پاشای سرعسکر حدود و سنور را به دستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهند فرمان هم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ خان مذبور
که در دربار قیصری بود بکاپری فرستاده اعلام داشته که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح و دوستی است آمدن
خود را کاینب ایران موقوف نمایند و اسلام گرای سلطان از دولت علیه عثمانی مأمور بحضرت اقدس بود و در عرض راه سرعسکر
مزبور معتمدی را رفیق او ساخته با عریضه خلوص آمیز روانه درگاه معلی و کیفیت حال و آمدن علی پاشا را از دولت علیه بطلب
صلح معروض شده جلال ساحت اسلام گرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز عتبه علیا و سلطان
مزبور از برای فرمان اعلی حضرت پادشاه سکندرجاه روم از حضرت همایون رخصت طلب شده چون صدور این
جسارت از خان قدیم آتش فتنه ور مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده که با آب شمشیر آتش
فتنه را فرو نشانده ایم و خصمان شورانگیز را از لشکر آبی که در میانه ساخته بود شربت فنا چشانده ایم برای برکشیدن
خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون نقوش یم بارنه اعتبار نیست سلطان مزبور را در آن
گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که از دولت علیه عثمانی برای
مصالحه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و در ایام جهانگشایی روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس
حرکت و از راه چاروتله عازم مقصد شدند بعد از عبور از آب خانلق چون لکزیه چاروتله را گوشمال درکار بود
در اینجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته خود عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از ورود عساکر حرد نسو

خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است شقاق نموده بودند باشاره والا لشکریان
و جزایرچیان از اطراف کوه یورش برپرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و با آتش افروزی نایره جزایر
و تفنگ قلعه زمهریری جبل را گرم نایره نموده بکمیت شقاق را تصرف کردند لکن چون انفوج بی امان را جمع
دست و گریبان قهر خلاف عادت ملار از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و رواسی جبال متفرق گشته خود را
بکایب ادبار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت پس کوکبه والا از آن کوه
سنگلاخ دارش راه نورد وادی ایلغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشته بعد از ورود موکب همایون بشماخی
خبر رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب اقبال را شنیده عنان عزیمت برتافته در منزل را
تهی کرده بجانب قریم شتافته بنابراین حکم والا انعقاد پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان
راه معاودت و فرمان قیصری را برده با منشای آن دولت سپارد و چون خان قریم بعد از ورود بحوالی دربند الملدار نامی
از شمخال زاده های سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شروان را بسرخای و حکومت دربند را با احمد خان
روسی داده و هزار و پانصد لاش با ترکش و شمشیر و گورک با بها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر همراهی خان
مذکور تعیین و بعضی اشرار الطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان آنجا دم از وفاق زده بودند هرچند که اینهای
زمستان و کوهستان داغستان را برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی غیر مقدور بود اما حضرت ظل اللهی ترک
دولت جهان کشا مانند خورشید جهانتاب در نظر انور یکسان میشمرد بعزم بلند و همت ارجمند عقبه عقبه راه داغستان شد
بیشه الطایفه لکز را مسمار خاطر اقدس ساخته از راه آق تاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بنفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده از منزل دره من اعمال تبرسران ملحق و مشغول جمع علاقات باشد و بعد وثوق
در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر عازم تنبیه اشرار برد و قار گشته شش هزار نفر

از افواج منصوره را به سمت تو قوزپاره و الپی پاره تعیین و جمعی را هم مأمور ساخته که در سمت غوبا سر راه بر فراریان
گرفتند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمد عطف عنان کرده در محال قبه با زدوی همایون پوشیده و در پنجم شهر رجب
سمت تسخیر قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدارخان شمخال چند نفر و اهمی و سرخای
سلسله جمعیت را در محل غازانش انتظام داده اراده دارند که بر سر خاص فولادخان شمخال بروند لهذا رایات جهان کشا
از دربند شکیبر کرده دار دجالس که خان محمد ولد اهمی توقف داشت گشته خان محمد نیز با لگزیه بر دره مجالس سد فرو گرفته
آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گردیده بتمه راه گریز پیش گرفته و تمامی اموال پامال و غلات و ذخایر وافر
بمصرف لشکر فیروزی مآثر درآمده روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل همچنین قرا و محال لگزیه قتل و نهب و اسیر و احراق
می شدند تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اهمی و ایلدار از وصول
کوکبه منصوره آگاه گشته هر یک سر خویش را گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولادخان با اتباع در کیدن بموکب همایون
ملحق و بشرف جبه ساستان با عز و شان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق
اهتزاز یافته در یازدهم شهر شوال به دوزاغ سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت وافر فراهم آورده قلل جبال را
سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا جوش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر ان سیل بلا بست چون نامداران لشکریان
را از چهار طرف مأمور بیورش ساخته او تلاد دلیران افغان فراز کوه را از ان طایفه گرفته آتش جنگ شرربار و اصوات
شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دامنه کوه در کار صعود بودند که لگزیه تاب مقاومت نیاورده فرار و تکیه باران
گزین از تکمیل کین تعاقب پرداخته تیغ شرر بر ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی و دقت
و ضیق معبر عبور لشکر نصرت اثر در آن روز از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مأمور و جهال
مکان را محل کوکبه منصوره فرمودند در آن اثنا از لگزیه داغستان دادار جمعیتی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای آمد

چون از شکست سرخای خبر نداشت جز این چیان سر کوه را که لشکر به تصور کرده در کمال اطمینان اندیشه بعد از آنکه کاشف
نعمت آمد خویشتن را با اجل دست و گریبان یافته ناچار آغاز زد و خورد کرده با اندک کردی راه یاران خویش گرفته
و جمعی از بزرگان سربار دوش بودند گردن زیر تیغ نهاده یکبار در بار نجوم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشای نایب
قموق شقه افراز هصت شد رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای
کوچ خود را مدتی پیش از این نایب اوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از شکست البته او را در هر کس که بحث و ما نیز کان
خود را مدتی پیش از این آزاد کرده عفو و بنده جان خود و جهان میدانیم چون فرار سرخای سرچه یقین بود و اهل قموق
را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا التماس ایشان نیز درجه قبول یافته احمد خان اسمی عطف عنان نایب قلعه
قریش فرمودند و چون در رفت توجه موکب همایون نایب قاضی قموق قاضی اق قوشه و اهالی آنجا در سر راه
از در استیمان درآمده و بعد از گذشتن کوکبه منصور بمقام مخالفت برآمده جمعی را که به معاونت سرخای فرستاده بودند
اجتماعی مرتب چه بسیار غضب خاقانی گشته به تنبیه قاضی و جماعت آق قوشه جمعی را مأمور قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل اق قوشه غارت شدند روز دیگر قاضی بعد از خواهی
ایام ماضی شمشیر برهنه را آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او برای اق قوشه که در تصرف
سپاه منصور بودند رد فرمودند پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته اسمی حیله و دختر خود برسم
کنیزی پیشکشان دولت و چند نفر از معتبرین خود را در گرو کردن اقتدار فرستاده مستدعی عفو و بخشش و متعهد امتثال
حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا بر اینکه لشکر به سمت دوریاره هزار اسب بعنوان پیشکش و خانه وار بهای
معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین که خانان طبرسران هم خانوارهای فرمایش را بالحصال سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته
و دهستان را که بموکب والا پیوسته بودند نوازشات شایسته بهره مند و رخصت انصراف حاصل نمودند و خانه داری داغستان و طبرسران

را مأمور به رهبند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شروان بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند

در بیان ورود موکب مسعود بصحرای مغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان در هنگامی که سرابستان نزهت نشانی

ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ نامیه شجر را فرسخ و هجوم

همین سبزه و ریاحین نورنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بستان سرای غفلت پیشه از

بهر آرایش هوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه چندی بر گردن فشرد از آنرو که سرتاج سلطنت صوری

فرو نمی آورد چشم بد همت والا آن بود که بعد از سرزدن آن دولت معضوبه این باغ را بآن باغبان از ارزانی دارند و ملک

ایران را با قلاع معموره در رتبه بصاحب ملک رسانند و خود در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است براورنگ انزوا

نشسته بیاد شهدی عالم معنی پردازند در این اوان که بقوت سرپنجه تأیید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت عالم آگاهی

کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته باز بدست آمد و بزور بازوی اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران

این ننگ برآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر آن عزم بلند از سر این فرقه ملامت کش کوتاه کرد و برای

کنکاش آن امر خطیر چون حوصله وسعت هیچ جا توقف موکب دوران بسطت را بر نمی تافت حوالی مغان که عرصه

دلپذیر و وفور آب و علف وسعت صحرا و نزهت مکانش بی نظیر بود بقشلاق مقرر گشته فرمان مطاع بجمیع ممالک محروسه

عز صدور یافت که حکام و رؤسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پای بزم صدی در صحرای مغان

در پایه سریر ملک مصیر بقورلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بمعمار معروف شد که نزدیک بحر جواد در مکانی که رود کر و ارس

بهم می پیوندند دوازده هزار رواق و منظر برای نزهت پرور از چوب و نی برای نزول آنحضرت نیز با چوب و ستون

پایه قبه ستون آنچه دعمارات عالی مشتمل بر حرم سرا و بیوتات و شایسته چنان چندی دوران بانیه برافرازند

که از انتظام امور دهشتا و بنه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بمحل

قلعه شیشی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکروز طی کرده وارد منزل
اقوشده از آنجا در شب هشتم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساخته وعلی پاشا
از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده همراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف نموده مقارن ورود شرف جبهه
سای آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین طلبات هم آغاز آمدن کرده فوج فوج سرافرازی از تقبیل آستان
آسمان اوج برافروج می‌نمودند و در میعاد مقرر جمعیت کامل عظما و اعیان که عدد شان بصد هزار نفر رسید از درگاه
سپهر اشتباه انعقاد پذیرفت پس الطایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بواسطه معتمدان مکنون خاطر اقدس را
با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه زاده و در مهد سریر بقا موجود اند
ایشان را یا هر کسی که برازنده افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند و ما آنچه حق کوشش بود در این چند سال
بجا آوردیم و ولایات ایشان را با مرای ایشان از دست افغان و رومی خلاص کردیم بیت حالیا مصلحت وقت در آن
می‌بینم ؛ که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم ؛ بعد از ابلاغ این پیام الجماعت دست ذل در دامن عجز زده عرض کردند بیت
تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ؛ سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود ؛ امر در پادشاهی حق آنحضرت است که باب شمشیر
آتشبار خاک ایران را از دشمن بار بیمار پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته
هر گاه دیده از ما خاکساران برگردد ما دیده از خاک درگاه او بر نمی‌گیریم بیت از آستان پیر مغان سر چرا کشیم ؛
دولت در این سرا و گشایش در این در است ؛ آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست
این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه ظاهر و باطن است تا نگاه که بیان این مطلب
در کشش بر پیچه گفتگو می‌بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین ص چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که همه مردم ترکستان بخلافت ایشان قائلند

و در ایران هم سابقا همین مذاهب رایج و مسلم بود خاقان گیتی‌ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر
صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته علاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده
و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت نفاق در هر سرزمین بر انگیخت
و خاک ایران را با مغاک فتنه و فساد آمیخت مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع
نخواهد شد لهذا اهالی ایران بسلطنت ما راغب و رفاهیت خود را طالب باشند این ملت را که مخالف رویهٔ اسلاف کرام
دارند وضع عظام نواب همایون ما متارک کردند لیکن چون امام جعفر بن محمد باقر ع امام بحق ناطق است در فروعات
مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند ایشان متفق‌الآرا بحکم رابع رضا اصغا داشته کل جعفری آن مذهب حنیف را از ارثش
دستار روزگار خود ساخته و دو شقه برای تاکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته و بخزانهٔ عامره
سپردند آن حضرت نیز پذیرای ایشان را قبول و کلیه آرزوی ایشان را با درموه حصول ساخته قرار نمودند که چون پادشاه والاجاه
روم خادم الحرمین الشریفین و اینجانب که از جانب شما تعیین آید ما هم بحضرت اعلی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه
می‌گذاریم که رفع اختلاف صوری از میانهٔ امت سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب العالمین هم گشته
من بعد رسم مواصلت فیما بین ایران و روم مسلوک باشد اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه اهل سنت
بتقلید امام جعفر صادق ع اختیار و قبول کرده‌اید قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان و تصدیق نموده آن را خامس
مذاهب شمارند مطلب ثانی آنکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه باسم مذاهب اربعه تعلق دارد آن مذهب نیز در یک
رکن با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گزارند مطلب ثالث آنکه هر ساله از طرف ایران میر حاج تعیین شود
که بطریق میر حاج مصر و شام سلوک سلوک شود مطلب رابع آنکه اسرای هر دو مملکت در نزد هر کس بوده باشند
مطلق العنان باشند و بیع و شرای ایشان روا نبود مطلب خامس آنکه وکیلا از طرفین در دولتین در پای تخت ملوک

بوده امور مملکت را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطلب پس اهالی ایران درایه‌ای این مواهب خاص

سرزمین عبودیت را منقش جبین کلبرزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای عمر و دولت حضرت و بانهار همیشه

در انجمن شادی و محفل آرائی شرح جلوس جدید تو عالم و نشر رواج آن اوان نور جشیله قلم تحفه رقم و مجمر گردانه دوات مشکین رقم تحفه ششم

ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت ٭ کار چراغ خلوتیان باز درگرفت ٭ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود ٭ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ٭ رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال هزار و صد و چهل و هشت هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون مقرر کردند کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند مخملی سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بردوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار طومار بر سر گل آراسته در لباس مشجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشسته بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گردیدند و بیدلان سرو آزاد کمک رعنوی بر دست به بندگی ایستادند همیشه کشتگان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر تو پرشش پر خویش بر دوش گرفته رنگیابان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو برآراسته سقایان ابر ازاری به تیردستی هوا صحن چمن سو باره و رشاش شده و خوشنان باد بهاری ساحت گلزار را بجاروب روحی از خار و خس دی پرداختند پس فراشان باد فروشان باد فراشش بارگاه انجم او را مجمره طناب وار آتش بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کار بغای آرایش را اوزده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان شد در صدر انجمن مهوش فرقدان جنه سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار روحی بزرگ حدث پیشگان دربار رحمت بار رباقه مانند انجم هاله بدور اندایره گشته در اردو در اطراف اقصای ساحت و بیست دقیقه جدیو گردون وقار فرق فرقدان سای را بافسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر اورنگ تخت

فروغ بخش جهان باقی که اشنیده زبان حال را باین مقال گویا فرموده **شعر** نوبت من افتاد بگوئید که دوران ایران

از نو بهر مسند جم باد؛ عز و تهنیت از نقاره خانه دولت مبارک باد از کوس و کبورگای شادیانه برخواست و شنه ثنا

که از گردش آسمان در ایران برخواسته بود فرونشست همه دستی تا بهٔ الهی دست و بازوی قدرت گشوده آشوب بالشها

بر پشت بست **بیت** مهر سلطان گل پدید اشد از طرف چمن؛ مقدمش یا رب مبارک باد بر سرو سمن؛ خوش گاه خوشش

بود این نشئه خسروی؛ بادشنید هر کسی اکنون بجای خویشتن؛ روش منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و اسم سامی آن خسرو دادگر

زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهان تابش بر در و دیوار آشیان معمورهٔ جهان تافت و جناب سیادت مآب

هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد قشر و منشی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافت و تاریخ توامی را سکه دار الضرب کرده

و بر روی دیگران السلطان را در نقش کردند چون عزیز قلیچ داد خواه اندخود در ضمن اعمال ام البلاد بلخ که از قدیم

بلخ بود در ابتدای حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از سلطان سایه قصر معصور دولت ابد مدت ظل اللهی نگهداره بود

حکم اخبع لعلیمردان خان حاکم اندخود نافذ شده بود که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس نزد علیمردان

از قبول این معنی سر باز زده و بتحریک بر طبع همایون گران آمده چه ادا نصب العین ضمیر انور گشت در این وقت که آغاز

بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوکت ترکان فاد میوند بود زمام امور

حرمان را به سر پنجه اقتدار رضا قلی میرزا العوبیس و اختیار مهمات آن سرکار زرالبهاب قلی خان حیدر که از معتمدان این

دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر گردید که در ارض اقدس بهسابات

و استعداد و تدارک جیشاو کرده از راه مورد و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان خان متوجه اندخود و ترکستان شود

و سپه سالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را ظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشته که حاکم

بیگلربیگیان و حکام و ولات آذربایجان از حد قبلان کوه الی ارپه چای و مهاب داغستان و گرجستان تابع امر و

اد باشند و ایالت هرات معتبر بر محمد خان بابا خان چاپشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی خان
خزینه‌دار یوزباشی زنبورکچی بایالت شروان و خطاب خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس پاشای والی موصل
که بجهة طلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از
امرای معتبر بودند بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای
نفیسه روانهٔ دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و استحکام امر
مصالحه را متعلق بسر وقت خامسه بکرات فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ اخبار کاری نزد پادشاه روس فرستاده رضاعلی میرزا
و امیر قاسم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همهٔ حکام و قضات و اعیان و اشراف ممالک محروسه که بشرف تقبیل
آمده و آلا دربافته بودند بخلاع و انعامات فائز گشته رخصت انصراف یافتند در بهار آرائی قلم تحریر رقم باظهار از
ریاحین وقایع بهجت فرسای نوروز قوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل و هشت دیگر باره جهان از بخت فیروز چون ایام
نوروز دلکش از کامرانی و نشاط افروز چون روز جوانی طراوت یافت خسرو گردون سریر بر سریر عظمت بتاریخ روز شنبه
هشتم ذی‌قعدة الحرام بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانهٔ حوت بحجلهٔ حمل خرامیده بر اورنگ جهان‌آرائی
نشست و گلهای ربیعی بتاثیر نباتیر قوت نامیه نشاط در جوش طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی بر فلک
اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته قوایم سریر فلک مصیر شکوه طلعت ضیاء گستر بامر لت بر سریر سپهر آئین بود
صغار به ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه مانند گلهای بهاری بر و بر را بثواب رنگارنگ و خلاع
زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس و استحکام شگفتن گلهای
اردی‌بهشت و آلا دار آرایش گری بساط نزهت بستان سلطنت علیا بود تمنای استفتاح کار و افتتاح فتح به پیروی تسخیر قندهار
فرموده افاغنه را که ملتجی استحصار داشتند حصار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آذوقه و معابر را استفسار

استفسار و رویشای لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز که اشتغال امور جهانبانی فارغ شدند
فرمودند که بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش بدیع طبع همایون سرایش بود همه وش چمن زنگار گون نموده بهمان
دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی الخیمه کهکشان طناب ساختند
در صحن میدان اختر شناس را از نقد و فلک اطلس در شیشه حیرت انداختند باوصف آنکه سرشت آب مخالف مشرب
انجذاب بود دران چند روز برسم نقش ذات گردش هر روزه دران بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح رکابی
پرداختند بیت در سرای مغان رفته بود و آب زده ✤ نشسته پیر و صلائی بشیخ و شاب زده ✤ سبوکشان همه در بند
کیش بسته کمر ✤ ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده ✤ صحرای مغان چون سرای مغان نشاط خیز گشت جولان چون دم مهمیز
ناظر انگیز و در دوم شهر ذی الحجه اینان فرخنده فال سلاطین نصرت اشتمال بعزم تسخیر قلعه‌ها در هرار آمده از کرم رود دشت
رود بوفور آب و علف اشتهار داشت روانه گردیدند و فرمان همایون شرف صدور یافت که ابراهیم خان در منزل قراچمن
که از توابع محال کرم رود است باستانه آید با مکان موکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود بقراچمن ظهیرالدوله ابراهیم
خان نیز سعادت اندوز حضرت گشته چون طایفه طالش فزون از حد و قیاس و متعلق بگاک رود [illegible] حرکات
ناشایست شده بودند فوجی از سپاه با حکام کرام سپهر احتشام بسرکردگی شاهزاده نصرالله میرزا و جناب ظهیر
الدوله از راه [illegible] بکری برسم یساولی تاخت انجامت مأمور ساختند مأمورین در دو شبانه روز چهل فرسخ
راه را طی کرده وارد مسکن انجامت کرده هزار خانه دارالطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ
کرده همه ایشان در موضعی مشهور بترکش من اعمال بکری سرکوه را استحکام کرده دست تیرکش جلادت زده مهیای
مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنگر ایشان را که بغایت بسیار صعب بود بدست
نردبانی در کمال آسانی بحیطه تصرف درآوردند هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرصه شمشیر گشته همه حقو

بقلل جبال کشیده فرار کردند ابراهیم خان با عساکر اذربایجان روانه سرحد و لشکرانه شهزاده با قشون کابلی عازم ترک

و الا گشتند و در روز ورود اردوی همایون بدار السلطنه قزوین باردوی ظفر آئین پیوست و از اخبار مسرت افزا

آنکه در خلال این احوال مقدمه فتح بحرین معروض شده سپهر تمثال شده تفصیل اجمال آنکه در حینی که تقی خان

بیگلربیگی فارس در جولگای مغان از درگاه عالمیان معاف حضرت انصراف حاصل می کرد حضرت ظل الهی

در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود در تصرف شیخ جابر هوله بود بلفظ مبارک تأکیدات بلیغه فرموده بودند تقی خان

بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعه بندر بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده خود نیز در شرف حرکت در آمد

چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جابر عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود بعد از جنگ و جدالات متواتره طاقت قلعه داری

را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید آنرا بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازاء این معنی بخلاع فاخره

اختصاص یافته ولایت بحرین نیز علاوه ولایات ضبطی و حکمرانی بیگلربیگی مشار الیه گردید و در اثنای احوال عریضه از جانب

دلاور خان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو تقصیر خود بپایه سریر گردون مصیر رسید توضیح اجمال آنکه مشار الیه از قدیم الایام

با ایل تایمنی در محال چخچران من اعمال زمینداور سکنی داشت و در ایام زوال دولت و استیلای افغان بنابر زیاده روی سر باطاعت

افغان در نیاورده تا اینکه قبل از ورود موکب والا بجانب هرات بنحوی که مجملاً سبق ذکر یافت در منزل ناگهان با جمعی معسکر

ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساغر سرافراز گشت و قبل از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و ایماقات بنابر صلابت ملک

مأمور بسکنای قلعه هرات شدند دربارهٔ او نیز چنین فرمان یافت و او بنابر سیره کاری که از شیمهٔ طهماسب قلی خان جلایر

سردار و میر محمد خان بیگلربیگی هراتی با او مدارا عمل کرده چون دانسته که شاخ کلاه نخوتش سر بزبانه میخارد و ماند بستگی اقبال

ابد پایدار او را گوشمال دهند با برآه ادب می گذارد او را بحبس قلعه هرات برده با هشتصد کس از اتباع او گرفته محبوس

کردند و ولدان دلاور خان که در اوبه شافلان میبودند بمحض استماع این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع او برگرفته بسمت

غرجستان فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم اقدس در بارگاه معلی آوردند و اهل او سه
که هزار خانه وار بیشتر در دست داوند بخویشان روانه ساخته بعد از ورود مشارالیه بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بر حظ
حق شناسی صفتی که در آمدن برکاب فیروزی انتساب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش فرمودند تشریف خاص و اسب
مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت فرموده در حصهٔ مراجعت داده و مشارالیه متعهد شد که در ابتدای این مواهب لرل
در ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خویش را از دره سکنی دهد هر چند از خط جبین او نقش بطلان در دلش معلوم
و خولا بود لیکن از برای ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند که دولت آن تیره درون روش گشته و وقوع
بغیر آن نوع سلوک را حمل بر بعض مروت نسازند او را روانه هرات ساخته سردار آزاد و بیگلربیگی و غیره مقرر فرمودند که اگر
دیانت و اهل او بمعرض تلف در آمده شده رو گرده او را با جمیع اهل او که در هرات و خویشان باشد مرخص سازند که روانهٔ
غرجستان گردد و مشارالیهما بموجب فرموده عمل کردند دلاور نیز با مصاحبه با اهل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان
و در اثنای دست از آتش جرئت و سر از گریبان خودسری بر آورده اولا با فوجی بر سر او بر آمده تا آن اثنا بسبب هفتاد نفر
از سخط اشخاص آنجا علی الغفله تعاقب نمودند و در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی بتعاقب او توجه
دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات صنایع و عقار الطایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد
دلاور در حالت باز عود بمکان خود نمود و مقارن آن سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد
هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده ساخته روانه ساخت که با حاکم ساخر بقطب الحدود پرداختند دلاور در جبه در سر ساحر
رفته در کمین فرصت نشسته اند و نفر سرکرده با حاکم آنجا بی باکانه از قلعه بیرون آمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه
کوتاه شد دلاور از کمینگاه بیرون تاخته نه نفر سرکرده را با جمعی از سخط اشخاص از شمشیر گذرانیده دارای کتاب غرجستان
رفت سردار نیز بتعاقب او توجه نمود دلاور پای ثبات نه فشرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او

سودی ندید برگشته احتشامات غرجستان را که همیشه بگردن کشی عادت و بر عصیان می افروختند گوشمال بلیغ داده
از آنجا که جانب میمنه من توابع بلخ رفته آن محال را غارت و هزار نفر از سکنه آنجا کوچانیده روانه هرات ساختند بعد از آنکه
ولاه در سمت بلوچ و هزاره کرمحش افاغنه فتنه ها را باعث او آمده او در محل موسوم بقرچنگل که در هشت فرسخی رنجید ادواقع
است سکنا داده بودند چون با خیمی عسلیه طریق موافقت پیموده حسین زوج دختر او را بشهادت خاطر جمع نموده ولاه در هرات
بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین از انجواب ثغبه جمعی را بتاخت او روانه نموده و او چون در خود آثار توقف ندید فرار کرده
بغرجستان آمد و از آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا از شغل کامان خود ساخته عرصه عشه از هرات برکاه معلا فرستاده بعد از سکنه
رایات جهانگشا عازم فتح هند که کار او حواله بوقت دیگر گشت و چرا که از موقف اعلا عرض صدار تنافت در بیان توجه
موکب نادری بکوهستان و بعقاق بختیاری براه بهادر آباد با بقا کیفیت احوال بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از مهمات
کمر و محال جام و لنگر سکنای اینها مقرر گردیده محمد و جمعی از حسته و گرسنه الطایفه که در زوالای جبال و مکامن حمول متواری
بودند جمعیتی منعقد ساخته و از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علیمراد نامی ممنون قابدر آه روستاهای دیش
آهنگ طریق گمراهی ایشان کرده بخت از دربار معلا جمعی بهر شنبه ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علیمراد با جمعی
سالک طریق فرار گشته بعد از آنکه باباخان چاپلو بیربطایع مأمور دیار سپهر ارتفاع شد علیمراد باز فرصت جسته سلک جمعیت
ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد برگشاد بعد از آن سلطانعلی بیک ابیوردی و بحقع بیک تربا باران
با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطانعلی بیک و بحقع بیک با جای بلی باکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از
آنکه از سنگلاخ صعب با تقدم سعی نموده به نیمه کوه رسیدند الطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کمر کوه آتش تزاد در میان گرفته بانداختن
تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول و بقیه سپاه که در پای کوه سالم مانده بودند بدانه
و ولایات خود شدند چون در آن اوان رایات جهانگشا مشغول تسخیر ارد آن بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته در اوایل

که کوکبهٔ والا از فره‌وشن حرکت کرده وارد محال جابلق و بروجرد گردید علیمراد سر بهمه‌روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت

خود که عددش بچهار پنج هزار غول دیو افکن پیاده‌بش میرسید در محال لیبرود که اصعب امکنهٔ بختیاری است سعشاق گردیده تحصن

کرد پس همت والا عازم تنبیه آن سرکشان وادی ضلال گشته فوجی از رکاب را با قشون فیلی و اردلان از

جانب ولایات که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه بوردرا با قشون شوشتر و کرمانشاهان از طرف

دشت گرگان و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از طرف باروث دگروه انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه

و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم بختیاری مأمور و مقرر داشته که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و جوله

های کوه را بپای سعی در نوردیده جستجو کرده بحثه شرار اگر سر بر درمیان سنگ باشند بدست بیاورند و بنه

و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرباس بروجرد گذاشته با سعادت و ظفر در هشتم ربیع الاخر

مطابق هزار و صد و چهل و نه هجری در منزل مزبور عازم بختیاری گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از الطایفه سنگری

ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از الوار و افاغنه را بدفع ایشان مأمور فرمودند و الطایفه بمتابعت

مکان متعذر گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور گشتند و بعد از آنجا بقلعهٔ لیروک که قلعهٔ دستفاق بزرگ ایشان

بود شتافتند از آنجا جمعیت خود را بر گرفته از آب لیروک که بر زبر قول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از

لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزارجم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند مأمورین اگرچه در وقتی که جز الطایفه

از آب گذشته تبر دنبال ایشان رسیدند اما بیرون بارها دله و چند نفر از آنگروه بمعرض قتل و اسیر در آوردند روز

دیگر کوکبهٔ مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ آنحضرت با جسر پل را پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه

عار پناه مقر کوکبهٔ منصور گردید از آنجا عساکر فیروز را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی الطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین

فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار دره‌ها و مغاک گیا که هلاک انداخته بقدر سه هزار خانه دار العقبه ا

گرفتار گردیدند و از افغانان بمهمات مرسوم مدار دار متوجه گشته فوجی را بکوه مال انجا که اشنه از انجا بگذرگاه قلات روی
توجه آوردند در افغان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زرند میمون بند باقی مانده ددلرستان مأمور ساخته بار سالم و غانم
صرف عنان کامیاب کوه سالم فرمودند و بته منزل و آرد حمل کردیه شدند و باهتمام ضابطه مأمورین آنکه دو دیگر دشته
ساحت نوازر امطلع رایت جنزیش الوار ساخته از انجا بدو منزلی للل وارد گردیدند از مؤیدات اقبال آنکه علیمراد در سمت
کوه کرکس که با لکای لرستان فیلی پیوسته است در بیغوله کوه پنهان گشته چند نفر از رفقای او بطلب آب بر سر قطره زن
و عرق ریزشتاب بوده اند بجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته آنها را بغدیت بلدی کرده بر سر
علیمراد برده او را با کوچ و عیالات و جمعی دیگر که با او بودند گرفته بحضرت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع
دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دور و زر در صحرای هستی بی دست و پا دست و پا می زد تا جان بقابض ارواح سپرد
و قلیلی از ایشان که در باز دامای کوه از آن خطاکاری سر بسنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب
همایون متقلد قلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طایفه بمسکن خاص مأمور گشته یکماه
کوهستان آسمان پیوند بختیاری سیر بهشت خورشید خرام خدیو کوهوفر سرور گردیده از انجا داردسر چشمه زاینده رود وارد
مسعود پیوسته و از آنجا باستقامت نصرت آیات بجانب اصفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الاخر خاک اصفهان
بنا شیر قدوم اقدس سرمه دیده مهر و ماه گشت **در بیان تعیین نمودن افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فردوس
شعار بجانب دارالقرار قندهار** چون مدتی بود که مدبر و فتنه سرکشان بلوچستان منظور نظر انور می بود پیر محمد خان بیگلربیگی
سابق هرات و ایلمش خان بیگلربیگی سابق بعلیشیر سالار داری بلوچستان با توپخانه و استعداد کامل روانه ساخته در هفتم ماه
رجب از اصفهان حرکت فرموده از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستانی بر قبه ها را افراخته در حوالی سیستان
مراد سلطان حاکم باب الابواب در بعد را بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شروان معتبد درگاه فلک قبه ارادردند در ایران

ان برای عمل خود رسید توضیح این مقال اینکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد چشمه زاینده
رود گردید بعرض اقدس رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که
دران وقت بحکومت الوس افشار جهت بنابر سابقه نقاری که فیمابین مهدی خان و او بوده امر بابه را دستاویز
ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه رائی و باده پیمائی معتاد بودند در جزو بتحریک بشورش کرده
مهدی خان را بقتل رسانیده اند صدور این حرکت از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروز بخت گشته سردار بیک قرخلو
توپچی باشی جلو ظفر پیش رو را با الکای سرداران بعضی و با توپچی از جزایرچیان همراه کرده روانه و حکومت دربند به نجف سلطان قراچورلو
عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان مرتکبین بدست آورده تادیب و گوشمال داده نجف سلطان را متمکن سازد
در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض داشته و الکا حضه که قرار آنکه مهدی خان بنا به عزم آزار
اهالی دربند برگشته بود ازانجا که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هوشیار گشته دانسته
بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و اصحاب شحنه خدیو جهان دست مراد ایشان بر قفا خواهد بست قرار
کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم که بحجه بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که دران
امر سر از رفاقت کشیده بودند ایشان را از ارک بنابراین بقلعه عدم فرستادند و مراد سلطان که بر ما رفته بود گرفته
محبوس نمودند فرمان همایون خطاب باوسمی بلزوم از موهبت عز و علا شرف صدور یافت و جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشان را با بقیه
اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست ایلچی درآورده اجساد شان را طعمه کلاب ساخت و جمعی را
که شایسته سیاست نمودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید بردوان سکنی داده طایفه صورسلا کای الطایفه در قلعه
دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت متمکن و مراد سلطان را به بار سپهر قهر ارفرستاده که در شار الله

روز ورود موکب شهریار بابستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان به بست حرم محترم و بنه و اغروق

را بسرکردگی امام وردی بیگ قرقلو که دران اوقات بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از

یتیکچیان رکاب فیروزی انتساب در بست گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال رایت فراز همایون فال گشته

از راه دلکک و دل آرام روانه و در هجدهم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام قرار داده افاغنه

افاغنه امکان از در قلعه داری درآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را باطراف

قلعه کشیده صاعقه بار باصفه و زلزله در بستند و قرار بروج حصار را انداختند قلعگیان از بیم جان بدامان استیمان درآویخته

قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ... بابا علی بیگ را بسرداری هزارجات و زمینداور سرافراز و با فوجی بتسخیر زمینداور

مامور و جمعی از لشکریان را نیز بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه والا از آب

هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات را چیده بقلعه ها کشیده تتمه را آتش

زده بودند لهذا از گرشک بنحو عازم شاه مقصود گشته که در آب اهل اردو رفته از هزاره جات غله حمل و نقل معسکر فیروزی

اثر نمایند شاید بدین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گشته از قلعه بیرون آید دوازده روز افغان متفرق گشته با اغ

وشان گردیده و از آنجا که از غنه جانب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردیده در آن شب

حسین با فوجی گران تر بکف جلادت را زین کرده از گذرگاه آب شیر دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده

در حوالی لشکر ظفر اثر بورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف

اردو بنیزه و سنان بر کف صف بر صف پیوسته و سنان دیده انجم و اختر طرفة العین از نگهبانی دیده بر نبسته بودند با ایشان

درآویخته جمعی را بکف هلاک انداختند و بقیه خائب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه در آن شب در حوالی اردوی کیهان

پوی هایی و هوی بلند شد اما صبح کامان که بیضه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون

آمده پس رایات نصرت آیات در آن مکان در هزار آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور گردنفراز بلند
اختر بهشت گردون خرام را در بحیرهٔ سعی شنا در ساحت به رهنمائی حدس و فراست از برابر قلعه کوک زبان دو
فرسخی قلعه چند معبر گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالما از آب گذشته و در سمت کوهی که یک جانب
آن بر فراز قلعه واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تپ برسید اما خدیو شیر با جناب رعد و برق
توپها را از صدای رباب الکا شنیده بدون اینکه چین بر جبین فوج خونخوار با موجی دران بحر جهان آشوب زخار
ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشش بارگاه عرش نشان پایهٔ زمین نطاق
با سمان رسانیدند ذکر وقایع سال ... مطابق یک هزار و صد و چهل و نه هجری وقایع آن شب پنجشنبه شهر ذی قعدة
الحرام بعد از العشاء پنجاه و هشت دقیقه داور خاور در مقام شرقی مهتاب اعنی آفتاب عالم تاب بر تخت مرز فام
فلک چهارم و برج حمل قرار گرفته جنود قوای ربیعی محاصرهٔ دار القرار چمن را احاطه قلعه گلشن پرداخته و از نشئهٔ ساعات
بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج سنگ بوج نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و شبول شکوفه گشته
عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور در مجلس ارم آئین جشن نوروزی
در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو نشان در طبقهای زر سرخ و سفید گلدار از شگون لاله عنابی
گشته تیران و سر گردنکان لشکر از جامهٔ خانه همه سرشار خلعتهای گران مایه آراسته پیکر شدند روز دیگر محمد علیخان
افشار که بجرخچی باشی گری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از چابک سواران جنگجو تعاقب قلاع
مامور شد چند نفر سیم ... از قلعه فرار و خبر آورد که چنین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شب سید آل را با چهار
هزار نفر از جوانان ناحی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو نامدار فی الفور پای فلک فرسا را که لقمه رکاب نشناس
ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار و در شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه محمد علیخان تاخت کاپا کرده

پایکان

بی پاسبان و قراول و نگهبان دخیل اول در دامنه کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان را از
اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان
را از هم اندازد در کمین کین بخودنمایی پرداخت مقارن آن رایات نصرت آیات آشکار گشته افاغنه احتیاطا
آهنگ فرار نمودند و دلیران تعاقب ایشان را کب خاک نورد آتش سم را باد رفتار ساخته بسیاری از آن گروه
عرصه تیغ انداز و جمعی از آنها در دامنه کوهسار متفرق و تتمه با سیدال خود در الجلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو
نامدار مظفر و کامکار عطف عنان اقتدار کرده به بور که اینجا آورده بود موسوم بربول و در آن آمال او را البرز فتوح
حصول فرمودند و در هشتم شهر ذی الحجه الحرام از مکان مذبور تحریک لوای منصور نموده در مکان موسوم بنرخ شهری
که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد بنا در وان عزوشان را با اوج آسمان انباز ساختند و در آن مکان نزهت نشان
معماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسوق و آب
انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح افکنده آب ترک را که در لطافت رشک کوثر است
در آن جاری ساخته بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی اثر بودند دست
و بازوی اهتمام باز نموده در کمال متانت و استحکام عمر پسنده صورت اتمام داده و عمارات آن بر وضع
دلنشین بسمت انجام یافت و شهر معمور خلد تماثل و سواد آن در بیضای غره شهر شوال طعنه میزد بعرصه جلوه گر
مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور
اشرف سلطان غلجائی که در عهد پادشاهان سلف حکومت به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای درگاه
سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت گردید و متعاقب آن معروض شد که سنبه والا گشت و فوجی از غلجائیه بعزم شبیخون
بکنار ارغنداب برآمده اند فوجی از دلیران بدفع ایشان مأمور گشته طومار حیات بسیاری از ایشان بزلال سیف

به آزار باب نالیدند چون چند روز میدان باشان داده شده که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذاشته
باشند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان در نیاورده به برداری متانت حصار بجود داری پرداخته
پس همت والا نهمت مصروف قلعه محکم که دایرهٔ محیط تمامی قلعجات و شش هفت فرسنخ می شد ترتیب داده به هر
قلعه فوجی مأمور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست معین گشت و تا انتقال
چون بیاله کان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها بیگانه نشسته در بین هر دو برج برجی دیگر
بنا گذاشته سر راه را با کلیه بر قلعه گیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان بتحصیل غله مانند دانه سر برجی
آوردند محصورات برج ایشان را بدان اسم شمر چون خوشه ثریا در می آوردند و در سیم محرم هزار و صد و پنجاه
هجری عرصه از گرد کان مأمور بتسخیر قلعه شب بودند رسید که توپ و خمپاره بر قلعه بسته و افاغنه از در استیمان
در آمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را اسیر کرده وارد
دربار سپهر اقتدار گردیدند و چون در حینی که بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبه منصور واقع شد چون
توپخانه همراه نبود لکاران تیز دست بودند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین
کردند و در چهارم ماه مزبور معروض رای واقفان عتبه علیا شد که مأمورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان
و خمپاره های آتش فشان برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یک روز قلعه را تسخیر و افاغنه آنجا را
اسیر و فرمان بر ساخته جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مزبور معین و بقیه لشکر بالطرف اردوی همایون مأمور
شدند و در اواخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و احروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در
سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلا شدند چون سیدال که قبل از این
از قندهار برآمده و از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد که حسین و جمعی از اردوی نادری

افغان از قلات می بودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام وردی بیک قرخلو متوجه قلعهٔ مذکور مأمور ساختند

بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی بودند تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته بعد دو ماه بخودداری پرداختند

چون دیدند که سیلاب مردان کوه البرز شکوه قرار دلیران از جا در می آرد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند

و امام وردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را برای ضبط قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال ورود شاهی افغان که

در آنجا می بودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال بنحوی که در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد

پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ جهان بین او را از حدقه برآورده بمصاحبت خان محمد ولد حسین از اردوی اعزاز و اکرام برداشته

در بیان احوال بلوچستان و مال کار سردار آنجا بعون حضرت اله سابقا ذکر یافت که از اصفهان میر محمد خان ولد اسمعیل خان

را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار مأمور ساخته بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی

عز و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریلو نایب ایشیک آقاسی باشی در نهم شهر ذی الحجة الحرام به تنبیه شیرخان بلوچ و بلوچیه نوراک

که در مقام نوراکی بودند روانه فرموده مأمورین مزبور به فرسخی نوراک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده

باعث گرفتاری ما شراغار شتر و آویز کرده هشتصد نفر ایشان عرصهٔ شمشیر شیر و اسیر و شتر بسیار بحیطهٔ ضبط در آمده بعد از

استیصال آنگروه چون طایفهٔ شیرخان که در حوالی جاکی سکنی داشته برده و باره بازی در آن نواحی کار و باری میکردند

شیرشکاران به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجر هنگامی که چرخ ملک خواست نوزدم گرگ از کنام افق بیرون و اظهار

نکرده شیرخان در گوشهٔ خیل خواب خرگوش کرده بود بهای جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان زنان بر

خان سرکرده آن جماعت را با در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست

که محمد علی بیک مأمورین رفته در خاش و خاران سرداران بلوچستان ملحق و قبل از آنکه ابهار انتظام دادند عازم نوراک شد

و در تسخیر قلعهٔ آن نواحی بهره اجتهاد باشند و در بیستم ماه محرم هزار و صد و پنجاه هجری امیر محب خان و میر الیار خان ولد ان

عبدالله خان که حقیقت اخلاص ورزی های او نسبت باین دولت جاوید مدت سابقاً نگاشته کلک اجمال
شد وارد درگاه سپهرمدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر درین اثنا رکشته محمد امیر محبت خان بر سبیل ایلغار
بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک بمحراب سلطان بایک که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت
گشته با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط علاقه قوشنج پردازد و هزار نفر از فرقه کاکری و درانی
جمعیت کرده آمده قلعه قوشنج را محصور و از منظرف سرفوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت
اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه حاجی را که مباشرت
حصارش استحکام داشت یورش برده بحوزه تصرف درآوردند اما چون محمد خان که سردار بزرگ بود مردکم عقل
زیاده سر و شخص خودسر ناسازی و تیره رایی مخمر بود بمحض الحاح ارسلان خان جبه گشته بر سر خانان رفته
و غازیان را بدشت و کریوه پرمهالک و خطر انداخته جمعی از لشکریان را تشنگی دلیل داده تلف و اسباب
و دواب ایشان را بر طرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی
باشی بحکم والا کابلی رفته محمد خان را گردن بسته او را با قوشهای مذکور بدرگاه معلی آوردند درباب استخلاص بلاد
بلخ و وصول عمده خواهان از عرصه بلخ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادگان مکارم رضاقلی میرزا
از موقف عز و علا مأمور بتسخیر علیمردان خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک زاده خلاد باقی
افشار به الجاء لکتاب امتناع بر آمده بود گردیده لهذا از انکه ساحت شهرها متعرالوبه اردوی نصرت شعار شد شاه
زاده نیز در جریان مدارک توبخانه و استعداد سرانجام سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق متوجه
اندخود گشت چون ولایت اندخود که اعظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه
مسعود شاهزاده بدوسه منزلی افشاریه الجا علیمردان خان را گرفته دست او بر اعتذار خود ساخته بموکب شاهزاده

رفته

شتافته کلید قلعه را سپردند سلطنه شیبو خان چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت از ارباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آوردند شاه‌زاده انتظام امور اندخود و ولایت را داده علیمرادان خان را با چند نفر از روسای آن طایفه روانه دربار معدلت ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بجا آوردند و در غره ماه ربیع الاول بنه و اغروق را با جمعی از تفنگچیان در شش فرسنگی بلخ گذاشته و خود در سه فرسنگی نزول و صبح روز سیم کوس خسروی بر طارم چارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سپاه سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسنگی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاه‌زاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده از آن نهرها گذشته و باغات متراکم شهر و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته به بالای بروج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران سپهر جلادت بر سر کنگره قدم برقرار حصار گذاشته دست از تیغ خصم افکنی باز نداشته بسیاری از شهر بند هستی دور و دروازه را متصرف کرده ابو الحسن خان و روسای او در ارک تحصن جسته بخود داری پرداختند از این طرف نیز فرمان پذیران بحکم شاه زاده توپهای قلعه کوب و خمپاره های بارک بسته شبانه روز رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه ارک می بودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلک صبر و توان گسسته از در عجز درآمدند و اهالی جهات و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزاده والا تبار گشته فرمان عفو و بخشایش و بیگ‌سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج بموکب شاه‌زاده پیوسته مشمول نوازش لیکه نیز و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بتاخت و چپاول سغلها مأمور گشته بودند اکثر عمال را عرصه نهب و اسر حصار شادیان و قلعه مار و مور را به تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در پنج فرسخی بلخ واقعست با حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ عتبهٔ قهرمان آیه ظفر دستگاه در صدد اعتذار درآمده الولایت نیز ضمیمه ممالک محروسه گردید و در روز هشتم

ربیع الثانی ایلان ییل مضمون فال چاپاران از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ
جلال ساخت اگرچه شاهزاده ضلاع و اسبابی که شایان سرکار عظیم الاقتدار لایق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در
ازای این فتح نمایان دو الف و چهار هزار نادری که عبارت از دوازده هزار تومان باشد با سیصد و شصت حلقه و چند
راس اسب با زین و یراق طلا مکلل نزد شاهزاده والاگهر ارسال داشته که در خور حوصله هر یک از سران سرداران
سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع بلخ را منظم و ادوقه
وافر سرانجام کرده و تدارکات مبلغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته بلخ را بحکمه
انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف ابوالفیض خان شاه افراسیاب
جاه بخارا را از ابوالبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر از ازبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ
جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند تعداد لشکر شاهزاده زیاده از ده دوازده هزار
نفر نبود اما بمقتضای الشبل یخبر عن الاسد شاه‌نشانه قدرت حصم نمود در محاربات الفتوح نصرت اشتمال مانند فوج عقاب از جنب
شهباز دیده مهورانه بلشکر پر جوش پادشاه بخارا غلبه و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته و جمعی در قلعه قرشی متحصن شدند
و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت دیگر عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر قلعه شلادک که در
نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخت و از چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضه تیغ و اکثر زمین را بحیطهٔ تسخیر در آورد لیکن باباخان
چاپشلو که از روسای لشکر و بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان
روز که از کار قرشی فراغت روی داد شخصی از اعیان قشون حربی اوزبک از جوی روان جان آن رشته حق‌نشناس دفعه
تفنگ خالی داد خواه نا سینه او و را بزخم کارد از پای در آورد حاضران بشربت الغور با او در آویخته او را در همانجا پاره پاره

و مبلغ خونخوار از در دهستی آماده گردند چون اینجمله بعرض اقای دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب

بشاه افراسیاب جاه کابل و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مضمون اینکه چون سلطنت چنگیزخان و خاندان

ترکمان بشاه مقرر رفته بود که شاه سلطنه بخارا را نیز دارد و از آنجا که در عالم ایلیت ممکن آن والاجایگاه برادر ملک سلطنت

مورد لی منظور نظر اقدس می باشد چنین تقرر از روی [illegible] بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دیار سپهر اقتدار سازند

و نیز حکم همایون بشاه سلطنه مرقوم شد که منشور برای شاه والاجاه ارسال داشته خود بامر معاونت و باستظهار و انساق

آن مملکت بپردازد هرگاه اهالی توران راه فرمان با قدام امتثال و اذعان بپیمودند فهو المراد و اگر نه بتائید الهی از دست خود

قضا گوشمال خواهند یافت پس شاه سلطنه حکم همایون را فی الحال برای شاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از آب آمویه

عبور و جانب هزاره [illegible] که منصور ساحت اما حقیقت حال زمینه از آنکه در حین ورود کوکبه منصور ملوک نک سرداری زمین داور

و هزاره جات بکلبعلی خان کرایه احمدلو منصوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساخته و مشار الیه هشت نه ماه محاصره

القلعه پرداخته کاری نساخت و در آخر کارهای یورش گذشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نقد

خویش طلب داشت با ایشان ممهد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که محافظ برج بودند با خود همداستان سازند

که در حین یورش برج دروازه بدست آید هنگام حملات به بهانه رفته قلعه گیان را خبردار و هکار را در وقت کار آماده

ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه دام صلادت بر میان زده و سر [illegible] بر روی گشته

با قدام تهور که جانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیدند تدبیر را مخالف تقدیر یافتند

و جمعی کثیر از قشون و چرکی لکن به فقیدت رسید لهذا سردار را بازاء این سوء و وهن قصور عزم معزول و دربارگاه معلی طلب

فرموده برای اصلاح کارش حکیمانه چوب بازوی که حکم چوب جنس داشت موافق مزاج او یافته تکفینای بیرو سنی

و کوفته هر یک از جایگران را که سر بفلک رسیده بود پای بر فلک رسید و بحاصل دیوان علیا پیشکش علمدار باشی شد

یالقاش پاربیک سلطان توپچی باشی با شجاعت نامزد و با اسباب نقب کندن و آلات یورش روانه شدند
مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال این سال خجسته مآل بذلوخان
افغان که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده دله جو شد
بعزم استیمان بپایه سریر فلک مسیر شتافته و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه
که مستحفظ حصار بودند یالقاش پاربیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون
افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه کوشیده بکثرت آذوقه و عدت حصن
و متانت مکان مستظهر گشته تکیه بدیوار اطمینان داده بودند و در پناه حصار تحصن داشتند با مرتبت محاصره دو ماه امتداد
یافت و در دهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت اولا جمعی از نبرد آزمایان معارک جلادت تسخیر برجهای
خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه می بود مأمور گشته یک یک را بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند و از انجمله برج
عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن بودند از اثر تأییدات الهی مسخر کرده تمامی محصوران
را زنده بدست آوردند و بعد از آن بتسخیر برج سنگی پرداخته و آن در سمت شمالی قلعه در جانب جبل زمینه در قله کوهی
بسیار بلندی واقع است که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران لشکر همایون دامن جلادت بر میان زده بپای
مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از برج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن
چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشته یورش برده تصرف و تکیه اقتدار
در شرفات تسخیر آن قرار گرفته و افاغنه برج تمامی بمعرض قتل و اسیر درآمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای
کوه توان که گلوله های هر یک بوزن هشت من بود از چنان راه صعبی که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود
بهزار حیلت بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور ببرج دده که در جانب غربی قندهار واقع است بسته و اتحق عقل

محال اندیش از وقوع این امور غریب در وادی حیرانی و سرگشتگی سرگردان است و هر کس آن راه تنگ فضای پرپیچ و خم

دا[ن] آن کوه پرشکوه آسمان توأم برأی العین آمده باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان

جای که عنقای فکر از عبور قاف قله آتش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته بی حکم الهی نخواهد بود

القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعگیان بفحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجارة ساخته پیکر

هیولای برج دوده را از صورت جسمی انداخته و بعد از آنکه بنیاد آن برج قرار داده بر تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری

که باستحکام آن سمت اقدام داشته مکرر داد طلب و مستدعی از یورش بعضی از طایفه مذکوره و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی

هر کدام سیصد نفر شب پنجشنبه دوم ذیقعده با جری مسبون هنگام طلوع فجر کاذب آن برج یورش بردند چون افاغنه

پیش از وقت نمودار گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات

قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشته که بعد از انقضاء جشن نوروز فیروز سلطانی یورش ببرند

ذکر وقایع توی ئیل موافق سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل هجری هنگامی که شهرستان بیان ستاره سعید

لیالی و ایام شهر ذیقعدة الحرام را ماه طالع از غره سلخ نوبت نور و کامرانی رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور

بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم تسخیر دار القرار جهان کرده ببرج حمل درآمد

و افواج سبک روح صبا و شمال بصاحب لوای سرو سهی درایت افرازی بها در چهره دشت خیار مهیای یورش

گشته کتائب دار الملک گلشن روی آورده نیلوفر با صولت و فرقدم برفراز کنگره شاخ بلند کرانش و زنبق بر سر

برج حصار چمن بیرق منقش پرچم برافراشت افغان غراب و کلاغ نغمه غنچه لب بهتر باف و ناله جغد و بوم بصفیر

هزار و شارک معارضه شد طوطیان شکرخا را که از شورانگیزی زاغ مذاق بودند در رشته هادی بستان سکر افشان

شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشته روز جمعه ...

ستان آفتاب جهانتاب هند ظلمت را مسخر دار الخلافهٔ جهان را منور ساخت فراشان بافروشان باد افراش
بارگاه آسمان جاه و نصب اورنگ عرش فرسا فلک اطلس در عرصهٔ غبرا ظاهر نموده پایهٔ زمین را با آسمان
افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال عز و زیب منظم و ترتیب بزم نوروزی دست گشادند و شاهزاده‌های
لشکر و کبرای عسکر و امرای نام دار و عظمای کامکار در کمال فر و زیب از جامه‌خانهٔ همت سرشار مانند زرین
کلاهان انجم و اختر نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای زرباف و البسهٔ زرنگار بر و دوش آراسته در حواشی
این محفل مینونشان فراخور رتبه و شان نشسته و ایستادند و گنجوران زر کامل عیار بر طبقهای چون اطباق
چرخ هشتمین نثاران بزم بهشت فرش ساختند و بعد از غنچه‌گشائی باغ نوبت قلعه‌گشائی اقبال ابدطراز
گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بکچاری در اول مرتبه داد طلب نکشته کار نمی
ساخته نشد بارزات شتراپاین امر مأمور شده چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سرباران عرصهٔ کرده دار از اثنای
گرده در شب دوم با نیچه خود همراه رفته در اطراف قلعه در مغوله‌های سنگ و زوایای کوه و حفرهای جبال
در کمین گذاشته و خود نیز در برج جهان‌ربنه در پناه کوه در جائی که در نظر قلعه‌گیان مستور بود با انتظار ظهور
طلیعهٔ سلطان روز که رنگ‌ریز وصول مهوشان دلفروز بود اختفا گزیدند تا هنگام ظهر امروز بیرون آنکه
قلعه‌گیان ادراک این معنی نمایند در همان مغوله توقف فرمودند در اول ظهر که اعدای عصر را زوال دم نشینی بود
نماز ظهر را ادا و استغاثت از ایزد لی‌هما کرده نخست از جانب برج دده سواران انداخته یورش نوبش
در افکندند چون سپه ایمت بطایفهٔ بکچاری تعلق داشت آن گروه را بخشیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود
گذاشته برج را متصرف گردیدند و از آنجا بر برج مشهور بچهار برج هجوم آورده تا مستحفظین آنجا بخود پرداخته بیرق
استیلا در افکندن افراختند افاخته مرتبه هیئت مجموعی گماشت چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ جنگی تقدیم

رسانیده

ربا نبودند اما چون فوج فوج از جرار جبان و تفنگچیان آتش دم و بهادران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک دلیران

قلعه گیر میرسیدند هر دفعه انطایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوبی بلیغ یافته روی بر می تافتند بهادران نصرت

قرین نیز که در کمین کین بودند از انطرف قلعه دلاور شده بپای مردی تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار

قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطه تصرف درآوردند حسین با قلیلی از اغنه فرصت یافته

بعضی از یاران خود سویه داشته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخته و الطایفه ذکورا و اناثا عرصه

شمشیر و تیر کمند تقدیر گشتند پس باشاره والا توپها را که در بالای کوه و حصار قلعه بود بقیتول بستند از آن آوازهای رعد خروش

انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین شده اختیار و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمع جهان افروز

خورشید از شبستان لیل بحجاب و از زیر پرده گی احتجاب برآمد زینب نام خواهر بزرگ حسین که عاقله او بود با جمعی از کلان برآورد

علیهای برسم ننه واب که باصطلاح افغان عبارت از دخیل بوده باشد بجهت التماس آمده فرمان امان را از موقف

عفو و جان حسین نوشتند روز دیگر با دلیران محمود و اقوام و اتباع و تمامی ریش سفیدان افغان آن منشور را تاج تارک افتخار

و سرمایه اطمینان و استظهار خود ساخته در بارگاه زرین قباب که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروه

عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بحیوة جان بخشی و مرحمت بهره مند گشتند همت والانظر قبول عال

و غنایم قلعه که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود معکشیده بنگاه دلیران جانسپار عساکر و حسین را با اولاد

و اقارب و تمام اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و مسکن ایشان را در الولایت مقرر داشته و چون دو لعل

خان ابدالی با برادرش بنقار از هرات فرار کرده بقندهار رفته بعد حسین ایشان را گرفته محبوس نموده بود در روز تصرف

قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان ظل اللهی توسل جسته مرحمت بیکران خاقانی شامل حال ایشان شده

ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معاش بقدر کفاف در وجه هر یک مقرر و همه طایفه غلجی

مشتمل بر دو گروه می‌باشند فرقه موسوم به توبکا و متعلق به حسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب به اشرف سلطان می‌بودند چون
اشرف سلطان نیز چنانچه سابق ذکر یافت در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز رکاب ظفر نمود داد گر
شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که بسمت غربیان در فراز کوه لکا واقع
و فی الحقیقه در ثبوت اساس و تشیید بنا لکهٔ رخسار روزگار بود با مصالحه بود کلیه والا دران و با خاک تیره یکسان و همان
نادرآباد را دارالملک و مقر برای متمکنین آن ولایت ساختند و چون عهد کرده بودند که احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا
بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت آن ولا نیز بعبدالغنی خان ابدالی که سالک
طریق اخلاص و در زمان حدوث تزلزل بود در خدمت و بر ملازم بود و گرشک و تیز آرود شای ابدالی حاکم تعیین و جمعی
از جوانان کارآمد غلجئی بر سال دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد را بسکانی ایل ابدالی که در نشاپور
و باقی ولایات توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده و آمده در آن مکان توقف و طایفه
هوتکی غلجئی رفته در اماکنه ایشان سکنی نمایند و اجماع عشایر در بیست و چهارم ماه مذکور از ارغنداب که زاینده رود آن
مکان مقرر ساختند **در بیان ورود ایلچیان پادشاه اسکندر جاه روم باتفاق سفرای ایران بدرگاه خلایق پناه**
سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم
صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار بهمان مقدار همراهی علی پاشا روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف
قرین اشرف پادشاه اسکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مصطفی پاشای والی موصل
که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی صدر ادرنه بایلچیگری تعیین و همراهی
سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از راه کرمان مأمور بدربار فلک بنیان شدند و در نوزدهم محرم
هزار و صد و پنجاه و یک هجری که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود از سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از د

روز بار یافته پیشگاه اقدس گشته اسبان تازی نژاد مکمل به یراق و اسباب مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجایگاه روم
به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بودند از نظر انور گذشته و تسلیم تعلیمات لآلی و نفایس ثانیه
نموده با عطای کرک پور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی و زیاده بر معمول سلف مشمول عواطف و احسان شدند
چون در نامه پادشاه والاجایگاه روم در باب مذهب امام جعفر صادق ع اذعان صریح نکرده در باب رکنی از ارکان
مسجد الحرام با آنکه این مذهب ممکن التعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه بیکی از مذاهب اربعه اختصاص
مؤدی به معاندت می‌گردد و در باب امیر حاج ایران نیز از طرف شام مضمون وقوع یافته است و خواهش کرده بودند که عذر
دو ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف هر ساله حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی
امیر حاج را از طرف نجف اشرف پذیرفته بشرطی که محافظ بغداد آن راه را آباد نماید و با حجاج حجاج را هر ساله
آماده و مهیا سازد و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته و ساطت بندگان درگاه با ایشان تکلم نمود
در دلایل شرعیه اقامه براهین کرده از نقد و جنس و نوادر اسباب اضافه بر آنچه در مواقف یافتند با ایلچیان روم عطا شد
با ایشان مرحمت و مقدمه تحمیس مذهب و تعیین رکن معاد و نشر شیعه در ملیه محول و موکول شده بود و رکن اعظم
میان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی لرستان فیلی را تعیین در رفق مصطفی پاشا و افندیان
ساخته در غره ماه صفر حضرت بهشت آرامگاه روانه دربار شوکت مدار عثمانیه فرمودند **در بیان توجه موکب منصور
بجانب هندوستان و تسخیر غزنین و کابل و توفیق ملک ستان** قبل از این همچو نگارش یافته علیمردان خان شاملو را روانه
هندوستان و با علیحضرت پادشاه والاجاه اعلام داشته بودند که چون چند افاغنه فتنه ها در نظر است ناظم صوبه کابل
و امرای مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند پادشاه والاجاه نیز در جواب نوشته بود که در این خصوص بصوبه داران تاکید فوجی
سپاه و خزانه ارسال کردند که در سر راه بوده ممانعت متعدیان فتنه ها را نمایند و بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید

نادری بمطلب محمد علی خان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه
همایون جاه جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند در اوایل کار فتنه بار که افاغنه ادبار بسمت کابل اغاز فرار
کرده بودند جمعی از غازیان فیروزی نشان برای سد راه و پیشه الطایفه مأمور گشته اما تأکیدات بعمل آمده و بنظر رسیده
که مابین هند و روم تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محث را از دست انداز جنود فتح محفوظ و مراعات
حال رعایای و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور منزل بمنزل چهار فرسخی قلات را
تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا بادلنگ مرغه جدال انداخته قریب هزار نفر از جماعه غلجای را که در آن
نواحی بوده عرصهٔ شمشیر آبدار ساخته مال و بهر بسیار از ایشان بدست آورده بقیه بسمت غزنین و کابل فراری نمایند. در
خلال این احوال معلوم شد که از دولت علیه گورکانیه کسی بر سر راه مأمور و مانع عبور و مرور انفوج مقهور نیست غازیان نیز
بنا بر آنکه از حضرت اقدس مأمور نبودند که از مقام مقرر قرار گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ خلافت
رسانند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را از رسم سفارت برای استفسار صدق و عده تعیین و در پانزدهم محرم سال
قبلت بعزم چاپاری از راه سند روانه هند فرمود ضمنا اشاراتی در باب غزنین و کابل بکار رفت اما حکم مؤکد بصدور
پیوست که زیاده بر چهل روز در اول آن ولایت مکث نکرده زود خبر بحجانان هفت کشور بحر و بر رساند محمد خان
وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجایگاه در جواب نامه تساهل دار مرخص ساختن ایلچی تغافل
نموده او را رخصت انصراف نداده چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم هزار و صد و پنجاه
و یک بعد از تسخیر قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص و برگشته
هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر چاپاران از
سند روانه ساخته پس حرکت بسمت کوهستان غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر [illegible]

روم را مرخص و روانه نمودند و روز دوم فرخنده پرچم علم ظفر اثر بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمه مخور که حد مملکت
ایران و هندوستان است عبور و شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنه
غوربند و بامیان مأمور فرموده باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از ضغطهٔ اقبال موکب همایون مغلوب خشیت
گشته فرار اختیار و قضات و سادات و علما و روسا و اهالی و اعیان غزنین بلدی قافله سالار عجز و نیاز و مستمسک شفاعت
لایق روی امید و آرزو بدرگاه خسرو عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون اقتدار شدند کوکبهٔ اقبال در منزل
قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مذکور ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس بود
از آن می‌گرد ضیابخش ساحت ملک غزنین ساختند در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین
را به تنبیه هزاره دای کندی و دای زنگی و سایر هزارجات که در تقدیم مرضات دولت سالک نافرمانی شده بودند
مأمور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پایمال سم ستور و بسیاری از رجال را مقتول ساخته اسیران
مراتب بعرض واقفان آلا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت
برکاب بیاورند و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که سرکشی گردن افراخته بودند چون درخت
سال خورده به نیروی بازوی شوکت از پا درآمدند و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشته بودند سرافراز عفو
خدیو بنده نواز گشته و از آنجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق
استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شرزه خان و رحمة الله
خان کوتوال قلعه هم در پناه حصار قلعه‌داری از راه بنادانی در آمدند روز شنبه ششم ربیع الاول که شهنشاه گیتی ستان
موکب همایون پیشخانهٔ همایون را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در شهر پای جلادت بیرون گذاشته

آغاز معارضه کردند غافلان شقی نهاد چون مأمور بجنگ نبودند کمال ایشان پیر درخته نصب سراوقات گردون
شکوه و وضع اثقال اردوی انجم شکوه در الکای سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز بعد از آن وارد آن مکان
گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک کابل کوه سیاه سنگ اینک والاطایفه باز بهوای روز
پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند جمعی نهنگ غضب حالی
گشته جمعی که در آن وقت در رکاب حاضر بودند به شیشه الجماعت مأمور فرمودند مأمورین اسب برانگیخته و با شمشیرهای
آخته با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کرده همان روز عزم بلند جذوه بعث کشور تسخیر قلعه گشته اطراف قلعه را محصور جنود
منصور ساخته از یکطرف بکلم والا توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طائر و هم
آشیان عقاب زرین بال چرخ دایرست طعمه توپهای برق آثار و از یکجانب از بسطور خمپاره را بر حال قلعه گیان صاعقه
بار ساخته زلزله در بنیان ثبات و قرار برج و حصار و در اساس فرار قلعه گیان انداختند چنانکه زود قلعه مانند موی آتش
دیده میان شعله شور و شر بر خود پیچیده چون تاب و توان از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه همراهی
کاروان عجز و ناتوانی وارد درگاه سپهر مبانی و بزبان نادانی بادای اهلکتنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرد
کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق در نظر اقدس گذرانیده خزینه و جبه خانه و فیل خانه پادشاهی که در ارک بود بضبط
سرکار خاصه شریفه تعلق پذیرفت شاهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان غوربند و بامیان
و قلعه ضحاک مأمور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعه جات آن سامان را تصرف و آن جماعت را بجوزه اطاعت درآورده
در بیست و چهارم ماه مزبور از راه چهاریکار وارد دربار سپهر آثار و شرف اندوز تقبیل بساط خلد کام کار گردیده
معاودت اکمال عرایض محمد خان نصیبیت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را
جواب مبهم و به رخصت ایاب لهذا احدی از نشاه ولایت دوران را که یاری نعتی و نامه همایون پادشاه

والاجایگاه نگارش یافت باین مضمون که چون علیمردان خان شاملو و بعد ازان محمد علی خان بسفارت روانه

دربار سپهر اقتدار شاهی است در خصوص سد راه فرار شهریار بابر شاه والاتبار استمداد از جانب اعلیحضرت بر تعهد

این مطلب بعمل آمده بود بنابر وعدهٔ شاه والاجایگاه کوکبهٔ ذی جاه دارا دستگاه برگشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر

شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه شد حسب الحال بکیاست متجاوز شد که او را نگاه داشته بجواب نامه پرداخته

اند اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف نگاه

داشتن و جواب نامهٔ همایون بعهدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود لهذا

فتح و تسخیر قلعه قندهار چون وهن و قصوری که از افاغنه بایران راه یافته بود در نظر ایران بر ممالک هندوستان رفع

شد مظنون آن بود که البته تنبیه الطایفه مرضی طبع مقدس شاهی میباشد و این دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم

متوجه تنبیه الجماعت گشتیم و بعد از تنبیه الطایفه چون مردم غزنین از باب آب بر آمده بودند مشمول نوازشات

گشتند اما اهالی کابل قطع النظر از آنکه بایست در ورود رایات نصرت آیات در عالم یگانگی الدولتین

بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند درب سلامت بر روی خود بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم

شقاق و نفاق کرده چون این حرکت منافی طریقه آداب و پاس داری خدمت موکب ظفر کوکب بود از

راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تنبیه الطایفه بر آمدیم تا الحال که براه تمامی قاید نیاز روی

امید بدرگاه معدلت طراز آورده‌اند ایشان را بخاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان فرموده مقرر

داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نشده و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده و باز

همان دوستی ما منظور نظر میباشد و چاپاران را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانه شاه

جهان آباد ساختیم که بیاول بوساطت نامهٔ همایون فال و کلامیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان

حصار نمایند و بعد از ورود کابلیان بجلال‌آباد حاکم الکای پشاور را مانع و به پیشاور ورود و راجع ساخته پاردل را که کاری
هیرات و له میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانیده و چون غله و محصول الولایت کفاف باحوال سپاه
نصرت پناه نمی‌کرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مأمور ساخته در دوازدهم شهر ربیع الثانی
همراهی ناپید کرانی عازم کوهستان چاربیک و نجراد و صافی که موضع حاصل‌خیز و مکان پر آب و علف و مسکن
طایفه افاغنه بود شدند که هم کوشمال سرکشان الطایفه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه
سمت بقلل جبال تحصن جستند دلیران رزم‌آزما کمر و بالای کوه بوزد و دشت بیماکشته نفاق الطایفه را بپای جوی
جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته الطایفه بعد از آن که خود را گرفتار مهالک پیکران افواج
و سفاهات خویش را مستغرق لطمات امواج اهرمن موج دیدند بجودی جود حضرت بحر در که کشتی شکستگان طوفان
حوادث را قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته پای لنگر عافیت برده و بساحل امنیت پیوسته و بجا سرکردگان
در دست‌های الطایفه با سعدالله ولد ملا محمد ساچیو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته حریم رکاب اقدس را حلقه
گوش غلامی خود ساخته جمیع مقرب شدند که این آستان نشاه راه آزادی رسانیده زدست دوردز
افغان حرم جاه سربر سنبو و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در پنجم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کهکن
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بر اهستا ارم میزد افراشته افاغنه دیگر نیز بر سر جمعیت کهه
در قله کوه باستحکام اساس خود داری پرداخته دلیران نصرت شعار با مرا قدس بر سر نفاق ایشان شدند
و الطایفه چون دشت و کوه را در زیر پیکران غازیان تنگ دیدند طالب امان گشته رو بپای ایشان دار آورد
دیار رفتگان شان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مأمور بشش هزار جانب بودند حضرت مرحمت
را انجام و بعضی از اولاد الطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دیار عرد جاه گشته

وار افغان فوجی را بضبط قلعه جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بودند تعیین و باقی اهالی اندبار طریق اطاعت
پیموده روز پنجشنبه سیم جمادی الآخر بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت
بر فراز کوه احداث سنگرهای محکم کرده بود جمعی عظیم از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده
و پاس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بودند غازیان دسته دسته بسنگرهای او پیوسته
آن بنیانهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه دولت قاهره درهم شکسته در حال ایشان عرضه تیغ هلاک
و زنان و نسوان ولد میر عباس را اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار
سنگ را که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است انجمن آرای خرم پروردین و از رنگ بهار و اهالی اندبار هر گل
زینت آن وادی را زیب گوشه دستار خود ساختند **در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا از منزل بهار سنگ**
بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بنیابت سلطنت ایران چون در این اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزاده آزاده نامدار
بآرای و فرمان فرمای ممالک ایران در خاطر اقدس مسکن داشت در کابل اثر شمول نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که ارشد
اولاد و در آن اوقات بسریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بحسن خان بیات و بدرخان افشار بیگلربیگی
هرات سپرده فوجی از غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه ممالک را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود چون بعد از ورود خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت
بشاهزاده امر والا شرف نفاذ یافته بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم بیکار باشند متوجه شده در گشته امور آن
ناحیه را منتظم ساخته باشد شاهزاده بر وفق خواهش و فرمان رایت افراز توجه بآنولایت گشته یوسف خان
چاپاغان که تا آن زمان در مقام حی قلعه اقامت داشت با پایه سرکشی آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق

هریت شد فرمان بران الولایت را باشارهٔ شاهزاده خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار

استبداد در آورده در اثنای این حال امر همایون شاهزاده واصل شده چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار

و مجددا حکم مبارک باحضار او فرمان یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل

بنه و اغروق سال در کابل گذاشته در بیست و چهارم شهر رجب وارد حضرت خدیو کامگار گشته روز دیگر

حضرت ظل اللهی بملاحظه عساکری که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته با جیره و زر انعامات برسم

سان از نظر اقدس شان گذشته چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده بود همگی

اسپان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارای ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان

دهان را بشاهزادهٔ کامگار تفویض فرموده روز جمعه غره شهر شعبان بعد از ظهر رخصت مبارک تارک

او شاهزاده نصرالله میرزا افسر سربلندی مقرر فرموده که از جهه شاهزادگی جقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه

پادشاهی بهریک از اولاد بحکم مالک الملک تعلق گیرد جقه را بدستور ملوک بطرف راست زده باشند

در روز یکشنبه نهم ماه مذکور رضاقلی میرزا مرخص و با شوکت و شان روانه سمت ایران ساخته روز دیگر لوای

جهانگشا بجانب جلال آباد گذشته بیک نیم فرسخ بفاصله نهر سرخ قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه

افراشته شد و از انجا دوازده هزار نفر از دلاوران افغان را برسم منقلای مقرر کردند که در منزل پیشتر رایت

فیروز شوکت دو فرسخ باشند و شش هزار کس پیشخانه کش موکب همایون اختصاص یافته در بیان توجه موکب

اولوالعزم بتنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور بناصرخان می بود بعد از تسخیر

غزنین و کابل که از ممالک در حوزهٔ تصرف گورکانیه بود ناصرخان در حدود پیشاور بسلک جمعیت از لشکر

مشغول خود داری شده در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف

اقبال

اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عرضه و دریافت بملاحظه پاس حقوق امدولت ابد موید
راه امتثال بر فرمان همایون نموده جنبانی دامن تحریک و تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه انجمن هزار
کس افغان خیبر و پیشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بی قطع در بند خیبر اشتغال ورزیده و روز دوازدهم منزل
موسوم بر لکاب مضرب سرادقات زرین طناب گشت بنه و اردو را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود
طرف عصر از راه مشهور بخیبر که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار چیده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر که دو ساعت روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کرده
از پی راه ببر وقت انجامت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته تهیه جنگ و ترتیب صفوف
لشکر آراسته پیش باران سپاه جلوریز زلزله در قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمعی
کثیری عرصه شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر شده بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب
ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران اشتغال یافت بعد از سه روز در امکان که معرکه منصور بوده اردو
نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شده که آن ملک دلگشا و عرصه نزهت پرور مقر ماهچه الویه ظفر قرین نشان
گردید و سانحه ملال افزا که در پیشاور معروض سمع داور دارا افسر گردید آنکه چون لکزیه چار و تله که در البرز سکنی
دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت و راه های بسیار صعب است با استظهار جا
و مکان بعضی از اوقات از در ناهنجاری بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم
والا عازم تنبیه ایشان گشته اولا شعله سیف و سنان درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن
ایشان از آتش شور و شر دلیران احتراق گشته مغلوب شدند و تا لی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمینگاه کین
و قرارگاه تحصن گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دستگاه رزم را بر دلیران تنگ کرده ابراهیم خان

بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ گشت پس ازین و مقصوری از این قضیه پرنور به بنیان عزم ملوکانه راه یافته امیر جلایل
خان قرخلو را با ایالت آذربایجان تعیین و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان
تعیین و مقرر داشته که با عساکر ایستمت قدر امکان به تنبیه و تادیب الطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر
انصراف موکب مسعود باشند و در یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت طراز بندگان شاه جهان آرا
اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر محکم متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن
جسر کهکشان نشان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال هیچ معلوم دور و نزدیک نگشته
که در هیچیک از رودخانهای پنج آب بدون سفینه و کشتی عبور میسر شده اما براهنمائی قاید اقبال خسروی در هر یک
از این رودخانه‌ها که نمونه بحر ذخار و نشانه دریای خون خوار بود معبره گذر پیدا کرده سواره بار و اسباب از آب
گذشته پنجشنبه از کس از قشون لاهور که در آنطرف آب وزیر آباد بسرکردگی قلندرخان قلعه کاچه سر را مامن عاقبت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار از مشت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا نیز متعاقب از آب گذشته در سمت رود لصب سرادقات سپهر نمود نمودند
مقارن آن فوجی از جنود هند به سرکردگی زمین دار ادینه گرسنگ جمعیت را انتظار داده بامداد زکریا خان ناظم
صوبه دار لاهور می آمدند در محل یورش گروهی لاهور مشهود دیده قراولان کشته فتحانی کار بستیز و آویز
انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه کمند دلیران جسته بعد از دو روز
کوکب منصور بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریاخان چون معارضه با الفوج منصوره
بعینه معارضه ظلمت با نور دیده بکفایت خانی وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عز و شان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبهه سای آستان فلک نشان فایز گشته یک لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر و هم آنچه دیگر

لاهور

از پیشگاه حضور اقدس گذرانیده لوازم خدمت و الیغار تقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی یراق جواهر
و زین طلا و کمر خنجر و شمشیر مرصع با دو عبا و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور سابق بدو محول
و موکول گشته فخرالدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که از حکومت معزول و مردم کشمیر از حکومت او کناره گزیده بودند
و ادای اطاعت او ننموده بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز با ایالت آن ملک سرافراز گشت و روانه آن ولایت
و ناصرخان صوبه‌دار را که از جمله کرجاران و در رکاب سعادت اقتران می‌بود مجدداً بصوبه‌داری کابل و پیشاور
سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بی‌توقف معبر پیوسته سر ذبح از روانه اردو نمایند در بیان وقوع جنگ
سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی‌ستان و حضرت محمد پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد
و وقایع آن ایام خیر فرجام بعد از آنکه دارالسلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض بندگان پادشاه گیتی‌گیر گردون نظیر
رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع‌آوری سپاه و عازم
مقابله موکب نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رودخانه‌های
ژرف عبور و روز دوشنبه هشتم شهر ذی قعده وارد سرهند شدند و از آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار
مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم
و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان
خان از شاه جهان آباد جاری ساخته از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در
آن مکان حصن حصین و قورخانه پیش ترتیب داده توپخانه را محیط اردو ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو
جهان شش هزار نفر از سپاه خونخوار خون آشام را بقراولی تعیین فرموده که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته
دستبردی نموده تحقیق احوال اردو را کرده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه نمودن ایشان موکب دولت نشان

روز سه‌شنبه هشتم ان ماه از سرهند حرکت و در منزل راجه‌رای دوازده کروهی و روز چهارشنبه نهم ماه
وارد قصبه انباله که تا کرنال سی کروه راه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و اعروق را بسرکرده‌گی فتحعلی
خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم ماه از انباله حرکت و با پرزده
کروه طی کرده شاه جهان اباد را محل اردوی ظفر نماد ساخته و قراولان سرشب پنجشنبه به نور بحوالی اردوی
محمد شاه رسیده موافق کنکاش ورده به سپاه گورگانی از گوشه کمان کین را زه کرده و بسهم دلیری در سر لوحگاه اند
جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم اباد هشت کروهی پانی پت برگشته توقف و شب جمعه یازدهم
ماه دو سه ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند و تحقیقات لازمه
از ایشان بعمل امد پس معتمدی را روانه سرای عظیم اباد ساخته بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف و جمعی
از یکه تازان در حوالی اردوی خصم و جهات خصم بقراولی بپردازند چون سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت
و چهار کروه ان جنگل و مشتمل بر تنگ راه باریک و دو کروه دیگر که از بیشه خالی در اطراف هموار بود چند نوجوان
دلیران شیر با شکاران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک بسمت خود شنود
ملاحظه و جاده مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم اباد
حضور اموکب والا رسانند و روز شنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه جهان اباد متوجه پانی پت
که ده کروهی واقع است گشته و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح لوای اسمان سا نهضت یافته قول همایون را
با شاهزاده نصرالله میرزا العویض و جمعی از خوانین را به پایه کرین تحت لوای همایون قال شاهزاده ساخته خود با فوجی
از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم اباد شده چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیم بود که با سنگ
و اجر براورده بودند و حاکم انباله و اهالی انجا باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته سرکشی ورزیده بحکم والا توپ بحصار

بدنبور بسته بهنگام اجتماع اریم خان طالب لان گشته بپابوس همایون سربلند گشته و از آنجا سرکردگان قراولان با دلیر
نسقچی باشیان بر وفق فرمان حاضر شده مجددا سر و زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس گذرانیده
رسانیدند و از گرفتاران بزبانه و لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه اردو گسترده قراولان پا بدامن کشیده همان
مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت خود کرده نسقچی باشیان که ملاحظه سمت عقب اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند
که هر دو طرف جنگل است و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که
باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کرده که در سمت شرقی اردوی او متوجه
گشته در طرف پانی پت که ما بین کرنال و شاه جهان آباد واقع است میدان وسیع و عرصه همواری بود دو سه روز
کوکبه فیروز در آنجا رافع رایات عالم افروز گشته که اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند والا از همان راه رایت توجه
بسمت جهان آباد افرازند و موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه جمن
گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با جمعی از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها و بیرقهای ایشان نمودار باد پای جهان نورد را صبا رفتار
ساخته و بلشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان
الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت عظیم و معظم امرای هندوستان بود با سی چهل هزار نفر قشون و توپخانه
و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شدند فی الفور جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مأمور شده
اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ محاذی اردوی محمد شاه جولانگاه جنود نصرت کیش بود از گوشه و کنار سر و زنده گرفته
می آوردند باز فوجی را همانشب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه جمن
که بشاه جهان آباد جاری است تا دریای عمول یکفرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرده قشون

نصرت مقرون را شه قول قرار داده و شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمول تا حوالی
کرنال آمده رایت قرار افراز و شهریار کشورگیر مابین رود فیض و دریای جمول سیر کنان گردون نظیر ساخته
همین برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمدشاه شدند و در عرض راه قراولان که بر سر راه
برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را
باردوی محمدشاه رسانیده و قراولان در عقب باردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را غارت نموده
پس آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمدشاه گذشته سمت شرقی اردوی او بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول
اختیار و بر دو فوج امرا و نسق نصرالله میرزا را بقول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار کردند و در اثنای آن حال سعادت خان
آگاه می شود که پیش یاران جنود مسعود او را تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصله غیرتش اینمعنی را بر نتابیده
از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران سپه سالار هندوستان و اصل خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از
خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و اقسام رنگین
آهنگ میدان جنگ بودند اینمعنی محرک عرق جمعیت محمدشاه گشته و او نیز با نظام الملک صاحب صوبه دار
ممالک دکن و از عظمای امرای آن دولت بود و قمرالدین خان وزیر الممالک و باقی خوانین صوبه داران و جمعیت
از حد افزون و فیلان مست و توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی که میدان جنگ بود
بقورخانه خود پشت به پشت تسویه صفوف نموده بعرض سپاهی لشکر پرداختند و همچنین طول آن گروه یک فرسخ
بنظر می آمد حضرت کشورگیر فیروزی که از روز همه جهان روزی می بود فی الفور جمیع الصباح اردوی همایون مقرر
و سر و بر را از آینه زره و مغفر ساخته براهیت گردون حزم سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از
خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آتش فشانی آن برق آهنگ نمیشد در تحت لوای

شاهزادهٔ والاتبار که اشتند و رایت آیت و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج

نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپچیهای حلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم گشتند بیت

ز بس تعداد لشکر بیکران بود ؛ سر انگشت کواکب خون‌فشان بود ؛ برون رفت از هجوم صف کشیده ؛ مژه بر هم

زدن از جنگ دیده ؛ شد از اندیشهٔ موج سپاهی ؛ غبار خرمن مه کاه ماهی ؛ فلک چندانکه دامن در کشیدی ؛ سر انجم

بنوک نیزه دیدی ؛

غریو کوس رویین ولوله در چرخ هشتمین انداخت و پرچم سلاحت گلگون پرند ساخت سپهر را شفق‌گون ساخت چرخ چخیان

طرفین مانند چرخ فتنه جو شر را انگیزی زد و چشمه مبارزان جرّار و بهادران خون خوار دشت با استعمال آلت حرب ثلاثه
سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و در روش سرکشان مانند حباب دریای
خون سرگردان هر ماشه که سوار تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده و هر توپی که دهان آتش فشان
می‌گشاد زبانه شرر برق هستی تر و خشک می‌گردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت بازار حرب
و آتش طعن و ضرب اشتعال و لرزانه بار خامه وصف حال می‌گردید زمین از گرد و فر سواره و پیاده بفحوای اذا
زلزلت الارض زلزالها و صفیر صدای فاتحه شهاب ثاقب در گوش جان می‌انداخت برق جان ستان صورت
یکاد البرق یخطف الابصار بهم در دیده دل جلوه می‌داد و گلوله تفنگ برق آهنگ بفحوای وجعلناها رجوما للشیاطین
بزبان قاطع باداهی رسانید بیت شد از برق و خنجر آتش رزم گرم؛ ز خون گشت رنگین سرای زمین؛ گرفته ز دود تفنگ مهر
و ماه؛ فضای جهان گشته چون شب سیاه؛ ز نوک سنانهای خارا گذار؛ شده چشمه چشمه زره سر بسر؛ ز غلطیدن کشتگان
در مصاف؛ شده پشته پشته چون کوه قاف؛ ز بسیاری کشته و پشتها؛ در آن عرصه خالی نبد جای پا؛ تا اینکه سعادت از لشکر
هندوستان روی برتافته یکباره بجانب هزیمت شتافته و سعادت خان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج زرین
فیل قرار داشته همان شکل با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه سالار و مدار الیه سلطنت بود زخم
دار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقیة السیف در اراده خود تیز رود دیگر
بعلت زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصل خان سردار قشون خاص محمد شاه با شاه داد خان و یادگار خان
کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و غافل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین
و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآلگون گشته و جمعی کثیر به سلسله گرفتاران پیوسته و محمد شاه
با نظام الملک و قمرالدین وزیر اعظم چون قریب بخود تسویه صفوف و اعلام اعلام صولت نموده بودند معسکر

خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند خزاین بیحد و مرد فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی با غنایم بسیار
و اسباب بیشمار بحیطهٔ تصرف درآمده تا عصر همان روز عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون
گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف عسکر خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود
حضرت گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ او مأمور ساخته بند بر راه فرار هندیان بستند
چون کار بر محمد پادشاه باضطرار انجامید روز سیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر بر گرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد
دربار سپهر احتشام گردید در حینی که پادشاه دیجاه عازم دارالامان حضور شد کمال افسوس بود مراعات نسبت ایلی که فیمابین
تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده
خصال مأمور و هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه در رسم اعزاز نموده از آنجا که دلشکری
در این مقام شایسته آیین سروری است دست آنحضرت را گرفته در مسند همایون همنشین حضور ساخته و در حقیقت ضیافت لازم
کل ممالک هندوستان در تحت تصرف دولت نادریه درآمده محمد شاه چاشت امروز در بارگاه خاقانی مهمان
آنحضرت بود اکرامی که از جانب چنان میزبان شایسته چنین مهمانی بود بعمل آمد باز محمد شاه بلوازم ظفر معسکر خود مراجعت
کرده اما افواج منصوره همان روز هیچ دست از محاصرهٔ او برنداشته روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود
کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار شدند و بملاحظهٔ پاس داری دولت آن خاندان والاتبار خیمه نشین آن پادشاه
سراپرده حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور فرمود
که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده بلوازم مهمان داری و شرایط مکرمت گذاری پرداز دوازدهم روز پنجشنبه
هفتم ماه باغ شعله ماه معسکر کوکبهٔ عز و جاه گردید روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمان داری
پیشتر با معدودی بجز و بر روانه شهر گردیده روز دیگر در آنجا توقف و جمعه هم در باغ نادر بیت حصار دولت برای خاص پادشاهی

پیمان بسته با اندازهای جمعی دو قسمت نفیسه از نوادر کارهای پادشاهی انداخته و قلعه را که از مستحدثات طبع اقدس پادشاه مغفور
همایون شاه جهان و دار الخلافه سلاطین با عز و تمکین هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در همان قلعه
جا داده و در روز ورود موکب اقدس محمد شاه سفره شاهانه در بزم ضیافت گسترده چون جهاندار از فراز اقصای مجلس
بر تکیه‌گاه الحضرت توجه فرمودند که موافق عهدی که از اول قرار یافته سلطنت هندوستان با نجناب حضرتش تعلق
دارد و آنچه شرایط دوراه و رسم امدادات بمقتضای ربط ترکمانی درباره اندولت ابد پیوند بعمل آمد محمد شاه مراسم
تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافته تمامی جواهرخانه و اسباب
پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود موضع ساخته بمعرض عرض رسانیده رسم
ایثار کرد هرچند که خدیو جهان نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین با عشری از معشار آن
برابری نمیکند نفکنده و لآلی نثار منهی از قبول آن برچیده اما بنابر مبالغه پادشاه والا جاه آینه این مسئول
نقش پذیر قبول گشته معتمدان ابهت بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند ذکر وقایع نوروز مطابق یازدهم از دهه دویم ماه ذی
چون افواج جنگجوی شتا و سپاه سردمهر زمستان که با دیو پیمایان عرصهٔ جهان از نهاد داری سفید یار سفیداری سپهی
قران با چمن که در دار الخلافه گلزار از طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را مجروح
و از هم شکسته و از آتش همت در محلات خیابان خرمن دشت لطا دل انداخته سینه گلزار از زخمهای کاری چاک چاک
و گلگون قبایان گلشن زر از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته و از جیب غنچه همیان زر در آورده شب سیوم
ذی حجه عید نوروزی و اضحی مقارن افتاده خسرو زرین لوای مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوت سرای حوت بسرای خاص حمل
خرامیده و نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال بنهب و غارت آن شهر و یغماگری دی ماه
فرمان داد تا بت قهرمان اشجار از غنچه دسته برکه عمود و پیر زیر گرفته و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب عشرت چهره

برافروخته از جای جستند و تیغ تیزان درخشان از شاخهای شیر نیزه دستان بر داشته قوی دستان خار گوش
مال فوج پرخاشجوی رشمان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر نوای
گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته خار و گیاه که جنود سلطانی بودند از غلبهٔ هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خود
خشک شدند حریف بوستان با آتشی که خود افروخته بود چاره را در گرفت روز سه شنبه طرف عصر و عصر نزول مهر
شاه را بقدوم میمنت لزوم رشک بیت الشرف آفتاب ساخته دفاتر فتنه عجب ریخت و نقش غریب انگیخت تفصیل این
اجمال آنکه در شب یکشنبه نهم بدون اینکه از جانب محمدشاه اشاره واقع شود فتنه و ولوله و غلغله و شورش بلند
گشته جمعی از اوباش و عوام با اهل اردو بر پرخاش و با بعضی از سپاه منصور که در حصار شهر نزول نموده بودند در آویخته
در مراسم دست درازی کوتاهی نکرده و چندی از لشکر ایرانی را تیغ نافرمانی و خنجر نامسلمانی قربانی ساخته خون
ایشان را حنای شب عید و خضاب دست آمده نموده پنجهٔ دلیری را مهمان کشتی رنگین کرده و از آنجا بپای تهور بر سر فیل
خانه پادشاهی رفته فیلان را متصرف گشته حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران از سر دروب محلات مانند خیل نجوم که
پاسبان محلات مدار فلک اند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته بیدار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان
پا از منهج خودداری بیرون کشند تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر
از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشیده و حدیقهٔ شفق از سر کین سر در بر لباس سرخ شفق از آستین
با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ برآمد خسرو جهان با هیبت خشمگین و صورت سهمگین به نوازشگران
جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار ناله بدر رکاب هلال اساس گشته مسجد بیان بار از راه دم
اقدس سجود خاص و عام کردند و در امکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران
را فوج فوج همیشه انگروه تعیین و امر بر قتل عام المحلات فرمودند شور محشر و آشوب وضع اکبر در میان شهر پدید آمد فی القوم

در و دیوار عمارات نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دیگر
بزور سرپنجهٔ شرارت دالهٔ عوام پست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسلهها مانند نر و ماده زنجیر گسیختن
در کوچه سرها که طعمهٔ دست تصور حسرت میزد در صدمهٔ کج کلاهی یلان قصور یافت حوضها که از چشمهٔ سار لطافت
کوثر آب میخوردند فوارهٔ جوشش ختم شد و بازار جوهریان و صرافان دربسته بازار دکاکین تجار در دلالت
گمشد و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما درآمد عاقبت الکرده یاغی خیار آب باتش درون حوض توحشه و ازان دلاغ
ماهی شاخ بید مجنون بدار سیاست آویخته و از شرارهٔ این شرارت دود از دودمانها برآمد و سوز آه دلهای محرم
و بیگناه چون شعلهٔ جانگداز سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیری تا مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیر و کبیر عرضهٔ
شمشیر گشته از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زمانه این شعلهٔ پرشر و شور بر زبانها میرسید و در کشتن و کوفت
و روب و قتل و نهب و اسر تقصیر نشد هنگام شام که نصف ان معمورا لگدکوب قهر و آتش جهل عوام برق خرمن
زندگی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده اهالی انجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام
الملک قمرالدین خان در صدد شفاعت برآمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو
نشست و فرمان دارای حشمت راه بر یغماگران لشکر شور و شرارت و هر آنچه که در تصرف لشکریان بود تماما استرداد
و بایشان تسلیم و چون در شب شورش سیار خان داماد قمرالدین خان و شاهوار خان که از اعاظم بهبود
بر فیل خانه رفته مرکب فیل فیلبانان باشی و درون فیلان شده بودند در مقدمهٔ مذکور در خارج حصار شهر
متحصن گشته عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته
و هر دو الیهما با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر و همگی عرصهٔ تیغ یاسا گردیدند و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه نخبهٔ شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده بهمه اسباب بود و از آتش رزم سر در پرده کشیده گمان

رود جمنا می‌دید ایوان خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار مشعل نور و تا یکهفته ایام و لیالی عیش روز نوروز و
شب قدر را شستند هر روز فیلان کوه پیکر و کاردان فیل سطر و شیران اژدر مهابت و شیران صاحب صلابت بجنگ
می انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مذکور شاه سلطنه بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب
و آیین آن سلسلهٔ علیه خلعت حقانی مروارید دور مرتبن بجواهر زنور قامت شاهزادهٔ والا تبار و چند قطعه الماس پر تکلف
و بیست زنجیر فیل و پنج راس اسب با رخت و یراق مرصع برای سواری شاه سلطنه پیشگاه جلو کشیدند و شب شنبه بیست و ششم ماه
مذکور قران السعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و سیمین و اجناس نفیسه چندان نقل که
که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوس بود که کفور کشاد گردون
خزاین دقیانوسی روی تمامی جواهر شاهوار ارزانی شالست و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح
اهل هند هر کروری صد لک روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای درخشان که نظیر آن
در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سلاطین سابق وجود نداشته بمخزن دولت نادریه منتقل شد امرا و خوانین دولت
اعیان دار الخلافه و راجایان خودرای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و آلات مرصع
و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور شاهنشاه و سعادت خان در آن اوقات وفات یافته بعد از فوت
او محصل بصوبه لکهنو فرستادند که یک کرور که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب
دیگران از صوبه‌های او که متعلق بسعادت خان بود بخزانه عامره رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت پیشکش
امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات
و بیوتات سلطنت مقداری که بیرون از حوصله تحریر و شایسته خزاین سرکار پادشاه بلا مثل و نظیر بود بسرکار پادشاه والاجاه

گذاشته بودند وسیله ابواب بهشت بر روی ملتوبات عامره گورکانیه گشودند و بعضها در روزها که مصدر خدمات شایسته
بودند انعامات شایان و بعموم غازیان و ملازمان ظفرنشان مبادی مواجب که در دیوان انشته رعایت و مرحمت
گردید و بخدمت کاران اردوی همیون از هر کس که بود بقرار نفری صد روپیه و بیست روپیه برسم انعام بخشش
و خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت قرین خاص هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه
جود و گنجینه احسان صید نوبهال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیب جمیل نموده جیب و دامان آمال را از زر
و سیم مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام همگی ولایات ایران عرض و دریافت ما توجهات سه ساله ایران
عموما بتخفیف مقرر فرمودند و در روز سه شنبه ماه صفر با امراء و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع
و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته دست مبارک حضرت محمد شاه را با فر سلطنت بر بلند و تقصیرات
خاص جواهر مرصع ساخته شمشیر مرصع زینت میان او فرموده سر و دوش او را بجواهر گران مایه چنانکه عادت سلاطین
هندوستان بود زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه
بعد از اینکه سر بافسر سروری از دست ستند عاکر که چون بالطاف بیکران شاهنشاه جهان دوباره صاحب تاج
و تخت و در میان سلاطین جهان قرین و محسود شده ام ممالک آن طرف رود اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر
تا جائیکه آب سند بدریای محیط اتصال می یابد تعلق داشته ولایات ته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش
ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل
از سابق داخل ممالک خراسان بوده بحضرتش نیز قبول و ضمیمه قلمرو خود فرمودند وثیقه حضرت محمد شاه بمسوده
راقم حروف مهر دولت والا بر پرده در خزانه عامره ضبط گشت و در همان مکان همگی امراء و اعیان دولت گورکانیه
را بخدمت گزاری و رضا جوئی خاطر اقدس پادشاه والا جاه ترغیب و دلالت نمود و ارشاد نصایح مشفقانه که لکار

و دولت ابد ورسم سلطنت را شاید او نیز گوش هوش به پند پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشته که در
سرابستان هندوستان بهارگاه کلهای مهری فرامین محمد شاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه که تا
این زمان در ممالک هندوستان بنام شاهنشاهی جاری بود باز باسم محمد شاه رایج سازند احکام مطاعه
مشعر بر حقیقت والفتار آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و ارجای اکناف از موقف اعلی عز صدور یافت
که محمد شاه برادر رتبت شاهی و دارائی متمکن کرده جمعی از سروران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب
همایون مقرر ساخته و روز شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراشته باغ
شعله ماه را مقر دوام سریر عز و جاه فرمودند و همه جهت بیاد ده روز توقف رایات جهان کشا در شاه
جهان آباد اتفاق افتاد و قبل از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانه‌های آب
اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که بنابر الکه تلافیت داشت متوجه مقصد و پنجم ماه صفر کنار
رودخانه جریان مصرف جنام سپهر احتشام گشته نظر اراکه لطف سپاه از آب گذرش چون موسم رحمات
وشدت طغیان آب بود حوصله جر لطمات آن بحر زخار را بر تافته کشیدن تنگم والا کشتیها از اطراف جمع
وافواج قاهره با کشتی و گلی بر و را غاز عبور نموده چهل روز موکب فیروزی در آن طرف رود بانتظار عبور
جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف خدا خود بکشتی نشسته از آب
گذشتند با وصف اینکه همی عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع شده بار گرمی هوا بحدی اشتداد
داشت که از شدت حرارت مرغ از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران شور نقشیده می شد ذکریا خان
صوبه لاهور ملتان در سر رود جهات در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت گذاری پرداخته دارالکار جهت
انصراف یافت و چون همیشه خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان با کام کار خوارزم که

منبع فتنه و آشوب خراسان بود بر پا دارند لهذا از شاه جهان آباد بجانب ماهر و کشتی سازهای صاحب
وقوف روانه بلخ و مقرر فرمود که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا آلات
جهانگشا وارد آنجا شود و ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن خبر در بحر تحیر غوطه در گشته تهیه
استحضار حالات موکب همایون حاجی توقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان در بار
عرش نشان روان ساخت فرستاده او در بیستم شهر جمادی الاخر وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان در جواب
بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار سپهر مدار رفیق ساخته نزد پادشاه مذکور روانه و اعلام فرموده
که ان سلطنت مآب چون خانه زاده قاآنی است تمکین او و حفظ بنیه مملکتش منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان
مقصود ضمیر مقدس مرشد هرگاه اعاظم توران زمین بقدم فرمان بری پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته
باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال از من اعمال اتک مکنون خاطر اقدس ان بود که برای ایصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و ارس و در عالم قرب جوار از جواهر
و نفایس ان ولایت رسد بجهة پادشاهان ذیشان اندیار فرستد مقارن ان چاپار و عریضه احمد پاشای والی
بغداد مشعر بر حالت علیمردان خان ایلچی روم در اسلامبول و توقف رفقای او با نتظار امر مجدد و نظر و اقبال
درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی باشی جنول را بسفارت روم و سرور بیک قللوقچی
باشی جلو نصرت مسیر را بسفارت ممالک روس تعین و مساوی دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل
برسم ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل ان برای پادشاه روس ارسال و در بیستم ماه
رجب ایلچیان عازم مقصد گشته و از اخبار بهجت افزا اینکه در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر اقدس
رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا کاتب هندوستان آگاهی یافته میدان خالی تصور کرده و جمعیت

موفور از اورگنجه و تراکمه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاه
زاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده و ایلبارس خان نیز از
طرق به بیچه بیجی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان آنطرف دستگیر اوزبکیه
شده از قرار تقریر گرفتاران آنطرف ورود موکب شاهزاده بسرخس ایلبارس خان گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشت بسمت ابیورد درو انه و قریه موسومه بقصبالان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش داغلکیان
یورش آساس القلعه محکم بنارا گرفتار انجه شور و شر ساخته اگرچه اهالی انجا در قلعه داری می کوشیدند اما بهمان وقت
داروغه قریه مزبور که در ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه گیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای
گیر و دار گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس خان در آمده بتصور اینکه موکب شاهزاده است که ببرد رسیده
برق ودلیش غبار او بار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده با نذ بجانب خوارزم گشته جمعی کثیر
از اوزبکیه که با نواحی دست تطاول گشوده بودند وحشت بنا قیه بقیه که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرصه
شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا قشبه بکلم همایون زود خانه اترک را معبر جسر بسته جنود ظفر
نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کرده چون کوهستان دران ناحیه سکنای یوسف رائی اختصاص داشت
و الطایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور بودند و سابقا همیشه مصدر انواع فتن و شر و شور پادشاه
سلف از تنبیه ایشان بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آن جمع دو بیرشت و دختر خصال ح در عرصه ممالک
محروسه سکنی داشته تعلق یافته افواج قاهره یساول کرده کرده بما کین ایشان که جبال آسمان شان بود روانه
فرمودند اکثر الطایفه بایت سلسله با داش عمل و کردن عمران بیرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه ردش
و سرحیلان با براه انقیاد گذاشته و فوجی عظیم ازالطایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب افتخار یافتند موکب همایون

از راه پیشاور و جترود جلال آباد نهضت فرموده در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و از
تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ الولایت شرف اندوز جبهه سای آستان سپهر بنیان و مورد عنایات
بیکران گشته و همه جهه ارو لایت سمت غزنین اسک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از
طوایف افغان پیشاور و کابل و هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت العساکر یافته روانه هرات
و کس تعیین فرمود که در انجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد انجا غفلت نکرده باشند تا حینی
که رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز در خطه کابل مضرب سرادقات جلال گشته بانتظام مهام
آن نواحی پرداخته و جواهر خانه و خزاین و زرادخانه و اسباب خاصه شریفه و احمال اردوی همایون را با فیل خانه
و توپهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه داری کابل و پیشاور و در الحکام کابل درباره ناصر خان اعطا داد و سلاطین با جمع
خوانین نامدار دعا گر ظفر شعار مامور به یساق و انتظام اندبار فرمودند و رایات جهانگشا عازم سمت سند گردید
در بیان حرکت موکب همایون به کابل و سند و گرفتاری خدایار خان خدایار عباسی زمیندار سند در ایام توقف همایون
در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه کشورستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همه کس بدرگاه معلی
فرستاده دم از دولت خواهی میزد و در اینوقت که هند و هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات با پیروست
روز افزون منتقل شد می بایست روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم شورش و وسواس
خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سای کریاس گردون اساس سر باز زده و چون ممالک سند از ولایات
گرمسیر و بنا بر آنکه ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیری کرد عزیمت
آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون نفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس
کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام نواحی که مامور سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه در زود اند قشون با غراب و کشتیها

از ور

از روی دریا دارد شسند و تنها شوند پس رایات فیروزی آیات در هفتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از
راه بنگش و دیره‌جات روانه شدند و در بنگش وکیل و وزیر را برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصر خان
و گرفتن ملازم و ملاحظه نشان قشون او تعیین و با یتاق ناصر خان روانه پیشاور نموده و موکب همایون کوچ
بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر کوهستان صعب العبور است
الهی و زور بازوی شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره اسمعیل خان
گشته اگرچه اسمعیل خان اول بقلعه‌داری پرداخت اما چون قرار و ثبات خود را در برابر جنود فیروزی اقتدار از قبیل مشت
خس با لهاب باز دید و اهالی آن سرزمین نیز زمانه گیاه علفه داس شمشیر آتشبار یافت بار و ساوی دیده به دایره اطاعت درآمدند
هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت شده مقصود ضمیر جهانگشا و شش صد کشتی را بملاحظه حزم از مفصل نگاهداشته حمل قبلان
کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت پلی بکار اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک دریای
اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاینی که همراه بود هم پیوسته توپخانه مبارکه و حمله و مستحفظان توپخانه همایون با کشتیهای
از روی دریا روانه و از منزل مذکور لوای جهانگشا بجانب دیره غازی خان نهضت داده در یازدهم ماه مذکور دیره مزبوره
مرکز دایره دولت ساخته غازی خان و سرکشان آن دیار روی نیاز بر بارگاه فلک اقتدار آوردند تمامی قلعجات آن دیار
و عرض شده که از سوابق ایام بسرکشی معتاد و در مقام خودداری و ایستاده بودند مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو
و امان و اسمعیل خان و غازی خان هر یک بدستور سابق بزمینداری دیره‌جات خود فایز شدند و مشمول عاطفت
و احسان گشته از آنجا که خدیو بی‌همال را شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده
بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان قضا خطاب بخدایار خان صادر گشت
که در هر باب حقوق و فرو در عایا را گرفتار ورطه شور و شر نساخته حکم مبارک را بتعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن

امیدواری و سرطبعی ساخته بدرگاه معلی شتابد و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات
سلطنت گردید چون در اینجا بعرض اقدس رسید که این سخنان در گوش خدایارخان از مفاد ما ینفعکم نصحی خبر
داده باغوای تسویلات نفسانی بگجرات و بندر صورت روی فرار نهاده به پیشه او مصمم و بندر اعزوق را با شاه
زاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان در شب یکشنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت
و یک شبها از دریای سند عبور و بایلغار مشی پرداخته با وصف اینکه الطرف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه اندیشه بود در هفت روز با ایلغاران مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشته و در اثنای عرایض
و پیکش از جانب خدایارخان عبابی رسیده بوضوح پیوست که آتش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت
نامی محلی که در دشت بی آب واقع شده واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور آنکه موکب جهانگشا
از ورود بچنان مکانی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادانی داشت بمکان مزبور رفته القلعه را پناه عافیت ساخته بود
جهان پناه روز شنبه بیست و هشتم آماده سپاه مزبور را به بردارش آب داده امر کرده هنگام صبح بلدی لطف
الهی از شهداد پور سوار و بشب ایلغار نموده روز یکشنبه بیست و نهم ماه مزبور سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند
با وصف اینکه خدایار خان را هر تلی بود رخت همت بقلعه کشیده تمامی خزاین و جواهر خود را در چاههای عمیق که طناب وهم
شخص دقیق بقعر آن کمتر رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار و حالت مشعره برای او باقی نبود هیئت سرپنجه تقدیرات قهر
حالقان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی مرتب میدهند خدایار را قلعه مذکور بیرون حیرت و محابس غفلت
گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب غبار دیده مراد رسیده گشته استنباط ورود رایات عقیدت پیکر نموده مانند مرغ
پرکنده و طایر بال افکنده از قفس قلعه بگوشه بام فرجسته آغاز پرفشانی نموده تا از اوج دشمن شکاری که میش
بازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و او مانند صعوه پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را

بقلعه

بقلعه رسانیدند و بعد از لمحهٔ یعنی از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث بلبلان قفس حجاج گریز در راه بجائی برای
خود طلبان کنند چاره ندیدند بار دیگر سای طایفه دست بدامن آسمان زده بپای بوس ابد بوس سرافرازی ساختند
تمامی خزاین سیم و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهت یک روز مینا و زر تحویل گنجور
ان کنوز عامره اشتغال یافت پس موکب همایون روز پنجشنبه ذیقعده از عمر کوت حرکت و عطف عنان کرده صفرا
باز هم برسم حسب همراهی رکاب نصرت انتساب مأمور و در شانزدهم ماه مزبور بمنابه فضای لکانه باغ فردوسی
و آرد دلار کاه نشستند ذکر وقایع هجری مطابق سال هزار و صد و پنجاه و سه هجری سلطان زرین لوای میرزا اعظم
روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه الحرام هزار و صد و پنجاه و سه هجری مربع نشین بحتگاه حمل گشته عندلیب باغ که از صفا
ابای چمن مانند مرغ آشیانه گم کرده سرگردان کوی حرمان می بود بهزار نوا صوت کامرانی در اطراف باغ بلند
آوازه ساخت و فاخته زار که از حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان می گشت بطوق بندگی سرو گردن برافراخت
رسول نسیم بهار را با هدیهٔ مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بهای بخت گلزار گشوده توران زمین
چمن تیر گیاری جنود هوای بابیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که عمارت گران صحن چمن و تیغنا
دار الملک گلشن بود سر بو بستن گمنامی کشیدند دادوزنگان چشم بک شگوفه دار ثمار بکار گری کوشیدند گلهای
نافرمان فرمان بری اختیار کردند و اتراک صحرا نشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار
آوردند و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر گوشه
کان گلشن آراست و ملک بهار غنچه قلعهٔ حوصله بر روی لشکر ربیع گشوده از خزانه اشتالی مستقل مال و خراج ازده
ساحت گلزار را از ریزش گلهای للاله عنابی بیز رعنابی شد و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت بادزره
از پرتو انوار تائیدات الهی روشن و بر ساحت حال جهانبانان ضیا افکن شده طریقهٔ مرضیهٔ انحصار است که هر یک از کون

فراران که باینروی دولت خداداد سر بسرکشی برآورده و عاقبت بزور بازوی اقبال لایزال شاهنشاهی اکثر
درآمدند ایشان را باز از غایت مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا می دهند درین وقت که خدایار خان
خداکبر و اهیر سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر بر بهانه ایست باو از در عاطفت
درآمده بحکم ثبوت ولایت سند و بهنار الیه قسم انعام داده بهنهار را با بعضی از محال سند بجهة ایاره مرحمت و داود سلطان
قلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز شده و بکیمت سند را که ببلوچستان اتصال داشت محمد خان حاکم بلوچستان
عنایت و سرکار لورسلا با بعضی از مواضع سند که جانب علیا واقع شده بخواهش دادو پوتره بتفویض و قانت نشان بر
بخلاع نوازش و اصطناع آراسته چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر جهان
ابد از ملازمان رکاب اقدس و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز شده بود درین اوقات بموجب امر
همایون مجدداً در للارکانه بجهة مشاهده اقدس پیوسته از سفر عمرکوت بر طریق ملازمت نموده در حینی که موکب منصور از لار
کانه عازم عمرکوت می شد فرمان همایون باحضار زکریا خان صادر و بموجب حکم اشرف بشرف اندوز
عتبه سعادت شمول و والد و ولد از حضرت خسروی بعد حصول مامول موصول گشته درباب اقبال حضرت محمد شاه
ناگزیر تاکید و سفارشات بلیغه فرمودند درباب حیات الله خان که استدعای غلامی خود نوکر دولت غلام
نموده بود او را بشاه نواز ملقب فرموده رخصت انصراف یافته درالمکان عریضه از جانب تقی خان بیکلربیگی
فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت تیسر پذیرفته و در کچ و مکران و در انجا ملک دینار خان حاکم انجا در
مقام قلعه داری و سرکشی برآمده و مومی الیه فوجی را بر قلعه او تعیین نموده براو مسلط و او سلا بحلقه اطاعت در آورده
بنا بر احتیاط غرابات را از روی دریا به بندر عباسی بر گردانیده و خود در کچ و مکران توقف و آرد حکم والا صادر شد
که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافت قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه فلک مثال شود حسب

نمودن تمهیدات نیز زمینی از احکام امور بعرضه سپهر ثریا برد چشند هر چند که کامیابان کام رس جهان بالی که گلبن باغ

کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچ وقت از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات

جسمانی و بهره یابی سرای مشتهیات نفسانی فارغ نشسته اما و چون شیر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب

سپهر بنیاد یکی از جنس فواکه خربزه است که بان رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف بغداد در کاریز عباس آباد هرات

که فالیزها از نوبهٔ مرغوب فالیز تمامی بلاد آنجا خربزه بغداد می آمده و در اوانی که رایات فیروزی لای در ممالک مهم و سیستان

می بود از بلخ و هرات و مرو شاه جهان این قافله حلاوت در راه و بطنهای کوه پیکر از خربزه های آن بوم و بر بار گشته

چاشنی بخش ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه بود و دیگر اب خوریست که مرضی رای همایون باعث کشش طبع همایون

سپهر بنیاد شده و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمان دهان اطراف ایشان ماری برادر بسیجیر

ام کاروان پیشکشهای خود ساخته بحضرتش تقرب میجویند و بایشان خواهی سجده گاهش توصل میشناسند و در ایام توقف موکب

والا در مشهد فرستاده شاه والاجاه محمد شاه با تحفه های مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده صاحب اقتدار میرزا

نیز در خلال احوال ایشان ممتاز و والی بلخ نیز نوباوه خربزه برسم پیشکش انفاذ داشت خدیو گردون اقتدار نموده بودند چند راس اسب کوه

توان با دویست شتر بار خربزه بلخ تحفه سرکار پادشاه والاجاه ارسال شد و فرستاده اند ولی را معزز ساخته رخصت انصراف ارزانی فرمودند

در بیان انصراف موکب اقدس کیانی از ایران و عزیمت ممالک ترکستان بعد از انجام کار هند و فراغ از انتظام مهمات سند عنان

همت مسخر ممالک توران لشکر فرمای قضا آئین نفاذ یافت که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس تهیه غازیان نصرت شعار

نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند چون شاهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت ایران فائض بود در ان

اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معمورات توقف داشت که هم ایام قشلاق در انجا بنهایت می رسانید و هم مهام

ملکی را بپیرایه انجام می گردانید مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار سلاله

از ارض اقدس از برای ملاقات همراه سپاه آمده در سیزدهم محرم هزار و صد و پنجاه و سه مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا
بعزت و کامرانی و شکوه سلطنت از فلک کانه اسمان سا گذشته از راه بود دار و باشان و قوشنج من اعمال بلوچستان
عازم نادرآباد روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در حوالی نادرآباد واقع است مضرب خیام عز و شان ساختند
و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از روز حرکت نادرآباد که غره شهر صفر هزار و صد و پنجاه و یک بود تا ورود بآنجا
دو سال و هشت روز و مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یک سال کامل اتفاق افتاد چون بنهجی
سابق اتفاق افتاد در حین توجه سلاطین نصرت آیات بکابل همه وقت افغانان و بیشتر در جنب طغیان لکزیه چاروتله و
سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسیده از توقف عزم انتقام و تنبیه الطایفه ملحوظ خاطر اقدس بود
بعد از ورود موکب والا بنادرآباد و غنی خان افغان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد با قشون ابدالی از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای آمدن میزان از نادرآباد روانه شروان و در موسم زمستان که کوه البرز از برف گرفته
راه فرار بالطایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان پردازد و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلو قشار رجرجی باشی
را با جمعی از خوانین و حکام کرجستان و آذربایجان را نیز بر سر هشت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در
دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون
کهندستان تکفیر سنجی شهر مقر الویه گیتی ستان گشت چون بسبب مشاغل ملکی تاخیر در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا
در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا نشده و امام قلی میرزا و علیقلی
خان ولد ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت معتقد بود و در رضاقلی میرزا نشده روز د وارد هرات
شود رضاقلی میرزا از راه روزاباد در قرابه بادغیس بموکب والا ملحق گردد شاهزادگان نیز با علیقلی خان
در پنجم ماه وارد حدیث حد لوار جمهند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون بحث و طاووسی که در ایام

سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام رسانیده بودند و بعد از تسخیر شاه‌جهان‌آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال
یافته بود لهذا همت بلند شاهنشاهی که ادراک نه پایهٔ فلک را پست‌ترین درجهٔ شأن خود می‌دانند بر آن تعلق
یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمهٔ دیگر که لایق آن شخص فلک فرّ باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار
ترتیب دهند و بعد از حرکت از شاه‌جهان‌آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشه‌گان جواهر نگار
هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه گوهرنگار پرداخته و مدت یکسال که ایام راه بود تخت پرنور را همسر خورشید دا
از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر بود و در بها و صفا با گوهر شب‌چراغ ماه و لعل درخشان
آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب دادند خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام
یافته و بتخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاووس نصب کرده چند روز مجلس نشاط
بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود
بشاه‌سلالگان عالی تبار و علیقلی‌خان عطا و دارالسلطنهٔ هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزای ولد امیر تیمور
گورکان بود به نسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و سکهٔ دارالضرب هرات را بنام
نامی انتخاب فرمودند و بعد از طی ایام جشن شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا مرخص ساخته دو ماه در هرات
مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در پنجم ماه مزبور
با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از خرگاه کوهستان حرکت و در کارزگاه که از نزهتگاه‌های مشهور الولایت است نزول
و در یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قرابه باد عیش گشته و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه از استر
در سر راه بسعادت تقبیل رکاب اقدس بهره‌ور گشته لشکر قیامت اثر که دسته دسته و جوقه جوقه در کمال آراستگی زنند
صف بسته بودند یک یک از نظر اقدس آن گذشته و شاهزاده کامکار موقع قبول در امتحان گشته و باقیر و بار دهید

گوهر سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار مانند یگانه گوهر سلطنت عنایت گردید و دستور دری برای انجام
مهام سپاه ذرات منزل بلخ وا از راه مارو چاق و چچکتو و اندخود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی
موضع مشهور بقوش خانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قاپیک دادخواه سابق
با جلادت کیشی نقد جان باخته بود لهذا نیاز محمد خان قوش بیگی برادرزادهٔ او را بوالی گری بلخ سربلند و بحظوظ
خاقانی فایز و بهره مند و اندخود را بگدای سلطان ولد دادخواه عنایت فرمودند و حکام و عمال ولایات
تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مذکور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع رزین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده
چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار بر میداشت سردار بلخ ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده
بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپچیها نیز نقل کشتیها و اندیای اینشها با غله و ذخیره بجیحون روی
آب روان ساخته و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مذکور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور و مامور شدند که همه جا از سمت آنطرف در محاذی اردوی همایون
راه نورد وادی مقصود باشند و در بیست و هفتم نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر کلیف بود اتفاق افتاده در آنجا
ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر عظمای
آنطرف آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و مقبل حضرت گشته بخلاع فاخره و نوازشات خاص
باهند وار منزل نموده رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته
در چارجوی توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مقرر ساختند و مقرر فرمودند
که همه جا از محاذات لشکر شاه یک مرحله پیش گشته از ایلات و اهالی سمت او با هر کس در اطاعت باشد صیانت و متمردین را
از تنبیه و سیاست نمایند بعد از عبور علیقلی خان از آب مذکور جمعی از ایلات گردن بقلادهٔ اطاعت نهاده و فوجی

از جاده

از جاده اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار و بمعرض قتل و نهب برآمده از فوج منصور با اسیر و غنایم موفور

وارد اردوی معلی گشته و رضاقلی میرزا که بسمت چهارجوی مأمور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت

خوارزم کوچیده رفته بودند جمعی از آن طایفه بدام شیرشکاران معسکر شاهزاده در نیامده بودند و در روز چهارشنبه

هشتم شهر جمادی الاخری خارج چهارجو مقر اردوی کیوان شکوه شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه

ترتیب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و ضبط سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مأمور

شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهای که نجاران هنرمند هنروری دارائی مشتمل بر نشیمن و

عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته مخصوص آنحضرت بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم

بی اتالیق و مدار الیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا دوازده روز وارد دربار عرش اثر

و به تقبیل عتبه علیا و درجه حضور مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یک روز در آنجا مکث

روز دیگر حکیم بی اتالیق را با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را باشفاق شاهی امیدوار ساخته بدرگاه

سلاطین سجده گاه آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و در روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی

بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت مقابله را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه

را که در این مدت از اقصای ممالک ترکستان فراهم آورده بود در جنب چهره شاهنشاهی مغلوب یافت بجز اعتذار

چاره ندید با حکیم بی اتالیق و تمامی خلاصه سلسله کان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان بجمعیت تمام از در اطاعت

درآمدند و روی امیدواری بدربار سپهر احتشام آورده در یک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز سه شنبه ظرف عصر اذن

کورنش یافته بتقبیل عتبه عالیه فایز و چون از خاندان چنگیزیه و ترکمانیه بود بکلاه و افسر سلطنت با او ارزانی در جهت

جلوس در مجلس همایون یافته بصیقل التفات خدیوانه زنگ زدای دغدغه و تشویش او گردیدند و بعد از آن جمع نقبا

و روسا رخصت بار یافته شرف نقاب شبکه حضور اقدس یافته جبهه سای آستان گردون نشان معدلت گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای ابوالفیض خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت و روز چهارشنبه بیست
و دوم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده به نزهتگاه بخارا مخیم خیام اردوی حشمت گشته ابوالفیض خان
بخلاع فاخره و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد بارخت و زین طلا و امرا و سرکردگان
و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشته و در ایام توقف موکب جهانگشا
با ابوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمه خدمت بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکمانیه
و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران سوار و مسلح آورده از نظر اقدس گذرانید و هر طایفه با سرکردگان خود
در سلک غازیان نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون به
خوارزم رسانند و چند هزار نفر از تفنگچیان عظام و خوانین را با فوجی از لشکر ظفراثر روانه سمرقند فرمودند که
از ترکمانیه آن نواحی جمعی از اهل مرکب اختصاص یافته دارند از راه چارجو روانه خراسان کردند و همه جهت
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کاسبان حشمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت
ارفع مبتهج امثال گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب بنا بر یکرنگی و دولتخواهی ابوالفیض خان بخلعت اعطای
خلعت ریاست ایالت و اعتبار فرق دولتش یافته که هر یک آنرا افتخار یافته سمت شمالی رود آمویه ما وراء النهر
را به مرحمت و چهارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدولت علیه نادریه متعلق بوده باشد
چون پادشاهان سابق ترکستان اباً عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان
را بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیض خان خطاب فرمودند و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین فرموده
جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر مدار آمده متعهد خدمات شده بودند بار دیگر بسیاری عنایت شاهی در نگین حکومت

ملک

ممکن گردید و چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت در آن سفر از سعادات امداد آن
حضرت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درّه از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او درآید
ابوالفیض شاه انجمنی شد و مایهٔ مباهات داشته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی دو دختر معقود
نسبتاً حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بحبالهٔ حریم حرم سراپردهٔ عصمت مقرر گردید
و در سفر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک حرم محترم انتظام داشت چون معروض سدهٔ خلافت
گردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته‌اند لهذا طهماسب قلی خان
جلایر را که حاکم قدیم آستان دولت ابدپیوند بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک شمالی اتک را از خیبر تنها دادند و پیشاور
الی تبت که از مهمات قشلاق و ضبط و پاینده دولت خداداد استقلال باقیه باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و افواج
قاهره از غازیان همراه او را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه
آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته روانهٔ خراسان و از آنجا روانهٔ مقصد گشته
بتنبیه اشرار آن پردازند و بصوبه‌داران کابل و سند و حکام الولایات فرامین مطاعه صادر شده بود که بدستور
سابق در شغل خود مستقر و تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریاخان صوبه‌دار لاهور و ملتان از
آنطرف آب اتک و سردار مذکور از اینطرف باهم برسم اعانت و طریق موافقت سلوک نموده آنچه مقتضی
خیرخواهی دولتش باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم و اقبال**
چون در اوان سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستخوش تطاول و پایمال جنود اوزبکیه و ترکمانیه
خوارزم و آن ولایت خراب گردیده انگیزهٔ قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه می‌بود خصوصاً
در این اوان که ایلبارس خان والی آن جماعت در عقب موکب همایون سر از گریبان بالهوسی برآورده قدم جرئت

هرزبان که گذاشته بود همت والا نهمت به تسخیر و تدبیر آن مملکت کمال تعلق داشت قبل از انتظام ترکستان در منتصف
ماه رجب موکب فیروزی حسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم ببرگردکی مجهز علا
اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند
چند یوم بعد خبر مجدد رسیدن ایلبرس و عرق را مأمور ساخته که کوچ بر کوچ متعاقب عازم شوند و خود با فوجی
منصور جهانگشا سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و از ورود بانتظار کزنش
افواج قاهره در باغچه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه جماعت اعلای لوای ظفر نشانه
ضیا کرده بعد از ظهر از دور که علامت و گرد سپاهی سیاه خوارزم معلوم گشته حکم قضا جریان بر رسانیده مقرر شد
که غازیان شیر شکار که مقدمه الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با جماعت در آویخته ایشان
را از روی صرفه و حزم به پستاری مشغول سازند تا آنحضرت نیز وقت ایشان رسیده دست بازی الحضرت نیز
بازی انجا مدرس چند نو پهال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین
بمقابله تنگا در اکبر تهور رسیدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار الطایفه با نهر دیوار گشته
که بهوای لطمه سیل از پا در آید بزور صدمه در ورود آن سیل شکست یافته روی بر تافته دلیران جرار تا به الهی دوران
شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تیغ شمشیر آبدار خس و خار زندگی در گرفت و سر زندگی
بسیاری به نگاه عرض موت دلیران که به تیغ تیز دلیران الطایفه گردن کش را از سر دا کردن بسیاری را روانه
دیار عدم ساخته روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و جسر نهر بعد
در روز سیم عطف عنان کرده دار و ادوات همیون گشته و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کام
خود که از مشهد و بستان آمده بود در هرات توقف داشت غالب آمده بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه

مشهد

مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار بقیه عبور سپاه و بنه و اغروق که در عقب مانده بود چند روز در امکان
توقف و یکهزار و صد و ده فرد کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود از توپخانه همایون
و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن فرو دست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم
و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آب آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم ماه
شعبان موضع مشهور به دوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس خان
والی خوارزم تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع و در قلعه هزار اسب که تا دوه بوینی شش فرسخ مسافت
داشت مستعد و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس خان از قلعه بالفرض جنگ گذارد
صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بوینی را قورغان ساخته کشتیها و ذخایر را بدو داده و اغروق را از دور و در آن منزل
گذاشته روز شانزدهم بکنار هزار اسب هشت و نیم فرسخی قلعه را معسکر اردوی جهانپوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس خان پای
جلادت پس کشیده سر بقلعه داری پیش آورده چون قلعه مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار و مستحکم ذات امواج
اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از رویه حزم می نمود لهذا چند توپ گلوله گیر یکبار بر قلعه سر داده روز دیگر
لوای جهانگشا را بجانب خیوه که بحقیقت ولایت خوارزم و وسط ممالک بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله جنبان
حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه منصور بکنار خیوه حرکت نمود ایلبارس نیز از هزار اسب برآمده از کنار آب آمویه
عازم آن سمت شده هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت مقابله نمیکرد اما طایفه یموت
و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که بتاخت و تاز و زیاده سری معتاد بودند بعزم دست بازی پای جرأت پیش گذاشته
آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز داشته خود بهمراهی سعادت و اقبال
با فوجی از خاصان سپاه و دلیران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه را بر آنجماعت گرفته بر درنده سپاری

بدست شیرشکاران افتاده بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز سر خویش گرفته
با ایلبارس پیوسته و ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع عمدهٔ خوارزم و مابین
هزاراسب و خیوه واقع بود رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده و موکب
همایون از قرار در همان حین گاه مکث در روز دیگر صبح از سر خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته
حوالی قلعه جلوه گاه ابهت و کامکاری دلیران گشته ایلبارس نیز با عسکر زیاده از حد اوزبکیه و ترکمانیه و توکی
که داشت از در ستیز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ آنحضرت حمله بر جمعیت آنگروه تکاور انگیز گشته
بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بی زوال شاهنشاه جهاندار آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را طعمهٔ
شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کرده بقیة الجماعت که در اجل ایشان تأخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار دلیران
نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرصهٔ تیغ تیز و دستگیر نموده بسیار آورده نیزه
و بستهٔ فتراک ساخته و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردیده بیاورکان همایون از چهار طرف یورش آور گشته
فی الفور تمامی اسباب و خیام و توپخانه و اغنام و اموال اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در سر حد
و خارج قلعه خیمه نشین زده بودند بدست آورده به سرحد تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب
داده توپخانهٔ رعد آوای اژدر دهان و خمپاره های ستاره ریز آتش فشان را که شبانه روز برق خرمن سوز
صبر و توان و خانه افروز حال قلعگیان ساخته دلاوران چابکدست از جبه جات لشکرگاه پیش ریختن و خم
نقب برده اکثر دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و بقیهٔ بارج و حصار دست و گریبان گشته غازیان
جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اما تا قلعه چون حصون سوار اژدها جهت دروازهٔ بلادیدیر
اگر از روشنائی اوزبکیه آثار استیمان برآمده درست و چهارم دارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با صعف

انکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه می دید بار با اعوان خود بر جاده ضلالت باقی و از در آمدن
تعللات می ورزید روز دیگر او را باشارهٔ اهرتس رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی
از قلعه در آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند جرم او مستحق عقوبت بود باقتضای عفو و اغماض کرده اجرای
اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمی داشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا الغبیک
شاه شاه افراسیاب جاه توران بحکم اهرتس چند نفر از معتبرین اوزبکیه را نزد او فرستاده او را ایلیت
و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اهرتس بجانب خوارزم از جاچو نیز دو نفر خواجه سلطه کان انجا را
برای اتمام حجت نزد او فرستاده بودند مومی الیه آنها را عرصهٔ شمشیر پامال ساخته لهذا فرمان قهرمان شاهی بحکم اول
از در دادخواهی در آمده او سلامت نفر از رؤسای هزاره که در جمیع مواد همگی همه سرای فساد بودند بپاداش رسانیدند
و دو آلی کری لطا هر خان نواده محمد ولی خان چنگیزی که با سلاطین توران زمین بنی عم و از خوف گذران امور دولت
ابد توام بود عیاش والمانیقان موافق معمول با ولایت مملکت تعیین فرمودند و از احوالات امور اینکه بار ارجیف
حکم هفت قلعه منتشر گشته فوجی از قافله و سایر الناس از اردوی همایون خود بجانب قلعه شتافته همگی تاراج
حالقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از سرکشان را در روب کلم والا گردن زدند
چون سابق براین الپارس بعراق و اراکس فرستاده استمداد کرده بود ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی
از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه سوه که دارالملک خوارزم میباشد وارد گشته چون حال بدین منوال دیدند عریضه
اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص بندگی و بندگی دو فاق مصحوب چند نفر از کسان خود روانه دربار ضد افاق
و بعد از ارسال عریضه وادم فرصت جسته و چون بخود دست برآمده بودند داطاعت فرمان برداری فوق طاقت
انها بود نوتس کریز را مهیز الفرار ماتلا لطاق رذه بجانب قزاق شتافته انجر کسیمع اهرتس رسید سلاطین

بسمت خیوه حرکت نمودند چون قلعه مذکوره بمتانت مشهور و دارالقلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود
و اوزبکیه آنجا پیش از وقت تیر دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش شهرتر از صرصر سبکگریزند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج
قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که انهار حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا
جاری سازند مأمورین بانجام این امر دامن همت بر کمر زده در ظرف سه روز اطراف قلعه را مانند کام قلعه
گیران و حوالیهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت فرو ریخته دود
از نهاد قلعه گیان برانگیخته چون الطایفه خود مثل کاهای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب الامان
و با کلید قلعه و آزوده بار سپهر بنیان و مورد عفو و امان گشته پس حضرت ظل اللهی چهار هزار از اوزبکیه کاری
و جوانان اعتباری قلاع همه شان دیده اصحاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مأمور
و محصلان شدند از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً
جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً از جمعی طایفه روسیه گرفتار
قید اسیری اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مرخص و با زاد و راحله روانه مقصد ساخته و عدد اسرای خراسانی
بهم جهت دوازده هزار نفر شدند که از آنجمله چهار هزار نفر از آنها در قلعه خیوه می بودند حضرت ظل اللهی بارکش
و دواب جهة ایشان مقرر و جیره و مأکول در وجه ایشان معین و روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار
فرسخی ابیورد در درهٔ موسوم بخیمه جلیبان بمعماری همت بلند و سرکاری ملک ارجمند الحضرت احداث شده بود
سکنی و قلعه مذکور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهمات الولایت پرداخته چون
گرانیش لشکر در بلده و الی باعث تحمیل سکنه و اهالی می شد لهذا اعالی و روسای خوارزم متعهد جهات الولایت متقبل

ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته چند نو نهال میر والی را با معدودی در آن ولایت گذاشته در هفته هشتم ماه صیام
از جنوده صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شهر شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود والای منصور
بچارجو حکیم بیگ اتالیق که مشارالیه و معتمد دولت ابوالفیض شاه بود از جانب شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش
وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه عالیه شاهنشاهی و بعنایات خسروانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از ارکان
و آلات جهانگشا کشتی بر دهصد فرموده در مرو شاهرخ خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر ممالک حسب الامر
اقدس جهانشاهی بنا بر ضبط و ربط ملکی امر علیه از موقف علیه صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا
از راه کلات و ماپ و کوکلان که مسکن قدیم آن حضرت است متوجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات امر جهان سابقا
بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود اما مجدداً طرح بازار و چهارسوق و حمام و مسجد رنجه فرمان
اعلی یافته شد و کارگزاران در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانیده از آنجا هکیدر بیکا و عمال بجوه آباد و نقش دیوار
هر یک از سکنه آنجا که پیشتر برای حزره بودند بسررشته معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد
جنوشان و آرد برادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای المکان پرداخته در اواخر شوال وارد دارض اقدس گردید شرف
اندوز زیارت پادشاه ولایت دار الرضا سلطان ابوالحسن علی ابن موسی الرضا گشته و چون بعد از فتح
هندوستان قندیل مرصع مینا که در قبه مینای سپهر طعنه بر قبه مینای ماه و مهر میزد و همچنین لگن از شبچراغ برگستان مغل
طلای گوهر نگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه منوره رضویه کرده بودند وضع هر یک
در مکان موضوع له فرمودند دارد وقایع ایام توقف آنکه قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده
از جانب شاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحفه و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز باریافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده بعوض برکات و حال متعلقه

به تهتها و صوبه کابل که در سمت جنوب و سرحد دریا واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین بادشاه والاجاه
هند تعلق داشت رسانید توضیح اجمال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت دریای اتک فیمابین دولتین
محدود و معین می‌شد پرگنات مذکوره چون در سمت شرقی اتک در صوبه لاهور واقع بود سه سال با هندوستان
روز افزون حواله شد که بعد از این مذکوره به دولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی از پرگنات اطراف
اتک متعلق به تهتها و سند می‌بود ناصرخان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض
و استدعا نموده که پرگنات مصارف کابل بطریق استمرار به دولت علیه نادریه قرار کرده مسئول او در دولت شاهنشاهی
توقیع قبول یافته این سخن با نهایی معتمدان بادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاده دودمان
بزرگی و حق‌شناسی بودند در ازاء حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی به دولت ابدپیوند گورکانی بعمل آمده بود
این را فوز عظیم دانسته برای مزید استمام بصوبه‌داران تهتها و سند فرامین مطاع نوشته مقرر داشته بودند که
پرگنات مذکوره را که مداخل آن از صد و بیست هزار لک متجاوز است از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه
تهتها و سند و عمره داخل صوبه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه حوضه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمرالدین
خان وزیر اعظم هندوستان و صوبه‌داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایانه لایق بدرگاه فلک‌نشان
آمده فرستادگان ایشان بدربار فلک مدار از حضرت بار و نوازشات خدیوانه سرافرازی یافته مرخص
بانصراف گردیدند و از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بگوشمال بقیه ترکستان بود عریضه
ملحوظ نظر عالیکان شده جلال شد که اوزبکیه قاتاقان سکنه کلات اول بهانه اطاعت را کلیه باب
مرود بر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار بخیالات فاسده ایشان پی برده ایشان را طعمه تیغ و جمعی را عرصه
تیغ مردرفع ساخته ملازم رکابی رسد الطایفه را تماما بنظم انتظام داده روانه رکاب و خود از راه صفهان

روانهٔ کابل شده • در بیان حرکت رایات گیتی ستان از ارض اقدس به جانب داغستان چون بسبب قتل مرحوم
ابراهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله داغستان منظور نظر اقتدار ایشان می بود بنهجی که سبق ذکر یافت از نادرآباد
علی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مأمور تنبیه لکزیه جار و تله ساخته و در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم
فراغت حاصل نموده فوجی کثیر از غازیان نصرت شیم خان زمان را با سرداران و خوانین نامدار فرمود که قبل از آن که
کوکبهٔ همایون وارد سرحدات و تنبیه ایشان شود با فوج خویش بادرهٔ کرده آن را گرم سازند و لشکر اردوی کهنهٔ توران و خوارزم که
پیش از حرکت موکب والا فوج فوج همراهی اندرهای آتشین موج روانه سمت شده و در ماه ارض اقدس مقر کوکبهٔ عز
و تمکین گشته بعد از انجام عیش و نظم جیش اختیار امور خراسان به شاهزاده نصرالله میرزا تفویض و در روز چهارشنبه
بیست و ششم شهر ذی الحجة الحرام ماهچهٔ رایات جهانگشا وقت غروب از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور
و مرور سپاه نصرت پناه از کهنه توران و خوارزمی علاقه راه نیشابور و سبزوار از مصرف رسیده و از اتفاقات
در آن اوان غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا
از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری علی الاطلاق
خبوشان مضرب الویهٔ عز و شأن و مخیم خیام سپهر نهان گردید ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال هزار
و صد و پنجاه و چهار و ذکر ارسال الله شب سه شنبه بیستم ماه محرم الحرام بعد از انقضای سه ساعت که خاقان گنجینه بقدر بحکم مالک الملک
در برج حمل شاهانه برای مجلس تحویل حاضر گردیدن سریر مهر منیر زرنگار و سفینهٔ انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک
چیده بود فراشان قضا از نمایش ریاحین دار بساط گل دوری در صدر ایوان جهان کشیدند سلطان سیارگان
تربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر بهاری بحکم تردستی اسباب تجمل گلزار پامال سیل طراوت ساخت و چراغ
نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله برافکند از شفق ژاله در این قصه لود ادبستان داد

چند نوبهار ربیع بزم انتظام دهقانانِ لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از گلبرگ شکوفه زین کرده دیباج
ربیعی غبار اندوده دی را که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نموده جشن نوروزی ترتیب یافته شمایل
سرو سهی که زرنگ دهقانان لاله زار بود بیگرنگ قد برافراشت و سرخهای گل سرخ خار خار از دامن برافشاند
و داغ سیاه اندرون لاله که در دل شادی بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن
دشت و کهسار زده عازم مقصد گشته بعد از ورود سلطان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بارش ابر که
در خم بر بسته بود شروع بریزش کرده فضای ذخیره و علیق نیز علاوه علت گشته چون سبزه و علف با اردو من
صحرا کشیده مزارع برای جنود سلیمانی از خانه مور دانه وام می کرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود به دوازده
روز داخل شدند و اکثر دواب از فرط گرسنگی از رفتار بازمانده و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین
عبور از آبها بتاراج خار رفت از آنجا که هر شدتی را رخائی در پیش و هر حرانی را بهاری در پس میباشد بعد از ورود
شهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لب ریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و لا ام
عسرت و تعب زایل شده هر روزه چند نهضت قلیل بنای حرکت را بهکوبی دیم قرار داده بتانی طی مسافت
میکرد و چند روز جانب شمالی رود گرکان مضرب خیام ظفر اعتصام گشت تا دواب از کار مانده بحال آمدند
و در اثنای آن عریضه خوانین و سرکردگان که مامور بکار رذیله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه بر پنجه اقبال قوی
دهر وی بخت بر زوال چند نوبهال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب دمار هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اجمال آنکه لکزیه چارپه طایفه متغلب و شهور معروف و نفاق انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی
کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهور جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردون است خوانین
و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته در بیست و دهم ذی حجه وارد کنار رود خانه قائق شدند دان

طایفه

و آن طایفه به موضعی که موسوم به کار و خارج و اعزی بود پناه استحکام داده در هر جا راه بر غازیان گرفته به جنگ پرداختند
و در سنگر اول که جابر بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه ناچار به جانب شاه قنا گشته چون سمت شرقی
کوه در تصرف لشکریه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جا را خالی و به خارج رفته بنای پرخاش گذاشتند
بعد از چند روز که در خارج محاربات عظیم و جنگهای متوالی به وقوع پیوست جمعی از ایشان به قتل رسیدند و بقیه جلو ریز
به سنگر سیم که در فراز کوه واقع شده بود کشیدند و مشغول جنگ شدند و آن مکان بسیار صعب مثل رشته و درخت
که بالای کوه القاف افتاده بود و مشهور است به هما اعزی که اگر پایه کرم رو خورشید بر فرازش صعود کند از سستی قدم
بلرزد و اگر پیک سریع السیر ماه از قله آتش آغاز بالا روی کند خود را از درجه اعتبار اندازد دلاوران افغان
ابدالی و اوطنی کشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگامه روز جنگ گرم گشته باشم
از طرفین جمیع به معرض قتل درآمدند و شب با نه دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بنای مردی جلادت آغاز
صعود کرده هر چند لشکریه به غلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ به مدافعه پرداختند دلیران روی پس نکرده
پای پیش گذاشته اگر چه چند نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیده اما به تأیید الهی و قوت اقبال
شاهنشاهی سنگر را متصرف و چون سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته شده جمعی از آن طایفه از غلبه
هراس از کوه پریده به مغاک نیستی رسیدند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان از میانه
بدر رفته و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه در صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته نمونه قاعاً صفصفا پذیرش
و اثری از آبادی در آن تولات باقی نمانده و در ازای این فتح غازیان دویست هزار روپیه که عبارت از ده هزار لال
باشد به صیغه انعام و خلعتها در وجه غازیان و سرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دوسه روز مجدداً عریضه از سرکردگان
به نور رسید که با لشکریه جایر و تیله بعضی دله و بر ایشان مسلط و ایشان را تا بکنار آب سمور رسیده بعضی را تعاقب و جمعی از ایشان

شمشیر گذرانیده اطفال و عیال ایشان را بقید اسر درآورد در عرصهٔ چهار دهم را که مسکن الطایفه می بود بالکلیه از
وجود الطایفه پرداخته اما در حین معاودت بحکم قضا برف و صاعقه در دمه روی داده قریب صد و بیست نفر
از غازیان میان برف تلف شده پس موکب جهان کشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد عبور
کرده و آرد شرف مازندران و ستاره ذوالمکان مهبط عز و شرف گردیده از انجا از راه سواد کوه عازم مقصد
گشته و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمامی بیشه و جنگل و در مازندران پادشاهان
سلف جنگل را برانداخته خیابان احداث کرده که شارع منحصر همان خیابانست اعلیحضرت شاهی در اوانی
که جنگ و کارزار می بود اکثر اوقات بفرق طی منازل با حرم محترم نموده از خواجه سرایان که همه کشیکچیان
بفرق جلو پرداخته آن راه را بطریق معهود طی کرده از پل سفید گذشته مابین زیراب و بهجان دولاب
از موضع قرم و در شاه نامه مذکور است روز یکشنبه بیست و ششم صفر که مقابله شمس و قمر واقع شد و در قبل
از این قران النحس الاتفاق اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درختی در کمین نشسته عبور آن اقدس
شاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جایی که تخمینا سی قدم فاصله داشت تفنگ را کار داده از انجا که حفظ
الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود همایون حضرت فرخ فال می باشد گلوله در گذشته زیر بازوی الحضرت را
بقدر یک انگشت مجروح شده بر پشت دست چپ آمده و از انجا بگردن اسب خورده اسب غلطید و شاهزاده رضا
رضا قلی میرزا در ان روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و همه کشیکچیان رکاب را اخبار داده ایشان
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبر دار شدند ملعون از کات اند غاشیه
خود را میان جنگل و بیشه زده بدر رفت چون المکان در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از انجا که
مربی و کار فرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر اینگونه حوادث در حضرت تیرانداز قضا کسائی ماهیه

برم داله

به سرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته صرصر این قسم بلا با بهواداری فانوس حمایت ایزدی غباری بدان
طلیع جهان افروز ذات مقدس نقش نبسته لیطفئوا نور الله بافواههم تم القصه از آنجا که نشئه قرار چند روز در دار الخلافه طهران
رضا قلی میرزا العزم سلامتی از رکاب اقدس مرخص و مأمور به توقف طهران گشته تا لیالی طهران با خراجات سرکار شاه
زاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد فیروزکوه و قرایه پرده روز از سلاله قراچه داغ و بر داغ
جبله وارای از سلاله شاه داغی متوجه شدند و در عرض راه تمامی رؤسای سرکردگان طوایف لکزیه که شواخ جبال البرز
ولاکن صعب المسالک داغستان مأوا داشتند شرف پابوس مشرف شده در صدد فرمانبرداری و اطاعت در آمده
هر یک به سرانجام ملازم و لوازم خدمت رسید خود پرداخته شده در غره جمادی الثانی قموق که منتهای داغستان بود معسکر همایون
گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان به عرض رسید مقدمه الانقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود کیفیت الواقعه
آنکه سابقا در حین توقف سلاطین جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار ازبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم
متصل به قزاق میباشد از ضربات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان
والی قزاق با طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از اردوی شاهی
آنجا که دم از هواداری این دودمان میزدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر شاهزاده نصرالله میرزا
را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و سر دادن آن ملک تعیین و حاجی سیف الدین خان
بیات و محمد علی خان قرقلو را از دربار معلا صاحب اختیار مهمات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که در آن
کشورگشائی سلاطین و خواجگی شیوه بود با ایشان داده روانه خراسان فرمودند که مهیه و مدارک این خبر اثر در چشم نوروز
انساب دوربکاب شاهزاده از جمله عازم خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در قموق مکث و خاص فولاد خان شمخال و سرخای
خان قموق و احمد خان قرا قیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد دار و دولتی معلا و شرف اندوز عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات

شاهنشاهی و با عطای خلاع فاخره و اسب با اسباب طلا مباهی گشته و از ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان تا
دار که مساکن ایشان در شعبهای داغستان واقع و بجه و چرکس اتصال داشت عازم گردیدند و صعوبت راه
و شتی مساکن بجه آنست که به پای مردی اشهب قلم وادی توصیف آن نتوانست طی نمود و تمام آن مرز و بوم
که از ابتداء تا انتها دوازده روز راهست قطعه زمین مسطح نمی باشد قطع النظر از آن بجه ییلاق است که دامان
فلک جبال آن از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آنجا با زمستان جاهای دیگر لاف برابری میزند تا
روز دیگر در آن کوهستان و شکسته کشان و اشرار بر داشته و از سوانح اتفاقیه آنکه جمعی از جزایرچیان را به سرکرده
لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان اشخاص بلد مرتبه راه بود در مقام نامناسب پای کوه برف
آغاز جنگ کرده از قرلیقن قریب پنجاه دو نفر بالسعیر معرض هلاک درآمدند و چون موسم عقرب و فصل حرکت
بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه ایشان بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل عطف عنان
فرموده سرخای میرزا کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمد خان اوسمی
را در حین توجه موکب همایون بکابت ها دار از قموق با جمعی از غازیان مامور بگو چاپنه ان خانه داری و ملازم لکزیه
قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون
ملحق گردند و در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید که در حینی که غازیان
از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه و قراقیطاق بتحریک اوسمی
از میان جنگل و کریوه کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان چون از میان جنگل خود را جمع آوری نتوانسته
گردیدند برآمده بعضی از دواب و اسباب ایشان را لکزیه برده و جمعی بقتل رسید حصول این خبر مروحه آتش
غضب قیامت نهیب و دامن زن شعله شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا بتصمیم یافت که جزای در صدد و در بند و داغستان

توقف و مادامی که اشرار بغیر زمین را پیشه و مطیع و منقاد نشوند لوای توجه بسمتی بر نیفرازند حکام همایون عز صدور
یافته محصلان تعیین شدند که از تفلیس لا اخلال و سر بر دار و دیوان از خالصجات دولت و غیره غله بجهت شیورسات
با عراده و دواب نقل اردوی معلا نمایند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و در چهار نوسیم هنه
به دیجوقرا که گذشته با فوجی متوجه محال قره‌قیطاق که واسطه از دربند تا حد ولایت شماخی بلا فاصله دو فرسخ قلعه محکم
قرار داده جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که با تمام الوسات و اطراف غایبان بوده در هر که از کلیه اثری بظهور رسد تنبیه نمایند
و در دهم رمضان مراجعت و سمت دشت کاوی سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق صبار حرکم
محرم و منه دیجوقرا از دربند حصار و مقرر فرمودند که هر یک از روسای غایبان خانه از چوب ترتیب داده بهر فوج سپاه
امتعان بر دارند و از موئیدات اقبال در توقف موکب جاه و جلال روی داده اینکه سابقا ذکر یافته بود که در جنگل بر ایدران
بیشه که کی انب افرس اندرجته بودند چون بجهت بقرار جماعت نامی که در آن اوان فرار کرده بودند مطیه برف کس برای
دستگیر کردن انها تعیین و قراولان نیز بور را در صدد داده به فلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که ملک قاسم نام
غلام دلاور نامی باغوای ولد دلاور که در رکاب فیروزی انتساب بود مصدر این حرکت شده بود لاجرم ولد دلاور را درازای
جنایت بمعرض سیاست در آورده چون ملک قاسم اظهار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
در آن اوقات ادم از نزد پادشاه هندوستان با تحف و هدایا جهة تهنیت توران و خوارزم وارد و نعیابت حالی
مرتبه گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف و منیف افندی از دولت عثمانی باتفاق حاجی خان چمشکزک
که ایلچی روم بود در ماه ذیقعده وارد درگاه سپهر احتشام و نامه قیصر را که مشعر بر عذر از قبول مذهب جعفری و تعویض رکن
بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که چون خصاص که پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان ا
داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت الطایفه بود و بعد از آنکه با مقتضای تقدیر سلطنت ایران

سلسلهٔ علیهٔ صفویه انتقال یافت در عهد این سلسله بلخ با توابع او در یکجه و کابل و توابع بتصرف سلاطین ایشان و عراق عرب
و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است حدود
دستوریکه فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان مکین قرار یافته معلوم نمیباشد و در مقارن
که بتائید الهی جلوس برادر ارجمند بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد قرارداد صریح گشت ممالک موروثه که در تصرف سلاطین افغان
است استرداد شود و سوای ممالک متصرفه نمودیم که اولا آنحضرت را بقبول جمیع تصدیع میدهیم هرگاه صورت حصول
پیوندد فهو المطلوب و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ملت است البته ارباب مواد مصالحه نخواهد بود ملک و ممالک فیمابین حد فاصل
نخواهد داشت و هرگاه معروض بقبول نشود مکنون یاد را که نگاشته لوح اعلام آسمان نمیم در عالم دوستی و برادری توقع
داشتیم که امور جزئیه چون متضمن اصلاح مسلمین بود و آنحضرت خلیفهٔ اسلام بودند بدرجه اتم و اکمل فیصل یابد چون در عقدهٔ
امتناع ماند و چون در میانهٔ دوست و دشمن حرف کعبه ایم و لطلب حرف خود عازم ردیم و متوجه امروز دلوم نمائیم
امیدوار هستیم که انشاءالله لعزار ... در عالم مهمانداری از طرف قریش الشرف اندولت امور معهوده دریغ نکرده
چون در خلال این احوال احمد خان ادسمی پسر خود را با دو نفر صبایای دختر خود در رسم پیشکش بالقاب چند نفر کرده از آن
بدرگاه معلی فرستاده بود کار داعیشان نیز قریب باتمام بود ایشان را نیز مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودیم
دار غلطهای خاص جناب لم یزل و قدیم لایزال باین خیر بهال اگر در حین موسم زمستان که برف و باران بلحظه نیز رشته
نزدل از دست نداده لاینقطع نثار میشد و برشتهای نقره در فضای هوا انساجی می‌کرد از اطراف ممالک محروسه علامات
حمل و نقل از حد اعتدال می‌کردند بقدری که جمعیتی را که زیاده از حد الحصر و کوکب در حرکت آسمان شکوه و در رکاب نصرت انتساب بودند
هر چند که در صحرای معان بنحوی که سابقاً ذکر یافت معاش در قصر ایشان و حالی اهالی آنجا نیز تصمیم قتل و بدان
کالا شده بودند اما در این اوقات از رای مرتد بالکلیه حکم دفرمان شد بر خطاب هنگام بیگلربیگیان و حکام عظام و ولات

عالیمقام و فضلای کرام احتشام و اهالی حسینی و داعیان سالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و سرکردگان
و قاطبهٔ قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسهٔ شاهنشاهی و سلطان قیصر معظم دولت ابد مدت ظل الهی ارضه و در هند
و علمای کابل و بیتا در صادر گردیده باین مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی بنا بر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام رخنه
انداز و بر هم زده نموده بنای سب و رفض گذاشته و باین وسیله احداث بغض عظیم میان مسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت
بحدی که کفره در مهد استراحت بالش گزین شده فروج و دماء مسلمین معرض تلف برآمد لهذا در شورای کبرای مغان در حینی
که جمهور انام و کافهٔ خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند ما بایشان تکلیف فرمودیم
که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران
شیوع یافته بکلی از رفض برداشته در فروعات مقلد امام جعفر صادق ع باشند و ایشان نیز بر مضمون حکم اقدس دارا رضا داده
متعهد ترک آثار مبتدعهٔ سب و رفض کرده تابع ملت جعفری شوند و در ازای این امر ما سریر سلطنت را بجلوس میمنت مانوس شاهانه زینت
داده تعهد فرمودیم که عهود و ذمهٔ معهوده را با اعلیحضرت سلطان ممالک روم اعلام و مطالب را بر وفق معلوم ما برای احتشام سازیم
که مهمات مزبوره بتائید الهی قرین الحصول و در شرف انجاح و حصول است و در این وقت ساحت دارالسلطنه مطلع ماهچهٔ رایات
فیروزمند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتحریر مزبوران تاکید از برای اطمینان خاطر حقایق مظاهر علامة العلمائی مجتهد الزمانی
ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و معتکف آن انوار فیض مظاهر بودند در مجلس خلوت
استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشته بنا بر علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف از
موقف عز و علا بشرف صدور یافت که بنحویکه قبل از این مقرر داشته ایم از سب و رفض محترز و علمای خلاصة الفضلاء الکرام
و وزرای مجهر عظام نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را با قطار ممالک حاکم روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بجمیع دور و نزدیک
نقاد ایشان بسمع اذعان قبول و اصغا نموده بحلف امور غضب شاهنشاهی دانسته ذکر وقایع [illegible] ئیل مطابق سال

پنجاه و نهم هجری شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب ببرج حمل واقع شده او بمیامن اسم دی که
نیرنگ برخیزد گلهای رنگارنگ ریاحین استیلا یافته گلگون قبایان گلزار از لباس برگ و بر عاری ساخته بود
از ظهور طلیعهٔ سلطان بهار بالکلیه برودت در داغستان کهسار راه فرار پیموده و قلعه بار برگ و نوای بهمن که از توران
زمین چمن عرصه را از خرگاه نشینه آتش خوی گلهای آتش خانه دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای
ربیعی وداع دیار هستی نموده در روز چهارشنبه جشن نوروزی بفیروزی و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت آمیزی
تقدیم و چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از فراغ امور مملکت روم و اتساق اوضاع مرز و بوم
سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان گرامی تفویض و خود در کلات که مسکن حریم همایونست گوشه نشین که
پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذراند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگزاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت
و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هفتمین باشد با بیوتات و حمامات و حیاض و دکاکین
و آب انبارهای گوهر سرشت صفا پرور در مرمر مزاج سلسبیل آثار احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی
لوازم اسباب و لطایف الواب و ذخایر نفیسه و ذخایر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار
عظیم القدر را شاید بدرجهٔ مهیا نموده آورده و نقل آن رشک سرای جنت فریش و بهجت افزا اجلال آیین که
حصن حصین جهانداری و رکن رکین معمورهٔ امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر
ربیع الاول که اواسط جوزای آنسال و هوا در موسم اعتدال بود از ولایت طبرستان را ادیم همت ساحت
از سمت دشت کاوی حرکت و آنچه لازمه بود از تدبیر و اجرای و خراب عمارات اماکن و چراگاهها و مزارع و محصول
الطاف نعمت آمده در آن دیار و دیار دارا آبادی لازم انگاشته از اکا عطف عنان بسایر محال داغستان کرد

سران سپاه در دمار و قرار و سکان الطایفه کار آتش در پنبه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند شمال دو جانبی
در اکثر اوان از ملازمان رکاب همایون بودند و در مراسم خدمت تقصیر نکرده اما احمد اوبی بنابر صدور جنایت
کلا در مقام وحشت بود و به محافظت قلعه و سنجر سایر مستظهر گشته بقلعه قرنیس که در بالای کوه فلک شکوه واقع
و اطراف آن کوه تماما بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از بیست روز که سرکشان داغستان
و انتظام مهام آن نواحی و تمشیت امور آنجا دارد متوجه قلعه اوبی گشته سه روز دلیران چیل خصم افکن و دلاوران شیر صولت
صف شکن در بیرون القلعه پای جلادت افشرده بحملات شدید و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند و قلعه شهر بودند مستولی شده
اوبی ناچار ترک قلعه و حصار داهل دیار کرده فرار اختیار داد و از سمت دلارو قدم فرسای صحرای ادبار شد بقیه
قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خسرو آفاق آورده برای عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی
گشته و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که القلعه را با سنگ و آجر که ساخته بودند با کوه بلکه کوه را با خاک
یکسان کردند سابقا ذکر یافت که بعد از تسخیر ملک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری
تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان گردید و در ایام توقف موکب مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که
اشرار ارال و خوارزم بمصاهرت و اغوای ولد ابوالخیر خان والی قزاق باتفاق ارتوق ایناق سر بی لقب مشهور گشته
و پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول کرده اند
چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای
جنایتهای سابق ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا را که نافذ الحکم ممالک خراسان
بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور ساخته به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم مقرر فرمود که بعد از ورود فرد
عازم سمت شوند ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و ریش سفیدان و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده

خبردار و شاه باده سرکشی که در دسر خمار در عقب داشته هوشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف
و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سردادن
یکصد هزار و دادن فوجی ملازم شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن از حضرت شاهنشاهی
سلیمان حشمت اینکه پنج هزار نفر از ترکمه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگزاری و سالک طریق
خدمت و دشمن مالی و ملاحظه پاس ستارمندی و شکسته حالی ایشان تقصیرات الطایفه را باغماض و عفو مقرون
و والیگری بطبق مسئول التماس آمده امیر پارس خان که از ساب به کرمان تحت لوای نصرت به از شاهزاده
کامکار بود و عباس و ناپلیق والی مذبور را با توابعان مرحمت و ناپلیق مذکور را در خوش با جمعی از امرا و روش
روانه رکاب ظفر مآب نموده مقرر فرمود که شاهزاده والی مذکور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته
خدمت رکاب همایون از جوانان کار آمد از ایل و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و یکصد هزار از نیز مرخص ساخته
تتمه خانه وار که دموت که در الولایت بر رفع الوقت که زاینده مانده اند تا ما کوچانیده روانه خراسان سازد
درویشای الطایفه بروفق فرمان متعهد و بعد از انصراف کار خوارزم حاصل نموده روانه خوارزم و شاهزاده
عطف عنان و در بیست و دوم جمادی الآخر وارد ارض فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور
درویش فساد اندیش و ادعای سلطنت و مآل حال او المعروض آنکه ترکستانه که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اوباش و اجامرات
اوباش و قلاندر در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان
که بر دیگر بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیری با عصبیت اتقیه قپچاق و شعبه سوزقانی
و اگر ز ازرش تعداد او رنگ با وکرده بیده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر نیرا و جمع و از اطراف تماما
اوزبکیه حتی مار خان والی ارغوت خالی از روی نیاز زیارت درویش مذبور رفته و خاک قدمش را کیا بو

مرکان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش بنگور بالا گرفت والی خایف شده جمعی از سپاه فرستاده جنگ واقع
شدن طرف والی شکست یافته وکیل بیگ در میانه با جمعی مقتول و قشون او رنگ دست فشار بر او آورده در آن شهر یک
از مردم خراسان قزلباشیه را که میدیدند بقتل میرسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از
غازیان به سرحدات سرداری محمد حسین خان جمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله وردی خان و محمد قاسم بیگ قرقلو
و جمعی از خوانین بجهة دفع آن فتنه بسمت درویش جوزوان با توپخانه و استعداد مأمور گشته و مقارن آن بتاریخ جمعه دوازدهم
شهر ذی حجه خبر رسید که در اثنای محاربه باطن درویش دارونه مدد کرده عصمت الله که از جانب درویش بپادشاهی
ترکستان نامزد شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد او راه یافته
درویش مزبور در آستانه شاه مردان بصورت اول منزه عصمت الله که فرار بروز بار بسته راه جهنم المعاد خواهد
نعمت الله متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش با معتقدان را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که
با هوای باطل در سر فشار بوده متفرق و از هزار نیز جمعی که محرک فشار بوده اند دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند
امر همایون صادر شد که سرداران سررشته کارزار را از دست نداده همان ضابطه مقرر عازم مقصد و باتفاق
والی به ششه هزار و مغیرین که در حین امر همایون استکامه طلب شده بودند فتنه بر انگیخته لذا مشغول دانکرده را پیشه
بلخ نمایند چون بهجی که سابق ذکر یافت احمد ادیبی کی نب ها وار ادراده گشته قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان
و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال پامال سم ستوران دلاوران و دست و نوده غازیان کوه
شمال و سرحدی که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان از عاشیه کشان و ملازمان حضرت داخل گشتند
تمامی حکام داغستان بعنایت هرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمان بردار نبودند قلاده انقیاد در گردن کرده و نیز
در خلال این احوال از جانب سلطان محمود خان پادشاه اسکندرجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب دولت

قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی و اظهار نموده بود لهذا که
در ازای این دو مطلب امری دیگر از آنحضرت خواهش ننمایند و در سال گذشته که افندیان از دربار عثمانی برای
اعتذار همین مطلب آمده بتوسط ایشان به پادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام
امور داغستان متوجه روم و عازم ارزنة الروم المکاهی بخشند پس محمد علی قلی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از
از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم شانزدهم ذی حجه هزار و صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه کیهان
بعنان حرکت کرده برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی بود مکرر برف و باران شدید لاینقطع از روزن
آسمان آب بر سر کیهان غبار بیخت و قطرات سحاب بسته ریزش را چون دست کریمان از کف ممکن بیحد و حصر
خاک عالم آب گشته تلاطمش پهلو بر چرخ برین میزد و دواب و اسباب ارتش بسیاری تلف و از نزول برف و باران و شدت
سرما عرصه بساط و اتلاف وارد دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهار روز طی کرده در اخر حوت وارد کنار
کر گردیدند ذکر وقایع تنکوز ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری نبوی شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم الحرام بعد از انقضای
یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که ضیغم شیر لباس عنابی مسلک فام در برد الکلیل قمر فرمان بالا زبر داشت سلطان
سیارگان از شدت برد در قعر توبرتوی فلک منزوی بود احیا شده از نهانخانه حوت بمربع حمل رخ کشیده
صفحه مربع البریشم از جانب کشورآرای بهار در دارالملک که از بارگاه تحفه هوا آیات نفحات عطربار گشته فرمان ارزان
قوای نامیه قزل اقطاق گل بور را از صحن چمن برافراشته و لشکر گل سوری را از جا در آورده بمحاصره حصون شاخ
و قلاع کهسار رد داشته با پادشاهان شان طبایع برای دفع غایله برودت که قشون صف دهمن صورت بساط دی
دارای سکندر حشمت لاله حاصل بود و دامن صبا و شمال را بگنجینهٔ دفینه اعلام سرو صنوبر و قطع نخل خلاف و اشجار
ماحرت برخاسته و ملازمان سر عیش سرشار دارند و قصاه گلاس نغمه شکوفه دلبران که صدرنشینان ایوان بستان اند

درروضه

در روضهٔ فایض الانوار گلزار سنجل نزهت و صفا که نامهٔ تذکرهٔ یکتا نوشته و جوانان رزمجوی کلّههای نوری نوک نیشان

شمار اکه دشمن خانهٔ گلش میوه و نوک سنان شکسته جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از حر

جواد عبور و صحرای مغان را مقر کوکبهٔ منصور ساخته یک یوم در آن مکان لوای توقف افراشته تا دواب غازیان

بحال آمده بعد از آن حرکت و از چهار فرسخی بریز عبور و از راه بهرود و قره‌چمن روانه و غاشور خان بابا یورا با بالت تبریز

و سه‌دار آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوضهٔ اجتماع را مقرر نموده امر کردند که

بیگلربیگیان و حکام در بنه و سرداران و افشار و قراباغ و تفلیس داروان هریک با قشون خود مهیا و مستعد بوده در حین

ضرورت باتفاق سه‌دار با عثمانیه بگیر پردازند و چون نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور

شده بود که با پادشاه‌زادگان کامکار شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط‌بوسی وارد شوند در بیست

و چهارم ربیع الاول در مریوان وارد و شرف اندوز ادراک حضور اقدس گشته و فرستادگان پادشاه

والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گران مایه از آن جمله یک باب قزل اطاق چوب صندل بود که با

باصطلاح هند بنگله گویند و اوستادان را در شبانگاه آن بکمال مهارت و صنع بکار برده بودند در موکب شاه

زادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره‌مند گردیدند و قزل بمنزل اعلام گیتی‌کشا آسمان پیما گشته بچهار

فرسخی سنندج از دلان وارد شدند چون در مبادی حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد تصمیم شده بود

توپخانهٔ قلعه‌کش را از راه همدان روانهٔ کرمانشاهان که در زهاب که صوب بغداد است کمک نمایند و احمد پاشای

والی بغداد از ارادهٔ ضمیر اقدس واقف گشته و مهرآقای که صراف خود در ایام اسلاف نادری نزاد و پیشکشهای لایق

بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار سرعسکری

که از دولت عثمانیه تعیین شده استمهال کرده بودند صوب جهان‌گشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از غازیان کردی

ماثر را برای ضبط امام سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و کل دریاچه و توابع و کنار دیاله و باج لوحی
بغداد تعیین و فتح خان شیخوان لوی حمثلرکن را ابرداری جانب بصره سرافرازی داده بیگلربیگی حویزه
و حکام شوشتر و دیلا و نوشتر و دزفول و اعراب بهمت تسخیر بصره بردارند و در همان منزل نصرالله میرزا با بقیه
شاهزاده‌ها کان و روانه احمال و اثقال روانه همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول انوار عنایات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته سادی پنج لک که پنجهزار تومان باصطلاح هند بیست نقد و جواهر نفیسه
و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و یکصد زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب
میرزا محسن نیشابوری همشیره سلفه سعادت خان روانه و جمعی ارباب طرب هندی را که در سلک مطربان سرکار
انتظام داشتند چون در قانون سازنده‌گی و فنون نوازنده‌گی بطریق هندا متوجه و در رقص و رامشگری دستور
انجام ایشان را ماهر ساخته بودند نیز مرخص فرموده فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که قبیله بیشتر درجه
بغداد بعمل آید فرمان همایون بصدور پیوست که علاف شهرزور اسباب نقل و حمل بغداد نمایند پس اعلام جهانگشا از راه
قلعه چولان در اهتزاز آمده خالد پاشای حاکم بابان و شهرزور بطرف عرفا و دیار بکر کوچ و سلیم بیگ بنی عم
او را که باتفاق عظما و ریش سفیدان اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت الولایت سرفرازی
یافت و باقی امرا و لوم دیگر دستانات روم را بحوزه اطاعت درآورده و از آنجا متوجه کرکوک و در چهارم
جمادی الاخر صحرای کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت را
بسته در مخالفت کوشیدند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست با اردوی معلی
ملحق شود با انتظار ورود توپخانه چند روز درنگ و توپخانه را که بعد از یکهفته باردوی همایون رسانیدند قلعه را
از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یک روز از صبح تا شام آن آتش دشوار جلادت از جبال

قلعه کیان نازل منزله سماوی اساس شد از روز که دوشنبه بیست و یکم ماه جمادی بود از آتش جانسوز کیان آمده الات

مسدودات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌ها را که بسیار افکن بودند بتاب دیوان و ستوه عاجز شدند عفو

خطابخش قاآنی الکاء بخشایش برآمده رؤسا و معتبرین را بعواطف شاهانه پیرایه پوشش خلعت عفو ساخته

فوجی را نیز بضبط قلعه اردبیل که از قلعجات معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند آن نیز یک روز بضرب گلوله

که از توپ قلعه کوب بالای قلعه می‌رسید بحیطهٔ تسخیر درآمد

چون در حینی که موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آغا از جانب احمد پاشای والی بغداد برای مذاکره و انجام مطالب معهوده

دربار روانه اسلامبول شده بود مومی الیه را رخصت آن بود که تا مراجعت او از کرکوک بجا دور نشود و در آنجا سواد فرمانی

که از پادشاه سکندر جایگاه بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر باینکه

قتل و اسرای ایران عموماً مباح است و امرای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی فرستاده حسین پاشای

والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعاونت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته انجمنی محرک عزم ثابت

خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم ماه رجب المرجب لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و پنجم

ماه مذبور موکب ظفر کوکب در چهار فرسخی موصل سایه نزول انداخته فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه

بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله پیش تازان موکب منصور آمده جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر

و بقیه فرار و عائم خود تحصن جسته و روز دوشنبه بیست و نهم نیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جلالت و جولانگاه مراکب نصرت شد

یونس علما پناه حرم مصری بسرادقات اقبال آمده که مراد الله افندی از علمای موصل را برای القا و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرموده

از فرط سلالت ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر

کهنگی بسته بر دو جانب موصل بسته توپهای اژدها پیکر و دو فوج از هر جانب کیوان کین جلادت شعار فوج فوج آغاز عبور کرده

اسباب قلعه‌گیری در دو سپه و حفر نقب اشتغال ورزیدند قرار آنکه دریای آتش محیط قلعه گردیده در شب همه نقبهای استحکام

سحر نقب را آتش زدند کاری میسر نشد چند نفر اسرا و در همین هیچ از شرار آتش توپ و خمپاره دود از نهاد خانه‌ها و گرد

از بسیار خانه‌ها بر آوردند چه بنیاد حیات قلعه‌گیان از ضربات خمپاره زیر و زبر و اساس بنا با نشان مظهر آثار انشاء ملک

هو الاثیر لکهر تا اینکه چون دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی ازین اضطراب مایل مقصود بار نخواهد گشت پاشایان با جمعی از علمای

کرام و اعیان و ریش سفیدان در شب ای اوجاق سود با اسبان تازی نژاد و کوه پیکر و پیشکشهای لایق بر بار سپهر رواق روانه و متعهد گشتند

که جمعی سواره با قیصری روسیه الی امور معهوده بنحوی که دلخواه اقدس است بعون الله و لطفه صورت انجام دهند از آنجا که اظفار

با بزرگ شده و شرر و سکین شعله صرف منظور نظر اقدس بود قبول مسئول فرموده پاشا را به پیرایه نوازش کسوت لائق و شرف

اندوز تشریف اطمینان ساخته پاشا سرمغشی و حاجی موصل را با چند نفر از ریش سفیدان خود روانه اسلامبول و بعرض حال حقیقت

مقارن حال محمد آغای که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و داد سو بحضور طلبیده بعرض رسانید که پادشاه

عالم پناه او را بحضور طلبیده فرموده‌اند که در عالم دوستی توقع داشتیم که جناب از حد و سنوری تجاوز در فرمانبر نگاه

مرعای ایشان انجام رعایت در رأس الحد مملکت خود نگاه نمایند که از امور معهوده چهار امر معروض بحصول خواهد شد

اما تحصیل مرتب موهوم حدوث قسمه و نزدیک مجدد از لفظ قاضی در گذرند و در باب امر مصالحه احمد پاشا مأذون گشت

که بعون الله و لطفه انجام دهد لهذا در دوم رمضان عطف عنان از کرکوک فرموده چون بهارت اذکی مقدمه ملتون ضمیر اقدس

قرار دوره و تیراسه جولکای حالیه نهاده و غازیان را که انگشته با فوجی عازم عتبات عالیات عرش درجات

گشته در منزل نهر و آن سلیمان بیک که حاکمی بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و عطای

کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره وافره رهین جان گشته و محمد آقا را برای ابلاغ الطاف مرکب همایون و قبول صلح که

مجدد روانه دربار قیصری گشته ابلاغ حضرت شاهنشاهی قرار آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین معاودت فرموده پیشکشها

که احمد پاشا در کمال زینت و زیب ترتیب داده بود از نظر کیمیا اثر گذرانیده از راه عبور و زیارت امام خلیفه رفته

لوازم زیارت مصروف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف و چون تمامی علمای ایران و بخارا و بلخ

و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند همگی همت والانهمت مصروف بانجاح مهم اسلام و رفع نزاع از

میانه فرق علمای مذهبین شده و حله و لواحق بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه مجلس آراسته و انجمن فرموده

اشعار دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را منهدم و بنیان سازند قرار معاهده که شرط عمده ملت کبری

از ظلمات شکوک و شبهات تصفیه دادند و شیعه شرعیه کیفیت مسوده را بقسم حروف مرقوم شرایع و صیغه آن این است چون :

بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین هر یک از اصحاب راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال اشتغال مساعی

مشکوره و سعی در ترتیب مبذول کرده بمرتبه ایشان تشریف آیه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار کلمه قرار حضرت

جناب سید ابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و بعد از او بنص خلیفه اول و نصب اصحاب بر خلیفه ثانی

و بعد از آن بشوری و اتفاق بر ذی النورین و بعد از او بعلی ابن ابیطالب قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در امر خلافت

با هم مناهج التیام و ائتلاف و مبرا از شائبه اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حقوق ملت محمدی را از تطرق شکست و رخنه

محفوظ نگاه داشته و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و عباسی پس قرار گرفت ایشان نیز بر همین عقیده و ملت

باقی بود تا اینکه در سال نهصد و ششم هجری شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرده بتعلیم علمای

اردبیل و گیلان و آذربایجان بر تعریف حقیقت خلفای ذیشان اغلب قلوب عوام از مطابقت و مطاوعت

ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان و انواع فضایح و قبایح تکفیر

از همین اهل سنت و جماعت آغاز مغایرت و ترک مصافات کرده از طرفین باعث فتنه و غارت و قتل و اسرا وارث

بین المسلمین گردید و این مقدمه تا ایام دولت شاه سلطان حسین متداول و معمول بود تا اینکه رفته رفته دست افاغنه بر

دزدوسیه رخنه در بنیان ممالک ایران کرده قلع و استیصال ایران را بر خود لازم داشته چون مشیت مالک الملک
لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساحت شهود جلوه‌گر می‌آید لهذا کوکب ذات همایون و نیر
وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملاذ السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان الکوان
رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک هندوستان و توران
ظل سبحانی نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتدای تاریخ تفصیل حال خجسته مآلش مذکور است از مطلع ملک ابیورد
آغاز طلوع و ضیاء سطوع و ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالک را باقتضای انقلاب دهر که بتصرف غیر در آمده بود بزور
بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه اقبال شاهنشاهی انتزاع نمودند تا اینکه هزار و یکصد و چهل و هشت هجری در شورای کبرای صحرای
مغان عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت را انعقاد داده که الحال هر کس را خواهند بسلطنت اختیار
نموده متوجه در کار خود گردند اهالی ایران دست بر دامن ابرام و الحاح زده عرض نمودند که چون حضرت عالم پادشاهی را
بالحضرت و الحضرت را بما کرامت فرموده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق الخاصه است بنحوی که در روز
اول صیانت اموال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رها کرده باز در مقام حمایت ما باشند
دست تعدی بیگانگان ایران را بدست دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه ایرانیان سلطنت ما را خواهش
و آسایش خود طالب باشند در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول و معروض بحصول خواهد شد که مذهب رفض را
که مخالف رویه اسلام کرام و ولای عظام نواب همایون ما است متروک و در منهج امام بحق امام جعفر صادق ع سالک
و سالک باشند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شائبه لاابالی سمعا للامر و در حکم دین را بسمع اذعان اصغا دادند
علیحضرت شا
برای آنکه این مطلب نوشته تحریرا عامه سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازای این معنی اظهر روانه دولت علیه عثمانیه گردید تا از
شکوه حشمت باساطیر و الای ناشر آیات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الذی نعنی

بنا

نامه بهمان اسکندر ذوالقرنین دارا دادار کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ادام الله بقائه

طالب پنج مطلب شدند اول آنکه چون اهل ایران از عقاید فاسده سابق رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب

حقه است قبول و رضا داده علمای و فقهای روم نیز اذعان کرده اند از ارکان خامس مذاهب بشمرند دویم آنکه چون در مکه

معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه مذهب جعفری در رکن شافعی باشند و با امام ائمه جعفری از

گزارند سیم آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت در نزد

هر کس که باشد مطلق العنان و از ادبیع و شرا روا نباشد پنجم آنکه وکیل از طرفین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را

بر وفق مصلحت فیصل می داده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت حضرت سید الثقلین گسسته و لهم مقتضای

ان المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت علیه عثمانیه چند مطلب را که عبارت

از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و وکیل در مقر دولتین باشد قبول و تعیین مذهب جعفر الصادق کرده باقی مواد را محاذیر

شرعیه و معاذیر ملیه موقوف داشته بودند ایلچیان دولتین بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از طرف امنای اعتذار و از

اینجانب رد اعتذار بر اجرای محسنه القا اظهار می‌شد چون در عرض هشت سال این مقدمات باید و شد بصورت انجام نیافت درین

سال خجسته فال که سکه ربانی باشد کوکبه گیتی‌نورد قاآنی وارد دو طرف مقدم خاقانی بعزم آنکه در خاک روم بان کعبه

آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منقضی کرده از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا مشایخ اسلام و قضاة کرام

و علمای اعلام را برای مذاکره و معادله این امور بموکب منصور احضار و در سمت مهمات دار و این سر تیسیر گردیده بود که مطالب معهوده

با علمای ممالک روم در میان نهند در اینوقت که در نجف اشرف بقبه بوسی و تقبیل عتبه رتبت روضه علویه فایض و مشرف گردید

جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و دیگر مکان توابع بغداد را در حوزه گفتگو در آورده مجمع در حضور همایون بعرض اعلای و حوالی

در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری نیست الا آنکه شوم رفض که از بدو دولت صفویه در میانه ایران شایع شده علمای اعلام

کاخ دینند با یکدیگر مجالس مجاوره در هم آگره آراسته سهل ملت نبوی را که از هجوم امواج ضلالات امم آمیخته گل و لای
شکوک و شبهات گشته است اصفا و زلال ماء معین صفوت و شراره نایره فساد را اطفا دهند لهذا مأمورین مهیج معزز در
درگاه عرش اشتباه علی بن ابی طالب بلطف مقالات و اظهار عقاید پسندیده ما جز این نیست که شهادت الحضرت
نگارش می یابد عقیده اسلامیه داعیان دوام دولت ما درباره علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین
خلافت بر اجماع است بر خلیفه اول و بعد از او بنص خلیفه اول بر خلیفه ثانی و بعد از او بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی
النورین و بعد از او بعلی بن ابی طالب قرار یافته و بمؤدای آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم
ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلفاء اربعه خلیفه بر حق و در لطف مراحل و اوقف موقف
همه با یکدیگر بدون مغایرت سلوک نموده و تحری فیمابین ایشان انکار بر عکس تعصبه لهذا از حق خلیفه اول و ثانی از جناب
مرتضوی سؤال حال ایشان کردند فرمودند اماماه قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه اول
نیز درشان جناب مرتضوی فرموده اقیلونی فلست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب مکرر فرموده لولا علی
لهلک عمر نظایر این کمال رضامندی از یکدیگر داشته اند و در سال نهصد و شش هجری شاه اسمعیل صفوی خروج
نموده اشاعه سب و رفض خلفای ثلثه نموده همین باعث ظهور فساد و منشاء نهب اموال عباد که بر همه معصیت
و معاودت فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه
سریرآرای سلطنت گشته بنحوی که در فوق قلمی شده در شورای کبرای صحرای مغان ارادت داعیان استکشاف فرموده باین
عرض عقاید سلامیه خود نمودیم حال نیز که در رقعه مرسله علیه از داعیان استکشاف فرموده عقاید سلامیه داعیان بنحو مسطور است و از رفض
و تبرا بیزار و بنحوی که جناب قدوة العلماء شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت عثمانیه تعالی تقلید مذهب جعفری نموده از مقلد

طریق الحضرت باین رانج ثابت قدم می باشیم و آنچه سمت تحریر یافت محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و بعد اینهمه عاری و
مصفا از شائبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده لدنا ظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اهل افغان و ولکن علمای علمای نجف اشرف و کربلای معلا و حله و توابع بغداد آنکه
امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم ص و ممدوح کل امم و نزد ائمهٔ ملت ممدوح و مسلم است و از قرار که علمای کربلا عرض و تحریر
کرده اند نزد ایشان تحقیق شده که عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و دوست
حضرت خیرالانام صلعم و السلام اند و هرکس باین فرقه اظهار عداوت بدین و ملت کند از گروه دین عاری و از خدا و رسول
بری بوده در دار دنیا محکمهٔ با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار شدید البطش و العصر خواهد بود عقیده اقل الدعات علمای فئه
الاسلام بخارا و بلخ آنکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام
و دوست حضرت الامام صلعم و السلام لذا هرکس باین فرقه اظهار عداوت نماید خارج دین و محروم از شفاعت حضرت خاتم النبیین و ورد
بار خواهش ان ما پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود صورت صلح نامه که از هر طرف مرقوم شده شاد اسلام
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بالقاط قلوب السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بالطاف الباهرة
من نهج الخواقین و السلاطین و صلح مصالحهم ما فیه امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور المؤمنین و نزع ما فی صدورهم
من غل و حقود و امرهم بایفاء العقود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسوله صاحب المقام المحمود
و علی آله و اصحابه الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون در شورای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما
مستدعی قبول امر سلطنت شدند بنابر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه شیوع و معادات فیمابین ایران
و روم باین تقریب وقوع داشت لذا همایون ما از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آنجماعت ناشی شد امر فرمودیم
که هرگاه ترک سب و رفض نموده در هر باب مقلد طریقهٔ امام بحق جعفر صادق ع گردند بحصول مسئول و وصول بمأمول نایل خواهند گردید

ایشان حکم آنرا سابقاً قبول و از حالات سابقه نکول کردند چون اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین

دوران پادشاه سلیمان حشم خسرو جمشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفرة و المشرکین خاقان البرین

و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین برادر جهان داور گردون بارگاه خدیو

اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس اهل الایام خلیفه اهل اسلام

و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای رفع الفتن الهیه و لئن در رفع غوایل سور و شورش از میانه فرقتین

نواب همایون ما مطالب خمسه را که در اوراق سابقه مسطور است بپادشاه سکندر جاه مأمول بعد از تکرار آن گذشته طرفین

الحضرتین سه ماده را قبول و دو ماده سایر را مغایر شرعیه و معاذیر ملکیه نکول و خواهش منع فسخ آن دو ماده کردند و اگرچه

نواب همایون ما بنابر محبت قلبیه که شکی از آنها را اظهار همطلب گشتیم سوای رفع تناقض و دفع منافقی و ارائه عبارات

غیر منظور دیگر برداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان جاه و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده سوی متروک طریق

مسالمت و سلوک داشته این نوبه آرام بخشیدن آن پادشاه ملک بخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان

در از منه سابقه بسلاطین ترکمانیه تعلق و بسبب اختلاف الکبری شاه اسمعیل و شیوع سب و رفض به دولت عثمانیه بر دو مقال

ضمیمه اظهار شده و هنگام که حسب پادشاه پناه شایق و مخالف رسم لائق نموده ما نیز از آن دو مملکت برسم عطیت

الحضرتین بجز و ممالک محروسه متطرف الضمام باید و الحضرتین را از راه برادری برده و قبول آن مختار ساخته بودیم و دو ماده

که از آن دولت والا مصحوب افتخار اللاحه لطیف افندی عن فصول بخشیده امراء حاشیه بود که اگرچه بنظر عالی ممکن اگر

و مساعی مبرور لاکه از حرکات نادره با محاربت و رفض بظهور پیوسته دولتین علیتین شامل متحبه ایم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر متعلق

بر آتش و بجوی که دو ماده سابق منفسخ شده از همطلب نیز بنابر مزید الفت و التیام اغماض و مضامین صالحه لام سلطان جلد

مراتع سلطان مراد رابع محمود و مرضی شود تا دوستی بمثابه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل درعهده

روزگار باقی و پایدار باشد از آنجا که اعلیحضرت شاه اسلام پناه و غیره اینگونه دوستی را ممدود و حبل محبت را بعقود موثق
سرور فرموده‌اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمت خود واجب و رضاجوئی آنحضرت را وارث بلاد اسلام اهتمام مطلق.
و عظیم مرتب دانسته بعد از وصول نامه مشکین الاختام مأمول ما آن خداوند اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و متعهدی نخجوانی
امر مصالحه مأمور ساختیم که فیمابین معتمدان دولتین امر صلح قرار یافته استحکام پذیرفت صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان
مراد خان سابق واقع فیمابین دولتین مرعی و حدود و دستوری که در میانه مقرر بود همان دستور استقرار داشته باشد من بعد فیمابین
وضع در میان آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموریکه منتج کدورت و منافی مصالحه و مسالمه
باشد طرفین اجتناب ورزند انشاءالله تعالی این دوستی و مسالمت و یکانگی و محبت فیمابین دولتین عظمی و خاندانین والا کبری
مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قائم و دائم و بر قرار بعد باشد ماده اولی حجاج توران و ایران که از راه بغداد و شام
عازم بیت الله الحرام باشند حکام سر راه ایشان از محل بمحل سالمین آمنین ملکه گذرانیده صیانت حال و مراعات احوال
ایشان لازم دانند ماده ثانی و ثالث از برای تاکید مودت و تمهید محبت در سه سال شخصی از آن دولت دارای ایران و از ایران
در این دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود و اسرای طرفین مرخص بوده هر یک از ایشان رو بنود هرکه خواهد
بوطن خود رفته از طرفین مانع ایشان نشوند و حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز نمایند اهالی ایران
ارزنت در فصل مقطوع اللسان و من بعد ملکه معظمه و دیانه ممالک آلوده نمایند از ایشان بورس و سایر وجوه خلاف شرع
وحساب گرفته نشود فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و حرر ذالک فی شهر محرم الحرام
سنه الف و مائتین و ستین من الهجره النبویه علیه الاف السلام و التحیه

شب سه‌شنبه هفتم ربیع الاول بعد از یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده در ایام آغاز بهار که موسم خوشی عز در بهار گشته

چند مجنون سر شوریده گی برآورده و در بیش حفظ دماغ باعث شبنم از نارگس خون‌فشان گشته گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ بحث
ابوالعجائب نثار و سار ربک ابواب تقریر برای سپهداران شکوفه دفترش گشودند و سخن‌وران هزاردستان ابواب العلما
باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل اندودی اوراق دفتر گل سخنان خلاف پیدا در حضرت سلطان ربیع و جوهر شاخ
و برگ بسیار زدند و لکن از آن اشجار دهان گلها را باشد غنچه و چوب شاخسار چون عشقه فراشان قوای نامیه کمان
چنار را زرفلک کشیدند و شیخیان از ارمنیم عوزهای تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرابعه الکبری کیفه فاخته را نحاکتر نشاهد
در حشیش شاخ را دو شاخه کردند چشم نرگس را از حدقه حدیقه برآوردند اشجار طرب چونبار را از سلاسل موج زنجیر برپا نهادند
پای دسته گل را بچوب و ریسمان بسته و درختهای قوی ساق کنده بر باد دادش به وعش در مجلس گلزار نشسته همه دهان گلهای
آتشین را بر آتش بوحشه سیمای گل مریم را چون نظاره از نظر گشتند ساحت گلگشت تمسلمان گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت
و شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده بر شاخسار بچکلاه گران
گل در کمال خاری برای حوزه از چوب ادیخه شده و خون لاله و شقایق از هر گل زمین ریخته ایام بنفشه از جور جفای حمق
گردگشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشته سیدرای خلاف کردند گل رعنا دو رو دل نه ورزید کردن قسراران باغی گشته سر کشی
برآوردند و غور جهان صبا اسباب تجمل چمن را به یغما بردند جگر گوشگان کلش از سبزه و برگ دشنه بر روی یکدیگر کشیدند
و چمن سرآن بساطی جوانان را چین و نوزادگان گل را به دست خویش بریدند خشن در خارج کران باد دولت
وافات العصافیه از انجا بوکب همایون عازم مشهد مقدس و خون بحث را دادون داقضاع را دیگر گون ماقیشه نصرالله میرزا
را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خانه و نفایس اسباب سلطنت را از عرض راه بخیال لا تمسنا فیها نصب
ولا یمسنا فیها لغوب روانه کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآلود بی رحمی را صلا داده بعاجز کشی و سفاکی دماء
گناهان بی‌ خشیه

چند تو بهال ازین و حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته و عازم داغستان شدند در امر سلطنت و جهانداری

یگانه و در راه و رسم معدلت فرزانه بود و اهالی ایران از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فرزندانه نقد جان در راه او

می باختند بعد از آنکه داغستان مسخر گردید حلاوت مصیر شد بنابر استیلای وسواس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی

رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد دولت او بود از نظر انداخته دیده جهان بینی او را از بینائی عاطل ساخت از غصه این حرکت

از جمله تغییر در احوال او راه یافته شعله غضبش ملتهب گشت و در خلال اینحال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور رسید

که بسبب تغییر عقیده آنحضرت گشت و در حسن سلوک برگردید و از آنجمله در حینی که از سفر خوارزم صرف نام عزیمت کرده عازم

داغستان بود و هیچ نگذشت که [illegible] والا [illegible] جهانبان بود بیک قدم نام غلام [illegible] پیاپی هدف گلوله تفنگ ساخته منحصر بود ظهور

چنین امری از چنان شخصی موجب تحریک [illegible] و دیگر در [illegible] که از ذریه [illegible] افراز مملکت [illegible] گشت منظور شان بود که تا [illegible]

عال [illegible] همت [illegible] کشیده اهالی فارس و [illegible] عموماً با تقی خان شیرازی که [illegible] الحضرت از [illegible] بپایه [illegible]

ایالت فارس و کل عمان سرافراز گشته بود [illegible] محمد لطیف خان [illegible] سردار را که [illegible] شاهزادگان بود بقتل رسانیده

لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی [illegible] حیدر خان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد [illegible] را با سام نام مجهول الحال

که کیفیت احوال او در [illegible] وقایع سال قبل [illegible] باغی سلطنت نموده بودند و [illegible] با هم [illegible] ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند و در ظهور

این امور [illegible] بسبب [illegible] داد و از طرفی [illegible] و [illegible] گشته حرکات [illegible] از نظم طبیعی [illegible] راه مروت بسته

و باب [illegible] گشاده با [illegible] عمال [illegible] را که در محکمه حساب حاضر میکردند [illegible] مقام مؤاخذه ایام احد و علی

در آورده [illegible] انکه از جانب [illegible] و باد [illegible] واقع شود [illegible] هر که [illegible] هر که [illegible] الف [illegible] الف

هزار [illegible] اوده [illegible] قلمهای شکسته بپای خود می کوشند [illegible] از آن [illegible] می گفتند با اعوان [illegible]

و یاران خود [illegible] ایشان نیز [illegible] از [illegible] و بیگانه و هم شهری [illegible] و ترک و تاجیک [illegible]

بودند سر یک خود بقلم میدادند کار بجائی منجر شد که چند در بوم آن نشان کرده آبادی از هر مرز و بوم عرض کرده بهر ولایت الالف

الوف حواله می‌کردند تفنگی که نقدی در بساط نداشت و از برای دیناری درهم بود الهنا رسید برسانیدند و میکشیدند با اسم درهم

که در شعر بعوض بار خشک حاجی حمیر میخوانند و در حضر برای بارش بعرض مهتاب چشم بغیه میکردند مبلغها اسم نویس میکردند اگر چنانا

اصری در مقام انکار در آمده از قبول آن کوتاهی بجهت الفور طناب بگردن آن می‌پیچیدند اگر برای استشهاد و استدلال داخل القریة

التی کنا فیها دم میزد در دم بشباک فاه و دهنش میخ میشاندند پس با ثبت از خوف جان در سند دستم در صالوده نیکنامان کرده

باشند بعد از آنکه تقصیرات اینها در دار الضرب بعرض رسید که از زبانشه بالحساب گوش و بینی اینها قطع و چشم ها را کور کرده محصلان شد برای

تحصیل آن وجوه بوجه رد انساخته محصلان نیز در شهر و کوچه برزن مرد که دو چار می گشتند در او پیچه از مطالبه می کردند سیمین جان را لجب

نقره خام نوبت ارزش باز میکردند و حجرشته طلعتان سیم ارزی مانند آفتاب بر فلک میکشیدند به هر کس چنین غنچه لطافان رزی مرزه

برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که آن سروسالها به یک قبای سبز نه ارمی گردند بلکش از آه جفا ایا دری ادر آوردند

و اکثر نیکنامان که جائزه العلاوه مال تسلیم می‌نمودند بار کاری برای ایشان میکشند این حواله از ورثه ایشان بهمسایه دار

بمحله دار محله بشهر دار شهر بمملکت دار مملکت بولایت دور دست دست بدست برات می‌کرد الحق کی باند و زنجیر تسلسل را کی فهمید

که بچه معنی است دتا زنجیر خانه چپاش شاهد نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را بمید است از چه سلسله است هیهات این وجه محال ارکی

وصول مطلوب اشیاه از کی تحصیل میشود رخش تا بصبوری هزار فرسنگ است بعد از آنکه لا وصول وجه معلوم رای معدلت

بهر پیشه نیکنامان راکه بجانب داکا از الف بخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر آنکه حوالجات لم یسل و ساعی حاصل و حقوق

بابه معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا برجر و عقوبت روانه راه عدم می ساختند این دفعه نوبت بمحصلان رسید به تهمت طرح کاری

و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت آواب از فرار بام ایشان گرفته شد اغوچه بار از ایشان میخواستند و ایشان

هم همین سوال از زر چوب فقرا از برای خورد و بزرگ و صه کوته شاخ در رگ می آراستند و سند او جاق کیول ایشان

بل چار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بر زبان الهام بیان و با خاطر وحی ترجمانش میگذشت در آن حال با بنهارا به تصدیق
و تحسین و مدح و آفرین گشوده آن شیر با ذره کار سحرآفرین نغمه پرداز و نواپرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی می
گشته و اگر نعوذ بالله قصوری و نقصی در اوامر عقیه واقع میشد ایشان بهای الحضرت می ایستادند و همواره شاه را تعریف نموده و بر خط و خال
جمال دل آرای شاه اعتقادش افزوده بر یک امیری و نیرنگ سازی می پرداختند مع هذا از این تعریفات هیچ وجه اطفای حرارت غضب
نادری نگشته نایره بیداد را انجری اشتداد داده که چند نفر از هنود و ارامنه و مسلمانان را در میان نفس جان اصفهان با آتش فروخته
در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمدند بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا
و ضعفا بیگناه ترتیب می یافت و در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از اطاعت باز زدند علی قلی خان که برادرزاده و در دودمان ظل تربیت
او بود بر خلاف طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه آن جماعت گشته بمقارن آن عمال سرکارات که بجای جان آمده بودند
از شدت ضرب و شتم نادری در دغا هم سر گشته و صد الف باسم علی قلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب خان الواب نوشته
و تحصیلات آن وجه بسرعت برق و باد بر واگشته علی قلی خان می داشت که عذر دالگفار در حریم خاطر نادری بار تحقیق صدق نگرفت
در کار خود با سیستانیها متفق گشته آغاز مخالفت نمودند طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شائبه
نفاق در حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود هر چند در هر جا دیده و چشیده از روی صدق بر طبق اخلاص گذاشته پیرو کار نادری میداد
در استماع این پنجاه الف الواب بر حیش گشته اولا در مخالفت با علی قلی خان موافقت نموده غرض او این بود که دولت با
یک نفر از اولاد نادری بوده بسلسله آن متعرض نشود و علی قلی خان بر بستر سپهسالاری و صاحب اقتدار در دولت باشد و تا ماه تحال
که از دواعی علی قلی خان مطلع گشت چون شخصی هوشمند ما انزلش بود داشت که کلاه [illegible] پیمایه و دارد و بر هیچ در چشم نشسته خیانی ذو لهی
گذاشته از این در بسته قطع خواهد نمود از مخالفت تخلف نموده در صدد منع و نصیحت او در آمده چون علی قلی خان مزبور گرفتار
دام وسوسه شیطانی و هوا و هوس نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسب قلی خان بر طبع او گران داو را مسموم ساخته بر آستانه او در فراش

و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از سطوت قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد و آدمی بلباس نابلی بودند با

علان تمرد و توجه در مقام طغیان درآمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشته

و ایلخیان خاصه را که در قورق نخجه کال می‌بودند تاخت کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض فیض مقرون بعزم تنبیه اکراد خبوشان

مصمم گشت روز یکشنبه یازدهم جمادی الآخر سال هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیگ قاجار ایروانی و موسی بیگ

ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیگ گندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلی خان و بهبود صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلی خان افشار ار

ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همه کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمه شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول کردی

که از بزرگی در عرصهٔ جهان نمی‌گنجید در سر آن گوی لعب طفلان شد و صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون هم

بر آمده طوایف افغان باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بپاس حقوق نمک او جانب مرعی داشته با افشار

و لشکریان اغار تیشیر کرده [illegible] جمعیت خود [illegible] ساخته با افاغنه مقاتله نمودند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس

بنه دار دورا غارت کرده از راه نیشابور روانهٔ قندهار شدند باعتبار اینکه علیقلی خان با سپاه موفور از راه هرات وارد

جام شده بود خبر قضیهٔ نادری زود باو رسید بگمان مراد را در زیر ران خود ساعت در ربوده وارد مشهد مقدس و لشکر را که به نادری

دل بسته بودند علاوه یافته آمده جمعیت موفور رو داد و بعد از چند روز سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و سپاه و جمعی دیگر

بر سر کلات فرستاده محافظین برجی از بروج کلات نردبانها در خارج گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آوردند غافل شده

نردبان را در همان مکان گذاشته از فراز نشیب داخل بیخبر بودند ماموران با جمعی نردبان را علی الغفله پای مردی معارج

همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل آن حصن حصین و القلعه خامه سین را که از خواب اگنده روی زمین آشفته

نموده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا را باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم

یک برادر علیقلی خان که در آن وقت در کلات بود تا خارج کلات تعاقب شاهزادگان کرده دست و بالیدگی رسیده مراجعت نمود

دولت قهرمان مهیجه که توبیخ نصرالله میرزا و حقوق نمک و مراعات ایشان را منظور داشته بتعاقب رفته امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا نیز
را از نه فرسخی رکوانیه قربانقلی خویش خود نیز بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربان قلی در موضعی موسوم بحوض سنگ نصرالله میرزا دچار
شده نصرالله میرزا بشمشیر کاری بفرق قربانقلی زده او را از اسب درانداخته خود بدر رفت و جمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا برخورده
او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با شانزده نفر از اولاد خرد و بزرگ که در کلات می بودند نزد آغا محمد خان فرستاد نصرالله
میرزا و امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا را بارض اقدس آورده آغا محمد خان چشم از خدا و خلق پوشیده و پاس صله رحم دینی را
منظور نداشته دو برادر را که هر یک گلدسته از ریاض سلطنت و پادشاهی بودند بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان سالها جهانبان
بود در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد او را نیز در عقب دیگران
روانه سازد و اگر اهل ایران یکی را از اولاد خاقان گیتی ستان مغفور خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین یلتقیان سلسله
جلیله نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سرداری در دست داشته باشد آغا محمد خان چون از انجام کار شاهزادگان دل
و دیده را فراغ و فراغت ساخته در بیست و هفتم جمادی الثانیه این سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه عادل نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد در اوقت پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان بوده باشد برای جواهرخانه قدیم
تحایف و نفایس فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه که چندین قطار شتران کوه کوهان حامل ذخیره
ان بودند در خزاین کلات موجود بعد علیشاه تمامی نقود و اثواب و جواهر و اسباب نادری را از کلات حمل و نقل
مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب المسرفین غافل گشته و فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را نشنیده
انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضع و شریف افشانده نقره خام را بهای شلغم تخته و گوهر شاهوار را
بجای سنگ و سفال بخرج داده جمعی را با ابراهیم خان برادر خود که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار
و صاحب اختیار عراق نموده باصفهان فرستاد و تمامی املاک از افشاریه و دیگر املاک عراق را داد در یانچان و فارس و عمان

بختیاری که خاقان گیتی‌ستان کوچانیده در خراسان سکنا داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ وطن خود شدند و کراد
خبوشان بعد از آنکه عطاهای حرص‌دار خود را از انبار نفایس نموده روانه اوترافته بنای مخالفت گذاشته علیشاه
بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته هفت ماه
در مازندران توقف کرده الله‌یارخان توخی سرکردهٔ افغان و عطای خان سرکردهٔ ازبک که با قوشهای خوارزم
در آذربایجان بودند باصفهان آمده قوشها را نزد ابراهیم خان که از شیخ خود بجاپاری نزد علیشاه رفته حرمت ادرار اظهار کنند
چون سهراب غلام مدارالیه و معتمدعلیه دولت علیشاهی بود حسنعلی بیک خواهرزادهٔ او در کارخانهٔ سلطنت محل کار خود می‌داشت
بهمه بر آنکه حشمت او را مأمور باصفهان ساختند که در خدمت خان داری سپاه و لشکر سرکشی از ابراهیم خان نمایند ابراهیم خان
با تجاهلات او پرده او را بقتل رسانیده افاغنه و ازبکیه را با جمعی از ارشاد و سرکردگان که در نزد او بودند برانه بروی خان
برام الفت کشیده با جمعی متفق ساخت و پر و بال بلندپروازی گشوده بفکر خودسری افتاده و سلیم خان قیصری افشار را واجب
العین و دنیا را بیک چشم دیده صاحب اختیار و رتق و فتق برکار خود کرده بعد او را خطاب داده دست توسل بذیل کرامت
شیخعلی یزدی که در اصفهان اظهار کشف و کرامت می‌کرد زده از او در امر سلطنت استمداد نموده شیخعلی نیز چهل سال سلطنت
باو داده خفیف العقل سخنان زرق‌آمیز او را قبول کرده از جان و دل مرید و معتقد او گردید و در آن اوان اصلان خان
قرقلوی افشار از جانب خاقان ممالک‌ستان بسرداری آذربایجان مأمور و بنابر بعضی توهمات از علیشاه متوهم می‌بود ابراهیم
خان با او دلداده ملاطفت در آمده او را همراه خود متفق و یک‌جهت ساخته پرده از روی کار برداشت جمعی از متحصنه را با افاغنه و ازبکیه
که در اصفهان می‌بودند بر سر ایشان فرستاده میر اصلان خان ولد امیر بیک خان میش مست که در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان مأمور
بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شده لشکر ایشان شهر کرمانشاهان را بعد روز داری که در آنجا بوجه غارت کرده تسلط
حاصل شد ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از شنیدن این خبر باز گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت نمود

ابراهیم خان

ابراهیم خان سیم امیر اصلان خان را از آذربایجان حصار نموده سپاه و جمعیت را متفرق و منعقد ساخته فیمابین زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین
واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شده زد و خورد قشون
او شکست یافته هریک سر خود بر گرفته متفرق و علیشاه با بیست نفر از آن خود مجرد از خلاص طهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه
را با برادران سرپرستاری میرزا محسن که از جانب او حاکم آنجا و جمعی از رجاله دارالخلافه طهران گرفته چشم از برادری و کوچک
و بزرگی پوشیده به تحریک سلیم خان داخل این ملک آورده مهر خود را کور نمود امیر اصلان خان بعد از انجام کار با جمعیت خود از ادربیجان
در ابراهیم خان روانه همدان گرفته خبر امیر اصلان خان اخبار کاملا هم رسیده بود بدلالت شعاع آدینه بزرگ ابراهیم خان بمدافعه او از همدان آن
او از همدان حرکت کرده و در صحرا مراغه با او جنگ کرده فاتح گشت و امیر اصلان خان بر همانا کاظم خان قراچه داغی و جماعتی که برسر داد
داشت خود را بکوهستان قراچه داغ کشیده کاظم خان او را بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده او را با سارا خان برادرش بقتل رسانید
بعد از این فتوحات ابراهیم خان را قدرت هم رسیده فتنه های خانمان کشور ستان که در هر طرف ممالک از آذربایجان و کردستان و کرمانشاه
خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند با طوایف افغان و اوزبک و ترکمنیه جمعیت بهم رسانیده داد چنانکه عدد لشکر یانش
بهشتصد و هشتاد هزار کس رسید چون شمع دولت علیشاه از ظهور صبح کاذب ابراهیم خان سر گریبان خاموشی کشیده چراغ اقبال ابراهیم خان
خانه روشنی و کوکب بخش ماه و ستاره سحری آغاز درخشیدن کرده بر سریر سلطنت نشسته سکه و خطبه را باسم خود نمود و جشن ملوکانه
فیران درداد آنکه در عراق بود بسرداری و صاحب اختیار خراسان قرار داده با نامی علیقلی خان قرائی خود و محمد رضا خان قرائی
و نجربیان خراسان شهرت داده بود که پادشاهی از روی استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او بنفراز حضرت والا دعوی الحضرت
بر مسند سلطنت نشانیده شاهزاده بسمت عراق متوجه شده او بگذشت از جلوس با قلب اتحاد مخصوص انکه بلباس ملتبس خراسان شهید
مقدس بعض عراق نموده قلوب اهالی خراسان را بجانب خود اجلاف اکراد و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسینی مکرمت داده
که بعضا الحضرت بعراق فرار دادند در خراسان جلوس واقع خواهد شد از مراکز بزرگ خود صادق شده آمده طریق مواعده با پسر دیس اسماعیل

یعنی همه پستان شده شاهزاده را از ارک در آورده از قبول سلطنت تحاشی که در مقام اباد امتناع در آمده خواهش دارد در دفعه روضه

رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان با ابو القاسم بیگ ساخته بیکدست بیعت دادند شاهزاده نیز ناچار مقدام پادشاهی گشته در شهر شوال

سنه ۱۱۶۳ در ارض اقدس میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نمود سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم شاه نیز بعد از استماع این خبر

چون پرده از مضمون صدق مشحون و بسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا عدول جسته پا به بستر از افشاندن زر و سیم بادستی کرده بعطای الف

الوف هر چه پیر و جوان تمک باید را پر مایه ساخته و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله خوران خانه و صدر نشین عشرت و حکم انام ساخته صاحب جرأت

گردانید   چون علم هر را اصول مالک پیرایه شد   هیچ مزه هر عملی بود صاحب پایه شد   از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان

گشته به [illegible] قراباغ علیشاه کور که معتقد همراه بود بقم فرستاده بعد از ورود به منزل سرچه سمنان لشکر پایش که هر روز ده کار طرف لالی

بودند هر [illegible] در کار کرده بعضی برد شاهرخ در حق با وطان خود گشته ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند با چار

قشم [illegible] در رود پیش افاغنه بسمت شهر قربان زاده در دولت ساخته قسم شاه

و افاغنه از آنجا جدا شده عازم شهر بود در عرض سه روز ولایت رسید و قتل و غارت نموده خراب ساخته پس ابراهیم شاه از آنجا قطع خانه

کرده بر همان اعتماد علی القلعه علاء پور رفته اهل قلعه در معتقد و بر پادشاهی عرصه داشته و حسب الفرمان شاهرخ ادرا در آنجا از دو چشم کور دادر عوض

راه جهان بادشاهی هلاک ساخته با دیده نابینا روانه دیار عدم ساخته و علیشاه و نیز قسم را نیز ارض اقدس برده در روز ورود بقصاص

چون شاهزادگان با دیده کور سر در ره دیده بی روان در عقبت ایران روان و چرخ زمین انعام خود رحم مقتدر که صلاح کمال مضمون لکه

دری که خون باحق برده شمع را چه ان امان نداده که شب ب الحرکه تا صدق حالش که چون عرض ابراد بعضی از حادثات و بعضی احوال

مملکت گیری و کشورستانی خاقان مغفور بود هر چه در وقایع ایام و کارزاران جمیع احتشام از هزاران و از بسیار نیکو مرقوم قلم انگشت قسم به نهایت سهل اختصار معطی

امروز خاقان سپهر قهرمان گشته خامه اظهار رقعه ها حالها هر له جراز از کیفیت ابر شاه ان تاکه از حصر حرف شکل الحریر خلله نموده فروغ ثمرات الکلمات

المسمی بجهانگشای وقایع حال حریکه نامه برداخته نادر سی شهر عمل الکام شهر

ذی الحجه النبویه المصطفویه علیه و آله الالف السلام و التحیه بانجر دالفقیه



